



از باب قرائت اطفال



کودکان
و مطبوعات پیش از
مشروطه ایران

سید علی کاشفی خوانساری

در دی ماه ۱۳۷۷، کمیته تخصصی آثار و ارزشهای فرهنگی از انتشارات پارس پارس، نشریاتی را به نام «روزنامه کودک و نوجوان» منتشر کرد. این نشریات با هدف ارتقای سطح آگاهی و فرهنگ سازی در میان کودکان و نوجوانان و همچنین معرفی و ترویج آثار ادبی و فرهنگی برای این قشر از جامعه منتشر می‌گردد. این نشریات در دو شماره هفتگی و یک شماره فصلی منتشر می‌گردد. در دی ماه ۱۳۷۷، کمیته تخصصی آثار و ارزشهای فرهنگی از انتشارات پارس پارس، نشریاتی را به نام «روزنامه کودک و نوجوان» منتشر کرد. این نشریات با هدف ارتقای سطح آگاهی و فرهنگ سازی در میان کودکان و نوجوانان و همچنین معرفی و ترویج آثار ادبی و فرهنگی برای این قشر از جامعه منتشر می‌گردد. این نشریات در دو شماره هفتگی و یک شماره فصلی منتشر می‌گردد.

از باب قرائت اطفال، عنوان پژوهشی است که به ریشه های ارتباط مطبوعات پیش از مشروطه ایران، با موضوع کودک و نوجوان می پردازد. این پژوهش با بررسی نشریات و روزنامه ها در سال های پیش از صدور فرمان مشروطیت، نخستین مطالبی را که با موضوع کودکان به انتشار رسیده است، جست و جو و بررسی می کند. همچنین اولین نشریات ویژه نوجوانان را مورد معرفی و تحلیل قرار می دهد. در این اثر، اطلاعات جدید و ارزشمندی در اختیار علاقه مندان تاریخ، مسایل فرهنگی، ادبیات کودک و روزنامه نگاری قرار می گیرد.



• تلفن: ۶۶۰۳۳۱۰ (۵ خط)
• دورنگار: ۶۶۰۳۳۸۴

انشارات کتابی

دفتر و نمایندگی ملی: تهران / خیابان انقلاب / روبروی دانشگاه / خیابان خورشیدی
ژاندارمری غربی / شماره ۹۰۰ / کد پستی ۱۳۱۴۷ / صندوق پستی ۱۷۹۴-۱۳۱۴۵

ISBN 964-417-708-8

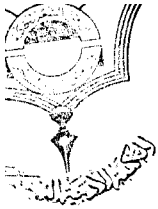


9 799644 177087

از باب قرائت اطفال

سید علی کاشفی خوانساری

۹۱۰
۸



۱/۹۳۰



قیمت یک تومان و یکصد و پنجاه ریال

این کتاب در شهر تبریز چاپ شده است

از باب قرائت اطفال

سید علی کاشفی خوانساری



کاشفی خوانساری، علی، ۱۳۵۰ -
از باب قرائت اطفال: خواندنی‌های بچه‌ها در
مطبوعات پیش از مشروطه و انتشار نخستین نشریات
کودکان/ علی کاشفی خوانساری - تهران: قدیانی،
۱۳۸۲.
۳۸۴ ص.: مصور، جدول.

ISBN 964-417-708-8

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: ص. [۲۵۷] - ۲۶۴.

نمایه.

۱. کودکان در مطبوعات. ۲. روزنامه‌ها و کودکان.
۳. ادبیات کودکان و نوجوانان - تاریخ و نقد.
۴. ایران - تاریخ - قرن ۱۳ق. - مطبوعات.
الف. عنوان. ب. عنوان: خواندنی‌های بچه‌ها در
مطبوعات پیش از مشروطه و انتشار نخستین نشریات
کودکان.

۰۷۰/۴۸۳۲

PN۴۷۸۴/ک۹۷۲

م۸۲-۱۱۳۲۱

کتابخانه ملی ایران

تهران، ص. پ: ۱۷۹۳ - ۱۳۱۴۵

دورنگار: ۶۴۰۳۲۶۴

تلفن: ۶۴۰۴۴۱۰۰ (خط ۵)



کتابخانه ملی ایران

از باب قرائت اطفال

سید علی کاشفی خوانساری

ویراستار: شهرام رجب‌زاده

طراح جلد: مهنوش مشیری

استخراج نمایه‌ها: آرزو انواری

آماده‌سازی: بخش فنی و هنری

زیر نظر شورای بررسی

چاپ اول: ۱۳۸۲

تعداد: ۱۶۵۰ نسخه

ISBN: 964 - 417 - 708 - 8

شابک: ۹۶۴ - ۴۱۷ - ۷۰۸ - ۸

کد: ۸۲/۷۵۴

چاپ: چاپخانه قدیانی، تهران

کلیه حقوق محفوظ است.

۲۵۰۰ تومان

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۷
مقدمه.....	۱۱

فصل اول: بستر اجتماعی فرهنگی

سیاسی.....	۱۷
نشر کتاب.....	۲۲
مطبوعات.....	۲۴
آموزش عمومی.....	۲۵
ادبیات کودک در ایران و جهان.....	۳۰
تاریخ مطبوعات کودک در جهان.....	۳۹
اشاره‌ای به وضعیت اجتماعی کودکان و نوجوانان در عهد قاجار.....	۴۰

فصل دوم: اولین مطالب درباره کودکان در مطبوعات ایران

نشریات فارسی هند.....	۴۸
کاغذ اخبار.....	۵۰
روزنامه وقایع اتفاقیه.....	۵۱
حوادث.....	۵۳
کودکان بزهکار.....	۵۸
حقوق کودک.....	۵۹
اخبار خارجی.....	۶۱

۶۳	 اخبار مدارس و تعلیم و تربیت
۷۰	 اخبار پزشکی
۷۱	 آگهی کتاب کودک
۷۱	 تئاتر و سایر هنرها
۷۳	 تصاویر کودکان
۷۵	 اولین دستور سانسور
۷۷	 طنز و داستان

فصل سوم: نگاهی به چند نشریه

۸۱	 نشریات عهد ناصری
۸۱	 زاهریرادی باهرا
۸۵	 روزنامه علمی دولت علیه ایران
۹۳	 «المنطبعة فی الفارس» و «فرهنگ»
۹۹	 روزنامه نظامی علمیه و ادبیه
۱۰۳	 روزنامه علمی
۱۱۰	 دانش
۱۱۹	 مدرس فارسی
۱۲۰	 ورقه ماه دارالفنون تبریز
۱۳۰	 ناصری
۱۵۹	 مطبوعات عصر مظفری
۱۶۱	 تربیت
۱۸۰	 الحدید
۱۸۵	 گایتزاگ، پایلاگ گایتزا
۱۹۴	 ادب
۱۹۵	 ادب تبریز
۲۱۰	 ادب مشهد
۲۲۴	 ادب تهران

فهرست ۵

۲۳۲	 معارف
۲۴۴	 کمال
۲۵۳	 فلاحت مظفری
۲۵۴	 معرفت
۲۵۵	 نوروز
۲۵۹	 دعوة الحق
۲۶۶	 مکتب
۲۶۹	 جمع بندی
۲۷۹	 منابع
۲۸۷	 نمایه
۲۸۷	 فهرست نام کسان
۳۰۱	 فهرست مجلات و روزنامه ها
۳۰۴	 فهرست اسامی کتب و جزوات
۳۱۰	 فهرست مدارس و مکاتب و ...
۳۱۴	 فهرست جای ها و ...
۳۱۹	 فهرست تصاویر
۳۲۱	 تصاویر

پیشگفتار

فکر اولیه این تحقیق به چند سال قبل برمی گردد. شواهدی به دست آمده بود که برخلاف مشهور، اولین مطالب و اولین نشریات درباره یا برای کودکان و نوجوانان نه به دوره پهلوی، بلکه حتی به سال های قبل از مشروطه برمی گردد. این فکر اولیه گهگاه مطرح می شد و به مرور جدی تر گرفته شد. پس از آنکه در سال ۱۳۷۶ مسئولیت تحقیقات مربوط به مطبوعات کودک و نوجوان در مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها به این حقیر سپرده شد، امکان توجه جدی تر به این مسئله فراهم آمد. جا دارد از آقای بورقانی فراهانی معاونت مطبوعاتی وقت، آقایان اسماعیلی، عبدالعلی رضایی و محمدمهدی فرقانی مسئولان مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها در سال های ۷۶ تا ۸۰ و آقایان موسی زاده، فریرز بیات و شعبانعلی بهرامپور، معاونین پژوهشی آن مرکز در سال های مختلف به خاطر توجه به این ایده و فراهم آوردن زمینه های پژوهش تشکر کنم. سرانجام، همزمان با پایان یافتن همکاری اداری و رسمی حقیر با مرکز، قرارداد این پژوهش در اسفندماه ۱۳۷۸ منعقد شد و اینک پس از ۱۴ ماه کار فشرده، این جزوه ناچیز تقدیم پژوهشگران و محققان

عرصه فرهنگ و مطبوعات کودک و نوجوان می شود.

ماهیت جست و جوی ما، پژوهشی اکتشافی بود. در آغاز دقیقاً نمی دانستیم کجا و به دنبال چه بگردیم یا حجم و گستردگی تحقیق و نمونه ها چقدر است. برای این منظور ابتدا با تحقیقات اسنادی، کلیه کتاب ها، مقالات و پایان نامه های مربوط به تاریخ مطبوعات در ایران، ادبیات کودک و مطبوعات کودک و نوجوان ایران، تعلیم و تربیت و... بررسی شد. پس با نگاهی تاریخی رد پای اولین توجه ها به کودکان در مطبوعات ایران جست و جو شد. برای این جست و جو به کلیه کتابخانه های معتبر تهران، همچون کتابخانه ملی، مجلس شورای اسلامی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و کتابخانه های سایر دانشکده ها، کتابخانه ملک، کتابخانه مرجع کانون پرورش، کتابخانه شورای کتاب کودک، دفتر تدوین تاریخ ادبیات کودک، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، حوزه هنری و... مراجعه شد. جا دارد از آقای کوروش مرادی، مسئول بخش نشریات کتابخانه مجلس و همکاران محترم ایشان و همچنین آقایان پالیزدار، مرعشی و مصوری در بخش میکروفیلم آن کتابخانه تشکر کنم. همین طور تشکر فراوان از خانم حرّی، مسئول سالن نسخ خطی و میکروفیلم دانشگاه تهران و همکاران بزرگوار ایشان و آقای شجاعی، مسئول بخش عکاسی آن کتابخانه، و آقای مشایخ، مسئول کتابخانه مؤسسه تاریخ معاصر، را بر خود فرض می دانم. همچنین از مسئولان کتابخانه مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها خانم ها سلطانی، الادینی، درودیان، پورقبادی، و به ویژه خانم چینی ساز تشکر می کنم.

در میان کتابخانه‌های شهرستان‌ها به کتابخانه‌های مشهد، قم، اصفهان و تبریز مراجعه شد که جا دارد از همه آن بزرگواران، به ویژه مسئول بخش نشریات کتابخانه آستان قدس رضوی تشکر کنم.

در طراحی و جست‌وجو و نگارش این تحقیق، مدیون راهنمایی‌های معلم خود آقای سیدفرید قاسمی هستم که وقت و بی‌وقت تلفنی و حضوری پاسخگوی سؤالات بنده بودند. همین‌طور در چند مورد از توصیه‌های آقایان مصطفی رحماندوست، مجید شریف خدایی، محمد محمدی، معین‌الدین محرابی، رامین کریمیان و خانم‌ها زهره قاینی، شیفته سلطانی و زهرا احمدی بهره بردم.

جا دارد از خانم ربابه طیرانی، حروفچین محترم این کتابچه تشکر کنم. همین‌طور از خانم آرزو انواری و آقایان بزرگمهر شرف‌الدین نوری و سیدصادق موسوی که در برخی جست‌وجوهای کتابخانه‌ای مرا یاری دادند.

دیگر دوستانی که این تحقیق مرهون همکاری آنان است، دوستان بزرگوار ارمنی‌اند که همواره با گشاده‌رویی پذیرای زحمات حقیر بودند. کتابخانه‌های باشگاه‌های آارات و سپیان، کتابخانه خلیفه‌گری، انجمن فارغ‌التحصیلان ارمنی، کتابخانه کلیسای جلفای اصفهان، کتابخانه خلیفه‌گری تبریز، روزنامه آلیک، مرکز تحقیقات مسائل آرامنه؛ همین‌طور آقایان لئون میناسیان (اصفهان)، آرمن بیگلریان، سارو بابومیان (تهران) و خصوصاً آقای امیل هاکوپیان (تبریز) که اطلاعات ذی‌قیمتی در اختیارم گذاشتند و دوست قدیمی یوریک کریم مسیحی که هم اولین راهنما بود و هم مترجم برخی متون ارمنی.

نکته مهمی که جا دارد در این پیشگفتار به آن اشاره شود و توجه مسئولان و دلسوزان فرهنگی را به آن جلب کنم، قلت و فقر شدید منابع و اسناد فرهنگی و مطبوعاتی در دوره بررسی شده است که بی شک این مضایق در کاستی های این تحقیق بی تأثیر نبوده است. متأسفانه دوره کامل یا حتی نمونه ای از بسیاری از نشریات موجود نیست. امید آن می رود که با عنایت صاحب همتان و صاحب نظران، بانک اطلاعات و مرجع کاملی از این ذخایر گران قدر ملی فراهم آید. ضمناً در این کتاب، هرگاه از مطبوعات قاجاری به طور مستقیم نقل قول شده، برای سهولت مطالعه، اغلب رسم الخط آن امروزی شده و علایم ویرایشی به متن اضافه شده اما اصل لغات و کلمات محفوظ مانده است.

در پایان وظیفه خود می دانم با احترام فراوان از مرحوم منصور حسین زاده، اولین مورخ تاریخ مطبوعات کودک و نوجوان ایران یاد کنم و برای آن بزرگوار رحمت و غفران و رضوان الهی را آرزو کنم.

این جزوه اندک و ناچیز، سراپا نقص و عیب و ضعف و کاستی است. به دلیل علاقه و احساس نیاز، تنها خواسته ام راهی طولانی را آغاز کنم و توجه استادان، بزرگواران و آیندگان را به این مسئله جلب کنم، نه آنکه دعوی ادای حق مطلب و اتمام کار را داشته باشم.

سیدعلی کاشفی خوانساری

بهار ۱۳۸۰

مقدمه

کودکان و نوجوانان از بزرگ‌ترین و خاص‌ترین گروه‌های مخاطبان فعالیت‌های رسانه‌ای به شمار می‌آیند. نه تنها از منظر کمی و کثرت این گروه عظیم‌ترین خیل مخاطبان رسانه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی‌اند، بلکه به دلیل ماندگاری و عمق تأثیر ارتباطی و پیام‌رسانی به ایشان بررسی چند و چون رسانه‌های ویژه ایشان اهمیت مضاعف می‌یابد. ارتباط با این گروه سنی به دلیل ویژگی‌های خاص فیزیکی، روحی و روانی، قدرت مطالعه محدود، دایره واژگان محدود، پیچیدگی ذهنی و منطقی خاص، محدودیت پس‌زمینه‌های اطلاعاتی و پیش‌نیازهای درک و تحلیل، ملاحظات تربیتی و بهداشت جسمی و روحی و... اقتضائات و قواعد خاصی را می‌طلبد و به همین دلیل پیشینه فعالیت‌های فرهنگی و رسانه‌ای برای این گروه سنی را به موضوعی نیازمند پژوهش و تحلیل جدی بدل می‌سازد.

هدف این کتابچه بررسی پیشینه توجه به مخاطبان کودک و نوجوان در تاریخ مطبوعات ایران طی سال‌های قبل از فرمان مشروطیت (۱۳۲۴ ه. ق.) است. می‌خواهیم رد پای حضور کودکان و

نوجوانان را در نشریات آن سال‌ها جست‌وجو کنیم. می‌خواهیم بدانیم برای اولین بار کجا به کودکان اشاره شد و از چه زمانی آنان مخاطب مطالب نشریات شده‌اند. می‌خواهیم بدانیم کدام نشریات برای نخستین بار هدف خود را به‌طور خاص ارتباط با کودکان و نوجوانان تعیین کرده‌اند.

دستیابی به این ریشه‌ها و ردپاها از جنبه‌های مختلف مفید و ضروری است. جدا از بعد روشنگری تاریخی، این یافته‌ها در تحلیل روند مطبوعات کودک و نوجوان در سال‌های پس از مقطع بررسی شده نقش ویژه دارد. باید بدانیم از آغاز سنت نگارش مطبوعاتی برای کودکان و نوجوانان، چه اهدافی از این ارتباط در نظر بوده است؟ دست‌اندرکاران و پدیدآورندگان چه برداشت و تصویری از اقتضائات، نیازها و ویژگی‌های این گروه سنی داشته‌اند؟ برای جذب، جلب و تأثیرگذاری چه راهکارهایی برگزیده‌اند؟ به چه اصول و قواعدی پایبند بوده‌اند و از چه روش‌هایی پرهیز کرده‌اند؟ کدام کارکرد رسانه برای ایشان اولویت داشته؟ آموزش؟ اطلاع‌رسانی؟ سرگرمی؟ پرورش؟ خاستگاه اجتماعی این نشریات و پیام‌آفرینان آن چه بوده؟ سرچشمه‌ها و اولین‌های مطبوعات کودک و نوجوان ایران بر خلاف امروزین خود چه تأثیرات مثبت یا منفی‌ای بر جای گذاشته‌اند؟ بازتاب دگرگونی‌های اجتماعی بر این نشریات و سهم مسائل سیاسی - اجتماعی از مندرجات این جراید چه بوده است؟ این نشریات از نظر ظاهری چه ویژگی‌هایی داشته‌اند؟ چه موضوعات و چه قالب‌هایی بیشتر در آنها رایج بوده است؟ و...

اهمیت این موضوعات آنگاه روشن‌تر می‌شود که بدانیم در میان منابع نظری موجود دربارهٔ ادبیات کودک ایران، مطبوعات ایران و مطبوعات کودک و نوجوان، شکل‌گیری و انتشار نشریاتی ویژهٔ کودکان و نوجوانان عمدتاً به سال‌های پس از ۱۳۰۰ و حتی ۱۳۲۰ شمسی نسبت داده می‌شود. در کامل‌ترین و دقیق‌ترین این منابع، آغاز مخاطب قرار گرفتن کودکان و نوجوانان در نشریات چاپ ایران، انتشار نشریاتی مثل سه فندق یا پیشاهنگی دانسته شده است. این چشم‌پوشی از پیشینه‌ای چنین طولانی، جدا از اشکال تاریخی، سبب برخی اشتباهات و تحلیل‌ها و تعبیرها می‌شود و برخی نتایج مهم را از نظر دور می‌دارد.

البته در تحلیل نقاط آغاز و تعیین اولین‌ها باید توجه داشت که شکل‌گیری مطبوعات کودک و نوجوان، همچون شکل‌گیری هر مقوله در علوم انسانی که به نحوی طبیعی و درون‌زا روی داده باشد، حرکتی بطنی، پیوسته و مرحله به مرحله بوده است. نباید ساده‌اندیشانه گمان برد که در یکی از روزهای فلان سال، بدون هیچ‌گونه پیشینه و زمینه‌سازی، دفعتاً پدیده‌ای به نام مطبوعات کودک و نوجوان اختراع و متولد شده، بلکه همان‌گونه که در ادبیات کودک ایران و ادبیات کودک و مطبوعات کودک جهان شاهد بوده‌ایم (و به آن اشاراتی خواهیم داشت) این تحول، جریانی پیوسته و جاری در طول زمان بوده است.

نکتهٔ دیگر اینکه باید توجه داشت که مصادیق و نشانه‌های مطبوعات کودک و نوجوان در دورهٔ بررسی شده، ممکن است با

مصادیق و ویژگی‌های این‌گونه از نشریات در زمانه ما متفاوت باشد. به بیان دیگر، اگر آن نشریات عیناً امروز منتشر شوند، آنان را جرایدی ویژه کودکان و نوجوانان ارزیابی نمی‌کنیم. اما نباید فراموش کرد که بررسی‌های دقیق تاریخی مستلزم درک دقیق ویژگی‌های عصر بررسی شده است. در حقیقت، آنچه باید ملاک کودکان و نوجوانانه بودن هر نشریه باشد، این است که اولاً پدیدآورندگان و پیام‌آفرینان در تولید و عرضه آن نشریه ارتباط با این گروه سنی را به‌طور خاص در نظر داشته‌اند؛ ثانیاً کودکان و نوجوانان آن دوره آن نشریات را متناسب با سلیق و نیازهای خود قلمداد کرده، به مطالعه، آن پرداخته باشند؛ ثالثاً سایر مراجع تاریخی مثل قوانین دولتی، یادداشت‌های مورخان، وجدان عمومی و... در آن عصر آن فراورده‌های فرهنگی را محصولات مناسب یا ویژه کودکان و نوجوانان ادراک کرده باشند.

تعریف ما از مطبوعات کودک و نوجوان در این جست‌وجو، از گفته‌های فوق روشن می‌شود. منظور ما از مطبوعات کودک و نوجوان، نوشته‌هایی مکتوب و چاپ شده است که اولاً طبق تعریف حرفه‌ای و عرف اجتماعی مطبوعات محسوب می‌شده‌اند (و نه اعلان، کتاب، جزوه آموزشی و...)، ثانیاً به‌طور مشخص برای استفاده کودکان و نوجوانان پدید آمده بودند. حدود این جست‌وجو از نظر تاریخی مقید است به آغاز نشر مطبوعات در ایران از یک سو و صدور فرمان مشروطیت در سال ۱۳۲۴ هجری قمری (۱۲۸۵ ه. ش.) از سوی دیگر. و از بعد جغرافیایی محدود است به مرزهای رسمی کشور ایران در آن روزگار (که در عمل با مرزهای امروز تفاوت واقعی

ندارد)^۱ و از نظر زبان نیز مرزبندی خاصی لحاظ نشده و علاوه بر نشریات فارسی زبان، سایر نشریات نیز منظور واقع شده‌اند. مفهوم و حدود کودکی و نوجوانی از بحث برانگیزترین پایه‌های این جست‌وجوست. زیرا اولاً این واژه‌ها در آن روزگار در معنای امروز رایج نبوده است و ثانیاً تلقی عرفی و اجتماعی از کودک و آغاز و پایان کودکی با تلقی امروز (و آنچه در تعریف دوره کودکی و نوجوانی در دایرةالمعارف‌های روان‌شناسی و تعلیم و تربیت می‌یابیم و ملاک کار سازمان‌هایی چون یونیسف، یونسکو، IBBY، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوان، شورای کتاب کودک، کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک و... است) تفاوت دارد (و درباره این مسائل صحبت خواهیم کرد). با این همه، به شکل قراردادی کودکی و نوجوانی را معادل تقریبی سنین دانش‌آموزی فرض کرده‌ایم و بر این مبنا به جست‌وجو پرداخته‌ایم.

۱. از زمان محمدشاه و سال‌های پس از آن، اولاً مناطقی مثل هرات، ترکمنستان و بلوچستان انگلیس (پاکستان) هیچ‌گاه به‌طور واقعی تابع و خراجگزار حکومت قاجار نبوده‌اند؛ ثانیاً طی سال‌های قبل از جدایی رسمی آن مناطق از ایران، نشریه‌ای در آن مناطق منتشر نشده است. در بحرین نیز (که جدایی رسمی آن سال ۱۳۴۹ ه.ش. صورت گرفت ولی عملاً در دوره قاجار و پهلوی تابع حکومت مرکزی ایران نبود) در سال‌های پیش از مشروطیت نشریه‌ای منتشر نشده است.

فصل اول

بستر اجتماعی - فرهنگی

برای درک و تحلیل صحیح چگونگی انتشار مطبوعات کودک و نوجوان ناگزیر از شناخت وضعیت اجتماعی - فرهنگی ایران آن روز و تفاوت‌های آن با وضعیت امروز هستیم.

سیاسی

در بعد جهانی در آن روزگار، در انگلستان، ملکه الیزابت در اوج قدرت و عظمت بود. حدود یک چهارم مناطق جهان و حدود یک چهارم جمعیت جهان تحت فرمان امپراتوری بریتانیا بود. هند در همسایگی ایران و کاملاً در تصرف انگلستان بود و روز به روز بر قدرت و نفوذ انگلیس در ایران افزوده می‌شد. روسیه نیز با فکر

گسترش قدرت و حاکمیت استعماری خود در جهان پیش از هر جا ایران را هدف قرار داده بود و کلاً بازار و اقتصاد ایران را در دست داشت. عثمانی، کشور مسلمان همسایه، هنوز مستحکم و قدرتمند بود و علاوه بر برخورداری نسبی از تکنولوژی و فنون جدید، از اواسط دوره ناصری حکومت مشروطه را هم تجربه می‌کرد. بخش عمده‌ای از خاک جهان در استعمار کشورهای مختلف اروپایی بود و داخل خاک اروپا نیز رقابت سختی بین کشورهای صنعتی در جریان بود.

کشورهای اروپایی از نظر قدرت نظامی، پیشرفت علمی و رواج دانش و فناوری صنعتی در اوج قدرت و غرور خود بودند و این موضوع در کشورهایی مثل ایران کاملاً به عکس بود. دولت مرکزی ایران نه اقتدار داشت و نه محبوبیت و مشروعیت مردمی.

تضعیف حکومت روسیه پس از شکست از ژاپن و پس از انقلاب ۱۹۰۵ بیش از پیش به مشکلات اقتصادی، گرانی و قحطی در ایران دامن زد.

ایران در زمان انتشار اولین روزنامه ایرانی (۱۲۵۳ ه. ق.) تا مشروطیت، روزگار سختی را می‌گذراند. تصویری که امروز از یک کشور واحد و حکومت مرکزی در ذهن وجود دارد، در مورد ایران آن سال‌ها صادق نیست. در اکثر سال‌های بررسی شده، ایران دستخوش جنگ‌ها و آشوب‌های مختلف داخلی و خارجی بوده.

همزمان با به حکومت رسیدن محمدشاه (۱۲۵۰ ه. ق.) عموهای او شورش کردند. گرچه او با حمایت روسیه و انگلیس توانست پس از سه ماه تهران را تصرف کند اما تا مدت‌ها جنگ او با عموها و

برادرهایش ادامه داشت. مسئله شیخیه که از زمان فتحعلی شاه آغاز شده بود، همچنان مناطقی از کشور را به بحران کشانده بود. غائله بایبه در زمان او روی داد و تا سال‌ها سرمنشأ مشکلات و درگیری‌های مختلف بود. سالارخان در خراسان قیام کرد و آن خطه را از حاکمیت مرکزی ایران منتزع ساخت. سرپیچی حاکم هرات، لشکرکشی شاه ایران به هرات را به دنبال داشت و آن هم سبب حمله نیروهای انگلیسی به جنوب ایران و عقب‌نشینی اجباری سپاه ایران از هرات شد.

جنگ‌ها و آشوب‌های دوران محمدشاه به همین جا خاتمه نیافت. شورش اسماعیله به رهبری آقاخان محلاتی در جنوب، سال‌ها جنگ و ناامنی را به دنبال داشت. همین‌طور جنگ با عثمانی در محمره (خرمشهر) و سلیمانیه و کشتار شیعیان در عتبات عالیات که به معاهده ارزنة الروم انجامید.

آغاز حکومت ناصرالدین شاه نیز با بلوا و قیام شاهزادگان مختلف مقارن شد. تا آنجا که حتی صدراعظم به حرم حضرت عبدالعظیم پناهنده شد. البته باز هم شاه توانست با حمایت انگلیسی‌ها و حضور مستقیم نیروهای روسی به تهران برسد و بر تخت بنشیند، اما آشوب‌های داخلی تمامی نداشت. فتنه حسن خان سالار بالاخره رفع شد. سیدعلی محمد باب اعدام و به‌الله تبعید شد. اما قیام‌های بایبان در مازندران و تبریز و زنجان و تهران ادامه یافت و کشتار وسیع ایشان و مهاجرت برخی از آنان به بغداد و فلسطین را در پی داشت. جنگ با خان خیوه و ازبکان در خوارزم، دیگر فتنه آن سال‌ها بود. ازبکان در خراسان کشتار فراوان کردند. ایران به خوارزم و سپس به

هرات لشکر کشید. روسیه خوارزم را تصرف کرد. جنگ با ترکمانان به شکست ایران انجامید. روسیه خیوه، تاشکند، سمرقند و بخارا را تصرف کرد و در شرق دریای خزر هم با ایران هم مرز شد. حمله ایران به هرات باز هم تصرف بوشهر و خوزستان را از سوی انگلیسی ها به همراه داشت. ایران پس از جنگ چهل روزه ای شرایط انگلستان را پذیرفت و به جدایی رسمی هرات از ایران تن در داد. شیخ عبیدالله با حمایت حکومت عثمانی در مناطق کردنشین خروج کرد. سرکوب یاغی گری بلوچان نتیجه ای نداشت و بالاخره بخشی از بلوچستان به تصرف انگلستان درآمد و ایران در جنوب شرقی هم به مرزهای امروز محدود شد.

دوران حکومت مظفرالدین شاه گرچه کمتر چنین آشوب هایی را به همراه داشت، اما با فقر شدید مردم، وابستگی شدید کشور به بیگانگان و ظلم و جور بی حد صدراعظم ها (همچون امین السلطان و عین الدوله) و حکمرانان محلی (چون ظل السلطان) توأم بود که به قیام های مشروطیت انجامید.

از نظر سیاسی در آن دوران ایران فاقد دولت به معنای امروزی بود. بالاترین شخص مملکت شاه بود و همه ادارات دولتی عملاً در دربار خلاصه می شد: صدراعظم، شاهزادگان و خانواده پادشاهی، زنان حرمسرای شاهی، مستوفیان، ایلچیان، خواجگان، فراشان، نسق چیان و... در بیرون از دربار، روحانیون از قدرتمندترین گروه های اجتماعی بودند. به جز آنها ملاکین و تجار بزرگ قرار داشتند و حکمرانان شهرها و ایالات که عمدتاً شاهزادگان بودند و رؤسای قبایل و عشایر. فقر، جهل، ظلم و بیماری رواج تام داشت. اربابان و

خانان و حاکمان خدایی می‌کردند و عمده مردم در فلاکت به سر می‌بردند و (جمعیت ایران در زمان مشروطیت را حدود ۷ تا ۹ میلیون نفر تخمین زده‌اند. بزرگ‌ترین شهرهای ایران، تهران و تبریز حدود ۱۵۰ هزار نفر جمعیت داشته‌اند.) البته گرچه طبقات مشخصی در جامعه قابل تشخیص بود اما ارتقای فردی از طبقات پایین به مراتب بالا - حتی صدراعظمی و مرجعیت - منتفی نبود. اقتصاد داخلی روز به روز به دلیل نفوذ بیگانگان، حضور کالاهای خارجی و شکل‌گیری طبقه انگل جدیدی به نام دلالان و واسطه‌ها کم‌بینه‌تر می‌شد. (در مقیاس جهانی، پول ایران نسبتاً معتبر بود. در عهد ناصری هر ریال معادل یک فرانک و هر دلار معادل ۴ ریال بود. البته ریال در ایران از قدرت خرید بالا برخوردار بود) مستشاران خارجی عملاً اکثر کارهای مهم را به دست داشتند و تصمیمات مهم کشور، همگی با نظر دول خارجی اتخاذ می‌شد. جمله درباریان و حتی شاهان رشوه‌خوار حکومت بیگانه بودند و سفرهای پرخرج شاهان و استقراض‌های مکرر ایشان از دول خارجی و واگذاری امتیازهای مختلف اقتصادی به ایشان، روز به روز اقتصاد و تمامیت کشور را به قهقرا می‌برد. در آغاز قرن بیستم میلادی حدود ۱۰۰ نفر اروپایی از کشورهای مختلف به‌طور رسمی و غیررسمی متصدی امور مختلف کشور بودند.

از دوره ناصری نشانه‌هایی از مدرنیسم و اصلاحات اجتماعی در کشور مشاهده شد. شاه برای اولین بار کابینه‌ای متشکل از شش وزیر تشکیل داد (۱۲۷۵ ه. ق.)؛ خود شخصاً به عنوان اولین پادشاه ایران به اروپا سفر کرد (سال‌های ۱۲۹۰، ۱۲۹۵ و ۱۳۰۶ ه. ق.)؛ اداره پست در کشور ایجاد شد و ایران به عضویت اتحادیه بین‌المللی پست

درآمد (۱۲۹۵ ه.ق.)؛ و اولین خط تلگراف برقرار شد (۱۲۷۴ ه.ق.). ضرابخانه رسمی و دولتی به شکل منظم به ضرب سکه پرداخت. اولین راه آهن ایران بین تهران و شهرری به طول ۱۶ کیلومتر احداث شد. اولین چراغ گاز (روشنایی عمومی شهر) و اولین بیمارستان عمومی دولتی (بیمارستان سینا) راه اندازی شد و...

از دیگر اتفاقات مهم عهد ناصری، نهضت ملی تنباکو و لغو قرارداد رژی بود که گرچه خسارات مالی فراوانی را به ایران وارد کرد اما شیرینی اولین پیروزی جنبش های اجتماعی مردمی بر حکومت خودکامه استبداد و امپراتوری بزرگ استعماری هیچگاه از خاطره عمومی ملت محو نشد.

در زمان مظفرالدین شاه، پس از عزل اتابک و در دوران کوتاه صدراعظمی امین الدوله، اقدامات مثبتی در جهت اصلاحات و آسایش عمومی صورت گرفت. اما پس از او در دوران صدراعظمی امین السلطان اعطای امتیازهای سنگین به روس و انگلیس، استقراض از روسیه برای دوبار سفر شاه به فرنگ و بی عدالتی های امین السلطان سبب اعتراض علما، بازرگانان و مردم شد که عزل او و جانشینی عین الدوله را به دنبال داشت. دوران صدارت عین الدوله مصادف بود با وقایع زمینه ساز انقلاب مشروطه که شرح آن مفصل و خارج از هدف این کتاب است.

نشر کتاب

پیدایی مطبوعات کودک و نوجوان از سویی ناشی از شکل گیری سنت و صنعت چاپ کتاب در ایران است. گرچه ایران به عنوان مهد

یکی از غنی‌ترین فرهنگ‌های جهان از پیشینه درخشانی در کتابت، رواج علم و کتابخانه و کتاب‌خوانی و... برخوردار بود و از صدها و هزاران سال قبل کتابخانه‌های بزرگ یا نسخ‌خانه‌هایی در آن وجود داشت اما برخورداری آن از صنعت و تکنولوژی چاپ با تأخیری بسیار طولانی نسبت به اروپا حاصل شد. اختراع صنعت چاپ در معنای جدیدش را به گوتنبرگ در قرن پانزدهم میلادی نسبت می‌دهند. بنابر تحقیق دکتر ناصرالدین پروین، در سال ۹۵۳ هجری قمری (۱۵۴۶ م.) کتاب تورات به خط راشی (خط عبری فارسی) چاپ شده است. اولین کتاب‌ها به زبان فارسی در سال ۱۰۴۹ هجری قمری (همزمان با صفویان در سال ۱۶۳۹ میلادی) در شهر لیدن هلند چاپ شدند که *داستان مسیح*، *داستان سن پدرو* و *آینه حق‌نما* نام داشتند و هر سه کتاب‌های تبلیغی مسیحی بودند. پنج سال بعد کتاب *مثل‌های زبان فارسی* در همان شهر منتشر شد. یکصد سال بعد در سال ۱۱۵۵ ه. ق. کتاب فارسی دیگری به نام *فرهنگ شعوری* در خاک عثمانی به طبع رسید. از سال ۱۱۹۴ هجری قمری هم چاپ کتاب‌های فارسی در هند آغاز شد. اولین کتاب‌های چاپ ایران، به زبان فارسی نبودند. سال ۱۰۴۳ ه. ق. چاپخانه‌ای ارمنی در جلفا دایر شد. زبور داود به سال ۱۶۳۸ م. (۱۰۴۷ ه. ق.) و سرگذشت پدران روحانی در سال ۱۶۴۱ میلادی (۱۰۵۱ ه. ق.) به خط ارمنی در جلفای اصفهان منتشر شد. همچنین ظاهراً آشوریان نیز چاپخانه‌ای در ارومیه برپا کرده بودند. می‌گویند در سال ۱۱۹۹ ه. ق. دستگاه چاپ سنگی به ایران وارد شد، اما اولین کتاب‌های فارسی چاپ ایران در حدود سال ۱۲۳۰ ه. ق. (عهد فتحعلی شاه) در تبریز منتشر شدند.

اولین چاپخانه‌های تهران نیز در سال ۱۲۳۹ ه. ق. به آغاز به کار کردند. به این ترتیب اولین کتاب‌های فارسی چاپ ایران در حدود ۲۳ سال قبل از اولین نشریه چاپ ایران منتشر شدند. چاپ کتاب در ایران نسبت به اروپا تأخیری ۲۰۰ ساله داشت. همچنین کتاب‌های فارسی چاپ ایران پس از چاپ کتاب در کشورهای مثل عثمانی و مصر انتشار خود را آغاز کردند. بنابر تحقیق دکتر ناصرالدین پروین، قبل از آغاز چاپ کتاب‌های فارسی در ایران ۵۵ کتاب فارسی در هند و ۳۰ کتاب فارسی در شهرهای مختلف اروپا چاپ شده بود.

مطبوعات

اولین نشریه ادواری چاپ ایران که تا به امروز شناخته شده و به کاغذ اخبار شهرت یافته، از سال ۱۲۵۲ ه. ق. در زمان محمدشاه به مدت حداقل ۳ سال به طور منظم منتشر شد. پس از آن ظاهراً تا سال ۱۲۶۵ ه. ق. (عهد ناصری) که نشریه زاهریرادی باهرا از سوی آشوریان به زبان سریانی در ارومیه منتشر شد و سال ۱۲۶۷ ه. ق. که اولین شماره‌های روزنامه وقایع اتفاقیه نشر یافت، نشریه دیگری در ایران منتشر نشد. البته اولین نشریات فارسی زبان، پیش از این تاریخ در خارج از مرزهای ایران منتشر شدند. ظاهراً اولین نشریه مستقل فارسی زبان اخبار ایرانی نام داشته که سال ۱۲۱۲ ه. ق. (۱۷۹۸ م) همزمان با آغاز سلطنت فتحعلی شاه در دهلی انتشار یافته است. نشریه‌های فارسی دیگری نیز در هند، پیش از انتشار اولین نشریه در ایران منتشر شده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: روزنامه هندوستانی، مرآت الاحوال، مرآت الاخبار، جام جهان‌نما، شمس الاخبار،

سی رام‌پور، آینه سکندر، ماه عالم‌افروز، زبده‌الخبار، سلطان‌الخبار، لدهیانه اخبار. (همزمان با انتشار اولین روزنامه ایران در سال ۱۲۵۳ ه.ق. زبان انگلیسی به جای زبان فارسی زبان رسمی هندوستان شد.) انتشار نمونه فارسی یک نشریه به نام تفلیسکی دموستی نیز که به دو زبان روسی و گرجی در تفلیس منتشر می‌شد از سال ۱۸۳۰ آغاز شد و تا ۲ سال ادامه یافت. البته انتشار مطالبی به زبان فارسی در مطبوعات به سال‌هایی پیشتر بازمی‌گردد (ظاهراً از سال ۱۷۸۰ م. - ۱۱۹۳ ه.ق.، پیش از انقلاب کبیرفرانسه، معادل دوره زندیه ایران). به این ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت فارسی نخستین زبان از زبان‌های مسلمانان و دومین زبان غیروپایی پس از عبری است که در مطبوعات به کار رفته است. در دوره جست‌وجوی ما، یعنی تا صدور فرمان مشروطیت، حدود ۵۰ نشریه فارسی در خارج از مرزهای ایران در هند، پاکستان، افغانستان، گرجستان، ترکیه، مصر، انگلستان، فرانسه، آذربایجان، ترکمنستان و عراق منتشر شده‌اند. در همین مدت مجموعاً تعداد ۷۰ نشریه فارسی و غیرفارسی نیز در داخل خاک ایران منتشر شد. موضوعات این نشریات متفاوت بود. به مرور مجلات تخصصی و علمی نیز شکل گرفته بودند. دوره انتشار این نشریه‌ها هم از نشریه روزانه تا سالنامه متنوع بود. برخی از آنها تنها چند شماره منتشر شدند و بعضی‌ها هم مثل روزنامه وقایع اتفاقیه، فرهنگ و... سال‌ها به طور منظم انتشار یافتند.

آموزش عمومی

از سوی دیگر، انتشار مطبوعات کودک و نوجوان پیامد عمومیت

یافتن آموزش و رواج مدارس جدید است. تا زمانی که تعداد کودکانی که توانایی مطالعه دارند قابل ملاحظه نباشد، انتشار مطبوعات کودک و نوجوان بی معنی خواهد بود. از این رو، می‌بینیم که شکل‌گیری ادبیات کودک در معنای جدید و انتشار نشریاتی برای بچه‌ها به دنبال نهضت عمومی آموزش بروز می‌یابد.

آموزش سنتی در ایران بر مبنای مکتبخانه بود و در کنار آن برخی اعیان برای آموزش فرزندان خود از «معلم سرخانه» استفاده می‌کردند. بچه‌ها عموماً از حدود پنج سالگی پا به مکتبخانه می‌گذاشتند. در مکتبخانه آموزش روخوانی قرآن، الفبا، خواندن و نوشتن فارسی، حساب، مقدمات صرف و نحو، برخی احکام و شرعیات و برخی حکایت‌ها و نکات اخلاقی شرح داده می‌شد. بچه‌ها پس از ورود به نوجوانی و طی مقدمات در مکتبخانه، در صورت نیاز به ادامه تحصیل، وارد حوزه‌های علمیه می‌شدند و در آنجا به تحصیل صرف و نحو عربی، منطق، احکام فقهی و... می‌پرداختند. تقریباً تمام مشاغل و دروس مورد نیاز جامعه، اعم از ادبیات، فلسفه، طب، ریاضیات، هیئت، نجوم، تفسیر، فقه، تاریخ، قضا و... در حوزه‌ها آموخته می‌شد. این نظام آموزشی تقریباً از دوره صفوی متداول شده بود، هر چند که پیش از آن در طی سال‌های پس از اسلام تقریباً همین قاعده جاری بود. پیش از اسلام نیز گرچه آموزش عمومیت نداشت و خاص طبقات بالای نظام اجتماعی بود، آموزش مقدماتی و عالی به شکلی روشمند جریان داشت.

اولین مدارس جدید در ایران مدارس بودند که خارجیان و عمدتاً مبلغان مسیحی در ایران دایر کردند. در سال ۱۲۵۲ ه. ق. نخستین

مدرسه آمریکایی پسرانه در ارومیه پایه‌گذاری شد و دو سال بعد، نخستین مدرسه دخترانه آمریکایی در همان شهر آغاز به کار کرد (دوران محمدشاه). در زمان ناصرالدین شاه لازارست‌های فرانسوی مدرسه سن‌لویی را در تهران افتتاح کردند (۱۲۷۸ ه. ق.) و در سال ۱۲۸۲ ه. ق. مدارس دخترانه‌ای در تبریز، ارومیه، سلماس و اصفهان از طرف جمعیت خواهران سن‌ونسان دوپل تأسیس شد. در سال ۱۲۸۹ ه. ق. مدرسه پسرانه آمریکایی در تهران و سال بعد در تبریز و به سال ۱۲۹۸ در همدان افتتاح شد. پروتستان‌های انگلیسی مدرسه بهشت آیین را در اصفهان تأسیس کردند. مدارس پسرانه و دخترانه سن ژوزف (کاتولیک فرانسوی) در عهد ناصری در تهران افتتاح شد و فرانسویان به سال ۱۳۱۶ ه. ق. مدرسه یهودی آلیانس را در تهران بنیان گذاشتند. در سال ۱۳۱۳ ه. ق. مدرسه دخترانه آمریکایی تهران پا گرفت و گروهی از کشیشان کاتولیک، مدرسه خواهران سنت زیتا و مدرسه خواهران نیکوکار ژاندارک را ایجاد کردند. به سال ۱۳۲۲ ه. ق. یک جمعیت مذهبی انگلیسی، استوارت مریال کالج را در اصفهان و سپس شیراز و یزد و کرمان برپا کرد.

رواج مدرسه جدید ایرانی با افتتاح دارالفنون آغاز شد. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در جلد سوم *مرآة البلدان* مراسم افتتاحیه این مدرسه را در روز یکشنبه پنج ربیع‌الاول سال ۱۲۶۸ ه. ق. با حضور یکصد نفر از اولاد شاهزادگان و امرا و رجال دولت شرح داده است. در این مدرسه ابتدا علوم نظامی، سپس هندسه، طب و جراحی و داروسازی، معدن و... تدریس می‌شد. همچنین در دارالفنون زبان‌های خارجه، نقاشی و موسیقی نیز درس

داده می شد.

سال ۱۲۷۲ هـ ق. وزارت علوم بنیان گذاشته و علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه به وزارت آن منصوب شد. او تا ۲۲ سال در این منصب بود. در سال ۱۲۹۰ هـ ق. مدرسه مشیریه به همت میرزا حسین خان سپهسالار (صدراعظم) برای تدریس زبان های خارجی و مدرسه سپهسالار (شهید مطهری امروز) برای تدریس علوم مذهبی بنیان گذاشته شد. از دیگر مدارس آن روزگار، مدرسه دارالشفاء تهران، مدرسه صدر اصفهان، مدرسه سلیمان خان مشهد و مدرسه مادرشاه در تهران بود. مدرسه دارالفنون تبریز در سال ۱۲۹۳ بنیان گذاشته شد. رشديه در سال ۱۳۰۵ در تبریز اولین دبستان را به معنای امروزی بنیان گذاشت. در زمان مظفرالدین شاه و در دوره صدارت میرزا علیخان امین الدوله، اولین مدرسه ابتدایی تهران، مدرسه رشديه، در رمضان سال ۱۳۱۵ آغاز به کار کرد و در شوال همان سال انجمن معارف بنیان گذاشته شد. بانیان انجمن که خود از مؤسسان و مدیران مدارس بودند، مدارس متعددی را در تهران بنیان نهادند و به شکل مشترک به اداره آن مشغول شدند. میرزا حسن رشديه، مدرسه رشديه را به سال ۱۳۱۷ هـ ق. در تبریز احداث کرد و در آن از روش های جدید تعلیم و تربیت و ابزار و وسایل جدید آموزش بهره گرفت. اکثر روحانیون از جریان شکل گیری مدارس حمایت می کردند و این به رونق مدارس می افزود. از آن جمله می توان شیخ هادی نجم آبادی، آیت الله سید محمد طباطبایی، سید جمال الدین اصفهانی، شیخ محمد همدانی، آیت الله سید عبدالله بهبهانی و آیت الله العظمی آخوند ملا محمد کاظم

خراسانی را نام برد. در سال ۱۳۱۷ مطابق آنچه در شماره ۹۵۹ روزنامه ایران درج شده است، «مدیران، معلمین و شاگردان یازده باب مدرسه جدید ملی مظفریه... یکهزار و سیصد نفر» بوده‌اند. در سال ۱۳۱۹ ه. ق. حدود ۱۷ مدرسه ابتدایی خصوصی و ملی به سبک جدید در تهران دایر بود و در هر یک از شهرهای رشت، مشهد، تبریز و بوشهر نیز یک باب مدرسه جدید بدون کمک دولت فعالیت می‌کرد. مدارس دخترانه هم با تأخیر پا به میدان گذاشتند. طوبی رشديه در سال ۱۳۲۱ ه. ق. مدرسه دخترانه پرورش را تأسیس کرد که پس از چهار روز به تعطیلی کشیده شد. به سال ۱۳۲۴ ه. ق. بی‌بی خانم وزیر اف، مدرسه دخترانه ملی دوشیزگان را در تهران تأسیس کرد که آن هم مجبور به تعطیلی شد. مدارس دخترانه در سال‌های پیش از مشروطه عملاً به مدارس خارجی منحصر بود. گرچه از دوره ناصری تعدادی از دختران مسلمان در مدارس آمریکایی تحصیل می‌کردند.

نخستین کودکان‌ها نیز در سال‌های پیش از مشروطه بنیان گذاشته شدند. شمس‌الدین رشديه از کودکان ژاردن دانفان که موسیو ریشار در اواخر دوره ناصری برای کودکان خارجی در تهران برپا کرده بود سخن گفته و خان‌بابا مشار به کودکان تمدن که در سال ۱۳۲۲ ه. ق. به همت ناصح‌الممالک تأسیس شد اشاره کرده است (مدارس جدید در دوره قاجار، ص ۳۳۲). در زمان صدور فرمان مشروطیت، سه مدرسه دولتی، پنج مدرسه خارجی و چهارده مدرسه ملی در تهران مشغول به فعالیت بود.

ادبیات کودک در ایران و جهان

طبق تعریف، ادبیات کودک و نوجوان به مجموعه خواندنی‌های غیررسمی که ویژه این گروه سنی پدید آمده باشد گفته می‌شود. به همین دلیل، مطبوعات کودک و نوجوان نیز ذیل ادبیات کودک قرار می‌گیرند و از انواع آن به حساب می‌آیند. ادبیات کودک و نوجوان در ایران و سایر کشورهای جهان، سابقه‌ای هزاران ساله دارد. ادبیات عامیانه، مثل‌ها و مثل‌ها، حکایات اخلاقی، داستان‌های پریان، قصه‌های حیوانات، کتاب‌های تعلیمی و آموزشی برای نجبا و شاهزادگان و کتاب‌های دینی ساده و... از انواع ظهور و بروز ادبیات کودک در کشورهای مختلف در دنیای سنتی پیش از چاپ بوده‌اند. شواهدی از وجود خواندنی‌ها و شنیدنی‌های خاص کودکان در ایران پیش از اسلام وجود دارد و ادبیات کودکانه یا ادبیات عامی که بیشتر کودکان از آن استفاده می‌کردند با کثرت قابل توجهی در طول تاریخ ادبی و اجتماعی ایران پس از اسلام در جریان بوده است.

چند دهه پس از عمومیت صنعت چاپ در اروپا اولین کتاب‌های ویژه کودکان منتشر شد و امروزه کتاب‌هایی از قرن شانزده میلادی سراغ داریم که می‌توانیم آنها را کتاب کودک بنامیم. اما کتابی که مشخصاً از آن به عنوان اولین کتاب کودک نامبرده شده، یادگاری برای کودکان، تألیف سال ۱۶۷۲ میلادی است که یک روحانی مسیحی آن را نوشته بود، یا کتاب پیشرفت زوار که سال ۱۶۷۸ منتشر شد. از حدود سال ۱۷۰۰ میلادی انتشارات نیوبری انتشار کتاب‌های خاص کودکان را به زبان انگلیسی به صورت حرفه‌ای آغاز کرد و چند سال پیش از آن با داستان‌های «پرولت» کتاب‌های کودکان به زبان فرانسوی

وارد مرحله رسمی و جدی شد.

چند سالی از آغاز چاپ کتاب فارسی در ایران نگذشته بود که انتشار کتاب‌هایی برای کودکان نیز آغاز شد. در حقیقت همان‌گونه که فاصله بین انتشار اولین کتاب و اولین نشریه در ایران بسیار کمتر از فاصله زمانی بین این دو واقعه در اروپا بود، فاصله انتشار اولین کتاب‌های فارسی ایران و اولین کتاب‌های کودک در ایران نیز کمتر از زمان مشابه در غرب بوده است. اگر رساله جهادیه (۱۲۳۳ ه. ق.) نوشته قائم مقام اول و فتحنامه نوشته پسر او را اولین کتاب‌های فارسی ایران فرض کنیم، سومین کتاب درباره کودکان بوده است: رساله آبله‌کوبی که قبل از سال ۱۲۳۹ (چاپ اولین کتاب در تهران) در تبریز چاپ شده است.

برخلاف مشهور، چاپ کتاب کودک در دوره قاجار رواج داشته است و اینکه بسیاری از مورخان عهد پهلوی انتشار کتاب کودک را به سال‌های پس از ۱۳۲۰ نسبت داده‌اند یا ناشی از جهل بوده یا تعصب ورزی.

از جمله کتاب‌هایی که در سال‌های قبل از مشروطه برای کودکان منتشر شد می‌توان از کتاب‌های درسی، کتاب‌های داستانی و بچه‌خوانی‌ها نام برد. بچه‌خوانی‌ها جزوه‌های لاغر، کم حجم و معمولاً بدون جلدی بودند که بیشتر در قطع کوچک برای مطالعه بچه‌ها منتشر می‌شدند. البته کتاب‌های قطور و جدی‌تری هم که برای مطالعه کودکان و نوجوانان آن سال‌ها منتشر می‌شد، به همین نام (بچه‌خوانی) شناخته می‌شدند.

قدیمی‌ترین فهرست موجود از کتاب‌های چاپی فارسی، فهرستی

است که میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله (نشاط) در پایان کتابچه شعر خود به نام گنجینه مآثر آورده است. او در سال ۱۲۸۲ هجری قمری در پایان کتاب خود فهرستی از ۳۳۸ کتاب چاپ تهران از دوره فتحعلی شاه تا آن زمان تنظیم کرده است. (اطلاعات مربوط به این فهرست را برای اولین بار آقای سیدفرید قاسمی طی مقاله‌ای منتشر کرد.) ظاهراً معتمدالدوله همان روزها از دنیا می‌رود و حدود ده روز پس از چاپ کتاب این خبر در روزنامه دولت علیه ایران، شماره ۵۷۵ مورخ ۱۵ ربیع الثانی سال ۱۲۸۲ قمری درج می‌شود:

از جمله کتابی که این روزها از چاپ بیرون آمده است، گنجینه مرحوم میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله علیه‌الرحمه است که تا به حال به این خوبی کمتر کتابی چاپ شده است. علاوه بر گنجینه، جمیع کتاب‌هایی که به چاپ رسیده است در آخر همین کتاب ثبت است و از آنجا معلوم می‌شود که چقدر کتاب طبع گردیده است. در سرای فردوسی، در اطاق خیرالحاج موسی دانه‌ای هزار [دینار] فروخته می‌شود.

مؤلف در ابتدای فهرست ضمیمه کتاب خود چنین نوشته است: بر دارایان فنون و دانایان علوم منقول مخفی نیست، هر مطلوبی که طرق وصل به آن متعده باشد، هر آینه اقرب و اسهل ایصالات و آسان‌ترین اتصالات به آن عقلاً و نقلاً دلپذیر و پسندیده خواهد بود. بنابراین می‌گوییم لاشک طالبان علوم را احتیاج به کتب علمیه و نسخ صناعیه در اغلب اوقات دچار خواهد بود و خود ظاهر است که اگر

فهرستی در باب کتبی که به سمت باسمه و چاپ پیوسته است در دست باشد، اطلاع ایشان به حضور مطلوب خویش به طریق اسهل پذیرای وجود خواهد گشت و چون ذکر کتب علمیه موجود دال بر وفور علم و ترقی مرتبه آن و کثرت ممارسین است، بنا علی هذا فهرستی در باب اسامی کتاب‌هایی که انطباع یافته است مذکور می‌داریم تا مناظرین را تذکره حاصل آید.

کتاب‌ها در این فهرست ذیل ۲۴ دسته کتاب طبقه‌بندی شده‌اند. مثل «فقیهه، اصولیه، اللغة، تواریخ، طب، ادبیه، رجال، تفسیر خواب، ادعیه، مصیبت و...» همچنین در پایان توضیح آورده که برخی از کتاب‌ها چند بار تجدید چاپ شده‌اند. متأسفانه فهرست مذکور، تنها به ذکر نام کتاب بسنده کرده و از ارائه هر نوع اطلاعات دیگر، اعم از نام نویسنده، تعداد صفحات، قیمت، سال نشر، نام کاتب و نام چاپخانه و... دریغ کرده است.

آخرین سری کتاب‌هایی که در این فهرست احصا شده‌اند «کتب بچه‌خانی» [بچه‌خوانی = ادبیات کودک و نوجوان] است. مطابق این فهرست در یازده سال آخر عهد فتح‌علی‌شاه، چهارده سال عصر محمدشاهی و هفده سال نخست حکومت ناصرالدین شاه تعداد ۴۷ عنوان کتاب برای کودکان و نوجوانان در تهران به چاپ رسیده است. توجه داشته باشیم این فهرست، کتب چاپ تبریز و دیگر شهرهای احتمالی و کتبی را که از خارج از مرزها به ایران می‌آمده و کتب غیرفارسی (ارمنی، آشوری و...) را شامل نمی‌شود. کتاب‌هایی که معتمدالدوله در قسمت بچه‌خوانی فهرست کرده است به این

شرح اند (فهرست کتاب فاقد شماره ردیف است):

- | | |
|---------------------|-----------------------------|
| ۱. حسین کرد | ۲۵. یوسف [و] زلیخا |
| ۲. نوش آفرین | ۲۶. جواهر العقود |
| ۳. خاور نامه | ۲۷. شیرویه |
| ۴. ناز و نیاز | ۲۸. قهرمان |
| ۵. بهرام [و] گلندام | ۲۹. هرمز |
| ۶. موش [و] گربه | ۳۰. هزار مسئله |
| ۷. لیلی [و] مجنون | ۳۱. چار درویش |
| ۸. شیرین [و] فرهاد | ۳۲. سراج المنیر |
| ۹. دله مختار | ۳۳. احمد جولا |
| ۱۰. دزد [و] قاضی | ۳۴. سیف الملوک |
| ۱۱. رعنا [و] زیبا | ۳۵. چهار چمن |
| ۱۲. خزان [و] بهار | ۳۶. دبستان |
| ۱۳. نصاب ترکی | ۳۷. لیلی [و] مجنون |
| ۱۴. هفت کتاب | ۳۸. موش [و] گربه |
| ۱۵. گلشن عطارد | ۳۹. نان [و] سرکه |
| ۱۶. گلستان ارم | ۴۰. یوسف [و] زلیخا |
| ۱۷. رند و زاهد | ۴۱. قصص الانبیاء |
| ۱۸. چهل طوطی | ۴۲. تنبیه القافلین [غافلین] |
| ۱۹. ضریر خزاعی | ۴۳. قهرمان |
| ۲۰. معراج نامه | ۴۴. سیف الملوک |
| ۲۱. حیدریک | ۴۵. امیر ارسلان |
| ۲۲. توبه نصوح | ۴۶. چهل طوطی |
| ۲۳. کلثوم ننه | ۴۷. نوش آفرین |
| ۲۴. محمد حنفیه | |

در پایان فهرست هم جمله نه چندان مفهومی به این شکل نوشته شده است:

از برای بچه خوانی لازم شد شماره از برای اخوان دین،
بخزند شایع معلوم گردد.

همین طور که ملاحظه می شود، در فهرست، کتاب های تکراری وجود دارد که درباره آن دو احتمال می شود: ۱. مربوط به گونه (ورژن) های مختلف کتاب و چاپ های مختلف آن توسط ناشران متفاوت باشد. ۲. سهو کاتب باشد.

بسیاری از کتاب های این فهرست تا پیش از این ناشناخته بوده است. مثلاً نسخه ای که از چهل طوطی نوشته عبادالله فقیر ثبت شده، نسخه چاپ سال ۱۲۹۹ در طهران است و نه در دوره مربوط به این فهرست. یا چار درویش اگر کتاب خواجه ابوتراب نقاش شوشتری باشد، تا پیش از این از چاپ آن تا آن تاریخ در داخل ایران بی خبر بوده ایم. همین طور چهار چمن نوشته برهمن لاهوری که چاپ بمبئی آن شناخته شده بوده یا /امیر/ارسلان که قدیمی ترین چاپ آن به ۱۳۲۹ ه ق. منسوب می شده است. برخی کتاب ها را هم می شناسیم. مثلاً کتاب حسین کرد مذکور در این فهرست در سال ۱۲۸۲ در قطع وزیری و در ۹۹ برگ در تهران چاپ شد و بهرام و گلندام کتابی بوده که یک نمونه از آن در قطع خشتی و ۳۲ صفحه و نمونه دیگر در قطع رفعی و ۲۸ صفحه گزارش شده است.

قیمت برخی از کتاب های این فهرست را می توان در سلسله آگهی هایی که کتابفروش و ناشری به نام حاج عبدالصمد در روزنامه وقایع اتفاقیه چاپ می کرده است یافت. با مراجعه به آن آگهی ها

می‌بینیم که دبستان یک تومان قیمت داشته و قصص الانبیاء و لیلی و مجنون هر کدام پنج هزار دینار (پنج ریال). ارزان‌ترین کتاب فهرست هم نصاب بوده که به دلیل کارکرد آموزشی آن تنها یک هزار دینار (یک قران) به فروش می‌رسیده است.

نکته قابل توجهی که از این فهرست آشکار می‌شود این است که نه تنها ۱۴٪ کتاب‌های آن روزگار به بچه‌ها اختصاص داشته، بلکه در میان انواع مختلف کتاب، هیچ گروهی از چنین سهمی برخوردار نبوده‌اند. در این فهرست، ذیل هیچ طبقه دیگر ۴۷ عنوان کتاب فهرست نشده و از این بابت گروه کتاب‌های «بچه‌خوانی» در صدر است. پس از این دسته از کتاب‌ها، کتاب‌های فقهیه با ۳۵ عنوان، دیوانات با ۳۲ عنوان و کتب احادیث و اخبار با ۳۰ عنوان قرار دارند. نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت این است که ممکن است برخی از کتاب‌های این فهرست با ملاک‌های امروز، کتابی برای کودکان و نوجوانان نباشد. اما باید توجه داشت در بررسی‌های تاریخی نباید با ملاک‌های امروز به بررسی گذشته پرداخت. مهم این است که در آن روزگار این کتاب‌ها، کتاب‌هایی ویژه بچه‌ها قلمداد می‌شده و این گروه سنی به مطالعه آنها می‌پرداخته‌اند.

کتاب‌های این فهرست برخی گزیده یا بازنویسی یکی از کتاب‌های کلاسیک ادب فارسی است. برخی حکایت‌ها و داستان‌های عامیانه، برخی کتاب‌های دینی و حماسه‌های مذهبی، برخی آموزشی و برخی اخلاقی و اجتماعی است.

طبیعی است که در فاصله ۴۲ ساله از زمان انتشار این فهرست تا صدور فرمان مشروطیت، تعداد کتاب‌های کودکان افزایش یافته

است. در دوره ناصری کتاب‌های دیگری را هم سراغ داریم، از جمله: اقبال ناصری، تألیف افلاطون ابن اسکندر کرمانی به سال ۱۳۰۲ ه. ق. که کتابی حجیم در قطع کوچک و مصور برای مطالعه و آموزش کودکان بوده. منطق الوحش نوشته کنتس دوسگور، ترجمه اعتماد السلطنه که در اصل کتابی برای نوجوانان بود، به سال ۱۳۰۶ منتشر شد. مثنوی الاطفال که منتخب مثنوی مولوی به کوشش میرزا محمود یوسف مازندرانی (مفتاح الملک) است. انیس الادبا که در حقیقت ترجمه حکایت‌های لافونتن به قلم مهدی خان طبیب آذربایجانی است و در سال ۱۳۱۱ ه. ق. منتشر شد. تأدیب النسوان چاپ ۱۳۰۹ ه. ق. که در مکتبخانه‌های دخترانه استفاده می‌شد. تعلیم الاطفال مفتاح الملک که در حقیقت ترجمه گونه عربی یک کتاب فرانسوی به همراه اضافاتی از مترجم است. نصاب الصبیان که چاپ‌های مکرری را تجربه می‌کرد، همچون چاپ‌های ۱۲۸۵ ه. ق. و ۱۳۰۱ ه. ق. در قطع خشتی.

برخی کتاب‌های دوره مظفری هم عبارت بودند از: تعلیمات ابتدایی میرزا علی اکبر طبیب کرمانی در ۲۸۲ صفحه جیبی در سال ۱۳۱۷ ه. ق.، فواید الصبیان نوشته محمدباقر قاجار در سال ۱۳۲۱ ه. ق. در قطع رحلی، اخلاق مصور نوشته میرزا ابراهیم بن احمد صنیع السلطنه شامل ۱۴۰ حکایت در ۲ جلد مصور در سال ۱۳۱۹ ه. ق.، تربیت (از کتب دوره تعلیمات ممتازیه) تألیف مرتضی ممتاز الملک شامل ۴۴۰ درس و حکایت در سال ۱۳۱۸ ه. ق.، کتاب علی از مجموعه کتاب‌های انجمن معارف، تألیف یحیی دولت‌آبادی در اخلاق و تعلیمات دین به سال ۱۳۲۱ ه. ق.، مفتاح اللسان نوشته

میرزا حسن منطق‌الملک تفرشی در تعلیمات ابتدایی به سال ۱۳۲۴ ه. ق.، هنرآموز نوشته میرزا حسین خان کمال، مدیر مدرسه و کتابخانه کمال تبریز در سال ۱۳۲۲ هجری قمری که شامل ۵۰۰ نکته علمی و اجتماعی است. انیس الادبا والاطفال به قلم عبدالمجید خان متین‌السلطنه که ترجمه حکایت‌های ازوپ از زبان انگلیسی است و به سال ۱۳۱۹ ه. ق. چاپ شد.

سایر کتاب‌های آن دوره عبارت‌اند از: آداب الاطفال شیخ محمدرضا چالحصاری، تعلیم الاطفال محمود یوسف مازندرانی، ارشاد الصبیان نظام‌الدین شیخ مرتضی، پستای موبد جعفر حسینی، و... کتاب‌های درسی متوسطه و عالی بسیار فراوان‌تر از کتاب‌های ابتدایی‌اند و فی‌المثل چاپخانه دارالفنون تا سال ۱۳۰۰ ه. ق. حدود چهل کتاب درسی منتشر کرد.

کتاب‌های تعلیم و تربیت هم البته بوده‌اند، مثل نه‌ایه‌التعلیم و هدایه‌التعلیم، هر دو نوشته میرزا حسن رشیدیه در عهد مظفری و معلم الاطفال آخوندوف.

به جز اینها کتاب‌های کودک فارسی منتشر شده در خارج از ایران هم سراغ داریم. مثل تعلیم الصبیان نوشته مجموعه مؤلفان که به سال ۱۲۷۲ ه. ق. در حیدرآباد دکن به چاپ رسید و سفینه‌الطالبی یا کتاب احمد نوشته میرزا عبدالرحیم نجار تبریزی [طالبوف] که سال ۱۳۱۸ ه. ق. در اسلامبول چاپ شد و در نوع خود از نوگرایانه‌ترین و مؤثرترین کتاب‌های آن روزگار است. یا گنجینه دانش، تألیف میرزا یوسف بن‌کاظم مستشارالدوله تبریزی که به شیوه گفت‌وگو و روایی با موضوع «مکالمه علمی مقدماتی برای کودک» در سال ۱۲۹۰

ه. ق. تدوین شد و پرسش و پاسخ‌های معلمی فرضی به نام میرزا بهرام و شش شاگرد او «در یکی از شهرهای مشرق زمین» است که در ۵۶ صفحه در بمبئی منتشر شد.

تاریخ مطبوعات کودک در جهان

اولین مطبوعات جهان در سال‌های آخر قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم منتشر شدند اما روزنامه‌گازتا را که در سال ۱۵۴۶ میلادی در ونیز منتشر شد، اولین روزنامه جدی و واقعی جهان به حساب می‌آورند.

اولین نشریات کودک و نوجوان در قرن هفدهم تولد یافتند و به این ترتیب در جهان غرب بین انتشار اولین مطبوعات و پیدایی نشریات کودکان حدود دو قرن فاصله وجود داشته است. بنابر مشهور، اولین ماهنامه کودکان در سال ۱۷۱۵ میلادی با نام *The Lipiutiam Magazine* منتشر شد. در همان قرن، اولین نشریه کودکان فرانسوی به نام دوست بچه‌ها انتشار یافت. در سال ۱۷۵۷ مجله کودکان اثر مادام لوپرنس دوبومون در لندن منتشر شد که بیشتر ویژه دختران بود و سه سال بعد هم مجله نوجوانان منتشر شد. در آلمان مجلات کودک پیش از کتاب‌های کودکان ظهور یافتند. هفته‌نامه کودکان در لایپزیک سال ۱۷۷۲ و دوست کودکان سال ۱۷۷۵ منتشر شد.

اولین نشریه کودکان در کشورهای عرب زبان، مجله روضة المدارس (گلستان مدرسه‌ها) بود که از سال ۱۲۸۷ ه. ق. (عهد ناصری) به همت وزیر معارف مصر تا هشت سال به طور منظم منتشر می‌شد. در سال ۱۲۸۸ ه. ق. (۱۸۷۱ م.) نیز آمریکایی‌ها مجله مصور و مذهبی

کوکب الصبح المنیر (ستاره روشن صبح) را در بیروت بنیان گذاشتند که تا ۲۰ سال پابرجا بود.

اشاره‌ای به وضعیت اجتماعی کودکان و نوجوانان در عهد قاجار
وقتی از کودکان و نوجوانان و به دنبال آن از نشریات و خواندنی‌های آنان سخن به میان می‌آوریم، باید متوجه باشیم که تلقی اجتماعی از کودکان و تعریف و مصداق کودکی با آنچه امروز شاهد آنیم متفاوت بوده است. بحث جایگاه خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی کودکان، آموزش‌های رسمی و غیررسمی ایشان، تکالیف و مناسک مذهبی آنان، حقوق کودک، اشتغال کودکان، ازدواج زودرس و... در دوره قاجار خود بحث مفصل و دامنه‌داری است که از حوصله این گفتار بیرون است. تنها از باب یادآوری به برخی تفاوت‌های اصلی جایگاه کودک امروز با کودکان یکصد تا یکصد و شصت سال پیش اشاره می‌کنیم.

۱. کودکان و نوجوانان آن روزگار، اعم از دختر و پسر، با وجود فقر نسبی جاری در جامعه، اگر از بیماری‌های نوزادی و خردسالی جان سالم به در می‌بردند، نسبت به متوسط کودکان امروز جثه‌ای قوی‌تر داشتند و اصطلاحاً کاری‌تر بودند. یک پسر یا دختر در سن نوجوانی از نظر جسمی تقریباً یک مرد یا زن پر و کامل به حساب می‌آمد.

۲. به دلیل ضعف آموزش، نظام سنتی پدرسالار و... کودکان و نوجوانان از نظر عقلی و اجتماعی چندان «داخل آدم به حساب نمی‌آمدند» و ناقص‌العقل و جاهل و ناپخته به شمار می‌رفتند. مثلاً در دیباچه‌ای که مجدالادباء بر کتاب افتخار نامه حیدری سروده

میرزا مصطفی (متخلص به صهبا) پسر آیت الله العظمی میرزا محمد حسن آشتیانی - که بعدها خود به صدرالعلما معروف شد - نوشته، به طور تلویحی می گوید او با وجود اینکه بیست سال بیشتر ندارد، صاحب عقل و کمال است و این را با نوعی تمجید و شگفتی مبتنی بر استثنا بیان می کند.

۳. با وجود آنکه کودکان و نوجوانان چندان آدم به حساب نمی آمدند (و مثلاً در نشریه/انجمن شماره ۱۰۶ درباره آنان می خوانیم که «... فوج مخصوص اطفال که در سنوات قبل هماره در کوچه و بازار ولگرد و الک دولک باز و غیره بوده و اغلب اوقات با هم جنگ و جدل کرده سر و دست یکدیگر را شکسته لباسشان را پاره می کردند...») برای آنها حق کودکی کردن و بازیگوشی هم چندان به رسمیت شناخته نمی شد. کودکان طبقه مستضعف و بی سواد، اغلب به حال خود رها شده بودند و خانواده های شاهزادگان، اشراف، تجار عالی، علما و سایر اشخاص فرهنگی و برخوردار از موقعیت اجتماعی بالا با سخت گیرانه ترین شیوه ها سعی در تعلیم آداب به کودکان داشتند و از آنان توقع می رفت که همچون بزرگسالان رفتار کنند. سرجان ملکم در سفرنامه خود به ایران در عهد فتحعلی شاه می نویسد:

از کودکی فرایض مذهبی را به ایشان تعلیم می کنند چنان که در سه یا چهار سالگی نماز می خوانند. همچنین آداب ظاهر را هم از اوان طفولیت می آموزند. مثل اینکه چگونه به اشخاص محترم و اقران و زبردستان باید سلوک نمایند... در ایران طفل پنج ساله با پیر پنجاه ساله در مجلس

از حیث گفتار و کردار و سکونت و وقار یکسان است. در هفت هشت سالگی شروع به خواندن عربی و فارسی می‌کنند. بعد از خواندن حروف تهجی، قرآن می‌خوانند. بعد از آن به آموختن احکام شریعت می‌پردازند... بعد از آن کتب فارسی می‌خوانند... (تاریخ ایران، ترجمه حیرت، ج ۲، ص ۱۹۴)

یا سید حسن تقی‌زاده که در عهد ناصری متولد شد، در مجله راهنمای کتاب، شماره چهار از سال چهارم، در شرح دروسی که در کودکی خوانده می‌نویسد که در چهار سالگی با آموختن عم جزء شروع کرده، در پنج سالگی قرآن و گلستان را خوانده و سپس به او جامع عباسی شیخ بهایی، نصاب الصبیان فراهی، ترسل و تاریخ نادر، تاریخ معجم و ابواب الجنان را تعلیم داده‌اند و در هشت سالگی مشغول یادگیری صرف و نحو و منطق شده است.

نمونه دیگر که بسیار مشهور است و رواج تمام داشته، اعطای القاب و سپردن حکومت ولایات و مناصب حکومتی به شاهزادگان خردسال بوده است. از عجیب‌ترین این مناصب بخشی‌ها «اعطای منصب عمارت توپخانه به پسر یک سال و نیمه نایب السلطنه» بوده که سبب خشم ناصرالدین شاه هم شده و گفته بود: «فرنگی‌ها به ما چه می‌گویند که بچه دو ساله امیر توپخانه شد؟» (روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، یادداشت‌های ۱۲ جمادی الاولی ۱۳۰۴) در شماره ۲۴۷ روزنامه فرهنگ (اصفهان) مورخ ۲۲ جمادی الاولی ۱۳۰۱ هجری قمری چنین آمده که ظل‌السلطان به نوزاد دختر مرحوم رضاقلی میرزا که محمدرضا نام داشته، لقب رکن‌السلطنه عطا کرده

است. اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات عهد ناصری در هشت سالگی به دارالفنون رفته و در نه سالگی حکم وکیل باشی (گروهبانی) گرفته و در شانزده سالگی ریاست قشون عربستان (خوزستان) و نایب‌الایالگی آن خطه به او سپرده شده است. اصلاً چرا راه دور برویم؛ ناصرالدین شاه و احمد شاه زمانی به سلطنت رسیدند که نوجوان بودند.

ضمناً سن ورود به زندگی رسمی بسیار پایین بود. جدا از سن پایین ازدواج دختران که به دلیل بلوغ شرعی زودهنگام ایشان، عدم اشتغال به تحصیل و برخی آداب و محذورات فرهنگی، عادی می‌نماید، سن ازدواج پسران هم بسیار پایین‌تر از امروز بود که البته آن هم بی‌تأثیر از رواج نداشتن آموزش عمومی متوسطه و دانشگاهی و اجباری نبودن خدمت نظام و سایر شرایط اجتماعی نبوده است. مثلاً همان اعتمادالسلطنه در سن ۱۵ سالگی ازدواج کرده است. این فقط خاص درباریان نبود. نویسنده گمنام تأدیب النسوان نیز که از عوام بود، می‌نویسد: «... از عمر عزیز بیشتر از هجده سالم نرفته بود [که] برحسب رسم این ایام، یکی از بنات اقوام را به شرط زناشویی خواستم...»

۴. همین کودکان و نوجوانان هر چه بیشتر به سال‌های مشروطه نزدیک می‌شویم و هر چه آموزش و مدارس جدید عمومیت می‌یابد، جایگاه اجتماعی بالاتری می‌یابند و به نوعی سرنوشت آنان با مطبوعات گره می‌خورد. هر چه به سال‌های مشروطه نزدیک می‌شویم، تعداد نشریات در حال انتشار افزایش می‌یابد و با صدور فرمان مشروطیت در سال ۱۳۲۴ هجری قمری حدود یکصد نشریه

جدید متولد می‌شوند. بدیهی است که به دلیل کم‌سوادى قاطبه جامعه، عملاً عمده خوانندگان این نشریات نوجوانان دبیرستانی یا جوانانی‌اند که به تازگی فارغ‌التحصیل شده‌اند. به تعبیری می‌توان بیشتر مجلات دوره مشروطه را از این بابت نشریات نوجوان دانست، زیرا بیشتر افرادی که خواننده آنها بودند - و بیشتر افرادی که سواد خواندن و توانایی قرائت آنها را برای دیگران داشتند - نوجوان و جوان بودند. اصل جریان ساده‌نویسی، استفاده از حروف درشت و مصورسازی با هدف جذب نسل جوان و افراد نسبتاً کم‌سواد به مطبوعات پایه‌گذاری شد. گفتنی است که در نظام آموزشی مکتبخانه‌ای بیشتر دانش‌آموزان تا حدود دوازده سالگی به راحتی نمی‌توانستند متون غیردرسی را به زبان فارسی مطالعه کنند. هر چند که با فعالیت انجمن معارف و تألیف کتاب‌های درسی جدید مثل تعلیم الاطفال میرزا محمودخان مفتاح‌الملک و معلم الاطفال آخوندوف و رساله‌های رشديه، به مرور این سن پایین‌تر آمد. حضور اجتماعی نوجوانان و مداخله آنان در امور سیاسی با نهضت تنباکو آشکار شد. ابراهیم تیموری (در کتاب تحریم تنباکو، کتابخانه سقراط، ۱۳۲۸) می‌نویسد نوجوان‌ها پس از تبعید میرزا حسن آشتیانی که پذیرفت بر سر منبر قلیان بکشد، به خیابان‌ها ریختند و این شعار را سر دادند: «یا غریب الغربا / می‌رود سرور ما» در یکی از اعلامیه‌هایی که پس از صدور فتوای تحریم تنباکو انتشار یافت، به نوعی یکی از اهداف قیام مردم، حفظ و احیای حقوق کودکان ایرانی ذکر شده بود: این کوچه‌های تنگ که عموم مسلمانان، حتی سگ‌ها و گوسفندها بر آنها حق دارند، چگونه به خارجه بخشیده‌اند

که فردا اطفال مسلمانان زیر عراده کالسکه اجانب خرد شوند؟... (خاطرات حاج سیاح ص ۲۳۹، به نقل از تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان و دیگر پارسی نویسان)

همچنین گفته اند نوجوانان تبریزی متن قرارداد رؤی را بر کاغذ نوشته و آن را برگردن سگ های ولگرد آویزان می کردند. یا در ماجرای تخریب بانک روس، ناظم الاسلام کرمانی می نویسد:

بنده نگارنده یک ساعت به غروب مانده، این خبر را شنیدم، بی درنگ روانه محل شدم. وقتی که رسیدم، جمعی از اطفال را دیدم که مشغول خراب کردن ته مانده آن عمارت هستند... با آنکه اسباب و آجر و آلاتی که آنجا بود، قیمت بالایی داشت، اما هیچ یک از اطفال، اعتنایی به آنها نمی کردند یا چیزی بر نمی داشتند مگر برای خرابی و نابود کردن آنها. آن وقت دانستم که نیروی مردمی یک قوه قاهره خدایی است. (تاریخ بیداری ایرانیان).

همچنین در ماجرای بست نشینی در سفارت انگلیس، دانش آموزان دارالفنون حضور فعال داشتند. سیداحمد تفرشی در این باره نوشته است:

دانش آموزان دارالفنون، عصر روز چهارشنبه ۱۷ جمادی الثانی ۱۳۲۴ به سفارت رفتند و به دیگران پیوستند. تعداد آنها سی و چهار نفر می شد. شاگردان کامل و تربیت شده اند؛ نه بچه ساده امرب، آنها هم چادری مخصوص خود علم کرده اند و سکنی گرفته اند. همین دانش آموزان در نوشتن اعتراض نامه و توزیع آن سهیم بودند

و همین‌ها بودند که به مردم گفتند دستخط اول شاه کافی نیست و در آن به نام مردم تصریح نشده است. پس از پیروزی مشروطه، حضور نوجوان‌ها در مبارزات شدت بیشتری می‌یابد و در کتاب‌های تاریخی نکات فراوانی از حضور دانش‌آموزان تبریزی (دانش‌آموزان لقمانیه، فوج ویژه اطفال و...)، تهرانی، گیلانی (مدرسه ادب رشت و...) و سایر شهرها می‌توان یافت.

۵. نکته دیگر، توجه به واژگان متفاوت رایج در آن دوره دربارهٔ کودکان است. لفظ کودک کمتر در آن دوره رایج بود. «اطفال» و «طفل» بیش از واژه‌های مشابه رواج داشت. واژه نوجوان نیز تقریباً متداول نبود و لفظ «جوان»، نوجوان و جوان را پوشش می‌داد. به صورت محدود در برخی نشریات ادبی لفظ «نوباوه» را می‌توان یافت. کودکان با الفاظی همچون «نورچشمی»، «فرزندی»، «آقازاده»، «صبیه»، «بنده‌زاده»، «غلام»، «دوشیزه»، «دختر»، «پسر»، «بچه» نامیده می‌شدند. همچنین لفظ «نسوان» برای زنان و دختران به‌طور مشترک به کار رفته است. گاهی نیز کودکان را (با هدف احترام یا بدون هدف خاص) «جوان» می‌نامیده‌اند.

فصل دوم

اولین مطالب دربارهٔ کودکان در مطبوعات ایران

در این فصل با نگاهی تاریخی، سیر توجه به کودکان در نشریات دنبال می‌شود. در ابتدا اشاره‌ای کلی به نشریات فارسی هند می‌شود که پیش از انتشار مطبوعات در ایران منتشر شده‌اند. ادامهٔ کار، در حقیقت نوعی تحلیل محتوایی و جست‌وجوی مطالب مرتبط با کودکان در اولین نشریات فارسی ایران، یعنی کاغذ اخبار و روزنامهٔ وقایع اتفاقیه است. کلیهٔ شماره‌های شناخته شدهٔ کاغذ اخبار و کلیهٔ شماره‌های روزنامهٔ وقایع اتفاقیه تا سال هشتم، یعنی سال ۱۲۷۵ که در آن سال با انتشار روزنامهٔ آذربایجان، دیگر روزنامهٔ وقایع اتفاقیه تنها روزنامهٔ فارسی ایران نبود، بررسی شده‌اند. مطالب یافته شده ذیل تقسیم‌بندی‌های موضوعی، مثل اخبار حوادث، مطالب مربوط به

تعلیم و تربیت و مدارس و... مطرح شده‌اند. همچنین آنجا که اطلاعات مفید و مرتبطی از دیگر روزنامه‌های عهد ناصری یا برخی روزنامه‌های فارسی خارج از کشور یا روزنامه‌های غیرفارسی ایران لازم بوده، نقل شده است.

نشریات فارسی هند

در فصل پیش، روزنامه‌های فارسی هند را که پیش از آغاز انتشار مطبوعات در ایران منتشر شدند نام بردیم. از آنجا که اولاً حدود این تحقیق محدود به مرزهای سیاسی جغرافیایی ایران است و ثانیاً اطلاعات ما از نشریات هند و امکان دسترسی به آنها بسیار محدود است، تنها به چند مورد توجه مطبوعات هند به مسائل مربوط به کودکان و نوجوانان که در منابع موجود نقل شده است اشاره می‌کنیم تا روشن شود آن نشریات هم گهگاه مطالبی در این باره می‌نوشته‌اند. گفتنی است در میان نشریات فارسی هند در سال‌های پیش از مشروطه، نشریه‌ای که به‌طور مشخص مرتبط با کودکان و نوجوانان باشد شناخته نشد.

اولین مطلبی که می‌توان مثال آورد، به نوعی مربوط به حقوق کودکان است. در شماره اول نشریه سلطان‌الاکبار که سال ۱۸۳۵ م. (۱۲۵۱ ه. ق.) در کلکته چاپ شده است، به شکلی جسورانه خبر تجاوز یک تاجر انگلیسی به یک دختر نوجوان هندو درج شده و از اینکه شکایت خانواده دختر راه به جایی نبرده و قاضی با متهم سازش کرده شکایت شده است (با استفاده از مقاله مهدی خواجه پیری). آگهی استخدام معلمان در یک مدرسه در نشریه جام جهان‌نما،

شمارهٔ ۷۳۱ درج شده و قدیمی تر از هر مطلب مربوط به مدارس در نشریات ایران است. (زمان درج این آگهی حدوداً معادل با انتشار اولین شمارهٔ کاغذ/اخبار است.) این روزنامه دومین روزنامهٔ تمام فارسی هند بود که در کلکته منتشر می شد و تا ۵۴ سال، یعنی تا سال ۱۲۹۳ ه. ق. به انتشار خود ادامه داد. آگهی مذکور چنین بود:

اشتہارنامہ

حسب الحکم صاحبان عالی شأن جنرل کمپنی اشتہار داده می شود کہ در مدرسهٔ جدیدہ، واقع در بندر هوکلی، ده کس مدرس علوم عربی و فارسی بہ مشاہرۂ مختلفہ از شصت روپیہ تا سہ صد روپیہ مقرر خواہند شد. باید طالبان این عہد تا تاریخ ماہ جولائی درخواست مع لیاقت نامہ بہ نظر صاحب سکتري جنرال کمپنی بہ دفترخانۂ اوشان متصل [...] تالاب بگذرانند. تحریر فی تاریخ ۸ ماہ جون سنہ ۱۸۳۶ (بہ نقل از تاریخ روزنامہ نگاری ایرانیان و...))

همچنین در هفته نامهٔ سراج/اخبار، اولین نشریهٔ فارسی دهلی که در سال ۱۸۴۱ م. انتشار خود را آغاز کرد و به تعبیری ارگان دولتی آخرین پادشاه گورکانی، بهادر شاه بود، خبری دربارهٔ تولد یک کودک درباری می یابیم که به شاعر بزرگ آن زمان، اسدالله خان غالب هم مربوط می شود. در شمارهٔ ۱۹ سپتامبر سال اول این نشریه آمده است: عرض داشت اسدالله خان، غالب تخلص، کہ زائچہ طالع نونہال، حدیقۂ اقبال را بہ نظم آورده، معرفت نوروز علی خان فرستاده در آن داد سخنوری داده بود بہ نظر

کرامت اثر گذاشت و مورد تحسین گشت. (به نقل از همان)

کاغذ اخبار

برخلاف تصور، از زمان انتشار اولین شماره‌های مطبوعات در ایران، اشاراتی به کودکان در میان مطالب آن دیده می‌شود. هر چند که متأسفانه مطلبی که در طلیعهٔ اولین نشریهٔ ایرانی به کودکان ارتباط می‌یابد، چندان با حقوق ایشان سازگار نیست. در طلیعه نشریهٔ معروف به کاغذ اخبار که در ماه رمضان ۱۲۵۲ هجری قمری منتشر و در آن اخبار مختلف بدون فاصله‌گذاری و تیترو، پشت سر هم درج شده، چنین می‌خوانیم:

... تنظیم ولایات شرقیه منظور بود و به جهت وقوع حادثهٔ وبا در خراسان، تأدیب طایفهٔ ترکمانیه الزام آمد. چرا که طایفهٔ مزبوره نه دانا به طریقهٔ خدمت و اطاعت‌اند و نه از رسوم نوکری و رعیتی آگاه‌اند. برای تنبیه گوکلان و یموت عزم گرگان و ملاحظهٔ اماکن مزبور فرمودند، نظمی به امور آنها دادند و جمعی از خانواری گوکلان را به رسم گروی به اعیال و اطفال آنها کوچانیده به دارالخلافه آوردند و چون به سبب آب و هوا و چمن و جنگل و محل زراعت گرگان امتیاز دارد دو طایفه از طوایف ایلات ایران را محض عنایت مقرر فرمودند که در اماکن مزبور توقف و در نهایت رفاه زندگانی کنند. پس از این موکب همایون به سوی دارالخلافه سبک عنان آمد و...»

در معدود شماره‌های دیگر در دسترس این نشریه اشارات اندکی

به کودکان یافت شد. مثل اشاره به کودکان و نوجوانان خانواده سلطنتی انگلیس در شماره ربیع‌الثانی ۱۲۵۳ و اشاره به «مدرسهٔ بزرگ پترزبورگ که جوانان را علم معدن می‌آموزند» در شماره‌ای که تاریخ آن شناخته نشده و چهل سال بعد، روزنامهٔ اختر مطالبی از آن نقل کرده است.

روزنامهٔ وقایع اتفاقیه

همچنین از اولین شماره‌های روزنامه وقایع اتفاقیه (اولین نشریه فارسی عهد ناصری، دومین نشریه فارسی چاپ ایران) مطالبی دربارهٔ کودکان در آن درج شد. در صفحه ۶ و بخش اخبار خارجی شمارهٔ اول وقایع اتفاقیه که روز جمعه پنجم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ هجری قمری منتشر شد، چنین می‌خوانیم: (البته شمارهٔ اول این روزنامه، روزنامهٔ اخبار دارالخلافه طهران نام داشت و از شمارهٔ دوم روزنامه وقایع اتفاقیه نام گرفت).

در یکی از روزنامه‌های فرانسه که در شهر مرسیلز چاپ زده‌اند و نوشته‌اند که شخصی است چوپان نزدیک با آن شهر که یکصد و چهار سال عمر دارد و پسری دارد هشتاد ساله و آن هم پسری دارد چهل ساله و آن چهل ساله هم دختری دارد بیست و پنج ساله و دختر مزبوره چهار سال قبل از این شوهر کرده و حالا طفلی دارد سه ساله و این پنج پشت همه به کمال توانایی و صحت بدن می‌باشند و آنکه صد و چهار سال دارد مانند مزدور و رعیت کارکن روزی چهار مرتبه غذا می‌خورد و گاهی که سن خود را

فراموش می‌کند با دخترهای جوان خوشگل آن اطراف مزاح و شوخی می‌نماید و جای خنده است در وقتی که به پسر هشتاد ساله خود متغیر می‌شود می‌گوید ای پسر! تو جاهلی و عقلت ناقص است هنوز کامل نشده ساکت باش.

اولین اخبار مربوط به کودکان ایران را در صفحه اول شماره سوم آن روزنامه که نوزده ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ هجری قمری منتشر شد می‌توان یافت که خبری مربوط به سلامت و بیماری‌های اطفال است: در ممالک محروسه ناخوشی آبله عمومی است که اطفال را عارض می‌شود که اکثری را هلاک می‌کند یا کور و معیوب می‌شوند، چنان که بسیار دیده شده و حالا می‌شود اشخاصی که در کودکی این آبله را بیرون نیاورده‌اند در بزرگی بیرون می‌آورند و به هلاکت می‌رسند. خصوص اهل دارالمرز که در همین دارالخلافه ملاحظه می‌شود که از قشون قراول آنها در سن پنجاه سالگی آبله بیرون آورده و بعضی هلاک می‌شوند. اطباء چاره این ناخوشی را به این طور یافته‌اند که در طفولیت از گاو آبله بر می‌دارند و به طفل می‌کوبند و آن طفل چند دانه آبله بیرون می‌آورد و بی‌زحمت خوب می‌شود. اولیای دولت علیه کسان برای یادگرفتن این فن شریف گماشته‌اند که بعد از آموختن به جمیع ممالک محروسه مأمور نمایند که در هر ولایتی جمیع اطفال خود را مردم بیاورند و آبله‌شان را بکوبند و از تشویش و هلاکت و عیب آسوده گردند.

حوادث

اولین خبر حوادث مربوط به کودکان در روزنامهٔ وقایع اتفاقیه در شمارهٔ ۹ با موضوع خرابی دیوار بر سر دو طفل به چشم می‌خورد. به طور کلی در نشریات عهد ناصری به اخبار حوادث مربوط به کودکان توجه خاصی می‌شد و اخباری از این دست در روزنامهٔ وقایع اتفاقیه فراوان است؛ از جمله اخبار عجیبی که ما را به یاد حوادث امروز در قلب آمریکا می‌اندازد. به این دو خبر توجه کنید:

ملا غلامحسین نامی ترشیزی مرد عالم و فاضلی بوده، مهمانی به او وارد شده، طپانچه از مال مهمان مزبور در طاقچهٔ خانهٔ آخوند بوده طفلی طپانچه را برداشته است. آخوند خواسته است طپانچه را از دست طفل بگیرد ناگاه طپانچه خالی شده به سینهٔ آخوند خورده ساعتی زنده بوده و مرحوم شده. (شمارهٔ ۳۷، ۲۰ ذیحجه ۱۲۶۷)

از قضایای اتفاقیه نوشته‌اند که طفلی در محلهٔ سبزه مشهد که در بلده واقع است، بالای درخت رفته بوده است توت بخورد. طفلی دیگر تفنگ به جهت شکار طیور پر کرده در دست داشته است غافل از اینکه آدم بالای درخت است، تفنگ را به آن درخت خالی کرده تیر به آن طفل بیچاره خورده فوراً افتاده و هلاک شده است. (شمارهٔ ۲۳۱، ۲۰ شوال ۱۲۷۱)

در شمارهٔ ۲۳۹ همان روزنامهٔ خبر «شترسواری سه چهار نفر طفل کوچک به سن هفت هشت ساله در صحرای یزد و قطع شدن کتف طفلی بر اثر رم کردن شتر» درج شده است.

خبر تأمل برانگیز دیگر، خبر کشته شدن دختری که بی عصمتی می نمود به دست مادرش است که در شماره ۳۴۲ مورخ ۲۹ ذیحجه ۱۲۷۳ آمده است.

مرگ طفل از ترس مار (ش ۲۱)، خبر سقوط طفلی از دیوار بلند بدون هیچ آسیبی (ش ۲۷)، و اصلاح آن خبر (ش ۲۸)، سقوط طفل در چاه بی هیچ آسیبی (ش ۲۷)، سقوط طفل در چاه آب و سلامت او (ش ۲۹)، خبر وفات یک طفل و زنده شدن آن در میان گور (ش ۴۱)، زیر دست و پای اسب ماندن طفل (۴۴)، فوت یک طفل بر اثر افتادن از بام (ش ۴۵)، خبر در مورد سلامت ماندن کودکان در حوادث مختلف (ش ۴۶)، کشته شدن پسر ۱۵ ساله به دست برادر در اردبیل به دلیل مسائل ناموسی (ش ۴۶)، خراب شدن دیوار بر سر دو کودک پنج و شش ساله (ش ۵۰)، قتل طفلی توسط زن همسایه در خمسه (ش ۵۱)، سلامت ماندن طفلی از آوار در یزد (ش ۵۱) از دیگر اخبار حوادث است.

خبر دیگر، خبر خودکشی یک پسر با خوردن تریاک در مشهد، از ترس پدر است که در شماره ۲۵۲ روزنامه وقایع اتفاقیه آمده است. در شماره ۲۵۷ همان روزنامه خبری درج شده که به شکل ضمنی به تجاوز به یک دختر شش ساله در شیراز و مرگ او اشاره دارد. ریزش سقف مکتبخانه در دستجرد و مرگ یک طفل (ش ۹۷)، کشته شدن کودک توسط گرگ در چهارشنبه آخر سال (ش ۱۱۶)، افتادن بچه دو ساله در تنور هنگام روضه خوانی زنانه و سلامت او (ش ۱۳۹)، افتادن پسر چهار ساله در چاه همسایه و سلامت او (ش ۱۵۰)، از دیگر اخبار حوادث است.

به خبر نجات کودکی از حریق که در شمارهٔ ۵۳ مورخ ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۲۶۸ درج شده است توجه فرمایید:

نظر به اعتقادی که هر ملتی به پیشوایان خود دارند و از اینکه انبیاء و اولیاء و ائمه هدی معجزات و خوارق عادات حجت خداوند یگانه می‌باشند، هرکس به صدق و ارادت توسط به ایشان جسته، آیات و براهینی که فوق قوهٔ بشری و محض عنایت جناب باری تعالی است از آنها مشاهده نموده است. از جمله در روزنامهٔ کردستان نوشته‌اند که حاجی محمد نامی پسر پنج سالهٔ خود را در محرم سیاهپوش کرده و شبیه گردان به جهت حصول رقت از برای مردم در تعزیه‌داری جناب سیدالشهدا او را سر برهنه داخل مجلس تعزیه می‌نمود و از حرکات آن طفل رقت زیاد به جهت تعزیه‌داران دست می‌داد. در شب بیستم ماه صفر اطاقی که پدر و مادر آن طفل در آنجا خوابیده بودند آتش گرفته و آن مرد و زن ناگاه از خواب بیدار گردیده و از شدت اضطراب و واهمه پابرنه از خانه بیرون دویده و به هیچ وجه به فکر آن طفل نیفتاده‌اند. مردم از اطراف جمع شده آتش را خاموش کرده‌اند. بعد از آن، مادر آن طفل به خیال فرزند خود افتاده، بی اختیار به میان اطاق به سر رختخواب او دویده و مردم هم متعاقب او رفته‌اند، دیده‌اند که آتش تمام اثاث البیت را سوزانده و به اطراف رختخواب آن طفل احاطه کرده و لکن به هیچ وجه آسیبی به او نرسیده و از توجه ائمه اطهار و جناب سیدالشهدا علیه آلاف تحیه و

الشنا آن طفل صحیحاً و سالمّاً در رختخواب خود در خواب خوش است. مادرش او را از رختخواب برداشته است، آن طفل بیدار شده و آغاز تغیر و خشونت با مادر خود کرده است که چرا از خواب بیدارم کردی. خواب می دیدم که شخص بزرگواری عمامه سبز بر سر دارد و مرا تنگ در آغوش گرفته میوه های خوب و شربت های خوشگوار به من می داد و صحبت های شیرین با من می نمود.

و خبر مشابهی در شماره ۱۳۶ از شهر قمصر:

دیگر نوشته بودند که دو نفر طفل که یکی از آنها سید بوده است در قمصر به جهت بازی نزدیک یکی قنات آنجا رفته بودند. طفل سید از روی چاهی که سر آن مسدود بوده است عبور نموده سر چاه خراب شده و طفل سید به چاه افتاده است و آن طفل دیگر بعد از مشاهده این احوال، رفته کسان او را خبر کرده است. بعد از آنکه کسان او بر سر چاه مزبور آمده اند دیده اند طفل سید در سر چاه نشسته است. از حالت او جويا شده اند که چگونه بیرون آمدی، جواب داده است که وقتی که به چاه افتادم یک نفر شخصی سفیدپوشی در آن چاه دیدم و پس از دیدن او غش کردم. بعد از آنکه به حال آمدم خود را در بیرون چاه دیدم. از قراری که نوشته بودند، با اینکه عمق چاه بیست و دو ذرع بوده، به هیچ وجه صدمه ای به طفل سیّد نرسیده بوده است، حتی در بدن او صدمه خراش هم نبوده است.

نوزاد عجیب الخلقه (ش ۲۶، ۳۹، ۷۱، ۷۴، ۸۵، ۸۷، ۸۹، ۹۴،

۱۰۴، ۱۰۶، ۱۲۸، ۱۸۰، ...)، تولد سه قلو (در شماره‌های ۴۸، ۴۹، ۱۰۲، ۱۶۳، ...) بخت یک کودک در دزدیده نشدن پولش (ش ۶۸)، بازی کودکان انزلی با مرغ دریایی (ش ۸۵)، ختنه شدن پسر نه ساله توسط اجنه در کرمان (ش ۱۱۷)، خبری در مورد اطفال مرد مجوسی که ادعای مسلمانی کرده بود (ش ۱۴۷)، به اسارت در آمدن کودکان فرقهٔ بابیه در جنگ نیریز (ش ۱۴۸)، سلامت طفلی در سیل (ش ۱۵۷)، تولد ۴ قلو و مرگ مادر و دو نوزاد (ش ۱۶۱)، صدمهٔ یک طفل هنگام سوارکاری در کرمان (ش ۱۸۴)، بلعیدن ماری توسط یک کودک و سلامت او (ش ۱۹۹)، حملهٔ هشت سوار ترکمان به محمدآباد و دزدیدن طفلی (شمارهٔ ۲۰۷)، به دنیا آمدن بچه‌ای غیرطبیعی در کرمان (شماره ۲۱۲)، به دنیا آمدن سه قلوی دختر در کرمان و دادن انعام به پدر وی به خاطر شگون این امر برای دولت (همان شماره)، به دنیا آمدن چهار قلو توسط زنی بی‌شوهر و فوت کودکان (شمارهٔ ۲۲۹)، پیدا شدن یک طفل مردهٔ دو سر در قزوین (شمارهٔ ۲۳۴)، مرگ دو دختر کرد بر اثر سیل (شمارهٔ ۲۳۷)، خوردن داراشکنه به جای تباشیر توسط زنی و مرگ طفل زن در محلهٔ عودلاجان (شمارهٔ ۲۵۶)، نجات زن و طفل او از دریا که از کشتی بیوک دره بیرون افتاده بودند توسط عساگر انگلیسی (همان شماره)، قتل پسری در مامقان توسط یک سرباز فوج مراغه و قصاص سرباز (شمارهٔ ۲۵۸)، به دنیا آمدن سه دختر در یک زایمان و اهداء انعام و جیره و ملبوس و ماهی پنج تومان مقرری به والدین توسط حاکم کرمان (شمارهٔ ۲۷۰)، کشته شدن طفل دو سه ماهه بر اثر خوراندن تریاک به او توسط مادرش در کرمانشاهان (شمارهٔ ۲۷۷)، کشته شدن پسر دوازده ساله بر اثر طوفان

و باد و افتادن در چاه در روز سیزده نوروز در کرمان (همان شماره)، تولد کودک عجیب ناقص الخلقه سه سر در طهران (شماره ۲۷۸)، راهزنی ترکمن‌ها در استرآباد و گرفتن دو پسر بچه و فرار بچه‌ها و هلاک یکی از آنها از تشنگی (شماره ۲۸۶)، پیدا کردن دختر ۷ ساله‌ای به وسیله‌ای زنی در هرات و بردن او نزد عبدالله بیک باور و تحویل آن به مادرش (شماره ۳۰۸)، فوت شدن طفلی بر اثر خوراندن داروی نامناسب به وسیله طبیب (شماره ۳۲۴)، به دنیا آمدن طفل دو قلو در محله خانی‌شور جوانرود (شماره ۳۹۲)، به دهان گرفتن ماری توسط طفل دو ساله زین‌العابدین پیشنماز فارس و سالم ماندن طفل و مردن مار (شماره ۳۴۱)، زخمی شدن طفل سیدی در امامزاده قاسم به وسیله شاخ گاو و معالجه او به دست میرزا رضا دواساز و تشویق پزشک توسط شاه (شماره ۳۴۷) و شفا یافتن طفلی در امامزاده‌ای در قزوین (شماره ۲۹۷)، از دیگر خبرهای حوادث مربوط به کودکان است که در روزنامه وقایع اتفاقیه تا سال ۱۲۷۵ منتشر شده است.

کودکان بزهکار

اولین اشاره به کودکان بزهکار در شماره ۴۱ مورخ ۱۹ محرم ۱۲۶۸ دیده می‌شود که مربوط به دزدی دسته‌جمعی از یک مغازه است:

در شب غره ذیحجه در شهر مشهد نوشته بودند که چهار نفر طفل یکی به سن دوازده ساله و سه دیگر به سن هشت و نه سال رفته قفل در دکان حاجی رمضان نام چماق‌ساز راگشوده، جعبه چقماقی بیرون آورده بودند. در

این بین گزیده عسس رسیده و اطفال را گرفته به پای تخت داروغه آورده‌اند. داروغه در مقام تحقیق برآمده، اطفال از ترس شروع به گریه وزاری نموده‌اند. داروغه دو نفر آنها را نگاه داشته و دو نفر دیگر فی‌الفور رفته و چقماق‌ها را آورده‌اند و همان شب داروغه فرستاده است صاحب دکان را آورده‌اند و چقماق‌ها را به او تسلیم کرده.

خبر بعد از شماره ۴۴ درباره دزدی یک نوجوان است:

پسری به سن پانزده سالگی از چهار پنج خانه بعضی رخوت [لباس‌ها] دزدیده بود و یک نفر دیگر هم از خانه عالیجاه میرزا محمدصادق مستوفی یک تخته فرش قالی و یک آفتابه دزدیده بود در محلهٔ عودلاجان هر دو به توسط عالیجاه حاجی میرزا تقی کدخدا گرفته شدند و حسب‌الحکم هر دو به انبار محبوس خانه در حبس سپرده شدند تا به سیاست دیوانیان عظام برسند.

خبر بعد در شماره ۱۱۶ دیده می‌شود که دربارهٔ پسری ۱۴ ساله است که از دکان صراف دزدی کرده است. پس از آن می‌توان به خبر «وارد شدن پسر چهارده سالهٔ اصفهانی به روضهٔ رضویه و سرقت از مرقد مطهر» مندرج در شماره ۴۰۵ مورخ ۲۷ ربیع‌الاول ۱۲۷۵ اشاره کرد.

حقوق کودک

خبری که در شماره ۲۶ همین روزنامه دربارهٔ قتل کودکی توسط ناپدریش درج شده، از اولین اخبار تجاوز به حقوق کودکان است:

در روزنامه دارالعباده یزد نوشته‌اند که جعفر نامی از اهل آبرقوه زنی یزدی گرفته بوده و زن مزبوره از شوهر اولش طفل سیدی داشته که از ارث پدر به قدر پنجاه شصت تومان به او رسیده بوده که به آن مایه پیله‌وری می‌کرده. جعفر نام آن سید را به بهانه پیله‌وری از شهر یزد به سمت بلوکات برده و در راه طفل سید را به ضرب چوب و سنگ کشته و نعش او را بار الاغ کرده و ای پسرم‌گویان سراسیمه و گریبان چاک و خاک بر سر پاشیده وارد دهی شده و گفته است که پسر من از کوه پرتاب شده و هلاک گردیده است، می‌خواهم او را به خاک بسپارم. اهل ده از گفت‌وگوی او در تشکیک افتاده‌اند و او را گرفته به یزد فرستاده‌اند. علیجاه میرزا عباس او را با مادر مقتول روانه نزد حاکم شرع نموده و در آنجا قاتل بودن او ثابت شده و خودش اقرار کرده است که طفل سید را من کشته‌ام. نظر به ثبوت شرعی و اقرار خودش در پنجم ماه گذشته او را به حکم شرع به قصاص رسانیده‌اند.

خبر قابل توجه دیگر در شماره ۱۱۰ درباره شکنجه طفلی توسط نامادری در یزد است:

... از جمله نوشته بودند جعفر نام ساکن بندرآباد زنی داشته مطلقه نموده و از او طفل صغیری باقی بوده. بعد از آن، زنی دیگر عقد بسته و این زن ثانی روزی آن طفل را به اوطاقی [اتاق] برده، پارچه میلی به آتش گذاشته اعضای آن طفل را داغ کرده بود. علیجاه نایب‌الحکومه از کیفیت مطلع

شده آن زن را با شوهرش به محضر یکی از مجتهدین فرستاده بود که هرچه حکم شرع مطاع است جاری سازد. بعد از حضور به محضر مجتهد حکم به دیه شده و عالیجاه میرزا مطلب دیه آن طفل را گرفته به مادرش رسانده بود.^۴

در شماره ۱۱۳ (مورخ ۲۰ جمادی الثانی ۱۲۶۹) خبری در مورد جمع‌آوری اطفال هفت هشت ساله گدا در کاشان و سپردن آنها به اصناف برای آموختن کسب به ایشان درج شده است. در شماره ۱۶۳ خبر داغ‌گذاشتن دختری توسط مخدومش و مجازات کردن زن را می‌خوانیم. خبر دیگری را که به نوعی اشاره به احقاق حقوق کودکان دارد در شماره ۲۷۹ این روزنامه مورخ اول شوال ۱۲۷۲ می‌خوانیم. در خبر برقراری نظم و امنیت در بلوچستان توسط امام قلی خان می‌خوانیم که سیزده زن و طفل به عنوان مالیات توسط حاکم محلی از بلوچ‌ها به اسارت گرفته شده بود و امامقلی آنها را آزاد کرده و دستور داده از این به بعد مالیات نقدی گرفته شود.

اخبار خارجی

در میان اخبار مربوط به کودکان و نوجوانان که در اولین روزنامه‌های ایران (به ویژه در روزنامه وقایع اتفاقیه) چاپ شده است اخبار خارجی هم به چشم می‌خورد. مثلاً در شماره ۵۶ خبری از «شیطنت اطفال در بعضی ولایات» آمده که ماجرای شیطنت کودکی بلژیکی است که مردم را فریب می‌دهد تا او را به خانه برسانند. خبر تأسیس مدرسه نظام برای اطفال در آستریه در شماره ۷۹ درج شده و همکاری کودکی در دزدی در استانبول در شماره ۱۲۱. سایر خبرها

عبارت‌اند از: احداث مدرسه کشتی‌رانی برای اطفال در انگلیس (ش ۱۳۳)، جریمه کردن والدین برای نکویدن آبله اطفال در نمسه [اتریش] و انگلیس (ش ۱۴۴)، حضور بیش از ۲۰ هزار دختر که در اسپانیا از زندگی دست کشیده، سیاه پوشیده و در کلیسا نشسته‌اند (ش ۱۴۸)، مرگ کودکان در قحطی هند و گرسنگی عمومی به شکلی که «زن‌ها اطفال خود را می‌خورند» و کنایه به انگلیس که پیش از تسلط انگلیس بر هند، هیچ‌گاه چنین وضعی پیش نیامده بود (ش ۱۳۳)، اجباری بودن کوبیدن آبله اطفال در انگلیس (ش ۱۴۲)، بردن یک دختر و پسر بومی آمریکای جنوبی به آمریکا برای تماشای مردم (ش ۱۴۳)، کمک یهودیان استانبول به اطفال یتیم باقی مانده از زلزله یونان (ش ۱۴۵)، تعداد مدارس دولتی و خصوصی انگلیس (ش ۱۸۰) و خبری از آبله و سرخجه اطفال در اسپانیول (ش ۱۸۲).

در شماره ۲۳۰ خبر «رفتن دختری خواننده از انگلیس به کلکته برای خواندن و دادن درآمد خود به اطفال یتیم» درج شده و در شماره‌های ۲۶۱ و ۲۶۴ ماجرای «به اسارت گرفته شدن یک دختر و پسر یونانی، فرزندان قائم‌مقام اغریبوز توسط دزدان»، خبر اعزام همه ساله، دوازده نفر از محصلان مدرسه اسلامبول به پاریس توسط دولت عثمانی در شماره ۲۶۴، تعیین شرایط سنی ۱۴ تا ۱۷ سالگی برای ورود به نیروی دریای فرانسه در شماره ۲۷۳، خبر به دنیا آمدن پسر ناپلئون در شماره ۲۷۵، تصمیم دولت مجارستان برای ساختن مدارس جدید و ساخت ۱۱ مدرسه پسرانه و یک مدرسه دخترانه در همان شماره، پدرخواندگی پاپ برای پسر ناپلئون در شماره ۲۷۷، رسیدن دختر پادشاه انگلیس به سن کمال و ازدواج در همان شماره،

اعطای نشان به یک طفل برای فداکاری وی در نجات طفل دیگر در قصه هلچین در شماره ۳۱۰، توجه به تربیت اطفال در انگلستان و مجازات افرادی که در تربیت اطفال خود بی توجهی می نمایند در شماره ۳۲۶، اخباری در مورد دختری مستمند در فرانسه و ازدواج او با یک فرد تاجر در همان شماره، تشکیل مکتبخانه مخصوص جهت تربیت اطفال تاجر در وینه پایتخت آستریه در شماره ۳۲۸، تألیف کتاب توسط ولیعهد انگلیس در سن پانزده سالگی در شماره ۳۸۳، عدم تحصیل اطفال در مکتبخانه های دولتی پطرزبورگ در شماره ۳۴۷، احداث مکتبخانه هایی در پاریس جهت افراد کر و لال در شماره ۴۰۴.

اخبار مدارس و تعلیم و تربیت

از اخبار همیشگی روزنامه وقایع اتفاقیه، اخبار مربوط به مدرسه دارالفنون است. در شماره ۴۴ خبر توجه شاه به این مدرسه و دستور او مبنی بر حضور «شصت نفر اطفال با فطانت قابل از اولاد خوانین و اعیان و اشراف و نجبای مملکت» در مدرسه درج شده است. در شماره های ۵۱، ۵۶، ۹۳، ۹۸، ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۹۵ و ۱۹۸ اخباری مربوط به این مدرسه به چشم می خورد.

سایر اخبار این مدرسه عبارت اند از: دیدار شاه با معلمین و شاگردان مدرسه دارالفنون (شماره ۲۰۶)، مشق توپخانه و شلیک توپ توسط اطفال مدرسه دارالفنون (شماره ۲۱۱)، ترقی شاگردان

دارالفنون (شماره ۲۱۲)، بازدید ناصرالدین شاه از دارالفنون (شماره ۲۱۴)، تعلیم شاگردان دارالفنون (شماره ۲۲۰)، مرخصی رفتن معلمین و متعلمین مدرسه دارالفنون در ماه رمضان (شماره ۲۲۴)، اخبار مدرسه دارالفنون (شماره ۲۲۹ و ۲۳۸)، رفتن صدراعظم به دارالفنون (شماره ۲۵۸)، اخبار مدرسه دارالفنون (شماره ۲۶۲)، رسیدگی به امور دارالفنون (شماره ۲۶۷)، بازدید از دارالفنون (شماره ۲۶۸)، انعام پادشاه به معلمان و شاگردان دارالفنون (شماره ۲۶۹)، اخبار دارالفنون (شماره‌های ۲۷۰، ۲۷۱ و ۲۷۲)، تعطیلی دارالفنون در ماه رمضان (شماره ۲۷۴)، اخبار دارالفنون (شماره‌های ۲۸۷ و ۲۸۸)، تقدیر از یک معلم دارالفنون (شماره ۳۱۱)، اخبار دارالفنون (شماره ۳۲۲)، اخبار دارالفنون (شماره ۳۲۵)، تدریس رساله شیخ مرتضی در دارالفنون (شماره ۳۶۷)، امتحانات دارالفنون (شماره ۳۹۴)، اخبار دارالفنون (شماره‌های ۳۹۵ و ۳۹۶).

اخبار سایر مدارس، بسیار کمتر در روزنامه وقایع اتفاقیه درج می‌شد. مثلاً در شماره ۸۹ خبر احداث مدرسه ارامنه در حیاط کلیسای تبریز، در شماره ۲۶۱ خبر ساخت مدرسه‌ای در فارس، در شماره ۳۷۰ خبر مکتبخانه اطفال ارامنه دارالسلطنه تبریز و در شماره ۳۷۷ تقدیر از یکی از معلمان مدارس ارامنه درج شده است.

خبری را که در شماره ۲۵ این روزنامه درج شده است، باید اولین مطلب درباره یک معلم به حساب بیاوریم:

ملاً اسمعیل نامی مازندرانی در یکی از قراء لاهیجان در خانه ملاً علی نام معلّم اطفال بوده است. صاحبخانه به جهت دریافت وجه طلبی او را به قریه دیگر روانه نموده

مُعلّم مذکور در حضور جمعی چاقوئی از جیب خود بیرون آورده خواسته است گلوی خود را بُبرد. کسانی که آنجا بوده‌اند او را ممانعت نموده و دستش را گرفته به خانه ملاّ علی آورده‌اند و سبب این حرکت را هرچه از او جویا شده‌اند حرفی نزده است. مردم احتمال داده‌اند که شاید به دختر ملاّ علی میل به هم رسانده باشد. ملاّ علی گفته بوده است که اگر بخواهی دختر خود را به تو می‌دهم، باز هم جوابی نداده بوده و شب که همه خوابیده بوده‌اند و چاقو و کاردی در نزد معلّم مزبور نگذاشته بوده‌اند، نصف شب برخاسته [برخاسته] و با داسی که درخت با او می‌اندازند پیدا کرده و حلق خود را بریده است و خون بسیاری از او جاری شده و قریب به هلاکت بوده. در آن بین، فریادی زده صاحبخانه مُطّلع گردیده است که آخوند معلّم سر خود را بریده همان شبانه آدم به نزد میرزا محمدعلی خان حاکم لاهیجان فرستاده عالیجاه مشارالیه صبح دو نفر جراح روانه نموده و حلق او را بخیه زده‌اند پانزده بخیه خورده و دو روز او را در همان جا متوجه بوده‌اند و بعد از آن او را به لاهیجان آورده‌اند. همین که فی‌الجمله به هوش آمده باز بخیه‌های زخم خود را شکافته از او سؤال کرده‌اند که تو را چه می‌شود، گفته است که باید خود را هلاک نمایم. عالیجاه میرزا محمدعلی خان مستحفظ به جهت او قرار داده است که دست‌های او را بسته‌اند و زخم او را مرهم می‌گذارند که التیام به هم رساند و هنوز به مداوای او

مشغول بوده‌اند.

اولین مطالب دربارهٔ تعلیم و تربیت را میرزا تقی حکیم‌باشی در *المنطبعة فی الفارس* نوشت. در شماره‌های ۱۳ تا ۱۷ این نشریه که از ۱۶ رمضان تا ۱۹ شوال سال ۱۲۸۹ منتشر شد، مجموعاً ۱۸ صفحه مطلب دنباله‌دار دربارهٔ تربیت اطفال درج شده است. هم او این مباحث تربیت اطفال را در نشریهٔ بعدیش فرهنگ که در اصفهان چاپ می‌شد ادامه داد و در سال ۱۲۹۹ قمری کتابی در «قواعد تربیت اطفال و بعضی رموز دقایق آداب معلمین و متعلیمین و ترتیب تعلیمات آنها و وضع مکاتب و مدارس و متضمن برخی نصایح پسندیده» تألیف کرد که ظاهراً متأثر از رسالهٔ اصلاح خط ملکم بود و هر نسخه پنج هزار دینار فروخته می‌شد. (آگهی این کتاب در شمارهٔ ۲۱۹ نشریه فرهنگ درج شده است. اطلاعات این کتاب با استفاده از کتاب *تاریخ مطبوعات ایران* آقای سید فرید قاسمی و کتاب *تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران* استاد محیط طباطبایی نقل شد.)

البته چاپ مطلبی دربارهٔ لزوم تعلیم و تربیت به زبان غیرفارسی به حدود ۲۴ سال قبل از آن مربوط می‌شود. در اولین شمارهٔ نشریهٔ *زاهریرادی* باهرا که سال ۱۲۶۵ ه. ق. منتشر شد، مطلبی تحت عنوان *مدرسه درج شده* است که ترجمهٔ آن را از مطلب آقای هانیبال گورگیز دربارهٔ این روزنامه عیناً نقل می‌کنیم:

مدرسه

مدرسه دارای فواید بی‌شماری است. مللی که اقدام به تأسیس مدارس نموده‌اند به آنها توجه زیادی می‌کنند. زیرا اگر مدرسه نبود شرارت فراوان می‌شد و پسران نادان و

خودرأی بار می آمدند. همان جوانانی که عیسی مسیح جان خود را برای نجات آنان فدا نمود. اگر علما دانش نداشته باشند دیگر چگونه می توانند دیگران را تعلیم دهند؟ آیا کسی که نابیناست می تواند راهنمای کسان دیگر باشد؟

بر خوانندگان واجب است تا مطالب کتاب را خوب درک کنند. آنگاه خواهند فهمید رضای خدا در چیست و دیگران را نیز از آن آگاه خواهند نمود. انسان دارای عقل و شعور است؛ همان صفاتی که او را از حیوانات متمایز می سازد. این عقل و شعور همچون بدن انسان رشد می کند و لازمهٔ این رشد، مدرسه، کتاب و معلم است. هر روستا احتیاج به یک مدرسه دارد، همان طوری که اتاق تاریک نیاز به چراغ دارد. در سایر کشورها اولیاء اطفال با هزینهٔ خود مدرسه می سازند، کتاب می خرند و علاوه بر پرداخت حق الزحمهٔ معلمان، مخارج دیگری را نیز تحمل می کنند. فرزندانشان را به این مدارس می فرستند تا عاقل بار بیایند و تکالیف و وظایفشان را در جامعه به نحو شایسته ای انجام دهند.

در زمان های قدیم اجداد آشوری ها توجه بیشتری به مدارس می کردند. خصوصاً مدارس دایر کرده بودند که نه فقط فرزندان خودشان در آنها تحصیل می کردند، بلکه فرزندان ملل و اقوام دیگر را نیز در این مدارس می پذیرفتند. یکی از این مدارس «ادسا» یا «اورهای» می باشد که مؤسس آن «مارا پریم» و بیشتر دانش آموزان از

مملکت پارس بودند. در این مدرسه مسیحیان و غیرمسیحیان در کنار هم مشغول تحصیل بودند تا اینکه در سال ۱۸۹ [میلادی] تعطیل شد. اما پس از گذشت یک سال مدرسه دیگری دایر گردید که در آن زمان از شهرت فراوانی برخوردار بود و مدرسه دیگر نیز در سال ۲۸۵ در سلوکیه گشایش یافت. مقارن سال مسیحی ۸۳۲ دو مدرسه در بغداد و دو مدرسه دیگر در همان حوالی ایجاد شد. در شهرهای طرخانه، ماهوزا و آجینا و در مملکت آشور مدارس آشوری وجود داشت. در مراغه، آذربایجان [در متن آذربایجان آمده]، عیلام، فارس، خراسان و عربستان [خوزستان]، همچنین مدرسه دیگری در نصیبین برپا شد. دوره مدرسه نصیبین سه سال بود و دروس آن بیشتر مربوط به کتب مقدسه بود و مواد درسی دیگری از قبیل دستور زبان، شعر، حساب و ریاضیات، هندسه و موسیقی، علم نجوم و پزشکی تدریس می‌گردید.

یکی از معلمان آشوری چنین می‌نویسد: وظیفه هر اسقفی، گماردن معلم در اماکنی است که به آنها نیاز باشد و ثبت نام از پسرانی که آمادگی تحصیل داشته و تشویق اولیاء به فرستادن فرزندانشان به مدرسه. اما اگر در میان دانش آموزان، یتیم و بی سرپرست وجود داشت، کلیساها موظف به تأمین کلیه هزینه تحصیل این افراد بودند. اگر کلیسایی استطاعت مالی نداشت، شبان کلیسا در هر یکشنبه مبلغی را از مؤمنان جمع آوری می‌کرد و به طور کلی

معلم نیمی از حق‌الزحمهٔ خود را از کلیسا و نیم دیگر را از اولیاء دانش‌آموزان دریافت می‌داشت.

نمونهٔ دیگر از مطالب مربوط به تعلیم و تربیت، مطلبی است که میرزا حسن رشدیه در سنین جوانی در روزنامهٔ *اختر می‌خواند* و تصمیم به ابداع روشی برای آسان‌تر شدن مطالعهٔ فارسی و صرف عمر در عرصهٔ تعلیم و تربیت می‌گیرد. *اختر که* در استانبول از سوی محمدطاهر قره‌چه‌داغی تبریزی منتشر می‌شد، از روزنامه‌های تأثیرگذار در داخل ایران بود. در آن مطلب آمده بود:

در اروپا از هر هزار تن ده نفر بی‌سواد هستند ولی در ایران از هر هزار تن ده تن باسواد می‌شوند و انگیزهٔ این، بدی شیوهٔ آموزش و دشواری درس الفباست. باید در ایران دبستان‌هایی به شیوهٔ اروپا بنیاد شود.

بنابر خاطرات رشدیه، پس از مطالعهٔ این مطلب توسط او و پدرش، وی به جای اعزام به نجف جهت تحصیل علوم حوزوی، راهی استانبول و مصر و بیروت شد و به یادگیری روش‌های آموزشی پرداخت. (دکتر قاسمی پویا این مطلب را از روزنامهٔ *ثریا* دانسته است.) گفتنی است *اختر که* انتشار خود را از اواخر سال ۱۲۹۲ در استانبول آغاز کرد و بیش از ۲۰ سال منتشر شد، از شمارهٔ ۱۲ تا ۲۵ سلسله مطالبی با نام «رساله در بیان لزوم ایجاد انجمن دانش و منافع آن» منتشر می‌کرد.

نمونهٔ دیگر را از اولین شمارهٔ روزنامه *قانون* (روزنامهٔ *ملک‌مخبر*) نقل می‌کنیم. این روزنامه تندروترین و هتاک‌ترین روزنامهٔ پیش از مشروطه به زبان فارسی بود که مقالات آن در میان ایرانیان تأثیر

فراوانی داشت:

قسمت بزرگ امیدهای ایران بسته به نظم و رونق مدارس ماست. حیف که روح بی‌نظمی ایران نمی‌گذارد این سرچشمه‌های ترقی ما نظم داشته باشند. موافق قانون عقل می‌بایستی آن شاگردان که ترقی کرده‌اند بر بعضی جهال دربخانه اقلأً یک توفیق جزئی داشته باشند و با هزار قسم حیرت و تأسف می‌بینیم آن وجودهای ممتاز که به تصدیق معلمین در هر ملک دیگر فخر دولت خود می‌شدند در این عهد هنرپرور مجبور شده‌اند از برای گذران یومیۀ خود کفش فراش‌های آبدارخانه را روزی چهل دفعه ببوسند.

اخبار پزشکی

همان‌طور که گفته شد، مطالب مربوط به سلامت اطفال (به‌ویژه آبله کوبی) در روزنامه وقایع اتفاقیه فراوان است. از آن جمله است خبر شماره ۳ (که ذکر شد) و خبرهایی در شماره‌های ۹، ۲۲، ۲۵ و ۵۲. در شماره ۴۵ ذکر شده که پدری که پسرش به دلیل آبله نکوبیدن مرده بوده، در اصفهان جریمه شده است. در شماره ۱۴۶ از سالم ماندن کودکانی که آبله کوبیده‌اند در زمان شیوع وبا در یزد خبر داده شده است. در شماره ۱۵۲ اخبار آبله کوبی یزد به‌طور کامل درج شده و در شماره ۱۵۵ از مرگ کودکان بسیار بر اثر آبله در کردستان صحبت شده است. همین‌طور در شماره ۱۸۳ و ۱۸۸ اخباری درباره بیماری‌های کودکان می‌بینیم و در شماره ۱۹۳ از معالجه یک دختر جذامی توسط

یکی از مدرسین دارالفنون خبر می‌شویم.
مطالب شماره ۳۶ روزنامه علمی، مورخ ۱۸ ذیحجه سال ۱۲۹۴
مندرج در صفحات ۲ و ۳ را می‌توان از اولین مطالب تخصصی دربارهٔ
پزشکی کودکان و تغذیهٔ کودک به‌شمار آورد.

آگهی کتاب کودک

احتمالاً اولین آگهی و تبلیغ کتاب به زبان فارسی، اعلانی است که
در نشریه کالکوتاگازت (روزنامه کلکته) مورخ هفتم اوت ۱۷۸۸
میلادی دربارهٔ کتاب کلیات شیخ سعدی درج شد. از شماره ۲۷ روزنامه
وقایع اتفاقیه سلسله آگهی‌های پراکنده‌ای دربارهٔ کتاب آغاز شد. در
شماره ۳۳ این روزنامه، مورخ ۲۱ ذی‌القعدة سال ۱۲۶۷ اولین رد پاها
از کتاب‌های کودکان دیده می‌شود. در مورد قصص الانبیاء و یوسف و
زلیخا که اولی به قیمت پنج هزار دینار و دومی چهار هزار دینار معرفی
شده‌اند نمی‌توان حکم قطعی داد. زیرا ظاهراً از این کتاب‌ها هم
نمونه‌های کودکانه (بچه‌خوانی) وجود داشته و هم بزرگسالانه. اما در
همان شماره کتاب نصاب به قیمت یک هزار دینار معرفی شده که
قطعاً کتابی آموزشی برای کودکان بوده است. نام کتاب دبستان هم در
شماره ۶۵ مورخ نهم رجب ۱۲۶۸ در اعلان صفحه آخر روزنامه با
قیمت یک تومان به چشم می‌خورد.

تئاتر و سایر هنرها

آگهی مندرج در روزنامه دولت علیه ایران شماره ۵۲۰ مورخ ۲۷
شوال ۱۲۷۸ را می‌توان از اولین مطالب مربوط به امور هنری کودکان

تلقى کرد. این آگهی مربوط به کلاس‌های آزادی است که در زمان صدارت سپهسالار در تهران پا گرفت:

هرکس خواسته باشد طفل خود را به نقاشخانه ببرد، نقاشخانه دولتی باز است و صنیع‌الملک روزهای شنبه را خود به تعلیم شاگردان خواهد پرداخت و سایر ایام شاگردان در همان نقاشخانه از روی پرده‌های کار استاد و صورت‌های باسمه فرنگستان و غیره به نقاشی و به تحصیل این صنعت بدیع می‌پردازند.

یکی از اولین مطالبی که به اجرای تئاتر در مدارس و صرف درآمد یک نمایش برای مدارس اختصاص دارد، مطلبی است که در شماره ۱۶ سال ۱۵ روزنامه اختر، مورخ ۲۳ ربیع‌الآخر ۱۳۰۶ درباره یکی از مدارس تبریز می‌خوانیم:

جماعت ارامنه چند سال است در زیر سایه مرحمت اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه ایران و از توجهات بلند حضرت مستطاب اشرف امجد ارفع والای ولیعهد صاحب‌اختیار مملکت آذربایجان، در حیاط مکتب ملتی ارامنه توی قلعه سالن مخصوصی درست کرده و هر سال دو سه بار در آنجا اسباب تیاتر فراهم آورده منافع آن را به مخارج مکتب مذکور می‌رسانند. امسال نیز موسیو صفرازیان نامی از ملت ارامنه که در عمل تیاترداری مهارت تمام است با زن خود و دیگر عملجات از مملکت روس وارد تبریز شده شب ششم ماه ربیع‌الاولی مجلس تیاتری در نهایت خوبی فراهم آورده درام اوتیلو شکسپیر را که از

درام‌های مشهور است و یک کومیدی با مزه نیز به لغت ترکی داده شد که زیاده بر آنچه تصور است موجب انبساط خاطر حضار با احترام گردید.

شب تیاتر، بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم آقای امیرنظام مدظله‌العالی که پیوسته همت بلندشان مستحضر به ترقی تمدن و معارف و سیویلزاسیون مملکت است با بسیاری از بزرگان و خوانین معظمه ولایت تشریف‌فرمای تیاتر شده از فراهم آوردن مجلس تیاتر اظهار خوشنودی و مباشرین تیاتر را مورد نوازش داشته مبلغ هفتاد تومان به رسم انعام به مکتب مذکور و دو طاقه‌شال به موسیو صفرازیان و زنش و یک طاقه‌شال هم به مباشر تیاتر مرحمت فرمودند... (به نقل از تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان)

تصاویر کودکان

اگر از نشان رسمی دولت ایران (شیر و خورشید) که از اولین شماره در روزنامه‌ها دیده می‌شود و از تصویر یک سکه قدیمی که در شماره ۶۴ روزنامه وقایع اتفاقیه مورخ ۲ رجب ۱۲۶۸ صرف‌نظر کنیم، به تعبیری می‌توان اولین تصویر به کار رفته در مطبوعات ایران را به کودکان مربوط دانست. این تصویر که در شماره ۴۷۱ روزنامه وقایع اتفاقیه (که در آن شماره با نام وقایع منتشر شد) مورخ ۲۸ محرم ۱۲۷۷ درج شده، مربوط به جان به سلامت بردن معجزه‌آسای یک کودک در مجلس تعزیه است. در خبر مربوط به این تصویر می‌خوانیم:

خمس. نوشته‌اند که مجدالدوله حاکم آنجا به جهت سرکشی نظم بعضی امور به بلوکات رفته‌اند و مشغول انجام خدمات دیوانی می‌باشند و از قراری که نوشته‌اند در ماه محرم در یکی از دهات که در سرکوهی واقع است مشغول تعزیه‌داری حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین علیه‌السلام بوده‌اند، طفلی به سن پنج ساله از درپچه‌ای که زیاده از سی ذرع ارتفاع داشته سرنگون می‌شود و الحمدالله جان به سلامت می‌برد و اهالی آن قریه این معنی را از معجزات آن حضرت (ع) می‌شمارند و شکرگذاری می‌نمایند.

در این تصویر، جمعیت تماشاچی، تعزیه‌گران در نقش سربازان و اسرا قابل تشخیص‌اند و کودکی که از بالای چادر با سرعت به سمت زمین می‌آید.

از جمله اولین تصاویر مستقل کودکان در مطبوعات ایران، تصویر دختری است که بر تابی که بر شاخه درختی بسته شده نشسته و تاب می‌خورد. این تصویر در صفحه دوم روزنامه علمی سال دوم، شماره ۴۵ مورخ ۸ جمادی‌الثانی سال ۱۲۹۵ به چاپ رسیده است.

گفتنی است بنابر روایتی، اولین عکس‌های گرفته شده در ایران از دو نوجوان بوده است. موسیو ریشار خان که بعداً معلم دارالفنون شد در ۲۴ ذیقعد سال ۱۲۶۰ برای اولین بار در ایران از ناصرالدین میرزا ولیعهد و خواهرش عزت‌الدوله که آن زمان هر دو نوجوان بودند عکس گرفت (آغاز عکاسی در ایران...، شهریار عدل با همکاری یحیا ذکا، به نقل از تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و...)

اولین موردی که از تصویر کودکان در لوگوی یک نشریه استفاده

شد، در روزنامهٔ ایران بود. در شمارهٔ ۳۲ روزنامهٔ ایران (سال ۱۲۸۸) در کنار تصویر شیر و خورشید، دو دختر به چشم می‌خورند. این دخترها از شمارهٔ بعد، جای خود را دوباره به فرشته‌هایی دادند که کنار شیر و خورشید می‌ایستادند. در شمارهٔ ۳۸ هم به جای فرشته‌ها دو کودک ایستادند که هر یک مشعلی در دست داشتند. این تصویر تا شمارهٔ ۴۳ بر قرار بود تا آنکه اصلاً تصویر شیر و خورشید و حواشی‌اش کنار گذاشته شد و به نوشتن نام روزنامه به خط نستعلیق اکتفا شد.

اولین دستور سانسور

اولین فرمان سانسور در تاریخ مطبوعات ایران حکمی است که طی آن صنایع‌الملک از سوی ناصرالدین شاه مأمور بررسی و تأیید کلیه کتب و مطبوعات می‌شود. نکتهٔ قابل توجه اینکه مهم‌ترین توجیه برای این دستور، سلامت اخلاقی کودکان و نوجوانان بوده است. این فرمان در روزنامهٔ دولت علیهٔ ایران، شمارهٔ ۵۲ مورخ رجب سال ۱۲۸۰ به این شرح درج شده است:

اعلان دولتی

نظر به اینکه امر چاپخانه‌های ممالک محروسهٔ ایران تاکنون در تحت قاعدهٔ متعینه نبود و در انتظام آن اهمی نمی‌شد، اختلالی یافته متدرجاً از محوطه نظم خارج افتاده و هرکس در هر مقام هر نسخه که می‌خواست قطع نظر از اینکه انتشار آن نسخه به جهت دولت و ملت مستحق یا مستقیح و یا متداول شدن آن بین الناس از گوشزد اطفال یا اشاعهٔ مضامین آن بین الرجال نافع یا مضر بوده باشد چاپ



می نمود و حکایات نامناسب که ذکر آن در این مقام مناسب نیست به طبع می رساند که موجب جرئت خوانندگان و شنوندگان در ارتکاب مناهی و ملامتی و سفک دماء و متابعت اهواء می گردید؛ خاصه اطفال که از مبادی احوال به خواندن این حکایات نامربوط می شدند و این روایات منطبعة غیر مستحسنة در جبلت ایشان کالنتقش فی الحجر مرکوز و کالطبیعة الثانیة ثابت می گردید و گاه می بود که به علت استمرار در استماع و مذاکره این گونه ترهات در گرداب هواجس نفسانی و وساوس شیطانی غوطه ور می گشتند از آنجا که رحمت نامتناهی حضرت الهی مقتضی رأفت و مرحمت خاطر خورشید مظاهر اعلی حضرت شاهنشاهی ولینعمت کل ممالک محروسه ایران آمده است و اراده سنیة همایونی اقتضا نمی فرماید که از جزئی و کلی امور ملکی و ملتی عاطل و باطل ماند و مردم از صراط مستقیم که موجب نعیم دنیا و فیض عظیم عقبی است منحرف و مایل باشند، محض غیرخواهی و عنایت درباره خلایق که ودایع حضرت خالق اند، امر و مقرر فرمودند که صنیع الملک، رئیس و مباشر امر روزنامه و نقاشخانه و کارخانه دولتی، در کلیه امر چاپخانه های ممالک محروسه نیز مراقب و مواظب باشد و چنانچه ذکر یافت، بعضی از نسخ که موجب انزجار طباع و موذی به خلاف اوامر جهان اتباع شرعیه است و از حلی و حلل منافع ملکی و ملتی عاطل است سمت انطباع نیابد و در

عوض کتاب‌هایی که ظاهراً و باطناً قریب‌المنفعه و
عديم‌المضره است طبع نمایند تا خوانندگان و شنوندگان را
بر مدارج حسن عقاید بیفزاید و منافع و فواید مرضیه
حاصل آید.

طنز و داستان

روزنامهٔ ایران که در شمارهٔ ۱۲۳ در سال ۱۲۸۹ به درج طنز
پرداخت، طنز را «متضمن دقایق اخلاق حمیده و خصایل نیکو»
دانست که «به زبان کودکان» است. در روزنامهٔ اطلاع، شمارهٔ ۴۷ مورخ
۲۸ ذیحجه ۱۲۹۹ این لطیفه دیده می‌شود:

یکی از خواتین محترمه، خواتون دیگر را که آن نیز
ذیشان و با او دوست بود، دیدن نمود. صاحبخانه دختر
کوچکی داشت که در آن هنگام گریه می‌کرد. خواتون
محترمه که به دیدن آمده بود به طفل گفت هر دختری که
در طفولیت گریه کند، وقتی بزرگ شد و خواست شوهر
کند زشت و کریه‌المنظر می‌شود. دختر قدری به خواتون
نگاه کرده گفت: «به این قاعده شما در طفولیت خیلی گریه
کرده‌اید.»

در شمارهٔ ۲۹۸ همان روزنامه مورخ رجب ۱۳۰۲ هم چنین
می‌خوانیم:

دختر وجیه بزازی را گفت: «این پارچه را ذرعی چند
می‌دهی؟» گفت: «ذرعی یک ماچ! گفت نقلی نیست، ده
ذرع بده می‌گویم ننه‌ام ماچت بدهد.»

اولین داستان‌ها در مطبوعات فارسی پاورقی هزار یک شب در جام جهان‌نما هند بوده است. اولین حضور کودکان در داستان‌های فارسی مطبوعات «حکایت طفل» نوشته حکیم الممالک در شماره ۲۰ روزنامه ملتی مورخ ۱۳ صفر ۱۲۸۵ است.

فصل سوم

نگاهی به چند نشریه

پس از بررسی اجمالی اخبار و نوشته‌های مربوط به کودکان و نوجوانان در نشریات پیش از مشروطه در فصل قبل که طی آن تصویری نسبی از چگونگی و میزان توجه به اخبار مربوط به کودکان در آن دوران ارائه شد، در این فصل به معرفی چند نشریه می‌پردازیم. در فصل قبل، به اولین مطلب درباره کودکان، مطالب مربوط به حوادث، پزشکی، حقوق کودک، ادبیات کودک، تصاویر کودکان و... اشاره شد. در این فصل به معرفی و بحث درباره چند نشریه می‌پردازیم که در دوره مورد بررسی بیش از سایر نشریات به کودکان و نوجوانان ارتباط می‌یابند و به تعبیری زمینه‌ساز انتشار نشریاتی بوده‌اند که ما از آن به عنوان مطبوعات کودک و نوجوان یاد می‌کنیم.

همان‌طور که در فصل اول ذکر شد، ظهور و بروز مطبوعات کودک پدیده‌ای آنی نبوده، بلکه به مرور و براساس زمینه‌هایی این مصداق و مفهوم تجلی یافته است. نشریات بررسی شده چند دسته‌اند. دسته اول، نشریات آموزشی است. نشریاتی که ناشر آنها یک مؤسسه آموزشی است یا به بیان دیگر، محل انتشار آنها یک آموزشگاه (مدرسه مقدماتی، متوسطه، عالی، تخصصی، حرفه‌ای و...) است. طبیعتاً محتوای این نشریات نیز با شدت و ضعف‌هایی به امور آموزشی و آموزش‌دهندگان و آموزش‌گیرندگان مربوط می‌شود و از این نظر نشریاتی درباره و یا برای دانش‌آموزانند و به نوعی به سیر کلی جست‌وجوی ما ارتباط می‌یابند.

دسته دوم نشریاتی تخصصی فرهنگی‌اند که کم و بیش به مسائل مربوط به کودکان یا مسائل تعلیم و تربیت توجه نشان می‌دهند و از این نظر پیشگامان یا زمینه‌سازان مجلات درباره کودک و نوجوان به حساب می‌آیند.

میزان نزدیکی و ارتباط این نشریات با موضوع مورد جست‌وجوی ما نیز با شدت و ضعف همراه است. بعضی‌ها تنها از یک منظر واحد به بحث ربط می‌یابند و برخی شاید به‌طور کامل مصداق یک نشریه کودک و نوجوان باشند. گفتنی است که ترتیب معرفی نشریات براساس زمان آغاز انتشار آنهاست و ابتدا نشریات عهد ناصری و سپس نشریات مظفری معرفی شده‌اند. میزان صحبت از هر نشریه نیز با توجه به ارتباط آن با موضوع جست‌وجو و در دست بودن اطلاعات متفاوت است.

نشریات عهد ناصری

زاهریرادی باهرا

دومین نشریه منتشر شده در ایران و اولین نشریه غیرفارسی کشورمان نشریه‌ای متعلق به آسوریان به نام زاهریرادی باهرا بود که معنای تحت‌اللفظی نام آن «شعاع نور» است. شماره اول روزنامه در سال ۱۸۴۹ میلادی (۱۲۶۵ ه. ق.) از سوی میسیونرهای آمریکایی منتشر شد و تا سال ۱۹۱۸ میلادی به مدت ۶۹ سال در ارومیه به انتشار خود ادامه داد. به این ترتیب، این نشریه که از اولین سال‌های حکومت ناصرالدین شاه تا اواسط دوره احمدشاهی بدون تغییر نام و توقف طولانی، منتشر شد، یکی از طولانی‌ترین دوره‌های انتشار را در میان نشریات ایران دارد. ضمناً این نشریه اولین روزنامه آسوری زبان جهان و اولین نشریه مذهبی ایران بوده است.

علت اشاره به این نشریه در این جست‌وجو، تصور و گمانی نه چندان مستدل درباره این نشریه است. گرچه در هیچ‌یک از منابع متقدم و متأخر ایرانی (مسلمانان، آسوریان) و خارجی اشاره‌ای به این موضوع نشده اما گمان نگارنده بر این است که می‌توان زاهریرادی باهرا را یک نشریه کودک و نوجوان و نشریه‌ای آموزشی دانست.

با وجود قلت منابع، شواهدی برای این مدعا وجود دارد. می‌دانیم که این نشریه را دکتر جاستین پرکینز، رهبر هیئت مذهبی آمریکایی در ارومیه بنیان گذاشت که از سال ۱۸۳۵ در ارومیه به تبلیغ دینی مشغول بودند. نکته‌ای که هیچ‌یک از مورخان مطبوعات به آن اشاره نکرده‌اند، این است که در همان سال ورود پرکینز به ارومیه،

اولین مدرسه آمریکایی پروتستان در ارومیه بنیان گذاشته شد و به احتمال قریب به یقین، احداث و راه اندازی آن مدرسه «که اولین مدرسه جدید و اولین تشکیلات مدرن ایران بود»، به دست پرکینز و همراهانش صورت گرفت. این مدرسه چهارکلاس داشت و دو سال بعد، بخش دخترانه مدرسه هم راه اندازی شد. به این ترتیب، ناشران این روزنامه، مدیران و معلمان یک مدرسه بوده اند (در حکم محمدشاه برای جواز فعالیت مدرسه که در سال ۱۲۵۴ ه. ق. / ۱۸۳۹ م. صادر شده، به نام پرکینز تصریح شده است).

نکته دیگر درباره خط روزنامه است. «آشوریان دارای دو زبان هستند؛ یکی زبان کلاسیک که به آن زبان قدیمی یا سریانی می گویند و در مکاتبات و اجرای مراسم مذهبی آن را به کار می برند که قابل فهم عامه مردم نیست و فقط تعداد معدودی از روحانیون به آن زبان مسلط هستند. دیگری زبان محاوره ای که امروز هم آشوری ها با آن تکلم می کنند. دکتر پرکینز به کمک دانشمندان آشوری برای زبان محاوره ای خط جدیدی به وجود آورد که در مقایسه با زبان سریانی، بسیار سهل و آسان است. با همین خط اختراعی جدید بود که مطالب روزنامه به چاپ رسید. پرکینز با حذف حشو و زوائد خط قدیمی، کتابت آن را آسان کرد...» (به نقل از مقاله هانیبال گورگیز) پس خط روزنامه، خطی ابداعی و جدید بود که با هدف سهولت آموزش زبان، به همت مدیر روزنامه (و مدیر مدرسه) ابداع شده بود.

نکته سوم به مرام و مسلک نشریه (و گردانندگان آن) باز می گردد. «هیئت مذهبی آمریکایی بوستن» یک هیئت پروتستان بود که برای تبلیغ این مذهب به ایران آمده بود. در حالی که مذهب آشوریان ایران

نسطوری است (عده کمی کاتولیک و ارتدکس اند). آسوریان هیچ‌گاه از این هیئت، مدرسه و نشریه آنان استقبال و حمایت چشمگیری نکردند. «اینکه هیچ دوره‌ای از زاهریرادی باهرا را آسوریان ایران نگهداری نکرده‌اند، به سبب بی‌علاقگی اکثریت نسطوری مذهب و اقلیت کاتولیک و ارتودکس این قوم به آن روزنامه پروتستان بوده است و مدارک دیگر نیز این مطلب را تأیید می‌کند.» (ناصرالدین پروین، همان).

از سه نکته یادشده چنین برمی‌آید که ناشر روزنامه، بانی و مدیر یک مدرسه بوده، دیدگاه، هدف و محتوای آن را عملاً به جز افرادی که حضور در آن مدرسه را پذیرفته بودند، تأیید نمی‌کرده‌اند، و از همه مهم‌تر، به جز کسانی که دانش‌آموز یا فارغ‌التحصیل آن مدرسه بوده‌اند، در آن زمان کسی توانایی خواندن خط خاص آن را نداشته است. تیراژ نشریه در شماره‌های آغازین (۲۰۰ نسخه) نشان‌دهنده محدودیت خوانندگان نشریه است.

به جز آنچه گفته شد، مندرجات شماره نخست آن (که ظاهراً تنها شماره‌ای است که مطالب آن را آقای گورگیز به فارسی ترجمه کرده‌اند). این تصور را که مخاطبان اصلی نشریه دانش‌آموزان مدرسه آمریکایی بوده‌اند، تقویت می‌کند. مقاله «مدرسه» را پیشتر و در فصل قبل به‌طور کامل نقل کردیم. مطلب صفحه ۴ همان شماره، مطلبی است با نام «دروغ، کار را خراب می‌کند.» مطلب چنین شروع می‌شود: «بسیاری از مردم می‌گویند اگر دروغ نگوییم، هرگز کارمان پیش نخواهد رفت. اما چنین نیست.» و چنین پایان می‌یابد: «پس اگر بخواهید کارتان پیش رود، همیشه حقیقت‌گو باشید.» استفاده از

روایت داستانی در چندین مطلب، تعدد مطالب کوتاه، ساده، جذاب و آموزشی نیز قابل توجه است. در سرمقاله همان شماره به اهداف فرهنگی نشریه تصریح می‌شود:

... در بین ملل اروپایی و آمریکا، نامه اخبار زیادی وجود دارد که منظور ناشران آنها جلب مشتریان بی‌شمار و معرفی کالای تجار و صنعتگران است، اما نویسندگان و ناشرین دیگری هستند که هدف مقدسی دارند. بالا بردن سطح فرهنگ و دانش مردم، تزکیه قلب آنها. اینک اعلام می‌کنیم که هدف ما نیز همین است. امیدواریم به یاری پروردگار به این هدف برسیم...

مطلبی به شیوه سؤال و جواب‌های کوتاه درباره علم نجوم هم کاملاً مطلبی ساده و آموزشی است که در مقایسه با روزنامه‌های فارسی ایران و هند در آن روزگار، نشان‌دهنده تسلط نویسنده بر ساده‌نویسی و عرضه مطالب به شیوه‌ای آموزشی است. آخرین مطلب روزنامه هم یک «چیستان» است که کاربرد آن ظاهراً بیشتر برای کودکان معمول بوده است. به هر حال، آنچه گفته شد، فعلاً نظریه‌ای اولیه بیش نیست. هر چند که بنابر دلایل موجود، بعید نمی‌نماید که این روزنامه، دست‌کم در سال‌های آغازین انتشار، بیشتر برای مخاطبان دانش‌آموز منتشر شده باشد.

اطلاعات دیگری که ذکر آنها برای آشنایی با این نشریه مفید به نظر می‌رسد، از این قرار است: در همه شماره‌ها آیات انجیل در ابتدای روزنامه درج می‌شد. هانیبال گورگیز تعداد صفحات آن را هشت تا دوازده صفحه و دکتر پروین صفحات آن را دو تا چهار صفحه

نوشته‌اند. در سال‌های آغاز انتشار، قطع آن $۲۵ \times ۳۳/۵$ سانتی‌متر بود. در همان سال‌های پیش از مشروطه، قطع آن به $۱۷ \times ۲۰/۵$ و سپس به $۲۱/۵ \times ۳۲$ تغییر کرد. دوره انتشار آن هم ابتدا ماهنامه و سپس دو هفته‌نامه بوده است. در سال‌های نزدیک به مشروطه، سردبیری مجله به یک آسوری ایرانی سپرده شد. گفتنی است که این نشریه با حروف سریبی به چاپ می‌رسید، در حالی که تا سال‌ها نشریات فارسی داخل ایران، تنها به شیوه چاپ سنگی منتشر می‌شد.

روزنامه علمیّه دولت علیه ایران

روزنامه علمیّه دولت علیه ایران که انتشار خود را از سال ۱۲۸۰ ه. ق. آغاز کرد، یکی از اولین نشریات فارسی چاپ ایران به حساب می‌آید. اگر تغییر نام‌های یک روزنامه را هم به حساب بیاوریم، این روزنامه چهارمین یا پنجمین روزنامه ایران است (کاغذ/خبار، وقایع/اتفاقیه، آذربایجان، روزنامه دولت علیه ایران). علت ارتباط این روزنامه با موضوع جست‌وجوی ما، محل انتشار آن است. بنابر شواهد موجود، این روزنامه در محل دارالفنون تهیه و منتشر می‌شد. به این ترتیب، اولین نشریه ایران به شمار می‌آید که محل انتشار آن یک آموزشگاه بوده است. هر چند که به‌طور کامل نمی‌توان آن را یک نشریه آموزشگاهی به حساب آورد و نشریه دانش را که سال‌ها بعد در دارالفنون منتشر شد، باید اولین نشریه خاص آن مدرسه محسوب کرد. در مورد مدرسه دارالفنون که به دلیل این نشریه و نشریه دانش، به حوزه جست‌وجوی ما ارتباط می‌یابد، توجه به این نکته ضروری است که گرچه مقولات تدریس شده در آن، مباحثی نسبتاً تخصصی

است (که برخی امروز در دانشگاه‌ها تدریس می‌شوند) نمی‌توان آن را یک دانشگاه به حساب آورد. در حقیقت، بهتر است دارالفنون را معادل یکی از هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای امروز بدانیم و محصلان آن را دانش‌آموزانی دبیرستانی در نظر بگیریم. بررسی سن واردشوندگان به دارالفنون، فارغ‌التحصیلان آن و عکس‌های موجود از مدرسه، این نکته را تأیید می‌کند. شرط ورود به دارالفنون هم تسلط بر معلومات ابتدایی بوده و از این نظر باید آن را یک مؤسسه آموزشی مقطع متوسطه به حساب آورد. در میان اخبار روزنامه‌های آن عصر هم بارها لفظ «اطفال مدرسه دارالفنون» به کار رفته است. مؤلف کتاب مدارس جدید در دوره قاجار تأکید می‌کند: «برنامه تحصیلات در دارالفنون، از حدود برنامه دبیرستان تجاوز نمی‌کرد؛ در حقیقت، از برنامه ابتدایی شروع و به دبیرستان ختم می‌شد.»

به هر حال، روزنامه علمی دولت علیه ایران در اول شعبان ۱۲۸۰ ه. ق. نخستین شماره خود را منتشر کرد. بخشی از مطالب این روزنامه برای اولین بار در تاریخ مطبوعات ایران به زبان‌های فرانسوی و عربی انتشار یافت و تا شماره آخر این نشریه معمولاً نیمی از مطالب به فارسی و نیمی دیگر به زبان‌های عربی و فرانسه بود. (مترجم بخش فرانسوی این نشریه، ریشارخان، معلم تازه مسلمان دارالفنون بود.)

مدیر یا سردبیر این روزنامه، علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، وزیر علوم و صنایع بود و میرزا محرم یزدی و میرزا علی محمد اصفهانی نیز از دستیاران و نویسندگان این روزنامه بودند. (محیط طباطبائی، تاریخ تحلیلی مطبوعات) این روزنامه که ماهی یک‌بار منتشر می‌شد، پس از ۱۷ شماره از آخر سال ۱۲۸۱ تا ابتدای سال ۱۲۸۳ به مدت یک سال

به دلایل نامشخص منتشر نشد. مجدداً در سال ۱۲۸۵ در انتشار این نشریه وقفه‌ای هشت ماهه حاصل شد تا آنکه در سال ۱۲۸۷ پس از ۵۳ شماره به طور کلی تعطیل شد. (در سال‌های آخر انتشار نشریه، مدیریت آن به عهده صنیع‌الملک، مدیر اداره انطباعات بود.) مطالب این روزنامه عمدتاً علمی بود. اما مطالب نه چندان تخصصی، بلکه همان‌طور که در سرمقاله شماره اول ذکر شده بود، برای ترقی و تربیت ملت و دولت و رواج علم و صنعت منتشر می‌شد و بیشتر جنبه عمومی و ترویجی داشت و از پیشرفت‌های علمی اروپا با مردم سخن می‌گفت. در مطالب این روزنامه، مقالات دینی، ادبی، پزشکی، جغرافی، تاریخی، نجوم و... دیده می‌شد. در شماره ۵۲ این نشریه برای اولین بار بحث از شعرنو به میان آمد. در شماره ۱۸ مورخ محرم ۱۲۸۳ دلیل تعطیلی یکساله نشریه، «برخی موانع» اعلام شد. همین‌طور در شماره ۴۳ مورخ محرم ۱۲۸۶ ضمن اشاره به تعطیلی و توقف انتشار آن در ماه‌های گذشته، وعده انتشار منظم آن داده شد. با این حال، این نشریه پس از ده شماره دیگر تعطیل شد. از مقالات جالب این نشریه، یکی مقاله‌ای طولانی در شماره دوم آن درباره تاریخ کتابسوزی در جهان و دیگری خبر امتداد «سیم تلگراف از دارالخلافه طهران به دارالسلطنه تبریز و دارالمرز رشت و... سرحد ارس و... از بندر بوشهر تا خائفین...» در شماره ۸ و خبر ترجمه کتابی درباره نقشه‌برداری توسط معلم هندسه دارالفنون در همان شماره قابل ذکر است. مقاله‌ای آموزشی همراه با تصویر درباره کسوف در شماره ۴، مقاله‌ای درباره بحر طویل در شماره ۵۳، مقاله‌ای درباره ابوالعلاء معری در شماره ۵۲، و مطلبی در شماره ۲۳ (که می‌توان آن

را نوعی کتابشناسی موضوعی درباره علم شیمی به حساب آورد) از دیگر مطالب این نشریه است.

گفتنی است در نسخه‌های این نشریه در کنار نام روزنامه، تصویری از عمارت شمس‌العماره و توپ‌چیان کنار آن به چشم می‌خورد و قیمت هر نسخه، آن ۱۵ شاهی ($\frac{3}{4}$ ریال) بود.

با توجه به انتساب این نشریه به دارالفنون و از آنجا که باز هم در این کتاب به دارالفنون اشاره خواهد شد، مقاله‌ای را که در روزنامه وقایع اتفاقیه شماره ۴۵۶ مورخ ۱۹ جمادی‌الاولی ۱۲۷۶ درباره این مدرسه درج شده است نقل می‌کنیم. ضمناً یادآور می‌شویم اولین کتابخانه مدرسه‌ای ایران در سال ۱۲۶۹ ه. ق. در دارالفنون بنا شده بود.

چون همواره پیشنهاد خاطر اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه به تربیب و ترقی اهالی دولت ابد مدت علیه است و اسباب ترقی هر دولت در اول انتشار علوم مفیده و صنایع بدیعه بوده است، چنان خواستند که علوم و صنایع متداوله دول اروپا، که حقیقتاً بیشتر آنها در ازمنه سابقه خاصه ایران بوده و از جهت عدم اعتنا و اهتمام ملوک و سلاطین رفته‌رفته منسوخ شده و از میان رفته، باز در مقام اصلی و جای حقیقی خود دایر و منتشر گردد و مقرر داشتند تا معلمین فاضل و استادان ماهر در همه علوم و صنایع از فرنگستان حاضر ساخته و برای تعلیم و تعلم، در ارگ دارالخلافه، مدرسه مبارکه دارالفنون را که مجمع علوم و معدن صنایع است بنا فرمودند. در

بدایت حال چون هنوز اهل این مملکت به علوم غریبه و صنایع عجیبه مأنوس نبودند بلکه پاره‌ای از علوم و صنایع گوشزد ایشان نشده بود تحصیل و تحمیل آن را افسانه پنداشته‌اند بدین سبب هم خود را به فرستادن اطفال به مدرسه گماشته‌اند زیرا که در علم حساب جز خلاصه الحساب شیخ بهائی در دست نداشتند و بعضی از مسائل همان کتاب را عتق نفیس و گوهر ثمین می‌پنداشتند و از آموختن به دیگران دریغ داشتند و در اخفاء آن مبالغت می‌نمودند چنان که شیخ مرحوم در آخر خلاصه در این باب وصیت فرموده‌اند و حال، شاگردان مرتبه دوم و سوم مدرسه مبارکه به چندین درجه بهتر و کامل‌تر از خلاصه می‌توانند نوشت و چندین اعتراض وارد بر پاره‌ای مسائل آن کتاب می‌توانند نمود. و همچنین از هندسه جز تحریر اقلیدس نداشتند و اگر چند مقاله از تحریر آموخته بودند همان علم فقط بود که ربطی به عملی مطلقاً نداشتند و حال در مدرسه مبارکه، مهندسین کامل علماً و عملاً تربیت شده‌اند که اضعاف مسائل و اشکال آن کتاب ملکه ایشان است. و همچنین در علم جرواثقال، جز نمونه‌ای در دست نداشتند. مثل قیان و منتقله و اسباب عصارى اصفهان، و حال در این کتاب‌ها و رسائل نوشته‌اند و مهارت تمام نموده و آلات و ادوات این صنعت را می‌توانند ساخت. و همچنین از علم تشریح که جز به دیدن و تشریح نمودن کامل نمی‌توان کرد سوای الفاظ و عبارت از کتب قدیمه

چیزی نمی دانستند حال تشریحات مختلفه فرنگستان را دیده اند و در عمل ید در کمال بصیرت شده اند و هریک از شاگردهای طب رساله ها در فنون طبابت و تشریح نوشته اند و همچنین سایر علوم مثل فیزیک و تلگراف و عمل ید و پیاده نظام و سواره نظام و توپخانه و نقشه کشی و دورنما سازی که مطلقاً در این مملکت معمول نبوده است، در هریک از این علوم شاگردهای کامل و آزموده و امتحان کرده شده تربیت شده اند و چون بعضی از شاگردها از حیث صغر سن سواد و ربط فارسی و عربی نداشتند و ملاحظه آداب ملتی از اهم مهمات بود به احترام شرع مبین آقا شیخ محمد صالح را که یکی از اهل علم و معروف به کمال زهد و تقوی بود و در یکی از حجرات مدرسه منزل داده که اطفال را خط و ربطی فارسی و عربی و مسائل دینیہ نماز با او بگذارند چون بعضی از اهل ایران هنوز معتقد طبابت فرنگستان نبودند محض اطلاع و استحضار شاگردهای طب از طب متداول ایرانی میرزا احمد حکیم باشی کاشانی را که عملاً و علماً سرآمد طبای ایران است معین فرمودند که در مدرسه مبارکه طب ایرانی نیز درس بگویند و بیاموزد، چون اکنون اهل ایران دانستند که از مرحمت اعلیحضرت شاهنشاهی درباره ایشان از تربیت اطفال دارالفنون چه پایه ترقیات برای اطفال و منافع بسیار برای این دولت بی زوال حاصل شده و هریک از شاگردان که با هزار واسطه و وسائط به منصب و کیلی یا سلطانی در

افواج قاهره و یا منصب پست در سایر خدمات دولتی برقرار می‌شدند محض تحصیل در مدرسه مبارکه و ترقی در علم هر یک به قدر شایستگی علم او به مناصب خارج از فوج و مترجمی وزارت خارجه و امورات داخله برقرار شده بر هر یک از افراد اهل ایران از شاهزادگان و وزرا و صاحبان مناصب و تجار و اهل حرفه لازم است که اولاد خود را بی‌تریت نگذاشته مشغول این علوم کنند.

ولی چون علی‌العجاله همین شاگردها که اکنون در مدرسه مبارکه دارالفنون و مدرسه دارالسلطنه تبریز هستند و آنچه فارغ‌التحصیل شده در خارج مشغول خدمات‌اند و شاگردان زیاد که با حسنعلی خان وزیر مختار دولت علیه ایران مقیم دارالملک پاریس به ریاست عبدالرسول خان سرهنگ برای تحصیل هر علم و صنعتی مأمور شده برای خدمت دولت کفالت می‌کند، موجب جدید به شاگردان جدید مرحمت نمی‌شود مگر اینکه به مدرسه دارالفنون رفته تحصیل نمایند. و محض عنایت در حق اهل ایران هرکس خواسته باشد، اولاد خود را به تحصیل این علوم بگذارد ملبوس و نهار مرحمت خواهد شد و بعد از آنکه فارغ‌التحصیل شدند و تصدیق اعتضادالسلطنه وزیر علوم را گرفتند فراخور هر یک و مناسب علم ایشان به ایشان مناصب التفات خواهد شد و تفصیل تحصیل آنها و مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه جهان پناه از این قرار است که اگر این متعلمین در دارالخلافه باهره باشند پیش

اعضاء السلطنة وزیر علوم رفته و او با اجازه اولیای دولت به رضاقلی خان رئیس مدرسه دارالفنون و نایب اول وزیر علوم سپرده به هر علمی که شایسته باشد او را بگذارد و اگر در دارالسلطنة تبریز باشند پیش عزیزخان سردار کل رفته او را به محمدصادق خان رئیس مدرسه تبریز و نایب دوم و وزیر علوم سپرده تا مشغول تحصیل شوند و اگر در سایر بلاد باشند پیش حاکم آن ولایت رفته بعد از آنکه در آن بلد عدد معین به ده رسید حاکم آن ولایت تفصیل را به وزیر علوم اظهار داشته و او به عرض خاک پای مبارک رسانیده حسب الحکم شاهنشاهی معلم برای ایشان فرستاده قرار ملبوس و نهار آنها را داده در هر جایی که حاکم ولایت صلاح دارند مشغول تحصیل شوند. هرکس در اواسط حوت در دارالخلافة و سایر بلدان ایران استادان و فضلاء صاحب فن متعلمین را امتحان کرده و در مرتبه ترقی اول نشان مس مرحمت می شود و در مرتبه دوم نشان نقره با انعامی فراخور احوال هر یک و ترقی او در مرتبه سوم نشان مطلا با جزئی مواجب و در مرتبه چهارم که فارغ التحصیل شده نوشته از وزیر علوم به تصدیق معلم خود گرفته منصب نظام خارج یا داخل و شغل های فراخور علم او و مواجبی موافق منصبش با نشان طلا مرحمت می شود و چنان تصور نشود که تمام این تلامذ باید پنج سال یا بیشتر فارغ التحصیل شوند بلکه این مرحله نسبت به هوش و ادارک و زحمت تحصیل آن شاگرد است. گاه

می شود در یک سال یا دو سال فارغ التحصیل است و گاه می شود در زمان بسیار ترقی جزئی برای او پیدا می شود. تمام حکام باید تفصیل این روزنامه را گوشزد خاص و عام دارند تا جلب این مرحمت تازه اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی که درباره اهل ایران شده و علاوه بر دعاگویی های سابق پیوسته به دعای عمر و دولت روزافزون مشغول باشند.

«المنطبعة فی الفارس» و «فرهنگ»

دو نشریه مذکور ارتباط مستقیمی با موضوع مورد جست و جوی ما ندارند جز آنکه سردبیر و مدیر آنها «میرزا محمدتقی کاشانی» یکی از مؤلفان علاقه مند به امور کودکان بود که اولین مطالب مربوط به تعلیم و تربیت کودکان را در نشریات نوشت و همچنین کتاب مستقلی در این باره تألیف کرد. (درباره این کتاب پیشتر صحبت شد و در میان مطالب روزنامه ادب مشهد باز هم صحبت خواهد شد)

المنطبعة فی الفارس اولین نشریه شیراز و دومین نشریه فارسی شهرستان های ایران است که در سال ۱۲۸۹ قمری با اجازه شاه و با دستور مسعود میرزا ظل السلطان، فرزند ناصرالدین شاه و حاکم وقت شیراز و مناطق جنوبی ایران منتشر شد. این هفته نامه نشریه ای خبری بود که در سه شماره اول به دو زبان فارسی و عربی منتشر شد و در شماره های بعد کاملاً فارسی بود. میرزا تقی کاشانی معروف به حکیم باشی که از او با لقب محرر هم یاد شده است و با تخلص «فرهنگ» شعر می سرود، سرتیپ و پزشک دارالحکومه ظل السلطان

بود. او متولد ۱۲۵۶ قمری و درس خوانده دارالفنون بود. و چندین تألیف ارزشمند از خود به یادگار گذاشت. به جز کتاب تربیت اطفال، کتابی با نام رساله طبیعیه، کتاب مضرات خمر، سفرنامه و چند کتاب دیگر. وی پیشتر در تهران به عنوان نویسنده و مترجم با چند روزنامه تهران مثل روزنامه علمیّه دولت علیه ایران (که به آن اشاره شد) همکاری کرده بود.

به جز سلسله مقالات تربیت اطفال که در شماره‌های ۱۳ تا ۱۷ آن نشریه منتشر شد و قبلاً به آن اشاره کردیم، برخی دیگر از مندرجات این روزنامه که به موضوع جست‌وجوی ما ارتباط می‌باید این چنین است: مقاله‌ای درباره اهمیت مطبوعات و تعداد نشریات در ۱۶ کشور از ۳ قاره جهان (شماره اول)، اعلان درباره نشر مطالب جدید و علم غرب در این نشریه (شماره ۴)، اشاره به وضع فرهنگی کشور به خصوص منطقه فارس و نقش مطبوعات در رشد جامعه و لزوم ایجاد فرهنگ روزنامه خوانی (شماره ۱۱)، اخبار طبیّه (در شماره‌های مختلف)، فرمان علی (ع) به مالک اشتر (در ۴ شماره) و آگهی برای جلب زوار مکه و حجاج از سوی یک کشتی عثمانی در بوشهر. در این نشریه گاه شعر هم چاپ می‌شد؛ مثل شعرهایی در مدح امیر المؤمنین (ع) و ظل السلطان توسط شاعرانی مثل میرزا احمد وقار، میرزا افسر، محمدخان دشتی، احمد نقیب و همای شیرازی. همچنین در شماره ۶ آن نشریه قصیده‌ای از شخص حکیم‌باشی در باب ورود ناصرالدین شاه به شیراز به چشم می‌خورد. فارس اولین نشریه است که در کنار تاریخ قمری، تاریخ شمسی جلالی را به کار برد. اشتراک این هفته‌نامه سالیانه ۳ تومان بود.

فرهنگ، هفت سال بعد در اصفهان منتشر شد. در آن سال‌ها ظل‌السلطان حاکم اصفهان و مناطق مرکزی ایران شده بود (و تا پس از مشروطه هم در این مسئولیت باقی ماند) و محمدتقی کاشانی هم همراه او به اصفهان آمده و توانسته بود نشریه فرهنگ را برپا کند. فرهنگ از سال ۱۲۹۶ تا سال ۱۳۰۸ قمری به مدت ۱۲ سال به شکل هفتگی منتشر شد. او در شماره اول فرهنگ اشاره کرد که المنطبعة فی الفارس به دلیل مخالفت بدخواهان تعطیل شده بود. فرهنگ برخلاف فارس صرفاً خبری نبود بلکه مطالب متنوع اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی هم در آن درج می‌شد. (حکیم‌باشی کتاب خود را درباره تعلیم و تربیت در اصفهان منتشر کرد). متأسفانه میرزا تقی کاشانی در سال ۱۳۰۳ قمری به مرض استسقاء از دنیا رفت و پس از او مسئولیت روزنامه به میرزا محمودخان افشار سپرده شد. فرهنگ که اولین روزنامه اصفهان بود اولین روزنامه ایران است که قیمت اشتراک خود را برای خارج از کشور اعلام کرد. (قیمت اشتراک این نشریه در اصفهان در ابتدا ۱۲ قران و در پایان ۱۷ قران و قیمت خارج از کشور آن ابتدا ۲ تومان و در انتها ۳ تومان بود). چند نشریه فارسی هند مطالبی از فرهنگ را نقل کرده‌اند. در فرهنگ هم مطالب مختلفی از روزنامه‌های فارسی کشورهای مختلف به چشم می‌خورد. حکیم‌باشی در این روزنامه ستونی به نام اخبار مختلفه داشت که شامل مطالب علمی جذاب و سرگرم‌کننده به قلم خود او بود. همچنین رساله‌ای از سیدجمال‌الدین افغانی (اسدآبادی) به‌طور مسلسل در این روزنامه چاپ شد. برای آنکه سهم مطالب مربوط به کودکان و نوجوان در این روزنامه

مشخص شود به فهرست این مطالب در طی ۷۰ شماره از این روزنامه، مربوط به آخرین سال‌های تصدی حکیم‌باشی (۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ قمری) توجه بفرمایید:

روزنامه فرهنگ شماره ۲۳۸ خبری درباره تأثیر منفی شراب‌خواری والدین بر سلامت و عمر کودکان (ترجمه از نشریات انگلیسی) ش ۲۴۶ کشتار زنان و اطفال در جریان جنگ انگلیس و اعراب در سودان (ماجرای المهدی سودانی)

ش ۲۴۷ برگزاری مراسمی به مناسبت تولد طفلی با حضور ظل‌السلطان

ش ۲۴۹ ماجرای یک دختر فقیر و بیمار فرانسوی که عموی پولدارش او را می‌شناسد و ثروتش را به او می‌بخشد

ش ۲۵۰ اشتغال تعداد زیادی از دختران بنگان به تحصیل علوم و فنون

ش ۲۵۳ تولد و مرگ یک نوزاد ناقص‌الخلقه در گیلان

ش ۲۵۴ اخباری از پیشرفت نظم در «مکاتب صبیان در ممالک محروسه ایران به خاطر حسن توجه دولت قاهره و اقدام به نظم بخشیدن به مکاتب صبیان در هر شهر و قصبه و قراء»

ش ۲۵۴ دایر شدن مکتب‌خانه برای کودکان ایرانی در اسلامبول با حضور سفیر کبیر ایران

ش ۲۵۷ تولد نوزاد ناقص‌الخلقه در اصفهان

ش ۲۵۸ تولد طفل غیرعادی در هند

ش ۲۶۰ تلف شدن اطفال کردستان به دلیل نکویدن آبله و عدم استقبال مردم از آبله‌کوبی و دستور اجباری دولت برای آبله‌کوبی

ش ۲۶۶ پاره کردن بیرق دولت آلمان توسط اطفال شهر پاریس در روز
عید جمهوری

ش ۲۶۸ بالغ شدن پسر امپراتور روس در شانزده سالگی و جشن در
سن پترزبورگ

ش ۲۸۱ مرگ پسر نه ساله و دختر هفت ساله یزدی به دلیل افتادن یک
عقرب در قوری چای

ش ۲۸۲ تولد پسر ناقص الخلقه در سلماس

ش ۲۹۹ کشته شدن دختر سه ساله در دهات عراق [اراک] توسط گرگ
ش ۳۰۵ تولد نوزادان سه قلو در خوی

ش ۳۰۷ کشته شدن دختر هفت ساله بر اثر افتادن در چاه
در پایان این بخش، صفحه آغازین رساله حکیم باشی را نقل می‌کنیم و
پیش از آن یادآور می‌شویم او یکی از نخستین کسانی است که به لزوم
ایجاد کتابخانه در مدارس تأکید کرده است:

به نام خداوند آفریدگار جهان

یاد دارم که به هنگام صبی که قوای طبیعیه را آغاز نشو
و نما بود، پدرم نامه و خامه‌ام داد و به مکتب ملا مهدی نام
معلمم فرستاد. ویرانه‌ای بود کاشانه اویاش و آشیانه بوم و
خفاش. ناله بومانش من العشاء الى الغداة خواب از دیده
مردمان ربوده و بانگ جانورانش من الصباح الى المساء
جان اهل آن مرز و بوم را فرسوده.

طوطی چگونه نطق بیاموزد اندر آن

ویرانه‌ای که ناله زاغ و زغن در اوست

معلم مزبور، چون دیگر بومان، آن مکان بلامانع را

معیش خود قرار داده و برای تحصیل امر معاش خود اختیار نموده. گاهی برای طرد جهال قیل و قال داشتی و زمانی در امر و نهی اطفال بازوی مضاربه برافراشتی. نه علائم انبساط در جبین او دیده می شد و نه سخنی به شایبه انقباض از وی شنیده. پیوسته سخن از تازیانه گفתי و مثنی. عوام کالانعام، به واسطه درشت خویی و سخت رویی که داشت، اطفال خود را به او می سپردند که به ضرب چوب و فلک آنها را بیازارد و به تحصیل علوم و معارف بگرواند تا تهذیب اخلاق کنند و رسم سلوک و ادب آموزند. غافل از آنکه گفته اند:

درس ادیب اگر بود زمزمه محبتی

جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را
روز نخست که نزد معلم رفتم، زبان به نصیحتم گشود و به درشتی تهدیدم فرمود:

«گمان نکنی که تو را از سایر همگنان امتیازی است!
خون و گوشت و پوستت از من و جانم در پنجه اختیار من است!» همان روز به الفبا شروع نمودم. سرمشقم داد که نوشتن را بیاموزم، چون مانند او ننوشتم، دست هایم را به فلک گذاشت و چند چوب بر انگشتانم نواخت. به تربیت آن یک روز قناعت کردم و از آن ویرانه کناره گرفتم. سپس به مکتبش رفتم.

آگهی این کتاب در شماره ۲۱۹ فرهنگ درج شده است.

روزنامه نظامی علمیه و ادبیه

اگر در صحت یا چگونگی انتساب روزنامه‌های قبل به مراکز آموزشی تردید کنیم، روزنامه نظامی علمیه و ادبیه بی‌گمان وابسته به یک مرکز آموزشی بوده است. اولین شماره این روزنامه در روز «جمعه ۲۹ ذیقعد ۱۲۹۳ در قطع ۲۲ × ۱۶/۵ در ده صفحه انتشار یافت» (مقاله روزنامه نظامی، سیدفرید قاسمی) این نشریه ابتدا روزنامه نظامی دولت علیه ایران نام داشت و از شماره سوم نام آن به روزنامه نظامی علمیه و ادبیه تغییر کرد. در سرمقاله شماره اول آن به‌طور صریح به ماهیت آموزشی آن اشاره شده است. در همان شماره نشانی محل نشریه چنین اعلام شده: «اداره روزنامه نظامی که در مدرسه مبارکه اتامائور است.» در شماره دوم هم در اعلانی آمده علاقه‌مندان می‌توانند مطالب خود را برای درج در مجله «به مدرسه مبارکه اتامائور نزد موسیو لیسو معلم» بفرستند. گفتنی است این روزنامه زیر نظر اداره انطباعات نبوده بلکه زیر نظر وزیر جنگ آن زمان میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار منتشر می‌شده است. گرچه در شماره ۶ آن ادعا شده که روزنامه‌ای «رسمی و دولتی نیست» و «برای تصنیف و تألیف و طبع این روزنامه مجمع خصوصی منعقد است.» از شماره هفتم روزنامه تعداد صفحات به ۶ صفحه کاهش یافت و قطع آن بزرگ‌تر شد. تا آنکه پس از ۱۹ شماره در سال ۱۲۹۴ این هفته‌نامه تعطیل شد. (اینکه استاد ناصرالدین پروین در صفحه ۲۰۷ کتاب خود آن را ماهنامه دانسته‌اند، صحیح به نظر نمی‌رسد و احتمالاً ناشی از ماهیت غیرخبری نشریه است.) تعطیلی این نشریه به «ملاحظه اغراض نفسانی» و در حقیقت به دلیل اعمال نفوذ و مخالفت

انطباعات بوده است.

جدا از آنکه این نشریه وابسته به یک مرکز آموزشی (مدرسه آموزش علوم نظامی) بوده و ماهیت آموزشی داشته، دلایل دیگری نیز برای ربط آن با مقوله مورد جست و جوی ما وجود دارد. یک علت، زبان ساده و غیرادیبانه آن در مقایسه با روزنامه‌های همعصر خویش است. در شماره ۸ آن روزنامه آمده است: «چون این روزنامه به زبان عمومی و لسان سربازی نوشته می‌شود، لهذا عبارات آن خارج از بیانات و الفاظ منشیانه خواهد بود.» (به نقل از مقاله مذکور سیدفرید قاسمی).

دوم، مخاطبان اصلی نشریه که آموزش گیرندگان مدرسه اتماژورو اکثریت در سن نوجوانی بوده‌اند و ساختار و دروس آن متناسب یک هنرستان فنی و حرفه‌ای مقطع متوسطه بوده است. و سوم آنکه اکثر مطالب آن توسط معلمان همان مدرسه نوشته شده است. در مطالب نشریه هم می‌توان شواهدی از توجه خاص دست‌اندرکاران آن به نوجوانان یافت: در شماره ۸ و شماره‌های دیگر روزنامه تأکید شده که «اشخاص خارج از اهل نظام» هم درخواست اشتراک روزنامه را داشته‌اند. در شرایطی که اشتراک اکثر روزنامه‌ها اجباری بوده، این مطلب نشان می‌دهد نسل جوان تحصیل کرده از سادگی مطالب این روزنامه استقبال کرده است. (برای تمامی مسئولان مملکتی این روزنامه بدون نیاز به اقدام برای اشتراک فرستاده می‌شد).

خبر انتشار کتاب تأدیب الاطفال در صفحه شماره ۸ این نشریه مورخ ۱۹ محرم ۱۲۹۴ ه. ق. به این شرح درج شده است:

میرزا محمود، منشی رموز وزارت خارجه، کتابی

مسمی به تأدیب الاطفال ترجمه و چاپ کرده است که برای تعلیم و تأدیب اطفال خیلی نافع و عباراتش سهل و خوش و مصورات [مصور است] که سبب تشویق و تربیت اطفال می شود. در سبزه میدان دکان مرحوم حاجی سیدرضا به فروش می رسد. جلدی دو قران.

کتاب تاریخ ناپلیان (ناپلئون) که در عهد محمدشاه ترجمه شده بود، به شکل پاورقی در این روزنامه منتشر می شد.

اخبار مدرسه اتماژور هم به شکل مستمر در این نشریه درج می شده است. برای مثال در شماره ۲ آن نشریه مجموعاً ۲۲ خبر مختلف درباره آن مدرسه مندرج است. اعطای نشان به شاگردی، اعطای انعام به شاگرد دیگر، اعطای مواجب...، اعطای انعام به سرایدار، قراول و تحویلدار مدرسه، مریض بودن دو شاگرد در وقت امتحان، اعطای انعام و منصب به معلمین و رؤسای مدرسه و... مطابق آنچه در آن روزنامه درج شده، مدرسه اتماژور در سال ۱۲۹۱ ه. ق. با درخواست سپهسالار از ناصرالدین شاه تأسیس شد و امتحانات آن زیر نظر وزارت علوم و مدیران مدرسه دارالفنون برگزار می شده است. گفتنی است در این نشریه اخباری درباره سایر مدارس تهران به چشم نمی خورد. از دیگر مطالب جالب این نشریه، آگهی حضور یک شعبده باز فرنگی در تهران و آمادگی او برای اجرای برنامه است که در شماره ۷ درج شده است. با توجه به انتشار این آگهی در ۷ محرم می توان دریافت در آن زمان اجرا و تماشای شعبده بازی را خلاف ایام تعزیت نمی دانسته اند.

یکی از نقاط قوت این نشریه در طول تاریخ مطبوعات ایران، آن

است که ظاهراً برای اولین بار از هیئت تحریریه رسمی برخوردار و از آن به عنوان «مجمع خصوصی» یاد شده است. دیگر اینکه این نشریه برای اولین بار از خوانندگان درخواست ارسال مقاله کرده و این فراخوان فقط یک تعارف نبوده بلکه بارها درباره موضوع مقالات و چگونگی ارسال آن توضیح داده شده است. همچنین در این نشریه برای اولین بار از مردم عادی و نظامیان (غیر از کارگزاران رسمی دولت در ولایات) خواسته شده که اخبار نظامی را هر چه سریع‌تر به این نشریه بفرستند تا درج شود که به نوعی اولین فراخوان عمومی خبر در مطبوعات است. دیگر ویژگی این نشریه این است که پس از ایران، دومین نشریه است که فهرست مطالب خود را در ابتدای نشریه درج کرده است. دیگر نکته قابل ذکر این نشریه در تاریخ مطبوعات ایران، حضور در اولین جنگ قلمی بین مطبوعات است. این نشریه و روزنامه علمی (که شرح آن خواهد رفت) طی چند شماره به هم ایراداتی گرفتند که ناشی از رقابت دو وزارتخانه ناشر آنها بود. (نگاه کنید به مقاله «سرآغاز جنگ قلمی مطبوعاتی در ایران»، سیدفرید قاسمی)

مدیر این روزنامه عباس خان مهندس حضور، مدیر مدرسه و از تحصیل‌کردگان خارج از کشور بود و معلمان فرنگی و ایرانی در مدرسه با او همکاری داشتند. (میرزا عباس خان مهندس باشی، پسر میرزا رضای مهندس باشی بود. او در سال ۱۲۷۵ ه. ق. به همراه امیرنظام گروسی، وزیر مختار ایران در فرانسه، در میان سومین گروه محصلان ایرانی به اروپا اعزام شده بود. وی در وزارت جنگ مشغول به کار شد و به درجه سرتیپی رسید.) تیراژ این روزنامه ۴۰۰ نسخه و قیمت اشتراک سالیانه آن دوازده هزار دینار (دوازده ریال) بوده است.

قیمت تک نسخه آن ابتدا دویست و پنجاه دینار و سپس پنج شاهی نوشته می‌شد. (که هر دو قیمت یکی است.) این نشریه غیر مصور بوده و در کنار نام آن، علامت شیر و خورشید به همراه تاج و ابزار جنگی رسم می‌شده است.

روزنامه علمی

به فاصله حدود یک‌ماه پس از انتشار نظامی در اواخر سال ۱۲۹۳ قمری روزنامه علمی منتشر شد. مدیر این روزنامه محمدحسن خان صنیع‌الدوله، رئیس دارالطباعة بود که بیشتر روزنامه‌های آن عصر به حکم پادشاه زیر نظر او منتشر می‌شد. این روزنامه هر دو هفته یک‌بار منتشر می‌شد و تا سال ۱۲۹۷ مجموعاً ۶۴ شماره از آن منتشر و پس از آن تعطیل شد. (بعدها دانش خود را جانشین این روزنامه معرفی کرد.) این روزنامه توسط نویسندگان دارالطباعة (که بسیاری از آنها معلمان دارالفنون بودند) تهیه می‌شد و قیمت آن هر نسخه یک عباسی (معادل ۴ شاهی یا ۲۰۰ دینار) بود. در سرمقاله شماره اول آن تأکید شده که این روزنامه به مخاطب عام هم توجه دارد و قرار نیست که یک نشریه صرفاً تخصصی برای خواص باشد: «... برای نشر علوم جدید و قدیمه نافع به حال خاص و عام اهل مملکت است...»

محمدحسن خان پیشخدمت حضور که این روزنامه را منتشر می‌کرد، یکی از مهم‌ترین چهره‌های مطبوعاتی عصر ناصری است. او سال ۱۲۵۹ در تهران به دنیا آمد. پدرش فراشباشی، حاجب‌الدوله و اعتمادالسلطنه لقب داشت و از کارگزاران دربار بود که بنابر معروف، حکم قتل امیرکبیر به دست وی اجرا شد. از کودکی وارد دارالفنون

شد. در یازده سالگی آجودان مخصوص حضور همایون شد و در ۱۶ سالگی به ریاست قشون عربستان (خوزستان) رسید. ۱۹ ساله بود که در زمان وزارت پدرش، معاون وزیر عدلیه شد. در ۲۱ سالگی به فرانسه سفر کرد و در ۲۵ سالگی (از سال ۱۲۸۴) فعالیت مطبوعاتی خود را در روزنامه‌های پایتخت آغاز کرد. در سال ۱۲۸۸ تصدی اداره روزنامه‌جات دولتی (دارالطباعة) را به او سپردند و صنیع‌الدوله لقب گرفت. انتشار روزنامه‌های ایران، مرآت السفر و سالنامه دولت علیه ایران از فعالیت‌های مطبوعاتی او قبل از روزنامه علمی بود. او ده‌ها کتاب مختلف نوشت یا تدوین این کتاب‌ها را سرپرستی کرد. مریخ، اطلاع، شرف، روزنامه فرانسوی زبان اکودوپرس، روزنامه‌های دیگری بودند که پس از روزنامه علمی توسط صنیع‌الدوله پایه‌گذاری و منتشر شدند. او در سال ۱۳۰۰ قمری وزیر انطباعات و دارالترجمه شد و سال ۱۳۰۴ اعتمادالسلطنه لقب گرفت و در سال ۱۳۱۳ کمی قبل از قتل ناصرالدین شاه فوت کرد. (کتاب اعتمادالسلطنه، نوشته سیدفرید قاسمی)

روزنامه علمی ۴ صفحه داشت و در کنار نام آن، تصویر فرشته بالدار بود که کتابی در دست داشت و بر صفحه کتاب نوشته بود «انامدینه العلم و علی بابها». این روزنامه ماهیتی آموزشی داشت و به اخبار آموزشگاهی توجه ویژه داشت. در شماره اول آمده است: «چون اخبار مدرسه دارالفنون و مجلس حفظ‌الصحه زیاد بود در این نمره به همان اقتصار شد. والا از اغلب علوم در این روزنامه نوشته می‌شود.»

این روزنامه جدا از ماهیت آموزشی و توجه به اخبار آموزشگاهی،

دو ویژگی دیگر مرتبط با موضوع جست و جوی ما دارد. اول سادگی و دوم همکاری با نویسندگان نوجوان و نو قلم.

در شماره پنج این روزنامه، مورخ ۲۸ محرم سال ۱۲۹۴ می خوانیم:

بعضی از مطالعه کنندگان روزنامه علمی خواهش نموده اند که هر یک از فضلاء بزرگوار اخباری برای روزنامه علمی می نویسند، به قسمی بنویسند که عوام هم از آن فایده ببرند والا خواص اغلب خود دارا و عالم به این مطالب هستند.

در شماره ۴۰ این روزنامه، مورخ ۲۲ صفر ۱۲۹۵ مطلب جالبی درباره نوشته های نو قلمان در روزنامه می خوانیم. چاپ مطالبی از این افراد، باعث رنجیدگی نویسندگان معتبر و چهره های سرشناس زمانه شده و درج مطالب جوانان را در کنار مطلب خود «دون شأن» و بی احترامی تلقی کرده بودند. از این رو، روزنامه چنین پاسخ داده است:

چون مدار روزنامه علمی به انتشار علوم و فضایل و تشویق و ترغیب عموم اهل مملکت به تحصیل علم و کسب اطلاع است، خارج از قید رسمیت و سایر قیود می باشد... و احیاناً از جوانان حدیث السن یا عوام که آنها نیز در حکم اطفال اند اخباری به مطبعه علمی فرستاده شود که اندک افادتی در آن باشد، محض میل و رغبت آنها نگاشته می شود و این فقره نقصی به شأن معلمین بزرگوار و فضلاء محترم عالی مقدار - دامت افاضاتهم - وارد نخواهد

آورد؛ چه، فواید اخبار آنها اگر هم به زبان اطفال و اصطلاح عوام باشد باز درجه و مقام آنها را معلوم می‌نماید و انوار افاضت ایشان تابان و با هر و مقدار و مزیت ایشان ظاهر است و سایرین را اگر در صف نعال محفل ایشان جایی باشد و از آن خرمن افضال خوشه چینند چه زیان دارد...

روزنامه علمی میدانی بود برای ابراز وجود و طرح عقاید نویسندگان مختلف گمنام و ایرادها و پاسخ‌های آنان به همدیگر. نمونه‌های فراوانی از این‌گونه مقالات و نامه‌ها را می‌توان در روزنامه علمی یافت. همچنین این روزنامه تصاویر و نقشه‌های آموزشی فراوانی داشته و آگهی‌های مدارس و کتاب‌های آموزشی در آن رایگان بوده است: «اعلانات مشروعه متعلق به علم از هر کس باشد مجاناً طبع می‌شود.» از جمله تصاویر این روزنامه می‌توان به تصاویر کره زمین، نصف‌النهار، نطفه، آسمان در شب، بلورهای یخ، بلورهای برف، کسوف، زحل، قمر، خسوف و... اشاره کرد.

روزنامه علمی برخلاف بیشتر روزنامه‌های زمان خود، به خط نسخ نگاشته می‌شد و روزنامه‌ای متنوع با اخبار و مقالات مختلف علمی (در شاخه‌های مختلف) و ادبی بود. پاورقی این روزنامه از شماره اول، ترجمه تاریخ حمزه به قلم محمدحسن خان بود و همزمان با ماه رمضان «ساعات و دقائق شب‌های ماه مبارک رمضان از اول غروب تا وقت صبح» در آن درج می‌شد. میرزا کاظم و محمدحسین گرگانی در سال‌های مختلف سردبیر این روزنامه بودند. از دیگر مطالب جالب روزنامه، فراخوانی برای نگارش مقاله درباره طوفان نوح بود. ماجرای جنگ قلمی این روزنامه با روزنامه نظامی هم شنیدنی

است. طبق دستور شاه، کلیه روزنامه‌ها می‌بایست زیر نظر اداره انطباعات منتشر می‌شد و صنایع الدوله از اینکه می‌دید سپهسالار وزیر جنگ توانسته اجازه انتشار نشریه‌ای خارج از تشکیلات او را کسب کند، ناراحت بود. به همین دلیل، ظرف یک‌ماه پس از انتشار روزنامه نظامی، روزنامه علمی را برای رقابت با آن منتشر کرد. روزنامه علمی در شماره ۴ از روزنامه نظامی به خاطر چاپ مطالب غیرنظامی به تندی انتقاد کرد:

... اما امیدواریم که یکی از دو کار را اختیار نمایند. یا روزنامه خود را از قید اسم نظامی خارج و در سرلوح او شیر و خورشید و توپ و تفنگ و طبل و علم رسم نکنند؛ آن وقت از هر قبیل اخبار که بخواهند در آن درج نمایند؛ یا بعد از آنکه روزنامه نظامی شد و علامات نظامی و نشان رسمی دولتی در سرلوح آن مرتسم گشت، روزنامه را آزاد ندانسته‌اند، نه اعلان حقه‌بازی کند و نه تفضیل تجارت تریاک و نفت مرقوم دارد.

این ایرادات در چند شماره دیگر هم ادامه یافت. جواب روزنامه نظامی معقول، آرام و متین بود. به لفظ «علمیه و ادبیه» در نام روزنامه اشاره شده بود و مثال‌هایی از روزنامه‌های اروپایی آورده بود که مطالبی فراتر از نام خود درج می‌کنند. همچنین بیشتر در مقاله‌ای پیشنهاد داده بودند روزنامه علمی هم به نام خود کلمه «ادبی» را اضافه کند (چون اشعار زیادی در آن درج می‌شد). روزنامه نظامی بعداً از روزنامه ایران (روزنامه رسمی کشور که زیر نظر صنایع الدوله بود) ایراداتی گرفت. اما جواب آن ایرادات به شکل مفصل و بالحنی تند

در روزنامه علمی چاپ شد. بالاخره نفوذ صنایع الدوله باعث شد روزنامه نظامی تعطیل شود و پس از چندی روزنامه مریخ با همان موضوع زیر نظر اداره انطباعات به جای آن نشر یابد.

یکی از مطالب جالب توجه این روزنامه، سلسله گفت وگوهای خیالی مندرج در آن به شکل پاورقی از شماره سوم به بعد روزنامه است که با عنوان «صحبت ساده طبیعی و هیئت» چاپ می شد و آن را اولین گفت وگوی نشریات فارسی چاپ ایران دانسته اند (مقاله «سرآغاز گفت وگو در مطبوعات ایران»، سیدفرید قاسمی). مقدمه این پاورقی برای ما اهمیتی بیش از متن اصلی آن دارد. زیرا نشان می دهد این مطلب و به طور کلی روزنامه علمی آموزش دانش آموزان را هم مدنظر داشته است:

... بنابراین رساله در علوم طبیعی که بعضی مطالب مختصره هیئت نیز ضمیمه آن است به زبان اطفال از مصنفات حکمای فرانسه را ترجمه کرده، در این روزنامه می نگارد که اولاً اطفال مستفیض شوند و ثانیاً عوام اهل مملکت که به جهت عدم اطلاع نیز با اطفال هم حال اند، از نیل این فواید تمتعی نیکو و حظی درست حاصل نمایند. این سبک تعلیم و تعلم را فیلسوفان فرنگ محض تسهیل علم و رغبت اطفال به فهم حقایق و کشف مطالب اختراع کرده اند و ابتدا از بیان اصطلاحات علمیه اجتناب نموده که ذهن مبتدیان مشوش نشود و روشی را پیش گرفته اند که اطفال را مایل به سؤال می نماید و جوابی به ایشان می دهند که موجب بصیرت و استیناس [مأنوس گشتن] ایشان به

مطالب علمی می‌شود. پس از آنکه انسی گرفتند و وسعتی در خیال ایشان پیدا شد، آن وقت به ایراد اصطلاحات می‌پردازند و قوانین کلیه را که حاوی جزئیات است بیان می‌نمایند. و این رساله سؤال و جواب دو نفر شاگرد و یک نفر معلم است و چون مترجم آن میرزا کاظم، معلم علوم طبیعی و شیمی است که در مدرسه مبارکه دارالفنون به تعلم و تعلیم متعلمین مشغول است، سؤال را از قول احمد و محمود، پسرهای مشارالیه می‌نماییم و جواب را از قول خود مشارالیه و در هر نمره از این روزنامه فقراتی را به قدر گنجایش از مطالب دو علم مسطور درج می‌نماییم. ان شاء الله. صحبت ساده طبیعی و هیئت به زبان اطفال... (روزنامه علمی. ش ۳. دوشنبه ۱۴ محرم ۱۲۹۴ ق. به نقل از مقاله قبل)

به این ترتیب می‌توان گفت آغاز گفت‌وگونویسی در مطبوعات فارسی زبان ایران با هدف داشتن مخاطبان کم سال همراه بوده است. در شماره ۸ این روزنامه در ابتدای «ترجمه تاریخ حمزه» نیز «حتی عوام و اطفال»، خواننده این مطلب ذکر شده‌اند. گفتنی است بسیاری از کتاب‌های چاپ دارالطباعه در روزنامه علمی معرفی می‌شد. همچنین اخبار مدرسه دارالفنون به کرات در این روزنامه درج می‌شد. بحث علمی معروف که بین نویسنده روزنامه اختر استانبول و عبدالغفار نجم‌الملک درباره تقویم ایران شد، در این روزنامه مندرج است. شعری که محمدحسین فروغی در تعریف کتاب مرآة البلدان سروده و اولین نقد و معرفی کتاب با استفاده از شعر

در مطبوعات ایران است، در همین روزنامه چاپ شده است.

دانش

روزنامه دانش، ارگان علمی مدرسه دارالفنون، انتشار خود را از سال ۱۲۹۹ هجری قمری به صورت هر پانزده روز یکبار آغاز کرد. این نشریه به وزارت علوم وابسته بود و علیقلی مخبرالدوله، وزیر علوم، سرپرست آن بود. مدیر و سردبیر نشریه شخصی به نام محمدکاظم، معلم طبیعی دارالفنون بود که در خارج از کشور تحصیل کرده بود. این نشریه تنها ۱۴ شماره منتشر شد و در سال ۱۳۰۰ ه. ق. تعطیل شد. محمدکاظم محلاتی، سردبیر دانش، پیشتر با روزنامه‌های ایران، علمی و فرهنگ همکاری داشت. دانش در سرمقاله شماره اول، خود را جانشین روزنامه علمی معرفی کرد و اظهار داشت این روزنامه اخبار دارالفنون و اخبار بیمارستان عمومی شهر و مجلس حفظ الصحة را (که زیر نظر وزیر علوم بودند) درج خواهد کرد و از «احوال معلمین و متعلمین» سخن خواهد گفت. این روزنامه دومین روزنامه رایگان ایران (پس از وقایع عدلیه) و همچنین اولین روزنامه‌ای بود که آگهی‌هایش رایگان بود: «حاملین این روزنامه در طهران و غیره از سایر بلاد ایران حق مطالبه قیمت ندارند.» و «اعلان این روزنامه قیمت ندارد.» و در مجموع، بافت و ماهیتی فرهنگی و غیرانتفاعی داشت. دانش برخلاف سایر روزنامه‌ها خط نسخ را به کار می‌برد و در میان مقالات از خط تحریری لاتین برای نگارش کلمات فرنگی و اصطلاحات علمی استفاده می‌کرد. همچنین تصاویری در کنار مقالات علمی روزنامه رسم می‌شد. استاد محیط طباطبایی این

روزنامه را نخستین «نشریه مدرسه‌ای» دانسته است (تاریخ تحلیلی، ص ۲۵۰)

در صفحه اول هر شماره این عبارت به چشم می‌خورد:

دانش ماهی دو مرتبه طبع و مجاناً تقسیم می‌شود و هرکس اخبار و اطلاعات که به علوم مربوط و به تربیت منوط باشد به اداره وزارت علوم بفرستد به اسم و رسم نوشته خواهد شد.

سرمقاله شماره اول نثری ادبی و پیچیده دارد که در آن به تأسیس دارالفنون و اهداف نشریه اشاره شده است. همچنین خبر داده شده که به دستور شاه قرار است مدرسه مقدماتی جدیدی در کنار دارالفنون برای آموزش‌های ابتدایی تأسیس شود. در این سرمقاله که به قلم مخبرالدوله است درباره میرزا کاظم چنین آمده: «میرزا کاظم که مدرسین مدرسه مبارک را از اعظام است...» این روزنامه در چهار صفحه منتشر می‌شد.

از شماره دوم، پاورقی «رساله مفتاح العلوم» ترجمه جعفر قلیخان، رئیس مدرسه دارالفنون که درباره فیزیک نوشته بود درج شد. این رساله به شیوه سؤال و جواب‌های کوتاه و ساده تنظیم شده بود. در مقدمه این پاورقی نکته‌ای درج شده که نشان می‌دهد هدف روزنامه مخاطب گرفتن عموم و آموزش عمومی بوده است: «چون منظور از احداث این همایون‌نامه، ایراد علوم و انتشار فنون است تا اهالی مملکت علی‌الاطلاق به قدر المراتب والاستحقاق از آن منتفع شوند...» در همین شماره، نامه صنیع‌الدوله مسئول اداره انطباعات درج شده است. صنیع‌الدوله ضمن تبریک انتشار روزنامه و تحسین

آن، به طور ضمنی هشدار داده که به پروپای روزنامه‌های او نپیچند تا به سرنوشت سایر روزنامه‌های قبلی که خارج از مدیریت او منتشر می‌شدند و خیلی زود تعطیل شدند، دچار نشود. (در شماره اول دانش، پاسخی به یکی از نوشته‌های روزنامه اطلاع داده شده بود.) صنیع الدوله نوشته است: «باز سخن از مقوله دانش خارج نشود و دنبال جمله معترضه نرود.» در همان شماره، مقاله مفصلی درباره تاریخ دارالفنون و آمار فارغ التحصیلان، دانش‌آموزان و معلمان آن درج شده است که به دلیل اهمیت، عیناً آن را نقل می‌کنیم. این فهرست نشان می‌دهد دارالفنون شاگردان مبتدی و مستمع آزاد هم داشته است.

در نمره اول وعده رفت که از مجاری حالات و وضع مدرسه مبارکه دارالفنون و تفصیل معلم و متعلم و امتحانات و مرتبه ثنونات هریک نگاشته آید و اینک که موقع رسیده ایفاء للوعد به طریق ایجاز به قدر گنجایش ورقه مرقوم می‌دارد و برحسب اقتضای مقام هریک را در محل خود بسطی می‌دهد.

سی و اند سال است که این نام نیک تا پایان روزگار ملازم این دولت پایدار گشته و این اجر جزیل به روزگار جمیل این شهریار جلیل که بخت میمونش مؤید باد و تخت همایونش مشید مادام الوبل من الغیث و الشبل من اللیث عاید شده است. در سال سیم سلطنت عظمی مطابق سنه ۱۲۶۶ هجریه طرح این همایون بنیان ریخته و در سنه ۱۲۶۷ آغاز تعلیم و تعلم شد و در این مدت مدید معلمین و

متعلمین در حوزه آن اقسام علوم و انواع فنون را افاده و استفاده کرده‌اند. هر سال از توجه ملوکانه در بنیان ظاهر و باطن آن نوع استحکامی افزوده‌اند و هر دم معلمین و متعلمین را رابته و انعامی فرموده محض تشویق متعلم و افتخار معلم رای اقدس شاهنشاهی به دادن امتحان و بذل احسان تعلق یافت و تاکنون مطابق صورت ذیل ده امتحان بزرگ دولتی از متعلمین گذشته و حالیه در محضر شاهزادگان فخام و وزراء عظام که متصدی این امر بوده صورت انجام پذیرفته:

امتحان اول ۱۲۶۹ به توسط مرحوم عزیزخان سردار کل

امتحان دوم ۱۲۷۱ به توسط مرحوم میرزا آقا خان صدراعظم

امتحان سیم ۱۲۷۲ به توسط مرحوم ایضاً

امتحان چهارم ۱۲۷۴ به توسط مرحوم ایضاً

امتحان پنجم ۱۲۷۸ به توسط مرحوم ایضاً

امتحان ششم ۱۲۸۲ به توسط مرحوم شاهزاده اعتضادالسلطنه

امتحان هفتم ۱۲۸۴ به توسط مرحوم ایضاً

امتحان هشتم ۱۲۸۸ به توسط مرحوم ایضاً

امتحان نهم ۱۲۹۱ به توسط مرحوم ایضاً

امتحان دهم ۱۲۹۷ به توسط مرحوم ایضاً

پس از اتمام هرامتحان در دربار گیتی مدار یا در مدرسه

مبارکه سلامی خاص منعقد می شد و صورت خدمات معلمین و ترقیات متعلمین به خاک پای مبارک معروض افتاده به فراخور خدمت و به قدر تحصیل و زحمت از انعام و خلعت و مواجب و منصب خسروانه محفوظ و مباحی می شدند و تا حال مطابق ذیل دوست و سی و هفت نفر با مناصب عالی و درجات رفیع از مدرسه فارغ التحصیل خارج شده اند و خدمات دولتی را لایق آمده.

صورت شاگردان فارغ التحصیل

مهندس بیست و سه نفر، صاحب منصب توپخانه هیجده نفر، صاحب منصب پیاده نظام بیست و هفت نفر، طبیب چهل و دو نفر، دواساز چهار نفر، جزو صاحب منصبان اطریش شصت و پنج نفر، جزو صاحب منصبان قزاق پنج نفر، جزو تلگراف خانه پنجاه نفر، جزو اداره نظمیه و احتساب سه نفر.

شرح اسامی و مناصب و مقامات و مدارج ایشان از حیث این ورقه خارج است؛ به مناسبت در نمره های آتی خواهد آمد.

رؤسا

مقرب الخاقان جعفر قلیخان سرتیپ اول و رئیس مدرسه مبارکه، مقرب الخاقان محمدحسین خان سرتیپ دوم و ناظم مدرسه، نواب والا محمدتقی میرزا سرتیپ سیم و آجودان مدرسه، مقرب الخاقان میرزا اسحق مستوفی، مقرب الحضرة میرزا محمدتقی سر رشته دار

مدرسه مبارکه، مقرب الحضرة اسدالله خان کتابدار.

معلمین ایرانی و فرنگی ایرانی

ایرانی

مقرب الخاقان حاجی نجم‌الملک معلم کل علوم
ریاضی، مقرب الخاقان میرزا ابوالقاسم حکیم‌باشی معلم
طب ایرانی، مقرب الخاقان میرزا محمدکاظم محلاتی معلم
کل علوم طبیعی، مقرب الخاقان میرزا علی دکتر
معمدالاطباء معلم طب فرنگی، مقرب الخاقان میرزا
محمد دکتر رئیس مریضخانه و معلم طب فرنگی،
عالیجناب میرزا اسدالله امام جماعت و معلم عربی و
فارسی، مقرب الحضرة میرزا علیخان قاجار معلم طب
متعلمین خارج و داخل، مقرب الحضرة میرزا علی اکبر خان
نقاش‌باشی معلم زبان فرانسه و نقاشی.

فرنگی

مسیو لمر معلم موزیک، مسیو فلمر معلم توپخانه،
مسیو وت معلم پیاده نظام، مسیو ریشاردخان سرتیپ و
معلم زبان فرانسه، مسیو پروسکی خان سرتیپ و معلم
زبان فرانسه، مسیو طیلر معلم زبان انگلیسی، ماردروسخان
سرهنگ و معلم زبان روسی.

خلفا و شاگردان حالیه مدرسه و غیره

خلفا

سلیمان خان خلیفه ریاضی، آقا خان خلیفه ریاضی،
میرزا احمد خلیفه ریاضی، مهدی خان خلیفه ریاضی،

امان‌الله خان خلیفه طب و طبیعی، محمدحسین میرزا
خلیفه شیمی، یحیی خان خلیفه توپخانه، حاجی خان خلیفه
زبان فرانسه، ملا محمد صادق خلیفه عربی و فارسی.

شاگردان

مهندس بیست و یک نفر، مهندس معدن یازده نفر،
متعلمین توپخانه بیست و یک نفر، متعلمین پیاده سی و پنج
نفر، متعلمین طب سی و سه نفر، متعلمین شیمی و
دواسازی ده نفر، متعلمین موزیک سی و چهار نفر، نقاش
دوازده نفر، متعلمین مخصوص زبان انگلیسی سوای درس
عام شش نفر، متعلمین مخصوص زبان فرانسه سوای درس
عام هفده نفر. متعلمین مخصوص زبان روسی سوای درس
عام پنج نفر، شاگردان مبتدی سیزده نفر، شاگردان خارج و
داخل مدرسه که در سر درس‌های زبان حاضر می‌شوند و
از تکالیف داخلی مدرسه معاف‌اند پنجاه نفر.

مباشرین

میرزا نصیر مدیر دواخانه مدرسه، میرزا احمد مدیر
عکاسخانه، میرزا عباس نقاش مخصوص و مدیر الطباعة
علمیه خاصه مدرسه، محمدکاظم بیک ناظر.

در شماره سوم شعری از محمدکاظم الفت در تعریف روزنامه درج
شده که در مصراع آخر ماده تاریخ انتشار روزنامه (۱۲۹۹) چنین آمده
است: «این جریده دانش‌کند ز علم حکایت»

در شماره نهم روزنامه این اعلام به چشم می‌خورد:

محض دعاگویی وجود مبارک اعلیحضرت همایونی

روحانفاده به رسم معموله همه ساله مدرسه مبارکه دارالفنون ایام عاشورا تعطیل است.

در شماره ۱۳ این روزنامه (احتمالاً برای اولین بار در مطبوعات ایران) یک مسابقه علمی طرح شده است. محمود مفتاح الملک پس از آنکه مقاله‌ای درباره رمز نوشته، یکی از جداول رمز کتاب ناسخ‌الرموز را نقل کرده و اعلام کرده هر کس بتواند این رمز را تا یک سال آینده حل کند به او جایزه خواهد داد. (از نتیجه این مسابقه بی‌اطلاعیم.) این مسابقه به تعبیری تبلیغی برای فروش کتاب ناسخ‌الرموز، نوشته مفتاح الملک بود. زیرا حل مسابقه بدون مطالعه کتاب برای عموم ناممکن بوده است:

... اینک رمزی از روی کتاب ناسخ‌الرموز نوشته در اینجا درج می‌نماید و مفتاح آن را در دل خود مخزون داشته است. از هوشمندان و دانشوران ممالک داخله و خارجه خواهشمند است که این رمز را به معرض امتحان درآورده خیالات عالیّه خود را در این میدان جولان بدهند. هرگاه از این تاریخ تا یک سال دیگر کسی مفتاح آن را معلوم و مطلب آن را کشف فرماید اولاً مقام هوش و دانش و هنر خود را بر عالمیان آشکار ساخته است و ثانیاً این ذره بی‌مقدار یکصد تومان نقد نیاز او خواهد نمود و هرگاه اشخاصی که مدعی علوم غریبه می‌باشند و چنان می‌پندارند که با آن علوم می‌توان مطلبی مخفی را معلوم و کشف نمود هم با قواعد علم خود مطلب و مفتاح این رمز را معلوم فرمایند باز حقیر برای ادای این نیاز حاضر است و اگر کسی تصور کند که

شاید این رمز بی معنی و بی قاعده نوشته شده باشد، بعد از انقضای مدت یک سال در وزارت جلیله امور خارجه حاضر شود این بنده اگر زنده باشد برای عرض و اظهار مطلب و مفتاح آن حاضر خواهد بود. فی شهر صفر المظفر سنه ۱۳۰۰ و نسخه کتاب ناسخ الرموز را هم هرگاه کسی طالب باشد در دارالطباعة مخصوص مدرسه مبارکه دارالفنون موجود است.

در همان شماره خبری از درمان یک طفل بیمار به دست پزشکان فارغ التحصیل دارالفنون به چاپ رسیده است. در شماره ۱۴ که آخرین شماره روزنامه است، همچنان پاورقی مفتاح العلوم ادامه دارد و عبارت «بقیه در نمره آتیه» در پایین آن به چشم می خورد. آگهی کتاب یوسف و زلیخا، مقاله ای درباره موسیقی، خبری درباره بهبود یک طفل بیمار و آگهی فروش عکس ناصرالدین شاه در چاپخانه لیتوگرافی (سنگی) دارالفنون از دیگر مطالب این شماره است.

اخبار دارالفنون به طور منظم در این روزنامه ادامه می یافت: خبر تعطیلی مدرسه در ماه رمضان (شماره ۳)، خبر استخدام معلم انگلیسی برای درس معدن (شماره ۷)، فارغ التحصیلی جمعی از تربیت یافتگان دارالفنون (شماره ۳)، تعطیلات تابستانی دارالفنون (شماره ۷).

در شماره ششم هم از اعزام پزشکی به منطقه نور و کجور برای آبله کوبی اطفال خبر داده شده است.

گفتنی است محمد کاظم، سردبیر روزنامه در شماره های مختلف، بعضی از نوشته هایش را با امضای اختصاری «کا» منتشر می کرد که

شاید بتوان آن را اولین مورد استفاده از اسامی مستعار یا اختصاری در مطبوعات آموزشی ایران تلقی کرد.

مدرس فارسی

مدرس فارسی ماهنامه‌ای بود که سال ۱۸۸۳ میلادی (۱۳۰۰ ه.ق.) به دو زبان فارسی و انگلیسی در بمبئی انتشار خود را آغاز کرد. از آنجا که حدود جست‌وجوی ما به نشریات منتشر شده در داخل ایران محدود است، تنها به شکلی مختصر به آن اشاره می‌کنیم. این نشریه اولین نشریه فارسی است که ماهیتی کاملاً آموزشی و صددرصد غیرخبری دارد و هدف انتشار نشریه تنها آموزش زبان فارسی (خواه به دبیرستانی‌ها و خواه به بزرگسالان) بوده است. براون و تربیت، خان بهادرمنشی و پسرش را ناشر مجله ذکر کرده‌اند و دکتر پروین جی.ام. منشی و پسران را مسئولان مجله و مؤسسه آموزش زبان اردو را ناشر مجله معرفی کرده است. قطع (۱۳ × ۲۰/۵) و ویژگی‌های نشریه (تعداد صفحات ۱۶، صفحه‌آرایی یک ستونه،...) سبب شده که آن را مجله بنامند. این نشریه بهای اشتراک خود را برای کشورهای مختلف، مثل هندوستان، سواحل خلیج فارس و عربستان، ایران، عثمانی و اروپا ذکر می‌کرد و از ارزان‌ترین روزنامه‌های زمان خود بود (اشتراک سالانه در بمبئی ۱۵ قران). مدرس فارسی به‌طور دائم به معرفی نشریات فارسی ایران و هندوستان می‌پرداخت. این ماهنامه ۳۶ شماره منتشر شد و هر شماره آن شامل داستان‌ها و حکایت‌های فارسی و انگلیسی بود.

بد نیست در اینجا به این نکته اشاره کنیم که در سال‌های پیش از

مشروطه نشریه‌ای به زبان فارسی برای کودکان در خارج از مرزهای ایران منتشر نشد. دربارهٔ روزنامه *سراج‌الاعخبار* افغانستان که در منابع ذکر شده، ضمیمه‌ای به نام *سراج‌الاطفال* داشته توجه به این نکته ضروری است که گرچه *سراج‌الاعخبار* انتشار خود را در سال ۱۳۲۳ چندماه پیش از مشروطهٔ ایران آغاز کرده است، اما ضمیمه *سراج‌الاطفال* در سال‌های پس از مشروطه و عهد احمد شاهی (۱۲۹۷ شمسی) آغاز به کار کرده است. همچنین ظاهراً نشریه‌ای به نام دبستان خرد به زبان فارسی و ترکی سال ۱۳۰۴ ه. ق. در استانبول از سوی مدرسه ایرانیان منتشر می‌شده که دو هفته‌نامه و علمی بوده که هیچ اطلاعات بیشتری از آن در دست نیست.

ورقهٔ ماه دارالفنون تبریز

مدرسهٔ دارالفنون تبریز که به مدرسهٔ مظفریه و مدرسهٔ دولتی تبریز مشهور است در سال ۱۲۹۳ هجری قمری یعنی ۲۶ سال پس از افتتاح دارالفنون تهران تأسیس شد و با چهل دانش‌آموز آغاز به کار کرد. اولین رئیس مدرسه میرزا جواد سرتیپ و اولین ناظم آن آقاخان نام داشته است. اگر در آموزشگاه مقطع متوسطه نامیدن دارالفنون تهران برخی تردید کنند، این امر در مورد دارالفنون تبریز قطعی است و دانش‌آموزان این مدرسه را کودکان و نوجوانی تشکیل می‌داده‌اند که زمان ورود به مدرسه تنها تعلیمات ابتدایی را گذرانده بوده‌اند.

در سال ۱۳۱۱ ماهنامه‌ای به نامه *ورقهٔ ماه... مدرسهٔ مبارکهٔ دارالفنون دارالسلطنهٔ تبریز* موسوم و مفتخر به *مدرسهٔ مظفریه* انتشار یافت. اولین شمارهٔ *ورقهٔ ماه اول...* و دومین شمارهٔ *ورقهٔ ماه دوم...* نام

داشت و ظاهراً تنها چهار شماره از آن منتشر شده است. ورقه... بی شک نشریه داخلی یک مدرسه بوده است اولین نشریه‌ای است که می‌توان با اطمینان گفت «برای دانش‌آموزان» منتشر می‌شده است، هر چند همه مطالب آن خاص دانش‌آموزان نیست و بهتر است بگوییم نشریه‌ای برای دانش‌آموزان مدرسه و خانواده‌های آنان بوده که اخبار و مسائل مدرسه را با آنان در میان می‌گذاشته است.

ورقه... در هشت صفحه قطع کوچک (۱۴ × ۱۹) منتشر می‌شد و در شماره اول آن حدیث «اطلبوا العلم ولو بالصین» در کنار علامت شیر و خورشید، و در شماره دوم حدیث «طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة» به جای آن درج شده است. حدیث شماره سوم «انا مدینه العلم و علی بابها» است و حدیث شماره چهارم «اطلبوا العلم من المهد الى اللحد». این درج احادیث مرتبط با موضوع نشریه، ابتکاری نو و جالب در کار این نشریه به شمار می‌آید. این نشریه رایگان بوده است.

این نشریه زیر نظر محمد میرزا ندیم‌باشی، رئیس مدرسه مظفری - که هفتمین رئیس این مدرسه بود - منتشر می‌شد. سردبیر نشریه، نایب‌الرئیس مدرسه، ایرج میرزا صدرالشعرا بود. ایرج میرزا شاعر معروف در این زمان ۲۱ ساله بود. او که در زمان رئیس قبلی مدرسه موسیو لامیر از معاونین مدرسه بود، در زمان ندیم‌باشی به نیابت مدیریت رسید. ایرج میرزا فرزند غلامحسین میرزا صدرالشعرا دربار ولیعهد بود که با تخلص بهجت شعر می‌سرود. پدر بزرگش ملک ایرج، از فرزندان فتحعلی شاه قاجار بود که او هم طبع شعر داشت و با تخلص انصاف شعر می‌سرود. (فتحعلی شاه خود خاقان

تخلص می‌کرد و دیوان شعر مفصّلی داشت.) ایرج به سال ۱۲۹۱ در تبریز متولد شد و از نوجوانی به دستگاه امیرنظام گروسی^۱ راه یافت. وقتی ۱۹ ساله بود پدرش به بیماری سل درگذشت و لقب صدرالشعرایی به او رسید. وی در دارالفنون (یا دارالفنون تبریز) درس خواند. ایرج در زمان سلطنت مظفرالدین شاه به اروپا رفت و در زمان آن پادشاه و پس از مشروطیت، مسئولیت‌های اداری مختلفی را در تهران، تبریز، کردستان، کرمانشاه، فارس، خراسان و... تجربه کرد. از آن بین، آنچه به کودکان مربوط می‌شد، عبارت بود از تشکیل کابینه وزارت معارف و تشکیل کابینه معارف آذربایجان در زمان مشروطه. از دیگر القاب او جلال‌الملک و فخرالشعرا بود. ایرج به سال ۱۳۰۴ شمسی درگذشت. ظاهراً اشعاری که ایرج برای کودکان سروده است، به سال‌های بعد مربوط می‌شود؛ هر چند که در برخی اشعار او هم که در این نشریه آمده است، اشاراتی به بچه‌ها به چشم می‌خورد:

«المنة الله که به اقبال ولیعهد

آراسته شد باغ کمال و هنر امروز

تا راه درین مدرسه یابد پی تحصیل

پیوسته پدر رشک برد بر پسر امروز

چونان که به اقبال کمال و هنر خود

همواره پسر فخر کند بر پدر امروز»

در سرمقاله شماره اول تصریح شده که این صحیفه «برای

هوشیاری ابناء وطن» منتشر شده و انتشار نشریه به نوسازی مدرسه

۱. امیرنظام خود فردی اهل ادب بود. از جمله آثار او پندنامه یحیری است که برای

فرزند خردسالش نوشته است.

توسط ولیعهد نسبت داده شده است:

در مدت این یک‌ماه که حضرت اقدس ارواحنا فداه
 همت والا به تربیت رعایا گماشته و مدرسه دارالفنون را به
 انواع علوم و فنون مزین و مشحون داشته‌اند، بسیاری از
 اکابر و اعیان که عالم به مزیت علم و دانا به فضیلت دانش
 بودند اطفال خود را [با] رغبت تمام به مدرسه روانه کرده و
 مبلغی اعانه کرده‌اند...

همچنین خبر سخنرانی ولیعهد در مراسم افتتاحیه مدرسه درج
 شده است. مظفرالدین میرزا در این مراسم خطاب به پسرش
 اعتضادالسلطنه که شاگرد مدرسه بود، چنین گفت:

این شاگردان جمله برادران تو هستند و تو را باید که به
 ایشان مانند برادر رفتار کنی و هفته‌ای دو روز برای ترغیب
 [و] تشویق اینان در مدرسه مشغول تحصیل شوی و روز به
 روز به مراتب ترقی ایشان افزوده نمایی.

در همین شماره خبری آمده است که نشان می‌دهد میرزا محمد
 ندیم‌باشی در همان سال به ریاست مدرسه منسوب شده و این
 صحیفه زیر نظر او منتشر می‌شد. استخدام معلم فرنگی در مدرسه و
 توجه به آموزش زبان فارسی، از دیگر اخبار این شماره است:

تفقد دیگر: تعلیم خط پارسی را که برای اطفال این بلد
 از هر جهت واجب و لازم بود و تا به حال نامی از آن در
 مدرسه ذکر نمی‌شد حال معلم مخصوص که هم خوش
 می‌داند و هم خوش می‌فهماند مقرر فرموده‌اند و همه روزه
 کمال توجه و مواظبت در مشق آنها دارد...

در سخنرانی‌ای که زمان حضور ولیعهد ایراد شده و در نشریه درج شده بود، چنین آرزو شده: «این مدرسه مبارکه غیرت مدارس تفلیس و حیرت معلم‌خانه‌های پاریس گردد.» آخرین مطلب این شماره، فهرست والدینی است که به مدرسه کمک کرده‌اند و از آنان تشکر شده است. در ابتدای این مطلب اشاره شده که شاگردان مدرسه ۷۰ نفرند و امکان پذیرش ۳۰ نفر دیگر وجود دارد.

در شماره دوم قصیده‌ای از ایرج میرزا در مدح مظفرالدین میرزا به مناسبت حضور وی در مدرسه به چشم می‌خورد که یکی از ابیات آن چنین است:

دارم امید که از قُر مظفر زین پس

همه مجهول فنون باد در ایران معلوم
در این شماره نامه‌ای از یکی از والدین به نام حاج محمد ایروانی در تعریف از مدرسه و نشریه درج شده که در پایان آن انتقاد یا پیشنهادی به چشم می‌خورد:

جسارت. علی العجالة نقصی که به نظر می‌آید نبودن
نسخ و کتب است در دست متعلمین. اگر چنانچه یک
دستگاه مختصر چاپ فراهم آید که آنچه لازم و ملزوم
است طبع رسیده و مواد لازمه را در موقع خود طبع و نشر
نمایند بهتر است.

گزارش مفصلی از بازدید نظام العلما از مدرسه و بازدید بخش‌های مختلف مدرسه، برپایی نماز جماعت و قرائت قرآن و... در این شماره ثبت است. در همان شماره گفته شده است که ولیعهد مخارج تحصیل ۵۰ نفر از سادات را متقبل شده و روزنامه هم به مردم

پیشنهاد داده که مردم هم هزینه تحصیل پنجاه نفر دیگر را متقبل شوند. خبری از مدرسه رشديه در همین شماره مندرج است که براساس آن ۳ نفر معلم برای مدرسه رشديه به هزینه مدرسه دارالفنون تبریز استخدام شده است. خبری هم از اخراج یک شاگردبی نظم به چشم می خورد. فهرست مسئولان و معلمان مدرسه، آخرین مطلب این شماره است. مطابق این فهرست، معلم فارسی این مدرسه «جناب آقا میرزا حسن مدیر رشديه» بوده است. خلیفه و کتاب خوان او «یوسف آقا» نام داشته است. تنها معلم خارجی مدرسه موسیو شاموئل بوده که فرانسوی، انگلیسی و جغرافیا درس می داده است. ریاست مدرسه میرزا محمد ندیم باشی و نواب او ایرج میرزای صدرالشعرا بوده است. پس از نام ایشان، اسامی معلمان دروس عربی، فارسی، قرائت قرآن، طب، فرانسه، انگلیسی، جغرافیا، ریاضی، نظام و توپخانه، خط نستعلیق و خلیفه های ایشان درج شده است. به دنبال آن اسامی مشرف، ناظم، تحویلدار و نایب فراشخانه ذکر شده است. همچنین تعداد قهوه چای یک نفر، پیشخدمت ۲ نفر، فراش ۴ نفر، قراول ۸ نفر و لله اطفال ۲ نفر بوده و میرزا باقر نامی هم کتابدار مدرسه بوده است.

در شماره دوم خبری ذیل عنوان «انتشار معارف» آمده که در آن از مدرسه مجانی برای «اطفال فقرا و ایتام» صحبت شده است. همچنین در همان خبر به کتابی برای آموزش اطفال اشاره شده است:

آقا میرزا حسن خان، رئیس کل پستخانه های آذربایجان، مکتب منظمی تشکیل کرده و همه قسم در تنظیم و ترتیب آن کوشش به عمل آورده. دفتر خوبی نیز برای سهولت

تعلیم اطفال مبتدی به طبع رسانده، مجانی به مکتبخانه و متعلمین داده که مشتمل به اصول دین و مجمل عقاید اسلام است...

در همان شماره ذیل عنوان «استمداد» به مسئله کمبود کتاب مناسب برای دانش آموزان اشاره شده است. در این خبر، کتاب‌های چاپ سنگی موجود، مناسب بچه‌ها شمرده نشده و حروف ساده چاپ سربی لازم دانسته شده است:

استمداد: چنانچه در ورقه ماه قبل یکی از دوستان از راه خیرخواهی اشارت کرده بود، کتبی که مبتدی و منتهی را از آنان بهره کامل حاصل آید در مدرسه فراهم نیست و تهیه آن بسته به یک دستگاه طبع حروف مقطع است که در مدرسه آماده شود. امیدواریم به فضل خدا و یاری حضرت اقدس والا این دستگاه طبع نیز فراهم آید و خاطر ما را از این مرحله آسوده نماید. البته ملت نیز در این خصوص که مایه نفع عموم است بذل همت خواهند فرمود.

خبر جالب دیگر این شماره در مورد معلم زبان فارسی است:

اعلان: چون در این مملکت معلم پارسی زبان یا معلمی که بدان لهجه تدریس تواند کرد نایاب است و رئیس مدرسه را در این موارد دقتی تمام است، اعلام می شود که هر که خود را به پارسی زبانان قریب و دانشمند و ادیب پندارد و میل به همراهی و کمک ما داشته باشد به اداره مدرسه عرضه شود که پس از امتحان به تعلیم صبیان گماشته آید. بسم... اگر حریف مایی.

مهم‌ترین مطلب این شماره که تصریح می‌کند ورقه... برای دانش‌آموزان است چنین است:

هرکس از مطالب علمیه و نکات ذوقیه که اسباب مزید شوق شاگردان مدرسه و مایهٔ حصول بصیرت و استفاده باشد و بخواهد که نشر کند برای مدیر این ورقهٔ مظفریه بفرستد با کمال امتنان پذیرفته خواهد شد و به تصدیق رئیس به حلیهٔ طبع خواهد رسید.

آخرین مطلب شمارهٔ سوم «اسامی شاگردان مدرسه... به ترتیب ورود» است که براساس آن ۳۳ نفر شاگرد معرفی شده‌اند. (ظاهراً این افراد خود هزینهٔ تحصیلشان را می‌پرداخته‌اند.)

در شماره چهارم، ذیل خبر «خیرات» از چاپ و توزیع مجانی کتب به عنوان خیرات سخن رفته است. فردی دو هزار و یکصد جلد قرآن و دیگری اصول کافی را نشر کرده است. در همان شماره از شخصی که یکصد جلد کتاب تألیفی خود را به مدرسهٔ دارالفنون تبریز اهدا کرده تشکر شده است. میرزا رضاخان معین‌الوزاره در این کتاب سرگذشت کودکی و نوجوانی خود را به زبان فرانسه به شکل ساده برای تدریس در تفلیس چاپ کرده است. همچنین وعده داده شده که یکصد جلد از ترجمهٔ روسی کتاب هم توسط وی اهدا خواهد شد. سپس ترجمهٔ بخشی از کتاب به زبان فارسی در جریده نقل شده و وعده داده شده که در شماره‌های بعد ادامه پیدا کند (که البته ظاهراً نشریه پس از این شماره تعطیل شده است). چاپ ترجمهٔ فارسی کتابی که قبلاً به دانش‌آموزان داده شده به این مطلب ماهیت کمک درسی و حل‌المسائل می‌دهد. اعلانی که در این شماره به چشم می‌خورد،

حکایت از تأسیس سه مدرسه جدید دارد: «... بعد از عید نوروز علاوه بر مکتبی که حضرت اقدس... درصدد تشکیل برای فقرا و ایتاماند، سه مکتب دیگر مرتب و مقرر خواهند شد. یکی برای اشخاص است که به واسطه سایر مشاغل و اعمال همه روز را در مدرسه بودنشان تعذر دارد...» مدرسه دوم برای فقرا و مدرسه سوم مکتب ابتدایی است که در آن الفبا به شیوه میرزا طاهر افندی، مدیر اختر تدریس خواهد شد.

آخرین مطلب شماره چهارم فهرست «شاگردانی که اعانه می دهند و دارای امتیازند» (۴ نفر) و «اسامی شاگردانی که مخارج مدرسه آنها کلیه از دیوان اعلی می رسد» (۴۶ نفر) است. ظاهراً پس از این شماره ورقه... دیگر منتشر نشده است.

به طور کلی در ۴ شماره (موجود) این نشریه تقریباً هیچ مطلبی خارج از بحث مدرسه دارالفنون تبریز به چشم نمی خورد و مصداق کامل نشریه داخلی یک مدرسه به شمار می آید. در طول ۳۲ صفحه موجود از این نشریه، نیم صفحه خبر به نصب چراغ در یک خیابان، نیم صفحه درباره انتشار و توزیع مجانی کتب به «مستحقان و تالیان قرآن» و «ارباب علم» ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم به مدرسه ندارد و مابقی مطالب (۹۷٪ مطالب) مربوط به مدارس است. از میان اخبار مدارس هم تنها مطلبی درباره مدرسه رشديه و خبری درباره افتتاح چند مدرسه جدید به چشم می خورد و مابقی مطالب (۹۲٪ کل مطالب نشریه) تماماً درباره مدرسه دارالفنون تبریز است. از نظر قالب، بیشتر مطالب نشریه جنبه خبری و اطلاع رسانی دارد (۸۰٪) و ۱۳٪ حجم آن به اشعار اختصاص یافته است. در این ۴ شماره

مجموعاً ۱۷ بیت فارسی و ۶۰ بیت عربی درج شده است. اشعار عربی هم «چون اشعار مناسب طالبان علم» و دربارهٔ مدرسه بوده درج شده است. یک گزارش (۵٪ کل حجم نشریه) و یک قسمت از یک مقاله (۲٪ حجم نشریه) سایر قالب‌های مورد استفاده بوده‌اند.

در مورد دارالفنون تبریز گفتنی است که بنا به نوشتهٔ اقبال قاسمی پویا این مدرسه در سال ۱۳۱۴ ه. ق. تعطیل شده است.

در پایان، یکی از اشعار ایرج میرزا را که مربوط به تجارب معلمی اوست نقل می‌کنیم:

چنین می‌گفت شاگردی به مکتب

که: «این مکتب چه تاریک است یارب!

نباشد جز همان تاریک دیوار

همان لوح سیاه و تیره و تار

همان درس و همان بحث مبین

همان تکلیف و آن جای معین

همیشه این کتاب و آن قلمدان

همین دفتر که پیش است و دیوان

نشاید خواند این را زندگانی

کسالت باشد این، نه شادمانی»

معلم در جوابش این چنین گفت

که: «باشد حال تو با حال من جفت

همین میز مرا همواره در زیر

کنم هر صبحگاه این درس تکریر

نباشد جز همان قیل و همان قال
 همان تعلیم صرف و نحو اطفال
 چه اطفالی که با این جمله تدریس
 نمی‌دانند جز تزویر و تلبیس
 چنان تنبل به وقت درس خواندن
 که هم خود را کسل سازند هم من
 به شاگرد و معلم بار بسیار
 به گردن هست و باید برد ناچار»

ناصری

دو ماه پس از انتشار آخرین شماره ورقه ماه دارالفنون تبریز، اولین شماره نشریه ناصری در همان مدرسه منتشر شد. شاید ندیم‌باشی، مسئول مدرسه، پس از موفقیت نسبی انتشار ورقه ماه دارالفنون تبریز به این نتیجه رسیده بوده که ارگان مدرسه را با موضوعی عمومی‌تر برای همه مردم و با تیراژی وسیع‌تر منتشر کند؛ لذا نشریه ناصری متولد شد. ناصری ابتدا پانزده روز یک‌بار منتشر می‌شد؛ سپس سه شماره در ماه و پس از آن هفتگی و مجدداً پانزده روز یک‌بار منتشر شد. نشانی نشریه همان «مدرسه مبارکه مظفریه تبریز به ریاست آقا میرزا محمد ندیم‌باشی» بود. در کنار علامت شیر و خورشید، نام نشریه و سال آغاز انتشار (۱۳۱۱)، این عبارات هم به چشم می‌خورد:

این روزنامه مطلقاً از قید رسمیت خارج است و
 مشترکین آن در رد و قبول مختارند. سه نمره به رسم نمونه
 مجاناً فرستاده می‌شود؛ در صورتی که رد نکردند، اسم

ایشان در سلک مشترکین ثبت می شود و همواره به همت و معاونت آنان امیدوار خواهیم بود. همچنین این عبارات طولانی در هر شماره در صفحه اول (زیر عنوان و تاریخ) قید می شد:

این روزنامه از مطالب دولتی و پولیتیک داخله و اموری که بدین دو فقره مدخلیت داشته باشد سخن نخواهد راند و مقصود کلی از طبع و نشر آن، انتشار برخی مطالب مربوطه به علوم مختلفه و تمدن و تجارت است که اطلاع به آنها موجب نتایج حسنه خواهد بود و اداره در پذیرفتن بعضی مکتوبات مفیده که متضمن اخبار گرامی و خیرخواهی باشد آزاد و در کمال امتنان است و چنانچه مطلب یا مکتوبی از جایی به اداره برسد و به پاره ای ملاحظات از درج آن امتناع رود، حق مطالبه و بازخواست آن نخواهند داشت و در هر ماهی سه مرتبه سمت طبع خواهد پذیرفت. ان شاء اله تعالی بمنه و جوده.» (به نقل از شماره اول سال دوم)

این عبارت در سال سوم چند کلمه ای کوتاه تر شد. همچنین در هر شماره فهرست مطالب درج می شد. ناصری اولین روزنامه شهرستانی است که فهرست مطالب را در صفحه اول هر شماره گنجانده؛ اولین روزنامه ای است که رسم ارسال چند نسخه رایگان را بنیان گذاشت و اولین روزنامه ای است که برای مدارس به طور رسمی تخفیف قائل شد. در این روزنامه قید می شد: «از مدارس و مکاتب نصف قیمت مطالبه می شود...» (از شماره های سال سوم به بعد) قیمت اشتراک

داخلی آن شانزده هزار دینار (۱۶ قران جدید) بود و قیمت اشتراک مربوط به کشورهای روسیه و قفقاز، عثمانی و هندوستان جداگانه ذکر می شد. در سال اول و دوم آمده بود که «اجرت پست افزوده می شود» اما در سال سوم نوشته شد «حقوق پست همه جا به عهده اداره است.» این روزنامه از پرتیراژترین روزنامه های سال های پیش از مشروطیت شد و تیراژ آن به ۲۰۰۰ نسخه رسید. در ناصری مطالب مختلف خبری، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی، فرهنگی و... درج می شد و زبانی ساده و مردم فهم داشت. در شماره ۶ سال سوم، خبر تاجگذاری مظفرالدین شاه با عنوان «جشن جلوس ابد مأنوس السلطان العادل مظفرالدین شاه خلدا... ملکه و سلطانه» درج و با مطلب کوچکی به عنوان «رحلت شاهنشاه مبرور» به قتل ناصرالدین شاه اشاره شد. در آن شماره شعری درج شد که ماده تاریخ تاجگذاری بود:

بهر تاریخ همین جشن و جلوس

گفته ایزد: «کان خیرالناصرین». (۱۳۱۳)

در همان شماره خبر فوت اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات درج شد؛ در حالی که فوت او حدود یک ماه قبل از قتل شاه بود:

تأسف. جناب غفران مآب، محمدحسن خان
اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات و دارالترجمه خاصه که از
جمله وزرای دربار گردون مدار و روزگاری در مراتب
خدمت به حسن صداقت و لیاقت به سر برده و از عنفوان
شباب و ریعان جوانی کلیه زندگانی خود را صرف
مأموریت های عمده دیوانی نموده و خدمات مرجوعه

خودشان را با نیکنامی انجام داده و در میان وزرا نامی بلند و مقامی ارجمند داشتندی در اواخر ماه شوال به نقاht و تکسر مزاج چند روزه فانی را ترک و به جنان جاودانی رخت بر بستند...

ندیم‌باشی به عنوان ندیم مخصوص شاه با او به تهران می‌رود (ندیم‌السلطنه می‌شود و در سال ۱۳۲۰ به عنوان وزیر انطباعات منصوب می‌گردد و تا سال ۱۳۲۳ در این پست می‌ماند). لذا از شماره نهم سال سوم در ۲۱ ذیحجه ۱۳۱۳ مسئولیت روزنامه به عهده «ناظم‌الملک، کارگزار سهام خارجه» است. (در این مدت همچنان نام تقی‌خان اقبال‌الکتاب، منشی اول روزنامه، که عملاً بیشتر کارها به عهده اوست در صفحات آخر به چشم می‌خورد). اولین مطلب این شماره، حکم مظفرالدین شاه درباره تعیین مسئول جدید مدرسه است:

دستخط جهان مطاع همایونی

ناظم‌الملک. نظر به مزید توجهی که در انتظام امور معلم خانه تبریز و حسن تربیت شاگردان آنجا و طبع روزنامه ناصری داشتیم، در این موقع که مرکب همایونی به دارالخلافه الباهره عزیمت می‌فرماید، این خدمت را نیز به عهده آن چاکر محول و مقرر می‌فرمایم که کمال مراقبت را در تربیت و تحصیل و تعلیم شاگردان آنجا نموده، نوعی مواظب باشد که اشخاص مستعد تربیت شده و دارای علوم معموله بیشتر از سابق از این معلم خانه بیرون آید و به کار رجوع هر خدمتی برآیند و اسباب مزید دعاگویی

ذات اقدس ملوکانه گردد و اختیار کلیه این امور را به آن چاکر محول و مقرر می‌فرماییم که روزنامه ناصری را هم کمافی السابق به طبع و نشر رسانند و در تحریر و انشاء آن مراقبت و کفالت نماید که انتظام این امور جالب خشنودی خاطر خطیر همایون خواهد بود.

شهر ذیحجه الحرام ۱۳۱۳.

از شماره ۱۷ نام ناظم حذف می‌شود و تنها نام «میرزا علی اصغر خان، پیشخدمت خاصه همایونی» به عنوان مدیرکل روزنامه باقی می‌ماند. محل روزنامه همچنان مدرسه مظفری است. با آغاز سال چهارم (شوال ۱۳۱۴) در یک شماره منزل علی اصغر خان به عنوان محل روزنامه ذکر می‌شود. اما از شماره بعد، نام «میرزا مسعودخان آجودان حضور سرکاری» (صفاءالملک، پسر سید حسن عدل الملک تبریزی) به عنوان مدیرکل روزنامه و منزل وی به عنوان محل روزنامه آمده است. از همان شماره‌ها، آن عبارت طولانی صفحه اول جای خود را به این جمله می‌دهد:

روزنامه‌ای است داعی به ترقی و تربیت. هر قسم مکتوبات مفید حال ملت پذیرفته و در صورت عدم درج حق مطالبه نخواهد داشت و مکتوبات بی‌امضا معتبر نخواهد بود.

تخفیف مدارس به قوت خود باقی است. در شماره یک سال چهارم، خبر اعطای لقب ندیم السلطان به ندیم‌باشی از سوی مظفرالدین شاه و در شماره بعد خبر محول شدن مسئولیت روزنامه به مسعودخان آجودان از سوی نایب السلطنه محمدعلی میرزا به چشم

می‌آید. ناصری تا سال ۱۳۱۷ به انتشار خود ادامه داد و در آن سال از انتشار باز ماند. ناصری از معدود نشریات مورد بررسی ماست که دوران ناصرالدین شاهی را به عهد مظفری پیوند می‌دهد.

ناصری سرمقاله شماره اول خود را «افتتاح سخن در فواید و سبب تنظیم روزنامه» قرارداد و تا شماره ۳ در این باره صحبت کرد. بحث درباره مطبوعات از موضوعات مورد علاقه این نشریه بود. در شماره ۲۷ سال ۲ مقاله «انعقاد اطمینان به روزنامجات»، در شماره ۳۳ سال دوم «ترقی مطبوعات در ژاپون»، در شماره ۲ سال ۳ مقاله‌ای درباره مشکلات چاپخانه‌ها و مطبوعات ایران و در شماره ۴ همان سال مقاله‌ای درباره تشویق مردم به روزنامه‌خوانی و در شماره ۱۸ سال سوم خبر و تبریک انتشار روزنامه شرافت در تهران به چشم می‌خورد و در شماره ۳۵ همان سال خبر و تبریک انتشار تربیت.

اولین پاورقی روزنامه یک سیاحت‌نامه بود؛ با نثری جذاب و داستانی با مطالبی آمیخته با تخیل.

در شماره سوم سال اول فراخوانی در روزنامه چاپ شد که اعلام می‌کرد هرگونه مطلب و آگهی در این روزنامه پذیرفته خواهد شد. در شماره ۱۵ نمونه جالبی از برخورد با یک خطای مطبوعاتی به چشم می‌خورد. پس از درج خبر ظاهراً اشتباهی درباره کارگزار مهم خارجه آذربایجان، نه تنها روزنامه عذرخواهی می‌کند، بلکه نایب‌السلطنه با ارسال دستخطی، مدیر ناصری را توبیخ و او را به دقت توصیه می‌کند. در شماره‌های مختلف روزنامه، اسامی وکلای ناصری در شهرهای مختلف داخلی و خارجی درج شده که نشان از شبکه توزیع خوب و تیراژ بالای آن دارد.

در شماره پنجم سال اول نشریه خبر جالبی مبنی بر اهدای «دویست جلد کتاب فیزیک و سی منات اسکناس» از سوی عبدالرحیم طالبوف از ایالت داغستان به مدرسه رشدیۀ تبریز درج شده است. رشدیه سی منات از آن پول را صرف «طبع کتاب الفبای جدید» کرده بود. در همان جا آمده که مدیر روزنامه ترجمان تعدادی کتاب شامل «سرمشق مبتدیان مدرسه» به مدرسه مظفری اهدا کرده است. در شماره ۱۴ سال اول هم خبر اهدای تعدادی کتاب دیگر از سوی او به مدرسه مظفری و اهدای سه جلد از آنها از سوی مدرسه به ابوالفتح میرزا فرزند مظفرالدین میرزا (ولیعهد) آمده است.

در شماره ۱۸ خبر وقف خانه و باغچه‌ای در کنار مکتبخانه احسانی به عنوان کتابخانه درج و قوانین و ویژگی‌های کتابخانه تشریح شده است.

در شماره ۲۲ خبر اهدای دویست جلد از یک کتاب را توسط فرزند مؤلفی به مدرسه رشدیه می‌خوانیم و در کنار آن می‌خوانیم که عبدالرحیم بن ابوطالب تبریزی [طالبوف] ساکن شهر تمرخان قفقاز چهار جلد کتاب به نام‌های سفینه طالبی، فیزیک، نخبه سپهری و پندنامه قیصر نوشته و دویست جلد از آنها را به مدرسه رشدیه اهدا کرده و پنج صندوق کتاب هم برای فروش به تبریز فرستاده است.

خبر تألیف رساله آموزش زبان روسی توسط سلطان مجید غنی‌زاده، مدیر مکتبخانه بادکوبه در شماره ۱۶ سال دوم آمده است. در شماره ۲۰ سال دوم می‌خوانیم که ناظم‌الدوله چهل جلد کتاب جغرافیای ایران (چاپ روزنامه اختر) و چهل جلد کتاب الفبای طرز جدید به مدرسه مظفریه اهدا کرده است.

در شماره ۳ سال سوم اعلان چاپ کتاب دروس نحویه توسط ندیم‌باشی، مدیر ناصری درج شده است. اخبار و آگهی‌های دیگری هم درباره کتاب در ناصری به چشم می‌خورد. اعلان کتاب دروس نحویه چنین است:

اعلان دیگر

کتاب دروس النحویه که از جمله کتب ممتاز نحو و محصلین را موجب تکمیل تواند شد با حسن مواظبت و اهتمام جناب مستطاب آقای ندیم‌باشی به حسن خط و خوبی کاغذ در نهایت صحت به حلیه طبع رسیده و در تبریز در دکان مشهدی محمدباقر صحاف معروف به دکان ملا شهباز واقعه در درب مسجد جامع تبریز و نزد محمدولی بیگ نایب فراشخانه مدرسه مبارکه مظفریه به فروش می‌رسد و در طهران درب امامزاده زید در دکان آقا میرزا فتح‌الله ماهوت‌فروش در نزد آقا سید محمدتقی، وکیل روزنامه ناصری، موجود و در شهرهای دیگر اگر طالبی باشد به توسط وکیل روزنامه فرستاده می‌شود.

در شماره ۳۱ سال سوم مورخ اول شعبان ۱۳۱۴، اعلان کتاب دیگری می‌بینیم که آن هم بی‌ارتباط با دانش‌آموزان نیست:

اعلان دیگر

کتاب تعریف امم و تعریف حیوانات مصور منطبعة اسلامبول که از هر جهت دارای کمال امتیاز و تصاویر آن با رنگ‌های مخصوصه هر صنفی از صنوف حیوانات و امم رنگ زده شده و نهایت پاکیزگی را دارا هستند در قرب

مسجد جامع تبریز در دکان آقا میر ابراهیم کتابفروش موجود و قیمت دو جلدی (جلد تعریف امم و تعریف حیوانات) پنج تومان است؛ هرکسی طالب باشد به آنجا رجوع نماید.

در دو شماره بعد، آگهی یک شرکت کاغذسازی در باکو درج شده که برای تأمین «هر جور کاغذ برای مصارف مدارس و شاگردان و مکاتب و تعلیم خانه‌ها» اعلام آمادگی کرده است. در شماره ۲۹ و ۳۲ سال چهارم (۱۳۱۵) هم آگهی کتاب احمد به چشم می‌خورد:

و نیز جلد دوم کتاب احمد یا سفینه طالبی از حیث اشتهار مستغنی از توصیف است، از تألیفات فاضل غیرتمند آقا میرزا عبدالرحیم طالب اوف تبریزی تازه در اسلامبول در مطبعه اختر به طبع رسیده در طهران در اداره روزنامه جات حجره آقا میرزا محمد امین‌الصنائع به فروش می‌رسد.

مطالب مربوط به تعلیم و تربیت و مدارس نیز در ناصری فراوان است.

در شماره ۹ از فوت یک مقام ایرانی که دو مکتب برای تحصیل ایرانیان در هندوستان احداث کرده بود اظهار تأسف شده است. در شماره ۱۱ (اول ربیع الاول ۱۳۱۲) خبر امتحان مدرسه رشديه با حضور مدیر نشریه ناصری و مقامات دیگر آمده و یکایک امتحان‌ها، من جمله «کسب امتحان املا از اطفال خردسال» شرح شده است. در همان شماره خبر بازگشایی مدرسه مظفری پس از تعطیلات محرم و صفر آمده و بر «قائل نشدن فرق بین اولاد شاهزادگان، امرا، اعیان،

اشراف، تجار، کسبه، فقیر و غنی در مقام تعلیم و مراقبت» در مدرسه ناصری تأکید و از اولیا خواسته شده است که اولاد خود را به تحصیل وا دارند.

در شماره ۱۳ از برپایی کلاس فرانسه در مطب یک دکتر و در شماره ۱۴ از کم بودن نسخه‌های یک کتاب درسی و «کفایت نمودن به تمام شاگردان مدرسه» [مظفری] با خبر می‌شویم.

در شماره ۲ سال دوم خبر تعطیلی مدرسه در ماه رمضان و در شماره ۱۶ خبر تعطیلی در محرم و صفر به دلیل «عزاداری و احترام و حرارت هوا» درج شده است. در شماره ۹ و ۲۲ سال دوم خبرهایی درباره کلاس‌های زبان روسی آمده است.

در شماره ۲۵ سال دوم خبری از مکتبخانه احسانی (ویژه اطفال فقرای تبریز) درج شده است.

در شماره ۲۸ سال دوم (اول رجب ۱۳۱۳) نیز خبر بازدید مظفرالدین میرزا از مدرسه مظفری به‌طور مشروح در ۳ صفحه گنجانده شده است. در شماره ۳۶ سال دوم خبری درباره تحصیل افراد بی‌سرپرست در قصر شیرین ذکر شده است.

در سال دوم مقالاتی درباره تعلیم و تربیت هم در این روزنامه به چاپ می‌رسید. سلسله مقالات «فایده عمومی» در شماره‌های ۱۴ تا ۲۱ سال دوم درباره اهمیت مدارس و مکاتب، مقاله «فواید مکاتب عمومی» در شماره ۲۲، مقاله «شرایط انعقاد مکاتب عمومی» در شماره ۲۵ و مقاله «ترتیب اصلاح مکاتب و تربیت ابنای وطن» در شماره ۲۶ (همگی مربوط به سال ۱۳۱۳) درج شده است.

مقاله «تربیت اطفال» از شماره ۱۸ سال سوم، مورخ ۲۱ ربیع‌الاول

۱۳۱۴ آغاز می‌شود و تا شماره ۴۰ با عناوین مختلف ادامه می‌یابد. «مقاله مخصوص و بشارت» در شماره ۲۷ سال سوم دربارهٔ مدرسهٔ رشديه است. از شماره ۲۵ تا ۳۲ همان سال، سلسله مقالاتی با عنوان «اخطار» دربارهٔ لزوم آموزش عمومی و تغییر شیوه آموزش به چشم می‌خورد. در شماره ۱۴ مورخ اول ربیع الاول ۱۳۱۵ خبر جالب توجهی به این شرح به چشم می‌خورد:

مدرسهٔ نسوان در ایران

از قراری که در روزنامهٔ ترجمان و خدمت خوانده شد در قریهٔ «چالیاس» از مضافات کرمان، مدرسهٔ نسوانی به اصول جدید تأسیس شده و امتحاناتی که امساله در آنجا وقوع یافته موجب تعجب حاضرین شده است و مخصوصاً امتحاناتی که متعلمین در علم کتابت و حساب و صرف و نحو و منطق و فقه و سایر علوم اسلامیة داده‌اند مورد تحسین و تمجید عمومی گردیده است. هر چند وقوع این مطلب به ما یقین نشده ولی اگر صحت داشته باشد شایستگی هزار گونه تعریف و توصیف را دارند.

مقالهٔ «مکتب چیست» در شماره ۲۲ مورخ ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۱۵، اخباری از مدارس رشت و تبریز در شماره ۲۷ مورخ ۱۰ رجب ۱۳۱۵ و خبری از مدرسهٔ رشديه تهران در شماره ۳۴ آمده‌اند. گهگاه اخباری دربارهٔ مدارس خارجی نیز در ناصری می‌توان یافت. در شمارهٔ چهارم خبر اشتغال به تحصیل اطفال ارمنی، روسی، گرجی، چرکس و تاتار در قفقاز درج شده و از دور ماندن اولاد مسلمانان از مسندها و افتخارات علمیه و اتلاف وقت در شغل‌های

قهوه‌خانه و... انتقاد شده است؛ یا در شماره ۲۴ خبر مدرسه‌ای در باکو و در شماره ۲۸ سال چهارم (۲۰ رجب ۱۳۱۵) اخباری از مدارس استانبول آمده، یا در شماره ۳۴ همان سال گزارشی از مدرسه‌ای در چین می‌خوانیم.

نکته قابل توجه درباره این روزنامه اینکه معمولاً آنجا که اخبار به دربار و مقامات سیاسی مربوط بوده، از نثر سنگین و مغلق استفاده می‌شده و در سایر مطالب، زبان و بیان، حتی الامکان ساده بوده است. توجه به نمونه‌ای از مطالب مربوط به دربار، این تفاوت نثر را آشکار می‌کند:

تبریز

بحمدالله و المنة شهر دارالمعظم و مضافات از محاسن
توجهات کارگزاران آستان مبارک بندگان حضرت اشرف
امجد والا ولیعهد روحنا فداه قرین کمال امنیت و انتظام و
عموم اهالی را دعای ذات بی‌همال و وجود مقدس عظیم
المثال همایونی روحنا فداه اشتغال صبح و شام است.
این اوقات، شکر خدا را، هوا رو به اعتدال و در اطراف
اقدامات مجدانه به کشت و کار و زراعت شده و باران‌های
مفیده باریده و موجب تشکر عمومی است.

حسام‌الملک امیر تومان، حاکم ایالت کردستان که از
تربیت‌یافتگان خاص و چاکران مجرب و ممتحن دولت
جاوید است و چندی بود به عزم شرفیابی آستان مبارک
حضرت اشرف امجد ارفع والا ولیعهد ارواحنا فداه موقتاً
در دارالسلطنه تبریز بودند، چند روز پیش پس از نیل به

الطاف و نوازشات کامله و تحصیل دستورالعمل‌های لازمه
از حضور مبارک مرخص و به صوب مأموریت خودشان
عزیمت نمودند...

(به نقل از روزنامه مورخ ۲۱ شوال ۱۳۱۳)
به جز مطالب مربوط به مدارس تعلیم و تربیت و کتاب‌ها مطالب
پراکنده دیگری هم مربوط به کودکان و نوجوانان در این روزنامه
مشاهده می‌شود. مثلاً در شماره ۱۱ یکی از معدود عکس‌های این
روزنامه به چشم می‌خورد که دو تصویر از یک پسر ۱۲ ساله ابلق
است؛ یا مطلبی در شماره ۲۱ درباره دندان در آوردن اطفال و راه
علاج درد آن. در شماره ۶ سال سوم این خبر آمده:

در شهر فرانکفور، جمعیتی از دخترهای جوان این
روزها با هم معاهده کرده‌اند که تا زندگی دارند به هیچ‌وجه
مزاوجت اختیار نکرده و همیشه لباس سیاه بپوشند و هرگز
رمان (افسانه) نخوانند.

یا در شماره ۱۰ از سال سوم، ضمن خبر سیل ارومیه چنین ذکر
شده:

عجیب‌تر اینکه در این مقدمه بنیان کن که آب چون
دریای متحرک خانه مساکین را از بیخ و بن بر می‌داشت،
ناظرین را گهواره به نظر آمده است که در میان آب در
حرکت و مضمون اقدفیه فی التابوت ماقذفیه فی الیم فلیلقه
الیم بالساحل را شاهد و ناظر آشکارا و ظاهر می‌ساخت و
بدین حالت حرکت، آب گهواره را در کنار قریه عربلو به
خاک نشانده و طفل یکساله‌ای را در میان آن یافته‌اند که به

مکیدن انگشت خود مشغول بوده در آنجا بیرون آورده،
این خبر منتشر، پدر و مادر طفل مطلع شده آمده برده‌اند.
گر نگهدار من آن است که من می‌دانم

شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارد
در شماره ۳۴ سال سوم مورخ اول رمضان ۱۳۱۴ در ضمن خبر
قحطی هند، از گرسنگی مردم و مرگ اطفال سخن رفته و از
مظفرالدین شاه که در زمان قحطی تبریز به فکر مردم بوده تشکر شده
است:

تشکر از ولی نعمت بی‌منت

طایفه انگلیسی سیصد و بیست و چهار طفل گرسنه را
که مسلم و کمتر از شش سال داشته‌اند دانه و دام انداخته به
واسطه سد رمق آنها خواسته‌اند به دین عیسوی بیاورند...
[و در شهر دیگری] کلیه فقرا و ضعفا از معاش اطفال
خودشان عاجز مانده‌اند. در بعضی بلاد هند فقرا اطفال
خود را از گرسنگی می‌فروشد...

مقاله‌ای درباره بیماری جدید یک کودک هشت ساله به قلم میرزا
احمدخان طبیب، از دیگر مطالب سال سوم است. همچنین در
شماره ۳۵ آن سال درباره مشاهدات معلمین از یک بیماری اطفال و
علاج آن صحبت شده است.

در شماره ۲۹ سال چهارم مورخ اول شعبان ۱۳۱۵ مطلب جالبی با
امضای «طالب آبروی ملت ایران» درباره حقوق کودکان کارگر، خوش
رفتاری با آنان و پرهیز از کتک زدن درج شده و از آرامنه صحبت به
میان آمده است که بچه‌هایشان را کتک نمی‌زنند و بچه‌هایشان بیشتر

باسواد و مؤدب‌اند.

در شماره ۳۲ سال چهارم، مورخ اول رمضان ۱۳۱۵ خبری دربارهٔ
تثاتر در مدارس می‌خوانیم:

بادکوبه

از قراری که مذکور شد، در ۲۸ ماه نوامبر روسی در
تئاتر جناب حاجی زین‌العابدین آقا تقی اوف مجلس
تماشایی انعقاد یافته که منافع آن راجع به اطفال بی‌چیز
مکتب مسلمین و قرائتخانهٔ نریمان اوف بوده. معلوم است
مبلغی وافر از این ممرّ وجوه نقد به دست آمده و همه آن
نقود محض اعانه به قرائتخانهٔ مزبوره رسیده است.

حمد مر خدای را که امروزها از هر گوشه و کناری و از
شهر و دیاری از مراسم معارف پروری مسلمانان و رغبت
آنان به سوی این قبیل مقاصد خیریه آوازه تازه به گوش
می‌آید و تفضیل جدیدی استماع می‌شود.

در پایان این فصل، چند مطلب از مطالب مربوط به تعلیم و تربیت
را از این روزنامه عیناً درج می‌کنیم و بحث دربارهٔ ناصری را خاتمه
می‌دهیم. گفتنی است پس از آنکه ندیم‌باشی به تهران آمد و پس از
آنکه محل ناصری دیگر مدرسهٔ مظفری نبود و پس از آنکه ناصری زیر
نظر محمدعلی میرزا و گماشتگان او قرار گرفت، به مرور از میزان
توجه آن به مطالب مربوط به کودکان و نوجوانان، تعلیم و تربیت و
سادگی بیان آن کاسته و بیشتر به روزنامه‌ای رسمی و عمومی مبدل
شد.

اولین مطلب از شمارهٔ اول سال سوم مورخ شوال ۱۳۱۳ انتخاب

شده است:

مکتوب از نخجوان

... چند هفته قبل بر این در نخجوان زن صالحه‌ای از منسوبین آقا لاریک نامی وفات نمود. از آنجایی که تا مدت یک هفته بلکه بیشتر مجلس تعزیه برپا نمودن و پلوخواران را پلو دادن و چای و قهوه و قلیان و سایر مصروفات فوق‌العاده صرف نمودن عادت دیرینه مسلمانان است و این مطلب هم همیشه در مجالس و محافل اصحاب تمدن و ارباب معارف در مطرح مذاکره بود که «از این قدر تبذیرات زیاد و اسراف فوق‌العاده برای ما چه فایده‌ای عاید است» تا اینکه از این‌گونه محاورات مفیده و از این مذاکرات حسنه نتیجه مستحسنة به درجه ظهور رسید و قفل این طلسم ابتدا با سرانگشت همت آقا لاریک سابق‌الذکر شکسته شد که قیمت خرج و مصروفات دو روزه ایام تعزیه را که هفتاد و پنج منات برآورد کردند، به مکتب تربیت اهدا و به خازن مکتب تسلیم فرمود و در ضمنش هم جماعت را آسوده و راحت و هم روح پر فتوح آن مرحومه صالحه را شاد فرمود و تا سه چهار هفته در روزهای پنجشنبه در ختام درس آخرین اطفال مکتب تربیت، همگی به یکجا و به یکصدا به دعاخوانی روح آن مبروره رطب‌اللسان و ترزبان شدند.

ناصری

الحق مر این اقدام حسنه که این شخص متمدن معمول

داشته سرمشقی است که به مداومت و معمول داشتن آن توان نتایج اخروی را به طور کامل حاصل و فواید دنیوی را نیز نایل شد. دریغا که ما اهل ایران از همان وطیره و اسلوبی که در قرون سالفه معمول به آبا و اجداد بوده قدمی فراتر نگذاشته و طابق النعل بالنعل رهسپار می شویم، غافل از اینکه اقتضای هر زمانی اسلوب دیگری است. امیدواریم ان شاء الله ارباب خیرات و حسنات در اقدام آن شخص تعمقی نموده در صورتی که دارای فواید دنیوی و اخروی دیدند تأسی نمایند تا نتایج حسنه را جالب آمده و اسم اموات خودشان را مادام الایام در صفحه روزگار باقی و پایدار گذارند.

مطلب بعد از سلسله مقالات تربیت اطفال است که از شماره ۱۸ سال سوم به بعد در سال ۱۳۱۴ منتشر می شد:

مقاله در اهمیت تربیت اطفال

شماره پیش علت افضلیت انسان و تفوق آن را بر دو قسم دیگر خود منحصر به دارائیت علوم و ارتقاء به مدارج کمالات نموده و نوشتیم انسانی که دارای محسنات کمال نباشد مابه الامتیازش با انواع حیوان نه، بلکه گاو و خرن بار بردار به زآدمیان مردم آزار.

حالیا که حال بدین منوال است باید در تهیة وسایل این نکته کوشید که شخص انسان دارای مقام عالمیت باشد تا اسم انسانیت به درستی در حق او صدق نماید. و برای جلب این مقام نیز اولین طریقه سهل و آسان، مراقبت و

مواظبت به تربیت اطفال و کودکان است. چنانچه هر دانشمند و صاحب ادراک را مسلم است که این خلقت شریف با این بنیه ضعیف و حقارت جثه و بیچارگی و احتیاجات طبعیه در اول امر و بادی نظر به هیچ یک از اموری که بالفعل قادر و مقتدر است توانا نبوده بلکه با حسن تدابیر و اصابت عقل درآک خود به بعضی کارهای متعجب و حیرت انگیز اقتدار می یابد که ابتداء هرگز از او محتمل و مأمول نبوده و با قوه عقل و علم کار را به مقامی می رساند که به اصناف مخلوقات نافذالحکم و تا به یک درجه حاکم و فرمانفرمای هواها و دریاها بشود.

پس با وجود اینکه از میان تمامی آفریدگان مشهوده بنی نوع انسان را به این فضایل و مزایا اختصاص و امتیاز داده شده و با این شرافت و تکریم به مکانت احسن التقریم سرافرازی یافته، چگونه شایسته و سزاوار است که در گوشه نادانی مانده و در تعمیم و نشر این فضایل که سرمایه همه نیک بختی ها است لازمه مجاهدت را به عمل نیاورد.

و لازم است برای حصول این مقصود که ترقی بر مدارج عالیه در آن مشهود است در ترتیب اسباب تعلیم و تعلم و تربیت و تأدیب اطفال و فرزندان که سرمایه بقا و حیات ما در دنیا هستند فروگذاری و اهمال نشود.

زیرا که این فرزندان نقل کنندگان آثار ما به اخلاف و وارثان ما هستند و مثل را روح های ما می باشند که در قالب های گوناگون بعد از ما خلفاً بعد خلف می آیند و آثار

ما را زنده و ظاهر می‌دارند؛ چنان که افلاطون می‌گوید
 «لاتقصّر ولدک علی ادبک لانه خلق لوقت غیر وقتک» بای
 نحوکان، اولاد را باید از طفولیت علم و آداب آموخت چنان
 که فرموده‌اند «الدرس فی الصغر کالمنقش فی الحجر» و انما
 مثل الاداب تجمعها فی عنفوان الصبی کالمنقش فی الحجر.

پس چه بدبخت کسان و چه احمق پدرانند که این امر
 مهم و مقصد مقدس را در حق اولاد، سهل و خوار شمرده
 و تهیه مصارف ختنه‌سوران و تزویج و امثال آنها را مقدم از
 تعلیم داشته و نقدی وافر در امر تزویج و تجملات و لوازم
 این گونه چیزها خرج و مصرف کرده، ولی در مصارف
 تعلیم و تادیب مضائقه و مسامحه می‌نمایند. ذلک هو
 الخسران المبین که وبال و حشیگری و جهالت و ضلالت آن
 فرزندان به گردن آن پدران است.

در احادیث وارد است چنان که اولاد بر پدران عاق
 می‌باشند، همچنین پدران نیز به اولاد عاق می‌گردند.
 بر پسران که ذهنشان همچو در است در صدف

فکر ادب نمی‌کنند این پدران ناخلف
 در تواریخ مسطور است ایامی که اسکندر را
 ارسطاطالیس تعلیم و تربیت می‌کرد، بسا اوقات اتفاق
 می‌افتاد که اسکندر در کمال آراستگی درس خود را از نظر
 معلم می‌گذراند، مع ذلک حکیم بی‌موجبی او را در
 شکنجه و تنبیه داشته عتاب و خطاب می‌کرد. اسکندر را
 این مقدمه‌گران آمده داوری پیش پدرش فیلفوس برده و

اظهار تظلم نمود و از تنبیه بی‌موجبی معلم شکایت کرد. فیلفوس از ارسطاطالیس حقیقت حال را سؤال نموده حکیم گفت بلی در مقامی که اسکندر لایق و شایسته تمجید و تحسین است، به‌خصوص شکنجه و اذیتش می‌کنم تا از عهد صبی قباحث ظلم بی‌حساب و مرارت و ناگواری آن ملکه و مرکوز خاطر شده و هنگام سلطنت و حکمرانی ظلم و بی‌اعتدالی ننماید. پادشاه رای حکیم را آفرین گفته و تمجید نمود. نتیجه‌اش آن شد که اسکندر در اندک زمانی که هنوز سی سال را تمام نکرده بود شرق و غرب را صیت فرمانروایش فروگرفته و تا به امروز آثار حکمرانیش زینت بخش اوراق تواریخ و زیب زبان‌ها است. دولت جاوید یافت هر که نکو نام زیست
کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را

در اهمیت تربیت اطفال

شمارهٔ پیش در اهمیت تربیت اطفال، بیانات خودمان را در شرح حالت تربیت اسکندر و رفتار معلم با او گذاشته و درگذشتیم. بلی دانشمندان روزگار و حکمای با میمنت و وقار، رفتار خودشان را با کودکان در تسهیل و تکمیل تربیت ایشان با تدابیر مخصوصه قرار داده و اکثراً همت به مکارم اخلاقشان گماشته‌اند، چنانکه تیمسار ساسان، معلم نوشیروان عادل به مقتضای حسن توجهی که در تکمیل متعلم خود داشتی، هر روز بی‌جرمی خاطرش را آورده

می داشت و او را به امساک یخ در دست مجبور می کرد
چندان که دستش از کار می ماند و او را به کارهای سخت
امر می فرمود. پس آنگاه که نوشیروان به تخت سلطنت
جای گرفت، معلم بگریخت. نوشیروان خط امان داد تا باز
آمد و از علت رفتاری که در طفولیت دیده بود پرسش کرد.
معلم گفت خواستم تا مرارت ظلم را بدانی و مردم را
تکالیف شاق نفرمایی. نتیجه آن هم این شد که حضرت
ختمی مرتبت صلی... علیه و آله فرمود: «ولدت فی زمن
الملک العادل» اگر چه در شریعت مطهره حد زدن و تعزیر
و تنبیه بر مقصر جایز و حضرات معلمین و استادان،
خاصه در ایران، تعلیم اطفال را از آن قبیل پنداشته اند اما در
تأدیب اطفال پای بستن و چوب زدن تعریف ندارد یعنی
محض برای بی مبالاتی درخصوص درس و مشق و عدم
سعی به چوب بستن قبیح است ولی بجهة تقصیرهای دیگر
که منافای شئون انسانیت و مخالف رسوم و نظامات
دارالفنون است عیبی ندارد. به هر حال، به قدر امکان باید
اطفال را با لطایف الحیل و از روی حکمت موافق طبع و
مزاج آنها اسباب تحسین و تقبیح فراهم آورد که غیر از
چوبکاری باشد، مثل حبس و تغییر مکان و تبدیل غذا به
طعام مختصر و ترفیع و تنزل مقام و مذمت و تعریف و
تقدیم و تأخیر در امور و تضعیف وظایف و تقلیل آن و
امثاله که در چوب بستن مخّل وقار و منجر به دنی طبعی
بوده بیهار در ذیل و عادی بدو می شوند.

... دانستن هر چیزی بلا استثناء علم است و ممدوح، و عکس آن جهل که در قباحات آن کتاب‌ها تصنیف شده است. پس باید شخص انسان دارای جمیع علوم و فنون باشد، مثلاً مقدمات و قواعد لسان عربیه خیلی لازم است؛ چه، کتب معتبره اسلامیة و قرآن ما با لسان عرب است و لسان عرب مفتاح آنها است. باید اول آن را دانست تا با علم به همان ضروریات و مسائل دینیة و فروعات را آموخت و از تفسیر قرآن بهره‌یاب شد و صحت و سقم احادیث و اخبار را شناخت و حتی کار را به درجه‌ای رساند که به ابنای جنس احکام و قواعد شرع را فهماند و مروج دین و حامی حوضه اسلام شد.

ولی بینیم نیل بدین مقاصد در چند سال به حصول آید، یعنی چه قدر عمر لازم است که صرف بدین مقصود شود.

اگر از روی انصاف ملاحظه نماییم و به درستی نگریم، با این وضع و ترتیبی که امروز در مراتب تعلیم و تعلم داریم برای رسیدن بدین مقام، لامحاله چهل سال لازم است و با قاعده که امروز برای تحصیل داریم، زودتر از مدت مرقوم، نیل بدین مراتب ممکن نخواهد بود.

چنان که فرض کنیم برای تحصیل زبان فارسی و تکمیل آن که با قاعده درست با تحصیل جزوه ممکن است مجبوراً باید اول کتاب گلستانی بخوانیم، بعد ترسل و نصاب، تاریخ

نادر، ابواب الجنان، تاریخ معجم، تاریخ و صاف، دره نادری و در تحصیل و اتمام هر یک از آنها هم باید یک سال عمر تلف نماییم. از همه بدتر اینکه پس از خواندن اینها نیز چنان که باید از قواعد فارسی اطلاع درستی پیدا نمی‌کنیم. چه، در آنها از قواعد فارسیه چیزی نمی‌گویند بلکه کتابی هست که فقط در زبان فارسی تألیف شده‌اند و برای نیل آن مقصود مثمر ثمری نخواهد بود. همچنین است صرف و نحو که باید ده جلد کتاب خواند و در هر یکی یک سال عمر ضایع کرد و زید و عمر را به جنگ و جدل انداخت تا قاعده کلیه «کل فاعل مرفوع و کل مفعول منصوب و کل مضاف الیه مجرور» را به دست آورد و حال آن که خیلی کتب مختصر و مفید در این باب تألیف شده است که به خواندن جزوه‌ای از آنها قواعد نحو به دست می‌آید.

پس مسلم است در صورتی که تحصیل هر زبان وقتی بدین قدرها طول کشد، بلا تردید تکمیل در چهل سال خواهد شد.

و اگر علت این مقدمه را ملاحظه نماییم، غیر از این نیست که الفبای ما ناقص و اعراب کامل ندارد و حروف مصوته از غیر مصوته معلوم نیست و در اداء کلمه صورت‌های مختلفه دارد. رموز و علامات نداریم و همچنین هر حرفی که به اشکال مختلفه می‌افتد ابتداء به مبتدی بیچاره نشان نداده و معرفی نمی‌کنند. مثلاً حرف (ت) و (ع) و (م) و (ل) در مفردات با اشکال مزبوره است

و در مرکبات در کلمه (تعلمون) به این شکل می باشد در مفردات به وضع دیگر و در مرکبات به وضع دیگر است. بنابراین ذهن طفل مبتدی بیچاره مشوش شده اتصالاً اشکال مختلفه در حروفات دیده و از شناختن حروف و خواندن کلمات عاجز می ماند.

دیگر اینکه کلمات ما اعراب ندارد فرضاً کلمه (کرد) چند قسم خوانده می شود و به هیچ وجه من الوجوه یک رمز و علامتی ندارد. به فتح کاف عربی (کرد) فعل ماضی است به معنی فعل.

(۲) به ضم کاف عربی (کُرد) اسم است طایفه اکراد را گویند.

(۳) به فتح کاف فارسی (گرد) اسم است به معنی غبار و پیرامون.

(۴) به ضم کاف فارسی (گُرد) اسم است به معنی پهلوان

(۵) به کسر کاف فارسی اسم است به معنی جمع و مدور.

پس یک لفظی که ابتداء معلوم نشود آن عربی است یا فارسی و اسم است یا فعل و از کدامین یکی از حرکات ثلاثه را دارد البته اسباب معطلی و اشکال است...

هکذا حال چنین است در لفظ (عثمان) و (عریان) در هر یکی صدای حرف عین (ع) به طور دیگر است و حال آنکه در هر دو علامت اعرابی همان (و) است که ذکر شد.

... ارباب فضل و کمال چرا عیب به این واضحی را
اصلاح نکرده و در پی چاره‌جویی این امر مهم نمی‌باشند؛
مگر در ایرانیان یک صاحب سلیقه و ذوقی نیست؟
چرا اول کسی که به این نکته برخورد میرزا فتحعلی
کاپتان است از اهل آذربایجان که در تفلیس مترجم خاص
گران‌دوک میشل جانشین قفقازیه بود؛ قواعدی ترتیب داده
به نظر سلطان عثمانی رسانیده به مجلس معارف رجوع
شد، با وجود تصدیق و تمجید اهل معنی بعضی از
ساده‌دلان تغییر دادن و تیره مانوس را که تاکنون در مراتب
تعلیم و تعلم معمول بوده نپسندیده و آن قواعد مرتبه را
بی‌مصرف گذاشتند.

همچنین آقای میرزا رضاخان ارفع‌الدوله که از بدو
شباب با وجود خدمات عمده دولتی که شب و روزشان
مشغول بود به اقتضای کمال فتوت و وطن‌پرستی و محبت
ابنای وطن در تبدیل حروفات ترتیب خوبی به طریقه
مطلوبی دادند که اهل خبره در تصدیق آن شرح‌ها
نوشته‌اند دریغاً فایده و ثمری ندارد.

هکذا آقا میرزا محمودخان مفتاح‌الملک که در وزارت
امور خارجه خدماتشان آشکار و مشهود است و مکاتبات
مرموز دولت به عهده ذکاوت ایشان و در این فن کتاب‌ها
تصنیف نموده‌اند القبائی با قاعده مخصوص که در حال
اطفال مفید فواید بی‌شمار بود ترتیب داده بودند
مثمر ثمری نشد و دیگر سایر دانشمندان به چه امیدواری از

این مقولات سخن رانده و تحمل زحمت نمایند. مسلم است که آن قواعد تعلیم و تعلم که از عهد قدیم در دست داشته و اجداد خودشان را در مراتب تعلیم بدان وتیره یافته‌اند از دست نخواهند داد و چنان که در تعلیم علم صرف و نحو اصول و قواعد و ضروریات را به طوری منتخب و مختصر در جزوه‌های قلیل الحجم و کثیر المعنی مثل سه جزوی دروس النحویه... به حلیه طبع رسانده‌اند که به خواندن یکی از آنها تا به درجه اطلاع از قواعد نحو به هم می‌رسد ولی همان ملاحظه و بل وجدنا آبائنا کذلک تفعلون تحصیل این‌گونه کتب را اجازت نمی‌دهد.

حالیا تکلیف چیست؟ وقت می‌گذرد و همسایگان روزبه‌روز مراتب علوم و فنون را پیش برده و به ماها تفوق و تفاخر کرده و استهزا نموده ما را وحشی و عاری از علوم و فنون می‌دانند. باید فکر این مقدمه را کرد؟ چاره غیر از این نیست که علوم و فنون را تقسیم نمایند تا از میان ابتدای جنس، نزاع مرتفع و به مفاد الصلح سیدالاحکام با مصالحت و مسالمت هر کسی رشته علمی پیش گرفته در تکمیل آن جهد و کوشش نمایند.

راه این چیست؟

سهل است از هر طبقه از طبقات مملکت از علمای عظام و اعیان و حکما و اطبا و اهل هیئت و جغرافیا و تجار و ارباب حرف و صنایع مجلسی ترتیب داده فضایل و قبايح هر علمی را گفت‌وگو کرده نتیجه‌ای اخذ و نزاع رفع شود.

حاليا که علاج کار این است، ایستادگی را جهت چیست؟ ترتیب مجلس نماییم و طبقات لازمه را حاضر کنیم بلکه توفیق خداوندی رفیق و نیل به مدارج عالیۀ علوم و فنون میسر گردد.

نشر معارف

هر هفته که روزنامجات روسیه و عثمانی می‌رسد و ملاحظه می‌کنیم می‌بینیم که در فلان شهر از بلاد عثمانی یا شهرهای روسیه طایفه مسلمین تأسیس قرائتخانه و بنای کتابخانه کرده‌اند و یا اطفال و اولاد خود را به طرز صول [اصول] جدید به تعلیم گذاشته و مکاتب قدیم را موقوف داشته‌اند. می‌توانیم گفت که هیچ روزنامه نیست که به محض ملاحظه از این قبیل مطالب دیده و شنیده نگردد و انصافاً این مسئله مایه کمال امیدواری است که در بلاد خارجه مسلمین تا یک اندازه به وضع تربیت و تعلیم ابنا جنس خود پی برده و به این دقیقه برخورده‌اند که تربیت اولاد اولین تکلیف ابوت و نخستین شرط انسانیت و فتوت است حال انصاف می‌خواهیم و عرض می‌نماییم که چرا ما ایرانیان باید از این ترقیات عقب مانده و از حوزه همه قسم تربیت و مدنیت رانده باشیم و چرا باید از این نوع تأسیسات خیریه به هیچ وجه در مملکت مانده شنیده شود و نه دیده گردد؟ از بس این مطالب را بیان کرده و عنوان نموده ایم خجالت می‌کشیم که دوباره بر سر این مطلب

برویم و یا پی آن شویم. آیا انصاف است در مملکتی مثل ایران که می‌توان ادعا کرد از اولین ممالک متمدنه دنیا شمرده می‌شود حال مطبوعه داشته و روزنامه صحیح و درستی در آن نگاشته نگردد و مکتبخانه به‌طور جدید و کتابخانه معتبر و جامع و مریضخانه منظم و به قاعده که همه اینها اسباب رفاهیت عامه مردم است خصوصاً فقرا و ضعفا در این مملکت یافت نشود؟ چرا باید میان ما در ملت ایرانیان معارف و علوم به این مرتبه کم باشد که اهالی منافع روزنامه را در نیافته و حالی نباشند و از هم آن وحشت و نفرت نمایند و مکتب اصول جدید را که وضع تعلیم و تعلم آن غایت سهولت و آسانی را دارد تکذیب و انکار کنند؟ در ممالک متمدنه در همان خردی و طفولیت اطفال به لطایف حیل ترغیب به تعلم می‌کنند و حتی المقدور آنان را از دروغ گفتن بازداشته و پرهیز می‌دهند و معایب این صفت رذیله را در صغر سن به ایشان القا می‌کنند و در پیش اطفال وعده خلاف بیرون نیامده و در هنگام گریه کردن به محض اسکات به طفلان خوشحلی (غول بیابانی) ارائه نمی‌کنند؛ چنانچه حالا نیز اکثر برادران وطن و دین ما مبتلای این عادت ذمیمه استند. در حقیقت این مطلب باعث آن می‌شود که خردسالان ما از طفولیت جنبی حاصل کرده و بعضی صور موهومه غیر معلومه در خاطر ایشان رسوخ نماید. هرکس کوچکی خود را به خاطر اندازد که هرچه ایام کودکی به او می‌گفته‌اند کذب آن را محال پنداشته و هر

چه که او را با او می‌ترسانیده‌اند از همان وقت در متخیله او صورت بسته به طوری که حال هم شصت سال از عمر او گذشته به مقتضای (العلم فی الصغر کالتقش فی الحجر) باز آن واهمه در خاطرش تأثیر دارد و اگر صفات حسنه ادب و حیا و صداقت و شجاعت به اطفال خردسال تمرین کنند و تلقین نمایند البته هنگام بزرگی و رشد همه اطفال ایشان موجب انفعال پدر و مادر آنان می‌شود. افسوس که در مملکت ما به هیچ وجه تعلیم این حالات و تفهیم این عادت را برای این مخلوق واجب التربیه لازم نمی‌دانند.

باز در ممالک متمدنه، علی‌الخصوص در نقاطی که عموم سکنه زن و مرد صاحب سواد و دارای فهمند، هر چه برای اطفال بسازند فقط محض بازیچه نیست بلکه به واسطه آنها می‌خواهند به کودکان وضع قناعت و سبک سلیقه و طرز معاش و رویه گذران را یاد بدهند و اوضاع عالم و معنی ملت پرستی و وطن دوستی را تعلیم ایشان نمایند. مثلاً دستمال که برای پاک کردن دماغ اطفال بافته‌اند (لله الحمد که در مملکت ما طفل دستمال سهل است که کفش و کلاه نیز ندارد و سر و پا برهنه در کوچه و بازار می‌گردد!) در روی آن صورت یک قسم حیوان عجیب‌الخلقه یا یک نوع درخت غریب‌الهیة یا نقشه یک شهری یا صحرایی یا دریایی یا واقعه یک جنگی از جنگ‌های اتفاقیه وطن ایشان اعم از اینکه غالب شده باشند یا مغلوب، برای یادآوری اطفال رسم نموده‌اند و

طفل هر وقت که دستمال خود را محض پاک کردن دماغ بیرون می آورد اول نظرش به آن نقشه یا آن صورت می افتد و متذکر به یک مسئله تاریخیه یا علمیه می شود. حلویات و شیرینی هایی می پزند، در روی کاغذ آنها که به غایت با سلیقه است اقسام نقوش و نقش ها کشیده اند. اول که طفل دست به خوردن آنها می گذارد و آن خط و نقش را می بیند و می خواند و معنی آن را می فهمد و می داند. اگر خواندن آن را نتواند می رسد و می پرسد و با این قواعد حسنه سهل و آسان، کودک پس از دو سه سال، یعنی در سن چهار و پنج، خانه می سازد گوشه می داند و جمیع می تواند و صف بندی می کند و صورت می کشد...

مطبوعات عصر مظفری

با قتل ناصرالدین شاه در سال ۱۳۱۳ و به پادشاهی رسیدن فرزندش مظفرالدین شاه دگرگونی هایی در عرصه مطبوعات هم صورت گرفت که آزادی نسبی مطبوعات و رونق کمی و کیفی انتشار روزنامه ها، انتشار اولین جراید روزانه (تربیت و خلاصه الحوادث)، انتشار نشریات غیردولتی، بالا رفتن تیراژ و... از آن جمله بود. آنچه به موضوع جست و جوی ما ارتباط مستقیم می یابد، اقبال کلی بیشتر روزنامه های در حال انتشار به مسئله تعلیم و تربیت و مدارس جدید بود. استاد محیط طباطبایی در این باره می نویسد:

روزنامه های عصر مظفری بیش از اسلاف خود از امور مربوطه به دربار و دیوان، به بازار و مدرسه و مکتب

می‌پرداختند و می‌کوشیدند رضای طبقهٔ مدرسه دیده و کاسب و پیشه‌ور را در ضمن نوشته‌های خود به دست آورند. بر همین اساس بود که بازرگان معتبری همچون تقی‌اوف بادکوبه همواره مکاتب جدید و جراید را بدین‌سان مشمول مساعدت محدود مادی قرار می‌داد که وجه اشتراک تعدادی از روزنامه‌های چاپ شده را برای توزیع میان شاگردان مدارس می‌پرداخت. در داخلهٔ مملکت هم روزنامه‌ها غالباً با یکی از مکاتب جدید عهد مظفری اتصال و ارتباط داشتند. روزنامه‌های عدالت، الحدید، کمال تبریز و کوکب دری، نوروز و مکتب با مدرسه‌های جدید تبریز و طهران پیوستگی داشتند و مدیر روزنامه، ناظم یا مدیر دبستان بود... (تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، ص ۸۹).

مؤسسان مدارس نویناد عصر مظفری که به مکاتب ملیه معروف شده بود، در ضمن تأسیس مدرسه و مدرسه‌داری، اجازهٔ تأسیس روزنامه‌ای به نام همان مدرسه از وزارت انطباعات می‌گرفتند و آن را وسیله معرفی خدمت و تشویق اولیای اطفال و جلب مساعدت عمومی به پیشرفت کار مدرسه قرار می‌دادند. (همان، ص ۱۰۳)

به تعبیری اگر در عهد ناصری (به ویژه در دهه‌های اول) توجه روزنامه‌ای به مدارس و نقل اخبار یا مقالاتی دربارهٔ مدارس و تعلیم و تربیت و مسائل فرهنگی و مطالعاتی کودکان و نوجوانان، مسئله‌ای مهم و نادر به‌شمار می‌رفت با آغاز عهد مظفری این مسئله عمومیت

یافت و از اهمیت و خاص بودن آن کاسته شد. پس در ادامه این فصل به نشریاتی می‌پردازیم که به‌طور اخص با موضوع جست‌وجوی ما پیوند داشته باشند و صرف توجه نسبی و درج مطالبی در کنار مطالب متنوع دیگر برای معرفی نشریات ملاک نیست.

پیش از پرداختن به معرفی چند نشریه عهد مظفری، توجه به چند نکته ضروری است. یکی آنکه ناصری که پیشتر به آن پرداختیم، در عهد مظفری هم به انتشار خود ادامه داد. دوم آنکه به شیوه فصل پیشین، ترتیب معرفی نشریات برحسب زمان انتشار آنهاست و نه برحسب میزان اهمیت آن در زمینه موضوع جست‌وجو.

تربیت

روزنامه تربیت که اولین شماره آن در اولین سال سلطنت مظفرالدین شاه در رجب سال ۱۳۱۴ ه. ق. منتشر شد، از جهات مختلف در تاریخ مطبوعات ایران دارای اهمیت است. نخست آنکه تربیت اولین روزنامه خصوصی در ایران است. برای اولین بار روزنامه‌ای فارسی داخل خاک ایران بدون وابستگی به دربار و تشکیلات رسمی حکومتی و بنا به درخواست یک شخص حقیقی مجوز دریافت کرد. دیگر آنکه تربیت نخستین روزنامه روزانه ایران است. برخلاف مشهور، تربیت در دومین سال انتشار خود و پیش از آغاز انتشار خلاصه الحوادث به صورت روزانه منتشر شد. ویژگی دیگر، کیفیت و متانت خاص آن بود که باعث شده در منابع مختلف از آن به عنوان نشریه‌ای وزین و فرهنگی یاد کنند. استاد محیط طباطبایی درباره این روزنامه می‌نویسد:

بدون شک متین‌ترین و زیباترین و شیواترین و
منظم‌ترین روزنامه، یعنی تربیت را در طول این مدت [دوره
مظفری] می‌نوشت و انتشار می‌داد. (تاریخ تحلیلی
مطبوعات، ص ۸۹)

بهترین روزنامه فارسی [تربیت] را که از حیث فصاحت
و بلاغت و زیبایی خط نگارش و اسلوب عرض مطالب،
حکم مکتب درس اولی را داشت... (همان، ص ۱۸۱)
میرزا جهانگیر خان شیرازی نیز درباره این روزنامه در جریده
خویش چنین نوشته بود:

... تربیت اول روزنامه آزادی است که آن وقت در داخله
ایران مخصوصاً در پایتخت احداث شده است. خدماتی که
این روزنامه به وطن ما کرده علاوه بر معلومات و فوایدی
که منتشر نموده یکی این است که مردم ایران از روزنامه
آزرده خاطر بودند. تربیت به واسطه شیرینی بیان و مزایای
چند که دارا بود، مردم را روزنامه‌خوان کرد... (به نقل از
صدر هاشمی)

مرحوم محمدعلی تربیت هم در کتاب خود درباره این روزنامه
چنین نوشته است:

این نشریه از اهمیت خاصی از لحاظ ادبی و سبک و
شیوه و انشای فصیح و بلیغ داشته است... و به جهات
مذکور، مجله تربیت درمان مطبوعات دوره استبداد دارای
مقام مهم و ممتازی بوده و نفوذ قابل ملاحظه‌ای داشته
است.

صاحب امتیاز و سردبیر تربیت، میرزا محمدحسین اصفهانی، متخلص به ادیب و ملقب به فروغی و ذکاءالملک بود. فروغی در سال ۱۲۵۵ ه. ق. به دنیا آمد. جوانی پرماجرا و سفرهای زیادی داشت، تا آنکه سرسپرده یکی از طریقت‌های تصوف شد و به عتبات رفت. پس از بازگشت، صنیع‌الدوله، وزیر انطباعات او را به دربار آورد و به فرمان شاه تخلص فروغی گرفت و مترجم دارالطباعه شد. او پیش از انتشار تربیت به مدت بیست سال در روزنامه‌های اطلاع، ایران، شرف، اردوی همایون و مرآت‌السفر قلم می‌زد. او در سال ۱۳۰۸ رئیس دارالطباعه شد و در سال ۱۳۱۱ لقب ذکاءالملک گرفت. فروغی در اواخر عهد ناصری به دلیل نوشته‌هایش در مطبوعات، مدتی به زندان افتاد. وی پس از انتشار تربیت، معلم فارسی مدرسه علوم سیاسی شد و مدت کوتاهی رئیس این مدرسه بود. تألیفاتی در علوم ادبی از وی باقی است. فروغی در سال ۱۳۳۵ ه. ق. درگذشت.

تربیت روزنامه‌ای فرهنگی، اجتماعی، ادبی بود و توجه ویژه‌ای به مسائل تعلیم و تربیت داشت. دوره نه ساله این روزنامه طی ۱۱ سال تا محرم ۱۳۲۵ (چند ماه پس از مشروطه) منتشر و پس از ۴۳۴ شماره تعطیل شد.

تربیت از جمله روزنامه‌هایی است که قانون اساسی مشروطه ایران در آن به چاپ رسید. این روزنامه را از حیث مطالب و محتوا بیشتر شبیه مجلات دانسته‌اند.

تربیت در سال دوم، پس از آنکه روزانه شد، مدتی به‌طور رسمی ارگان انجمن معارف بود و عبارت «به عنایت انجمن معظم» در چند شماره آن درج شد. یحیی دولت‌آبادی در کتاب حیات یحیی در

یادداشت مورخ ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۲۱ (همزمان با سال هفتم روزنامه تربیت و در زمانی که روزنامه معارف، ارگان انجمن معارف تعطیل شده بود) چنین نوشته است:

صلاح دیده نمی شود که روزنامه مخصوص برای انجمن معارف تأسیس گردد و با ذکاءالملک صحبت می شود، کمک خرجی به وی داده شده، اخبار معارف را در روزنامه تربیت در ورقه جداگانه نشر نماید.

تربیت در ۴ صفحه به خط نستعلیق منتشر می شد. ابتدا پنج شاهی قیمت داشت. از شماره ۶۷ ارزان شد و به قیمت صد دینار فروخته شد. سپس از شماره ۱۳۰ باز هم پنج شاهی، از شماره ۲۲۴ سیصد دینار شد و در زمان تعطیلی ۱۴ شاهی قیمت داشت.

دوره این روزنامه مملو است از اخبار و مطالب مختلف مربوط به تعلیم و تربیت و مدارس. در شماره های سال های مختلف این روزنامه اخباری از مدارس گوناگون درج شده است. تعیین مدیران و استعفای آنان، جشن های مدارس و برنامه های آنان، کمک های مالی به مدارس، دخل و خرج مکاتب، امتحانات، معلمین، شاگردان و... از موضوعات همیشگی این روزنامه است.

از جمله مدارس که در این روزنامه به آنها اشاره شده است، این مدارس را می توان نام برد: ابتدائیه، علمیه، دارالفنون، مظفریه، افتتاحیه، خرد، خیریه، سادات، دانش، ادب، اسلام، سیاسی، کمالیه، قدسیه، شرف، تربیت، شرافت، مدرسه فرانسوی، معرفت، بینش، باقریه اصفهان، زنجان، ملایر، اسلامیة کرمانشاه، سعادت بوشهر، آلیانس، دزاشیب شمیران، فلاح، فضیلت، مدبری، رشدی،

مظفریه اصفهان، مظفریه مشهد، همایونی زنجان، عضدیه انزلی، مشیریه یزد، قزاقخانه، دارالایمان، نظامی، امیدقزوین، بارفروش، ملتی زنجان، دبستان ایرانیان اسلامبول، قم، همدان، شیراز و... مثلاً در دوره کامل این روزنامه بیش از ۹۰ خبر درباره دارالفنون و حدود ۴۰ خبر درباره مدرسه دانش دیده می شود. استاد سیدفرید قاسمی در مقدمه ای که در دوره تجدید چاپ شده این روزنامه نوشته اند، تصریح کرده اند که: «اصولاً باید دانست یکی از عمده ترین خوانندگان تربیت، معلمان و محصلان مدارس بوده اند». اخباری مبنی بر خوانده شدن و تدریس این روزنامه در مدارس مختلف در خود روزنامه یافت می شود. علاوه بر اخبار، مقالات فراوانی نیز در این باب به چشم می خورد؛ از آن جمله است: مقاله «مدارس و جراید» در سال چهارم که طی آن فروغی برای اصلاح کار دنیا و آخرت، بهتر از مدرسه و روزنامه آلت دیگری نمی داند.

فروغی در شماره ۲۸ روزنامه، مورخ ۲۳ محرم ۱۳۱۵ پس از آنکه درباره روزنامه تربیت و معایب و محاسن آن صحبت می کند، چنین می نویسد:

... این فرزند من [منظور روزنامه تربیت] با هزار نقص که در آن می بینم، به خاطر جمعی می گویم از موش و گربه و حسین کرد و کتاب حسن و حسین و منظومه جناب ملا فارغ بهتر است. پُر به پروپای آن نیچید. شما درست ملاحظه کنید در سال چند جور از این کتاب ها برای اطفال خود می خرید و اخلاق آنها را از مطالعه آن اوراق تغییر می دهید و مغز آنها را با اباطیل و خرافات مأنوس و آشنا می نمایید.

می دانم بعضی از آن کتاب‌ها در لباس مناقب است اما مناقبی که سند صحیح ندارد آیا سبب تضييع مناقب صحیحه نیست؟...

این بحث در شماره بعد ادامه پیدا می‌کند:

... در نمره قبل می‌خواستم بگویم این کتاب‌ها که اطفال ما می‌خوانند مفید نیست، بلکه مضر است. معنی که مطلقاً ندارد. الفاظ هم که رکیک و مستهجن می‌باشد. بعد از آنکه صد ورق آن را خواندند هیچ نفهمیدند اما ذهن‌های آنها به عبارات پست و کلمات سخیف نادرست انس گرفته و ناچار بعدها همان را استعمال خواهند کرد...

او بحث را با نقد کتاب‌های کودک موجود و وضعیت مکتب‌ها ادامه می‌دهد.

در شماره ۳۵ انتقاد از وضع مکتبخانه‌ها ادامه دارد و درباره شیوه صحیح آموزش صحبت می‌کند. سپس نامه‌ای از میرزا سیدکاظم خان اعتماد دیوان نقل شده است. او در این نامه بحث اسباب بازی‌های خاص کودکان و وسایل کمک آموزشی را پیش می‌کشد که در زمان خود جالب است:

... اسباب لهو و لعب اطفال بعد از فراغت مدرسه علمی بازیچه علوم است که اشکال کارخانجات و علم نجاری و معماری و نقاشی و جراثقال و غیره و غیره را کوچک ساخته، حتی روی نان و شیرینی آلات هم صور هر یک از صنایع را قالبگیری کرده‌اند که اطفال آنی از نتایج علوم غافل نشوند...

در شماره ۱۱۳ به تاریخ سوم صفر ۱۳۱۶ کتاب تعلیم الاطفال نوشته مفتاح الملک به طور مفصل معرفی شده است:

یکی از وطن پرست های دانشمند با هنر ما جناب مفتاح الملک متخلص به رموز می باشد و اوّل کار بزرگی از مخم معزی الیه دیدیم هوشی بود که در کار تلگراف رمزی با علی درجه ظاهر نمودند. بعد از آن هم کارهای بسیار خوب دیگر کردند که همه دلیل بر وطن پرستی و آگاهی و کمال معرفت و حسّ صحیح انسانیت است و از آن جمله تألیف تأدیب الاطفال و ترتیب منتخب مثنوی موسوم به مثنوی الاطفال و غیرها می باشد.

این اوقات باز کتابی از مؤلفات جناب مفتاح الملک موسوم به تعلیم الاطفال طبع شده که زاید الوصف سودمند است.

با خبران مملکت می دانند که ما قبل از تألیف تأدیب الاطفال برای درس سال های اول اطفال از روی حقیقت هیچ کتاب نداشتیم آنها که معرفتی داشتند کتاب گلستان و دیوان خواجه و کلیات شیخ و تاریخ معجم و از این قبیل کتب به اطفال می دادند. نه معلم می فهمید نه متعلم و همین سبب می شد که در بزرگی هم ابنای این وطن دیگر رجوع به کتب مزبوره نمی کردند و از فواید آن محروم بودند.

بی بصیرت ها می پرداختند به حسین کرد و رموز حمزه و چهل طوطی و امثال آن که آن هم بسی عیب ها داشت. بلیّه دیگر آنکه معلم هیچ از آداب تعلیم و تعلم نمی دانست.

شاگردها باید نوکری و خادمی مخدوم را نمایند و تا دیر می‌جنبیدند چوب بود و شلاق بلکه گاهی زنجیر و چماق. پای طفل در فلک و فریاد آن بر افلاک و صدای شرق شرق ترکه از سمک بسماک. جناب مفتاح‌الملک معایب و مفسد این کار را به زبانی شیرین باز نموده‌اند. از این گذشته تعلیم الاطفال در حدّ خود همه چیز دارد الف با تای خوش ترتیب، صور حیوانات که سبب شوق اطفال به خواندن می‌شود، حساب و جغرافی، نماز و عبادت، شعر و حکایت. از این کتاب برای معلمین مدارس و مکاتب جدید که در تحت نظارت انجمن تأسیس مکاتب ملیّه ایران دایر شده، هر قدر لازم بوده جناب مفتاح‌الملک محض خیرخواهی و وطن‌پرستی مجاناً داده‌اند و باقی به فروش می‌رسد و محلّ ابتیاع یکی در سرای حاجب‌الدوله در تیمچه کتابفروش‌ها حجره میرزا احمد کتابفروش و حجره حاجی محمد حسین کتابفروش است؛ دیگر در درب مدرسه مروی دکان کربلایی ملک صحاف.

در شماره ۱۲۶ قوانین مدرسه افتتاحیه ذکر شده که بند هشتم آن از وجود کتابخانه در آن مدرسه خبر می‌دهد:

ثامناً کتاب‌هایی که به عنوان اعانه به مدرسه برسد به شاگردان مجاناً داده خواهد شد که از روی آن درس بخوانند و پس از رفع حاجت به کتابخانه مدرسه تسلیم خواهند نمود و علاوه بر آن کتاب‌ها هر کتاب دیگر که برای آنها لازم شود صاحبان اطفال خودشان به دستورالعمل

مدیر مدرسه خواهند خرید.

در شماره ۱۴۲ کتاب نامه زبان آموز و در شماره ۱۵۸ کتاب حل النصاب معرفی شده‌اند.

شماره ۱۶۳ مورخ ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۱۷ ه. ق. یکی از اولین نمونه‌های نقد کتاب کودک را ارایه می‌کند:

کتاب جغرافیای معتمدالسلطان محمد صفی‌خان، ناظم مدرسه ابتدائیه، دام مجده‌العالی را این اواخر دو مرتبه در تربیت اعلان نمودیم اما چون خود به رأی‌العین ندیده بودیم، به اظهار رأی و معرفی نپرداختیم و از نیک و بد در باب آن تألیف منیف چیزی نگفتیم. فقط وظیفه اعلان را ادا کردیم و به یک دو سطر اکتفا. تا این ایام برحسب اتفاق به مطالعه چند صفحه از آن اوراق فایز گشته و از تماشای نقشه‌های متین آن محظوظ شده، با آنکه آن رساله شریفه مخصوص درس سال اول مدارس است و خیلی مختصر، بی‌مداهنه و خوش آمدگویی مبلغی از خواندن و دیدن آن لذت بردیم و دانستیم معتمدالسلطان مفخّم این نخبه و خلاصه را از روی بصیرت و علم نوشته و این خمیرمایه را به دست خیرت و معرفت سرشته و فهم این سخن مخصوص عالم است و درک این مطلب خاص مزاج سالم. نویسنده بنیانی درست و محکم نهاده و همان درسی را که باید گشاده. جای آن دارد که آموزنده کتاب مسطور را بر سر و چشم گذارد و وجود آن را مغتنم شمارد. امیدواریم مکاتب و مدارس جدیده قدر این مجموعه بدانند و با این

مسائل منقّح قدری هم ثنای جامع را بخوانند، مگر به شوق و رغبت آید و جغرافیای مبسوطی نیز به همین نظم و نسق و پایه و مایه تألیف نماید. عجلتاً چشم اهل دل در راه آن نگارش است، چنانکه از یاران نکته‌دان همراهی و از ما سفارش.

در شماره ۱۷۳ اساسنامه «شرکت طبع کتب» درج شده که می‌خواسته «همه قسم کتب نافع مناسب حال مکاتب و مدارس و غیرها» را منتشر کند.

در شماره ۱۸۸ (سال ۱۳۱۸) مقاله‌ای درباره وضعیت آموزش و پرورش در هند به چشم می‌خورد. در شماره ۲۰۲ به تاریخ ۱۷ جمادی‌الاولی ۱۳۱۸ آگهی یک کتاب درسی برای دانش‌آموزان چاپ شده است.

جمله معروفی که در منابع مختلف از ذکاء الملک نقل شده در شماره ۲۰۳ آمده است:

برای صلاح کار دنیا و آخرت، بهتر از مدرسه و روزنامه
آلت و ابزاری نیست. چه، سرمایه فلاح و رستگاری به
اتفاق خردمندان تمام اقالیم دانش و آگاهی است و دانش و
آگاهی ثمر آن دو شجر و فروغ آن دو اختر می‌باشد لکن
امایی هم در کار هست...

در شماره ۲۰۶ به تاریخ ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۳۱۸ پاسخ آیت‌الله سید محمد طباطبایی به این مطلب درج شده که از نظر تاریخی و تبیین نگاه روحانیون موافق مدارس جدید بسیار ارزشمند است:

پیشوای معظم و ملا و منیع ما و قاطبه مسلمانان معرفت

طلب مردمی مشرب، جناب مستطاب علم الاعلام قبله الانام حجة الاسلام آقای آقامیر سید محمد مجتهد طباطبایی روحی فداه، ارائه طریق را شرحی در باب مکاتب و جراید مرقوم فرموده‌اند و انسب و اولی آنکه این ورقه به آن اصول کافی و ارشاد مفید و مختصر نافع که عین الحیوة حکمت است و مصباح معرفت منور و موشح گردد مگر سبب ایصال به مطلوب شود و هو هذا:

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت جناب مستطاب آقای ذکاء الملک دامت افاداته و افاضاته چون در شماره دویست و سیم جریده شریفه تربیت شرحی از شرایط مکاتب و جراید مرقوم فرموده بودید، داعی هم لازم دانست مختصری در این باب عرض کند. سال‌ها مسلمین در این آرزو بودند و میل داشتند که فرزندان ایشان چون اطفال دیگران اهل علم و صنعت شوند تا دین و دنیای آنها منظم شود، از زیر بار فقر و احتیاج و ذلت بیرون آمده به آن طورها که می‌دانید مورد طعن و سخریه اجانب نشده، در عداد ملت مرده معدود و محسوب نباشند. همانا بخت مساعد شده، اریکه سلطنت به وجود با وجود شاهنشاه خیرخواه دانش دوست، اعلیحضرت همایون مظفرالدین شاه خلدالله ملکه مزین گشت و دست صدارت به شخص شاخص با قدر و کفایت حضرت اشرف میرزا علی اصغرخان صدراعظم دام افضاله مفتخر شد و رجال دولت به سعادت ملت اقبال کردند و

اسباب نیل این مقصود فراهم آمد. مدارس ابتدائیه و علمیه باز و مردم را در تأسیس این اساس، شور بر سر و دامن همت بر کمر بی هیچ مسامحه و مضایقه دولت به کار زدند. افسوس که هنوز از این شجره طیبیه بری نبرده و ثمری نخورده، اوراق و اغصان آن بنای بی طراوتی را گذاشت تاکنون که چیزی نمانده ریشه آن خشک و بالمره نابود شود و مقصود حاصل نشده مقدمه به عکس نتیجه دهد.

توضیح و تفضیل این ابهام و اجمال: غرض از تأسیس مکاتب و مدارس این است که اطفال مسلمین که ودایع رب العالمین اند مسلمانان غیرتمند با اخلاق و اهل علم و صنعت بار آیند تا هم خود آسوده باشند هم در مواقع ضرورت به کار دولت و ملت خورند. حال باید دید از چه قسم مدرسه این مقصود حاصل می شود. از مدرسه ای که مؤسس و رئیس آن مسلمان غیور باشد و از فساد عقیده و فجور دور، ظاهرالصلاح و مأمون الجانب، با شخصیت، مقتدر، نافذ الکلمه، به شخصه اهل علم و رأی و تدبیر و پشتکار، بی طمع و تبلی و اهمال، همش در تربیت اطفال مسلمین و خدمت ملت واحد و اجزای مدارس نیز از ناظم و مدیر و معلم تا فراش و قاپوچی هریک به فراخور شأن و مقام دارای غالب صفات مذکوره باشند؛ زیرا که اطفال ناموس خلق اند و ناموس را باید به امین سپرد.

همچنین از شرایط مدرسه این است که نظم و ترتیب آن اسلامی باشد تا اطفال مسلم بار آیند و در موقع حاجت

به کار اسلام بخورند. در چیزها که به متعلم آموخته می شود باید اهم را ملاحظه نمود. طفل لازم است اول زبان وطن و ملت را یعنی فارسی و عربی را بیاموزد و آنگاه السنه خارجه را و در ضمن فارسی و عربی عقاید و احکام را و اخلاق شرعیه و آداب اسلام را؛ پس به علوم دیگر از طبیعی و ریاضی و شیمی و طب و سایر پردازد و نیز جغرافی و تاریخ را یاد گیرد، خاصه سیره پیغمبر اکرم خاتم النبیین و ائمه طاهرین و فضایل و مناقب ایشان سلام الله علیهم و تاریخ خلفا و سلاطین اسلام؛ چه، تاریخ خیلی در کار مدخلیت دارد اما تاریخ صحیح، نه تاریخ های متداوله که غالب افسانه است. تاریخی که تازه تألیف و طبع کرده اید ملاحظه کردم و بهتر از این نمی شود نوشت و برای شاگردان مکاتب خیلی لازم است. از این جمله، گذشته صنایع. الاهم فالاهم، اینها مختصری از وضع و شرایط مدرسه است.

در شماره ۲۲۵ از برنامه های مدرسه خرد، واقع در دروازه قزوین در می یابیم که در سال اول «الفبای شرف» و عددنویسی، انیس الادبا و... در سال ۲ قرآن و سال سوم ریحانه الافکار [که نوشته فروغی بود] و... می خوانده اند.

در شماره ۲۳۲ به تاریخ ۱۷ ربیع الاول ۱۳۱۹ مطلبی آمده که می توان آن را به موسیقی کودک مربوط دانست و خواندنی است:

لالائی فنگراف

فنگراف یعنی جعبه یا آلت حافظ صوت و آن امروز

معروف و مستغنی از تعریف است و کارها می‌کند، از جمله برای اطفال رضیع لالائی می‌گوید تا خواب روند. همه کس می‌داند که رسم لالائی گفتن مادران یا دایگان برای کودکان شیرخوار از رسوم شایعه می‌باشد و ظاهر آن که اکثر امم و ملل به این عادت معتاد باشند و در وقت خوابانیدن اطفال مادرها و دایه‌ها برای آنها آوازه‌خوانی کنند و البته طفل از آوازه مادر یا مربی و دایه خود به هر لحن و آهنگی که باشد محظوظ گردد و لذت برد و فرح و آسایشی برای او دست دهد که همان سبب خواب رفتن وی شود و از آنجا که کودکان بسیاری از اوقات در هنگامی بیدار و محتاج لالائی شوند که مادر یا مربی خود نیز از غلبه خواب حالت لالائی گفتن ندارد و نیازمند راحت و استراحت است، پس آوازه لالائی آنها را فنگراف حبس و حفظ کرده و در امثال آن مواقع به محض کوک کردن جعبه و آلت، شروع به تغنی می‌نماید و آنقدر لالائی می‌گوید تا طفل بخوابد و بدون اینکه مادر و مربی او بد خواب شود. مختصر، همان قدر که ما کارها را پیچ داده و مشکل نموده‌ایم، دیگران آسان کرده‌اند و شاید فکری هم برای شیر دادن نصف شب اطفال، بی‌زحمت و کلفت امهات بنمایند.

در شماره ۲۴۷ مورخ ۲۸ رمضان ۱۳۱۹ از ایجاد دوباره انجمن معارف زیر نظر اتابک خبر داده شده که در آن انجمن امور درس ادبیات مدارس به فروغی سپرده شده است. او طی مقاله‌ای در این باره به لزوم «کتاب‌های فارسی آسان که مشتمل بر حکایات اخلاقی و

تاریخی و اطلاعات مفیده دیگر باشد و مناسب سن شاگردان» باشد اشاره کرده است.

خبر انتشار روزنامه/دب در تهران در شماره ۲۹۵ درج شده است. در شماره ۲۷۹ به تاریخ آخر صفر ۱۳۲۱ ه. ق. خبر دیگری درباره کتاب‌های کودک می‌خوانیم:

جناب جلالت مآب امیرالامرا العظام محمدباقرخان قاجار ابن مرحوم محمدباقرخان بیگلربیگی قاجار طاب ثراه سلسله نسبی عالی دارد. یعنی علاوه بر شرافت کلیه ایل جلیل از بطن یکی از دختران با حشمت و شأن خاقان خلد آشیان، فتحعلی شاه، به وجود آمده و از اثرهای گوهر ذاتی او در این ایام تألیف کتاب *فوائد الصبيان* می‌باشد و آن مشتمل است بر مبلغی از قواعد فارسی و در عالم ادبیات ما دارای مقامی رفیع و در این قحط‌سال دانش، فواید آن مخصوص صبیان نیست، بلکه به حال همه کس نافع است. چون شاگردان مدارس و مکاتب جدیدۀ مظفریه می‌خواهند در تحصیلات خود قدمی راسخ داشته باشند، خوب است برای استحکام بنیان که دانستن زبان مملکتی می‌باشد از این کتاب به دست آورند و بر اطلاعات ادبیات فارسی خود بیفزایند و کاش سایر دانشمندان مملکت نیز به کار علم و آگاهی همین قدر همت می‌کردند و اگر می‌کردند کشور ایران به زودی گلستان و تالی روضه رضوان می‌شد.

مطلبی که در شماره ۲۸۰ این روزنامه به تاریخ ۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۱

منتشر شده از خواننده شدن روزنامه در مدرسه‌ها خبر می‌دهد:

چون این اوقات در مکاتب و مدارس، احتیاج شاگردان به خواندن زبان فارسی صحیح فصیح بلیغ و تحصیل ادبیات فی‌الجمله محسوس شده و کتابی که مناسب این حال و کار باشد به دست نیست، بعضی دوستان کاردان خواهش کردند از روزنامه تربیت هر چه میسر شود از یک‌ساله تا پنج‌ساله جلد کنیم که ابتیاع نمایند و شاگردان به جای قابوسنامه و غیرها از این اوراق بخوانند که به هر جهت مناسب وقت است...

در ادامه از پذیرش این پیشنهاد و اقدام در این باره سخن گفته شده است. در شماره ۳۷۰ که حدود دو سال بعد منتشر شده (۱۶ جمادی‌الاولی ۱۳۲۳) متوجه می‌شویم که این قاعده همچنان معمول است:

حالا که بنا شده شاگردان مدارس روزنامه [تربیت] بخوانند، از نور چشمان یعنی برادرزادگان خویش درخواست می‌کنم که مقاله‌های اول تربیت را مخصوصاً دو سه مرتبه بخوانند. پس از شش ماه فایده این کار را خود دریافت می‌کنند و دیگر سفارش بنده ضرورتی نخواهد داشت.

در شماره ۲۸۵ مورخ ۱۲ جمادی‌الاولی ۱۳۲۱ کتاب کفایة‌التعلیم رشدیه معرفی و نقد شده است:

کفایة‌التعلیم

تألیف جناب مستطاب حاجی میرزا حسن، مدیر مکتب

یا مدرسه رشديه طهران، این اوقات با حروف سربی در مطبعة مبارکه شاهنشاهی در دارالخلافه باهره به حلیه طبع محلی گشته و از هر جهت کمال امتیاز را دارد. کتاب مسطور اگر چه جامع منافع عدیده می باشد اما عمده برای انس ذهن شاگردان مکاتب ابتدایی به الفاظ معموله و فراگرفتن املائی لغات مصطلح است.

باید دانست که جناب مستطاب مدیر رشديه دامت افاضته خدمتی شایان به تعلیم و تعلم ابنای این وطن کرده و کار شاگردان ابتدایی و کودکان نوآموز را خیلی آسان نموده، قواعدی را که در قفقاز و سایر بلاد خارجه برای تسهیل شناختن حروف و ترکیب و ضبط املا به کار می برند در مکاتب ابتدائی ما شایع و معمول داشته و ما را از این راه امتنان کلی حاصل باشد. همچنین در تألیف جلیل خود که برای مقاصد مذکوره منتشر ساخته اند مبلغی زحمت کشیده و امیدواریم سعی ایشان مشکور باشد و اگر طغیان القلم بعضی نواقص در کفایه التعلیم به نظر رساند، عیبی نیست و جز قرآن کریم کمتر کتابی تمام صحت را دارا باشد و نسبت آن نواقص را به مؤلف محترم ندهیم، همان طغیان قلم است که عرض شد. مثلاً اگر مسطور فرموده اند «تا این بساط مبسوط است انبساط خاطر ما محال است» خواسته اند مرقوم فرمایند «تا این بساط منبسط است، انبساط خاطر ما محال است» و واقعی خرمی خاطر فضلا به تمیز اهل مملکت باشد و اگر هیئت و ترکیب بعضی

عبارات بر طبق قوانین فارسی نباشد، علت نشو و نمای در آذربایجان است و در آن ایالت با فسحت شخص باید قطران تبریزی باشد تا درست فارسی بداند یا نزد دانایی مثل قطران درس زبان فارسی بخواند. اما بعضی دقایق مهمه را باید معلمین رشدیه به اطفال بگویند که از ابتدا کج نروند. مثلاً خاطر نشان آنها کنند که علامت و حرف نهی در فارسی میم است نه نون و اگر در محاورات بگویند ترس، نرو، نگو، دخلی به کتاب و عبارات فصحا ندارد (مشنوای دوست که غیر از تو مرا یاری هست)، (مزن بر دل زنوک غمزه تیرم)، (مشکن دلم که حقه راز نهان توست)، (مکن مکن که نکو محضران چنین نکنند)، (از خیل سپاه او دو چشمش جنگی است / باقی خط و خال او سیاهی است، مترس) و از این قبیل دقایق که گفتنی است و آخر الامر از جانب تمام قدردانان مملکت عرض تشکر به مؤلف جلیل کتاب مستطاب کفایة التعليم می نمایم و از درگاه دانای توانا توفیق و تأیید آن جناب را درخواست می کنیم.

در شماره ۳۸۶ از کتابی به نام معلم الاطفال تألیف شیخ الاسلام قفقاز که در سال ۱۲۹۷ هجری [قمری] تألیف شده و «این ایام در بعضی از مدارس جدیدۀ ما آن طریقه را با برخی پیرایه ها که از قبیل زاد فی الطنبور است دستور تعلیم قرار داده...» صحبت می کند و به شکل ضمنی گویا به رشدیه یا شخص دیگری کنایه می زند که روش او تقلیدی است و پس از آن وعده می دهد که اصل آن روش را با

تصحیحات و اضافاتی که خودش برای بهتر ساختن روش ابداع کرده است، در روزنامه درج خواهد کرد.

کتاب آموزشی دیگری به نام نخست‌نامه در شماره ۳۸۷ مورخ ۲۵ رمضان ۱۳۲۳ معرفی شده است:

تاریخ یکی از علومی که باید متعلم بالضروره در مدرسه پیش معلم درس بخواند و تاریخی که برای تدریس تألیف می‌شود وضع مخصوص دارد. دانستن تاریخ وطن برای ملت واجب‌تر است و اگر بخواهیم این مطلب را شرح دهیم طولانی می‌شود. این بنده قریب سی سال است تهیه این کار را می‌بینم و بارها دست به کار شده و از جهتی در میان راه مانده تا به خواست خدا بنده‌زاده محمدعلی در عالم تحصیل مقامی بلند حاصل نموده و السنه فرانسه و انگلیسی را که در این عمل مداخلت کلی دارد با تتبع و اطلاعات دیگر کامل کرد و کتب لازمه هم به هر زبان جمع شد و برای شرکت مطبوعات دست به این کار زدیم. یعنی از پانزده شانزده ماه قبل فرزندی مشغول تألیف شده و بنده عبارت و انشاء را کمک کردم و به فضل الله عمده کار صورت گرفت. توضیح آنکه تاریخ تدریسی را دو قسمت کردیم؛ قدیم و جدید. قدیم، قبل از اسلام و جدید بعد. قسمت قدیم را در سیزده جزو پرداخته با دو جزو از قسمت جدید شرکت مطبوعات طبع کرد: اینک شاگردان مدارس می‌توانند آن پانزده جزو را بگیرند و به مدرسه بخوانند و تا آنها از این پانزده جزو فارغ شوند، باقی هم

حاضر می شود، ان شاء الله تعالی. برای معرفی کتاب همین قدر می گویم که اگر در لندن و پاریس هم معلمین علم تاریخ این کتاب را تألیف می کردند، همین طور تألیف می کردند. اداره شرکت حالا به رسم علی الحساب نسخه ای پنج هزار می گیرد تا کتاب تمام و جلد شود و قیمت معین گردد. هرکس این پانزده جزو را گرفت، اسم او را در دفتر اداره شرکت مطبوعات ثبت می کنند و نیمه دیگر کتاب را نیز بعد از اتمام حتماً به او می دهند. محل فروش کتاب در کتابفروشی شرکت مطبوعات در خیابان جلیل آباد است.

تربیت پس از مشروطه عمر کوتاهی داشت و در آن مدت به همان شکل سابق به انتشار خود ادامه داد که از ذکر مطالب مربوط به موضوع جست و جو در دوره پس از مشروطه صرف نظر می کنیم.

الحدید

روزنامه الحدید تقریباً دو دوره انتشار کاملاً مجزا داشته است. این روزنامه در سال ۱۳۱۵ ه. ق. در تبریز منتشر شد. مدیر الحدید میرزا سید حسین خان تبریزی نام داشت که بعدها عدالت لقب گرفت و این نام را برای خود برگزید. او از مشروطه خواهان تبریز و از طرفداران حقوق زنان و مدارس دخترانه و در انتشار روزنامه های الحدید، گنجینه فنون، عدالت، صحبت و خبر سهیم بود. میرزا سید حسین پیش از فعالیت مطبوعاتی مدتی در روسیه زندگی کرده بود. در سال های پس از مشروطه روزنامه او توسط انجمن تبریز تعطیل و راهی تهران

می‌شود. مدتی رئیس معارف آذربایجان و سپس گیلان بود. در ترویج مدارس دخترانه سهیم بود و تا دوره پهلوی به فعالیت مطبوعاتی و کار در آموزش و پرورش می‌پرداخت. همچنین می‌دانیم که او در سال ۱۳۱۷ ه. ق. به همراه تقی‌زاده و محمدعلی تربیت، دبستان تربیت را در تبریز تأسیس کرد که پس از چند ماه به دلیل مخالفت‌هایی تعطیل شد و می‌دانیم که در سال ۱۳۲۲ یکی از اعضای انجمن معارف تبریز بوده است. کتاب خواب و خیال درباره آزادی، تمدن و مشروطیت از نوشته‌های اوست.

الحدید ۱۳۱۵ روزنامه‌ای سیاسی، اجتماعی، خبری بود که به صورت هفتگی منتشر می‌شد و بیش از سه شماره دوام نیاورد و توقیف شد. (ظاهراً شماره ۳ آن جمع‌آوری شده، لذا در اولین شماره دوره دوم، تعداد شماره‌های دوره قبل ۲ شماره ذکر شده است.) متأسفانه نمونه‌ای از این نشریه موجود نیست. روزنامه تربیت که خبر انتشار آن را درج کرده، مطالب آن را بیشتر صنعتی، تجاری و زارعی دانسته است و با وجود اشتغال میرزا سیدحسین به تدریس، هیچ‌جا به انتساب این روزنامه به مؤسسات آموزشی یا ارتباط مندرجات آن با مدارس و دانش‌آموزان اشاره‌ای نشده است. دلیل تعطیلی الحدید را صراحت قلم نویسنده آن نوشته‌اند (مطبوعات ایران در آستانه قرن بیستم) اما محمدعلی تربیت تعطیلی آن را ناشی از استخدام مدیر الحدید در قنسولگری روسیه دانسته است. میرزا سیدحسین خان در فاصله انتشار بین دو دوره الحدید در انتشار نشریه گنجینه فنون سهیم بود. این نشریه یا مجله وزین علمی از سوی سیدحسن تقی‌زاده، میرزا یوسف اعتصام‌الملک، میرزا محمدعلی تربیت و میرزا سیدحسین

خان در سال ۱۳۲۰ هجری قمری منتشر شد. این نشریه ۲۴ شماره منتشر شد و هر شماره آن شامل ۴ قسمت مجزا بود. رساله هنرآموز را که تربیت به طور مسلسل در این روزنامه می نوشت، می توان مطلبی برای نوجوانان به حساب آورد.

دوره دوم روزنامه الحدید در سال ۱۳۲۳ آغاز شد. گفتنی است در این دوره اشاره صریحی به نام میرزا حسین خان نشده و مدیر نشریه شخصی به نام آقا سید محمد شبستری بوده است. از این رو، شاید این تصور رود که این نشریه، نشریه ای کاملاً مجزا بوده و تنها تشابه نام وجود داشته است. اما در سال دوم الحدید (که مدتی نیز با نام حدید منتشر می شد) نام میرزا سید حسین خان به عنوان مؤسس روزنامه درج شد. ضمناً پس از مشروطه نام روزنامه به عدالت تغییر کرد و میرزا حسین خان شخصاً و رسماً مسئولیت آن را به عهده گرفت. از این رو، بعید نیست دلیل عدم درج نام میرزا سید حسین خان، ممنوعیت فعالیت مطبوعاتی او یا ترس از مخالفت های حکومتی و غیرحکومتی بوده باشد. شاید به همین دلیل روزنامه ابتدا با نام حدید منتشر شده و بعد از نام اصلی الحدید استفاده کرده است. گفتنی است سید محمد شبستری پیشتر مدیریت مدرسه تربیت را که میرزا سید حسین خان مؤسس آن بود به عهده داشت. شماره های اول حدید با حروف سربی منتشر شد اما پس از چندی از چاپ سنگی استفاده کردند. الحدید در این دوره برای دانش آموزان تخفیف خاص قائل شده بود. اشتراک سالیانه به این شکل بود: «فقط در تبریز ۱۵ قران، نمره ای سه شاهی. برای مکاتب و مدارس تخفیف داده خواهد شد...» زیر عنوان روزنامه چنین نوشته شده بود: «روزنامه از قید رسمیت آزاد است. مکاتب

سودمند به حال دولت و ملت با کمال امتنان به امضای صاحب آن قبول خواهد شد.» مقاله «ارحموا اصغارکم» در شماره اول روزنامه قابل توجه است. داستان «فتاة الغسان» نوشته جرجی زیدان در این روزنامه به شکل مسلسل به چاپ می‌رسیده است. مقالات «اصلاح مکاتب قدیمه» در شماره‌های مختلف به چشم می‌خورد.

در مورد سردبیر روزنامه، سید محمد شبستری معروف به ابوالضیاء، گفتنی است وی پس از مشروطه روزنامه مجاهد را در تبریز و سپس روزنامه ایران‌نورا در تهران تأسیس کرد.

در شماره ۹ حدید این آگهی به چشم می‌خورد:

کتاب نامه اخلاق که جناب معارف آداب آقا میرزا رضا مدیر مدرسه پرورش از زبان فرانسه به فارسی ترجمه نموده الحق برای شاگردان مکاتب خیلی مفید است، در کتابخانه تربیت به فروش می‌رسد. هر کس طالب باشد بدانجا رجوع فرماید.

مقاله «قابل توجه هموطنان» که در شماره ۱۰ به چاپ رسیده، درباره حقوق کودک، مهربانی با کودکان و مذمت فرستادن کودکان به کارگاه‌های قالی‌بافی است.

در شماره ۱۲ مطلبی با عنوان «قابل التفات جوانان وطن و نونهالان فطن» درج شده که تماماً خطاب به نوجوانان است. این مطلب چنین آغاز می‌شود:

ای جوانان وطن پاک وای صاحبان استعداد تابناک! ستایشی بهتر و نیایشی بزرگ‌تر از این نمی‌شود که نفس‌الامر ترقیات این وطن قدیم و اصطلاحات عهد قویم

بسته به همت شما و امیدواری آیندگان فقط به فتوت شماست. روی مقالات جراید با شما و مخاطب هر سؤال شما هستید. در هیچ‌گونه خطاب و مقاله با پیران سالخورده زحمتی نداریم و تمنایی نمی‌کنیم و اگر مطلبی راجع به حضرات ایشان باشد و بنگاریم وقتی است که ضایع کرده‌ایم... تحصیل علوم و آموختن فنون، حق جوانان است... شما که در اول مرتبه عمر و نخستین مرحله زندگانی واقع شده‌اید به مضمون بلاغت مشحون «حب الوطن من الایمان» مکلف هستید، اولین تکلیف شما محبت وطن است...

در سرمقاله شماره ۱۳ مورخ ۲۵ رجب ۱۳۲۳ درباره «مسلك جریده حدید» چنین می‌خوانیم:

... نامه محقری است وطنی، وطنی، وطنی و قلمش از تملق و مزاج [احتمالاً مزاح] گویی منزّه و مبرا است. حق‌گویی و حق‌نویسی را مسلک خود قرار داده و این قدرها هم حریت دارد که نیک را نیک و بد را بد نویسد و جزو اعظم افکارش به سوی مکاتب و مدارس مصروف و عنان سمند خامه‌اش به طرف اصلاح آن امکنه مقدسه که کارخانه آدم‌سازی اطلاق می‌شود معطوف است...

«در فرایض مربیان حقیقی مردان، یعنی نسوان» در شماره ۱۳ و «مکتوب یکی از مخدرات» در شماره ۳۸ از مطالب مربوط به حقوق زنان در این روزنامه است. زن مذکور در نامه چنین نوشته: «... اطفال ذکور و اناث حقیره فی الجملة سواد دارند، همه روزه جریده الحدید به

عنوان درس می خوانند...»

«مکتوب از مکتب رشیدیۀ طهران» در شماره ۳۰، «مدرسه سوسانوف تبریز» در شماره ۴۶ و «مدرسه شریفه لقمانیه» در شماره ۱۰ سال دوم از دیگر مطالب مرتبط با مدارس در این روزنامه است. اسامی وکلای روزنامه نشان می دهد که خوانندگان آن عمدتاً در غرب و شمال ایران و خاک عثمانی بوده اند.

گفتنی است در شماره ۱۵ سال دوم، مورخ شعبان ۱۳۲۴ (پس از صدور فرمان مشروطه) به تغییر نام روزنامه به عدالت اشاره شده است:

تبدیل الحديد بر عدالت. اسم روزنامه الحديد را بر حسب خواهش انجمن عدالت طلبان تغییر داده و من بعد همان روزنامه الحديد در اسم عدالت طبع و نشر خواهد شد. از آنجا که عدالت ترتیب انتشار الحديد را حفظ کرده و در سال ۱۳۲۴ شماره های خود را سال دوم نامیده است، برخی به اشتباه آغاز انتشار آن را به پیش از مشروطه نسبت داده اند.

گایتزاگ، پایلاگ و پایلاگ گایتزا

نشریاتی که قصد اشاره به آن را داریم، تا به حال نه تنها در عرصه مطبوعات کودک و نوجوان، بلکه به طور کلی در تاریخ مطبوعات ایران و تاریخ مطبوعات آرامنه کمتر شناخته شده بوده اند. نشریات مذکور بی شک نشریاتی دانش آموزی و صددرصد برای مخاطبان کودک و نوجوان بوده اند و به این ترتیب از اهمیت خاصی در عرصه مطبوعات کودک و نوجوان ایران و آرامنه برخوردارند.

در سال ۱۸۹۸ میلادی (۱۳۱۵ هجری قمری) در یکی از مدارس ارامنه تبریز به نام مدرسه هایگازیان نشریه گایتزاک متولد می شود. این مدرسه پسرانه وابسته به کلیسای ارامنه و شورای خلیفه گری ارامنه تبریز بوده است. (سال تأسیس مدرسه را ۱۳۰۱ یا ۱۳۰۹ هجری قمری نوشته اند). چندی بعد، مدرسه دخترانه ای به نام تاماریان در کنار آن احداث می شود و این دو مدرسه به نام هایگازیان - تاماریان به کار خود ادامه می دهند. مدرسه هایگازیان - تاماریان کار خود را از سال اول ابتدایی آغاز کرد و همزمان با رشد دانش آموزان، اولین دوره خود را تا پایان دوره دبیرستان پوشش داد. (خانواده طومانیان که بنیان اولین بانک در تبریز بودند، مدرسه دخترانه را به یاد دختر خود تامار که در ۲۱ سالگی از دنیا رفته بود ساختند و وقف کلیسا کردند. این مدرسه در دوره پهلوی، اسدی نام گرفت.) بعدها در سال ۱۹۰۹ با آغاز به کار دبیرستان ارامنه، این مدرسه محدود به دوره شش ساله دبستان شد. در این مدرسه برای اینکه پسرها را برای زندگی آینده خود و مشاغل نویسندگی و کار اداری آماده کنند، دانش آموزان را تشویق می کردند به صورت کلاسی نشریه ای برای خود تهیه کنند. اولین شماره این نشریه از سوی تعدادی از دانش آموزان در سال ۱۸۹۸ میلادی به نام گایتزاک (رعد) منتشر شد. سردبیر این نشریه نوجوانی به نام گاسپار هاکوپیان بود که زیر نظر یکی از معلمان به نام آرشاک محرابیان و با همکاری جمعی از دانش آموزان این نشریه را تهیه می کرد. (در مدرسه دخترانه به جای روزنامه نگاری، گلدوزی و هنرهای دستی آموزش داده می شد اما در سال های بعد، تعدادی از دختران هم به نشریات مدارس پسران مقاله می دادند.) اطلاعاتی که

تاکنون درباره این نشریه به زبان فارسی وجود داشته، بسیار اندک بوده است. لئون میناسیان در مقاله خود و در فهرست نشریات ارمنی که توسط آناهید هوسپیان به فارسی ترجمه شده، درباره این نشریه چنین نوشته است:

پایلاک، کایتس (رعد و برق) ماهنامه، محل نشر تبریز، سال ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۳، سردیر گاسپار هاکوپیان، اول ماهنامه، سپس کتاب، صفحات ۴ تا ۶۸ صفحه، قطع ۲۲×۳۵ و ۱۳×۲۱.

و آرمن بیگلریان نیز در مقاله خود می نویسد:

علاوه بر نشریات چاپی، نشریاتی نیز به صورت دستنویس، ماشین نویسی شده و تکثیر شده به زبان ارمنی از سوی شوراهای خلیفه گری، انجمن ها، دانش آموزان مدارس ارمنی و گروه های مختلف انتشار یافته اند که آنها را نشریات داخلی می نامیم. قدیمی ترین آنها نشتاراک است که در سال ۱۸۹۳ به صورت چاپ سنگی در رشت منتشر شد. سپس نشریه پایلاک - کایتز (Paylak-Kaytz) در سال های ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۳ به همت دانش آموزان مدرسه هایگازیان - تاماریان انتشار یافت.

حقیر براساس همین چند جمله جست و جوی خود را در این باره آغاز کردم. آقای آرمن بیگلریان هیچ اطلاعات دیگری درباره این نشریه به یاد نمی آورد و شخصاً نیز نشریه را ندیده بود. در کتابخانه های ارامنه در باشگاه آارات، سپیان، خلیفه گری، مرکز تحقیقات مسائل ارامنه، انجمن فارغ التحصیلان ارمنی دانشگاه های

ایران و روزنامه آلیک، نسخه یا اطلاعاتی از این نشریه به دست نیامد. در اصفهان آقای میناسیان متأسفانه نتوانستند نسخه‌ای که از این نشریه در کتابخانه جلفا وجود داشته باشد بیابند و ظاهراً متأسفانه آن نسخه مفقود شده است. ایشان هم اطلاعاتی، بیشتر از آنچه در مقاله نوشته شده بود نداشتند؛ اما برادرزاده گاسپار هاکوپیان، آقای امیل هاکوپیان را در تبریز به بنده معرفی کردند. خوشبختانه از طریق خلیفه‌گری آرامنه تبریز به آقای امیل هاکوپیان^۱ دسترسی حاصل شد و توانستیم برای اولین بار اطلاعات ذی‌قیمتی درباره این نشریات به دست بیاوریم.

همان‌طور که گفتیم، نشریه گایتزاک در سال ۱۸۹۸ منتشر شد. سال بعد، همزمان با دوره چهارم مدرسه، دانش‌آموزان جدید، نشریه دیگری به نام پایلاگ (برق) تهیه کردند. با آغاز قرن بیستم، این دو نشریه با هم ترکیب شدند و نشریه جدیدی به نام پایلاگ گایتز (رعد و برق) به وجود آمد. این نشریه تا سال ۱۹۰۳ به حیات خود ادامه داد. از منابع ارزشمندی که به همت آقای امیل هاکوپیان در اختیار ما قرار گرفت، کتابی به زبان ارمنی است که ایشان درباره عموی خود گاسپار هاکوپیان گردآوری و تألیف کرده و در سال ۱۹۹۹ توسط

۱. مهندس امیل هاکوپیان به سال ۱۳۰۳ در تبریز به دنیا آمد. بعدها وارد ارتش و در سال ۱۳۵۴ با درجه سرهنگی بازنشسته شد. همزمان در سال ۱۳۲۶ با درجه فوق‌لیسانس مهندسی راه و ساختمان از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد. در سال ۱۳۵۰ نشریه فارسی - ارمنی هور را بنیان گذاشت و تا سه سال مدیر داخلی آن بود. وی در تألیف کتاب‌های فارسی و ارمنی درباره آرامنه ایران همکاری داشته و در نشریات ارمنی ایران، اتریش و لبنان مقالات فراوانی نوشته است. بیوگرافی نخبگان آرامنه و تاریخ ۷۵۰ ساله خلیفه‌گری آذربایجان، از کتاب‌های در دست تألیف اوست.

انتشارات خلیفه‌گری ارامنه بیروت منتشر شده است. مطابق اطلاعات این کتاب درمی‌یابیم که گاسپار هاکوپیان در سال ۱۸۸۴ در تبریز متولد شده است. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه آمریکایی مموریال در تبریز گذرانده است. بعد در مدرسه هایگازیان تاماریان ادامه تحصیل می‌دهد و در سال تحصیلی ۱۹۰۲ - ۱۹۰۳ از آنجا فارغ‌التحصیل می‌شود. (در همین سال‌ها نشریه پایلاک گایتز را تهیه می‌کرده است.) ۹ نفر فارغ‌التحصیل این مدرسه را در آن سال، اولین گروه فارغ‌التحصیلان ارمنی ایران دانسته‌اند. این گروه عهد می‌بندند که به صورت جمعی به فرهنگ ارامنه و ایران خدمت کنند و تا نزدیک چهل سال همکاری خود را با هم ادامه دادند. او پس از فارغ‌التحصیلی چند سال در یکی از روستاهای سلماس به تدریس می‌پردازد. سپس (پس از مشروطه) در مدرسه هایگازیان تاماریان معلم علوم و ریاضی و در سال ۱۹۱۱ مدیر آن مدرسه می‌شود و تا ۱۲ سال در آن مسئولیت باقی می‌ماند. وی همزمان در انتشار نشریه هفتگی (و سپس سه روز یک بار) آیک (فجر، طلوع) مشارکت می‌کند و از سال ۱۹۱۲ (۱۳۳۱ ه. ق.) تا یازده سال سردبیری این نشریه را به عهده می‌گیرد. وی در سال ۱۹۲۴ بورسیه دانشگاه پراگ در چکسلواکی می‌شود و به آن کشور می‌رود و همزمان در دو رشته کشاورزی و فلسفه به تحصیل می‌پردازد. اما به دلیل مشکلات خانوادگی پس از ۳ سال دانشگاه را ناتمام می‌گذارد و به ایران بازمی‌گردد. هاکوپیان در دبیرستان مرکزی ارامنه به تدریس دروس مختلف، مثل تعلیم و تربیت، هندسه، ریاضی و فیزیک می‌پردازد. او و چند نفر از همکلاسی‌هایش شرکت «چشمه روشنایی» را در تبریز

راه اندازی می کنند و به چاپ و نشر کتاب های درسی برای مدارس ارامنه می پردازند. (پیش از آن در مدارس ارامنه ایران از کتاب های چاپ تفلیس استفاده می شد. اما پس از انقلاب کمونیستی شوروی، آن کتاب ها دیگر در ایران قابل استفاده نبود.) کتاب زبان ارمنی (هفت جلد)، حساب (سه جلد) و هندسه (دو جلد) از کتاب های این شرکت بود که کتاب های ریاضی را ها کوپیان شخصاً نوشته بود. او در سال ۱۹۲۵ مدیر دبیرستان مرکزی ارامنه تبریز شد (این مدرسه در دوره رضاشاه سروش نام گرفت) تا اینکه در ۲۷ فوریه سال ۱۹۳۲ (۸ اسفند ۱۳۱۱) هنگام کار در مدرسه سخته کرد و از دنیا رفت.

در کتاب یاد شده مطلبی از روزنامه ارمنی هوسابر، چاپ سال ۱۹۳۲ م. در قاهره نقل شده است که اشاراتی به نشریات مورد نظر ما دارد. نویسنده ای به نام ماسیس (نام اصلی او هایک آچه میان [عجمیان] بوده است)، در آن روزنامه در شماره های ۲۲ تا ۲۴ سال هجدهم در روزهای ۲۷ تا ۲۹ آوریل ۱۹۳۲ به مناسبت مرگ ها کوپیان زندگی و آثار او را معرفی کرده است. در این مقاله آمده:

آرشاک محرابیان [معلم مدرسه] توجه و حمایت خاصی نسبت به گاسپار ها کوپیان در مقایسه با سایر دانش آموزان داشت... و او را حمایت کرد تا بدون دغدغه مالی دوره تحصیلی اش را بگذارند. او در درس، فعالیت های فوق برنامه و برقراری ارتباط با دیگران بسیار موفق بود. نشریه گایتزاک که دستنوشته بود، به سردبیری گاسپار تهیه می شد. او با اسم مستعار شانت - ب مطلب می نوشت. این روزنامه در دوره سوم مدرسه درآمد. در

دوره چهارم روزنامه پایلاگ هم شروع به کار می‌کند. بچه‌های این نشریه‌ها در زمینه نگارش و تکثیر آن بسیار فعال بودند و زحمت می‌کشیدند. یکی از معلم‌ها از شورای امور فرهنگی کودکان مأمور می‌شود به مطالبی که بچه‌ها می‌نویسند نظارت و آنها را هدایت کند. این دو نشریه بعدها ترکیب می‌شوند و نشریه پایلاگ گایتزاگ به وجود می‌آید. در این زمان سردبیر و مسئول نشریه گاسپار هاکوپیان می‌شود و بیشتر مطالب نوشته خود اوست. مطالب این نشریه شامل شعر، داستان کوتاه، سفرنامه، تصویرسازی و گزارش از جشن‌ها است. کل دوره دست نوشته‌های این نشریه پنج شماره بوده است^۱ و در سال‌های ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۳ منتشر شده است. در تمام دوره گاسپار سردبیر بوده است. در این نشریه به مناسبت چهلمین سالگرد تولد غ. آقائیان [غازاروس آقائیان نویسنده برجسته و ملی ارامنه] ویژه‌نامه‌ای در سال ۱۹۰۲ منتشر می‌شود و همه نویسندگان نشریه درباره او مطلبی می‌نویسند که بهترین نوشته از گاسپار هاکوپیان بود و مارتیروس هاروتونیان این نشریه را برای آقائیان فرستاد...

عکسی از شاگردان دوره اول مدرسه و هیئت تحریریه این نشریه در سال ۱۹۰۲ در دست است. این شاگردان عبارتند از: گاسپار هاکوپیان، آرمناک. ت. آفتاندیلیان، آرم. د. آفتاندیلیان. (مدیر مدرسه

۱. شماره ۹ و ۱۰ این نشریه در دست است؛ از این رو، ادعای فوق صحیح نیست.

در سال‌های بعد)، ساهاک استپانیان، آرداشس شاه‌نظریان، لئون گریگوریان (موسیقی‌دان، دایی امیل هاکوپیان)، موشق قره‌خانیان، آرامائیس مگردیچیان، آرداواز آقائیان.

متأسفانه آقای امیل هاکوپیان نیز گرچه در کودکی نمونه‌هایی از این نشریه را دیده بودند، اما نمونه‌ای از آن را در دست نداشتند. از این رو، با پسر دایی خود آقای روبیک گریگوریان، موسیقی‌دان مشهور ایرانی و رئیس سابق هنرستان موسیقی که در بوستن آمریکا زندگی می‌کند مکاتبه کرد و ایشان یک کپی از نشریه را در اختیار ما گذاشتند. این شماره از نشریه، شماره ۹ و ۱۰ سال پنجم، مورخ فوریه و مارس سال ۱۹۰۳ میلادی (بهمن و اسفند ۱۲۸۲ شمسی) است. زیر نام نشریه عبارت «ماهنامه ادبی دانش‌آموزان» به چشم می‌خورد. در روی جلد نشریه، تاریخ و شماره درج شده، نشانی و محل نشریه نیز این‌گونه ذکر شده است: «تبریز (لیلی آباد). مدرسه مختلط اناث و ذکور هایقازیان، تاماریان» فهرست این شماره در صفحه ماقبل آخر (ص ۶۷) به این شرح درج شده است:

فهرست مندرجات

۱. شهید مسلک
۲. شعر (تقدیم به سمباط)
۳. پل (دختر و پسر) [افسانه ایرانی]
۴. جویبار (شعر)
۵. باجی‌ها [خواهران]
۶. در ییلاق
- لئون گریگوریان
- ملکون هاکوپیان (پدر امیل)
- آرداواز آقائیان
- خاچاطوریگانیان
- ز-کاراپتیان
- دوشیزه آنوتتا مگردیچیان

۷. پطرس گاوچران م. زرگریان
 ۸. پرستو و گنجشک‌های کوچک ترجمه: آرداوازد آقاییان
 ۹. شعر دوشیزه سربوهی جورجیان
 ۱۰. وحشی‌های آفریقا - بررسی علمی - و. امیرجانیان
 ۱۱. اعیاد روستا نشینان م. زرگریان
 ۱۲. زیبا روی خفته - نمایش‌نامه - قسمت دوم
 ۱۳. پاسخ کوتاه به نویسندگان مختلف.
- مطلب آخر که در صفحه ۶۸ چاپ شده چنین است:
- سمباط آقاییان - مقاله سخنان سرکرده مورد قبول واقع نشد.
- س. سیمونیان. مال شما نیز همین‌طور.
- ه. موسیسیان. سعی کنید بیشتر بررسی نمایید
- م. هاروطونیان. مطلب شما هم بررسی بیشتری می‌خواهد
- آ. آقاییان (ترجمه). سعی کنید بیشتر بررسی نمایید.
- ملاحظات تحریریه:
- نویسندگانی که درباره مقاله‌های آنان در این شماره چیزی نوشته نشده به این خاطر بوده که هنوز نوشته‌هایشان بررسی نشده است.
- قطع این شماره از نشریه ۱۹ × ۱۱ سانتی‌متر و ظاهراً رایگان بوده است.

ادب

ادب را از مهم‌ترین نشریات فرهنگی عهد مظفری دانسته‌اند. براون آن را یکی از سه نشریه مهم ادبی دانسته و استاد محیط طباطبایی آن را در کنار تربیت، «از حیث کیفیت مطلوب و اسلوب نگارش فصیح و بدیع» ممتاز می‌داند. ادب از سال ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۴ قمری (با فواصلی) به ترتیب در شهرهای تبریز، مشهد و تهران منتشر شد.

مدیر ادب، میرزا محمدصادق فراهانی متخلص به امیری و مقلب به ادیب‌الممالک بود. ادیب‌الممالک از سادات فراهان و نبیره میرزا بزرگ قائم مقام فراهانی اول بود و پدران و خانواده‌اش همه اهل ادب بودند.^۱ در اوایل سال ۱۲۷۷ در کازرون متولد شد. نخست «پروانه» تخلص می‌کرد. اما پس از سی سالگی وقتی به حسنعلی خان امیرنظام گروسی، حاکم وقت کرمانشاه پیوست، به خاطر لقب او (یا به خاطر اینکه خود امیرالشعرا لقب گرفته بود) تخلصش را به امیری تغییر داد. وی بر ادبیات فارسی و عرب تسلط کامل داشت و از بزرگ‌ترین شاعران زمانه خود بود. او در سال ۱۳۱۴ از سوی مظفرالدین شاه ادیب‌الممالک لقب گرفت و همراه با امیر نظام که حاکم آذربایجان شده بود به تبریز رفت و در همان زمان بود که روزنامه ادب را بنیان

۱. این ابیات از خواهر او فاطمه سلطان، متخلص به شاهین، درباره آموزش دختران در زمان خود قابل توجه است:

پیام من به شما ای مخدرات وطن	که هست خاطرتان جمله محوومات وطن
وطن فتاده به گرداب و جز به کشتی علم	محال باشد جز بر شما نجات وطن
چو دختران وطن علم و دانش اندوزند	شسوند از اثر دانش امهات وطن
زنان به جسم وطن روح و مردها جسم‌اند	ز روح و جسم بود جنبش و حیات وطن

(به نقل از مقاله استاد احمد نیکوهمت)

گذاشت (۱۳۱۶ ه. ق.). وی در سال ۱۳۲۰ برای رسیدگی به موقوفات خانوادگی به مشهد رفت و به انتشار روزنامه خود در آن شهر پرداخت. حدود یک سال بعد به حکم پادشاه به تهران آمد و انتشار روزنامه را در تهران ادامه داد. پس از سه سال برای سردبیری ضمیمه فارسی یک روزنامه ترکی به نام ارشاد به باکو رفت و روزنامه اش را به مجدالاسلام سپرد. پس از مشروطه به تهران برگشت و سردبیری روزنامه های مجلس، عراق عجم و آفتاب را به دنبال هم به عهده گرفت. وی کارمند عدلیه بود و مسئولیت هایی در شهرهای ساوجبلاغ، اراک و یزد به او سپرده شد. ادیب الممالک به سال ۱۳۳۵ در یزد سکنه کرد و به سال ۱۳۳۶ هجری قمری (۱۲۹۶ ه. ش.) در تهران درگذشت و در شهر ری به خاک سپرده شد. دیوانی در ۲۲۰۰۰ بیت از وی به جا مانده که منتخباتی از آن به چاپ رسیده است.

ادب تبریز

اولین شماره ادب پنجشنبه ۱۷ جمادی الاخر سال ۱۳۱۶ در تبریز منتشر شد. شماره اول این نشریه جریده ادب نام داشت و از شماره بعد نام آن ادب شد. در شناسنامه نام «مدیرکل»، «میرزا محمدصادق خان ادیب ممالک، پیشخدمت خاصه همایونی» ذکر شده است. ادب ماهی سه مرتبه منتشر می شد و بر آن نوشته شده بود «مندرجاتش منحصر است به مطالب علمیه». محل دفتر نشریه منزل مدیر در محله ششکلان تبریز بود.

ادیب الممالک مطالب خود را با امضای محمدصادق الحسینی می نوشت و کاتب روزنامه مهدی معاون الکتاب بود. سرمقاله شماره

اول با نثری ادبی و مغلق به مدح پروردگار، شاه، ولیعهد، صدراعظم و امیرنظام اختصاص دارد. متن اجازه‌نامه انتشار ادب که از سوی ولیعهد، محمدعلی میرزا صادر شده، در شماره یک آمده است:

ادیب‌الممالک. استدعای طبع روزنامه علمی به اسم
ادب کرده‌اید، محض ترویج علم و خدمت به دولت، با
کمال تحسین به شما اجازه دادیم. شهر جمادی الثانیه
۱۳۱۶.

به دنبال آن، دستور امیرنظام نقل شده که در آن آمده:

... حالا وظیفه شما این است که روزنامه را مرغوب و
مطالبش را به نهایت مطلوب نوشته و در انتشار علمی که
فواید آن عمومی و خالی از حشو و زوائد باشد سعی کنید
و در انجام این خدمت، ملت و دولت از شما راضی و بر
خریداری و مطالعه آن طالب و راغب خواهند شد.
سپس در «مقدمه»، سردبیر توضیح داده که علم بر دو قسم است.
علوم دین و مربوط به آخرت و علوم مربوط به دنیا و معیشت. بعد
توضیح داده است که چون «علمای اعلام و فقهای عظام و پیروان
حقیقه و مروجان شریعت، امثال نگارنده را از نگارش علوم متعلقه به
معاد مستغنی فرموده...» این نشریه تنها به «نشر علوم متعلقه به
معاش» خواهد پرداخت.

ادب چهار صفحه داشت و از نشریات وابسته به دارالطباعة دولتی
بود. شماره اول آن نشان خاصی ندارد، اما از شماره‌های بعد در کنار
نام مجله علامتی شامل دو کلید، تاج و گل دیده می‌شود. در شماره
دوم «مقاله در اثبات ذات واجب الوجود عز شأنه» نشانگر توجه

روزنامه به مخاطب کم سال و تلاش برای ارائه خواندنی‌های مناسب آنان است. در مقدمه این مطلب چنین می‌خوانیم:

آقای سلطان احمدخان، فرزند جناب جلالت‌مآب
اجل‌اکرم آقای سالارالملک امیر تومان، حکمران مملکت
کردستان دام اقباله العالی طفلی است به سن پنج یا شش
سالگی در کمال استعداد و قابلیت و حسن تربیت طبیعی و
مکتسبی در نزد معلم خود معتمدالسلطان دکتر نجفقلی
خان فراهانی از سادات سلسله قائم مقامی طاب ثراه
مشغول تحصیل است.

این طفل مستعد، تازه خود را شناخته است و
می‌خواهد پا به دایره خدانشناسی بگذارد. در اثنای
تدریس، حقیقت لفظ (دیو) را که فرانس‌ها بر خدا اطلاق
می‌کنند از معلم خود پرسیده و او به زبان علمی جواب گفته
تا وقتی رشته صحبت آنها به مکالمه «سقراط حکیم» با
«آریستو دم» ملحد منتهی می‌شود و تمامت آن مکالمه
ضمناً مذکور می‌گردد.

این گفت‌وگو - که البته بخشی از آن حتماً ساختگی است -
۲ صفحه از روزنامه را شامل می‌شود. مطالب ساده و کوتاه فراوانی در
این روزنامه درج می‌شده، مثل مخترع عینک، عمر خورشید، انواع
تمبر و... همچنین تصاویر و جداول در روزنامه به کار می‌رفت.
در شماره ششم خبری از ساخت سالن تئاتری در شهر گنجه آمده
که درآمد آن به مصرف شاگردهای فقیر مدارس اسلامی می‌رسید.
ترجمه کلمات قصار و نصایح شکسپیر در این روزنامه چاپ می‌شد.

در شماره نهم و دهم ادب، مورخ ۱۷ رمضان ۱۳۱۶ مقاله‌ای چاپ شده که نشان‌دهندهٔ علاقهٔ ادیب‌الممالک به کودکان و مسائل آنهاست. به‌طور کلی ادیب‌الممالک بیش از سایر روزنامه‌نگاران هم‌عصر خود دوستدار و نگران کودکان بود و این را در مطالب متعددی از وی می‌توان به آشکارا دید. این علاقه و نگرانی اغلب با انتقاد از زنان و شیوه‌های تربیتی آنان همراه است. مقاله مذکور با کمی تلخیص در ادامه نقل می‌شود:

سبب نقصان نفوس مردم ایران آن است که از روز تولد، اطفال بی‌زبان بیچارهٔ ما دچار مشقت‌ها و صدماتی هستند که رستم دستان و سام نریمان از تحمل آنها عجز دارد. شیرخوار زبان بسته در اول درجهٔ حیات مقهور تحکیمات قابله‌های نادان نابلد ناهنجار ناتمیزی می‌شود که خودشان در آخر درجهٔ عمر از طفل رضیع به مراتب ناقص‌ترند. می‌توان گفت که این جماعت جلادهای بی‌تربیتی هستند از برای اتلاف نفوس و قطع نهال‌های نورس باغ بشریت حاضر و مهیاگشته و دست‌های ناشستهٔ خشن ترکیدهٔ ناخن نگرفتهٔ ایشان که حاکی منشمار [آره] و تالی خنجر آبدار است، در احشای مادر طفل تا مرفق چنان فرو می‌رود که تمام قوا و حرکات حیوانیت مادر و بچه را به یک دو حرکت ضایع و نابود خواهد کرد. اگر در این موقع بخت طفل یاری کرد و زنده به دنیا آمد، به دست حاضنه‌ها [دایگان] و ننه‌ها و دایه‌های بی‌عقل‌تر از ننه مامای قابله می‌افتد که ابتدا دست و پای او را بسته و در میان لفاف‌ها و قنداق‌های

محکم و مضمئهای [مشمع] تو بر تو گذاشته و لابه‌لا می‌پیچند و طفل بیچاره را از کسب لذت حرکات طبیعی که تمام بچه‌های حیوانات و جوجه‌های طیور در اول حیات از آن نعمت بهره‌ور هستند محروم ساخته... در هوای سرد اطاق مخصوصاً قنداق بچه را گشوده بشره لطیف نازک او را که از صبح تا شام به واسطه تنبلی ننه در میان براز [مدفوع] و مدفوعات خود غوطه‌ور بوده و بخار آن متصاعد است با آب یخ تا کمر و پشت و شانه شسته و تطهیر می‌کند. اگر یکی پرسد چرا؟ ننه زینب می‌گوید شما نمی‌دانید باید بچه را با آب سرد شست تا گوشتش سفت شود. یقیناً اگر این طفل بدنش از سنگ باشد سه چهار شب دیگر مهمان پدر و مادر است و لیالی عمرش از این قرار می‌گذرد:

شب اول: طفل به واسطه درد سینه و پهلوی گریه می‌کند.
 ننه می‌گوید: بچه جان! ننه‌ات بمیرد، چه خبرت است؟
 امشب چرا همچو می‌کنی؟ یقین گوشت درد می‌کند.
 عمه زبیده: بلی ننه! خوب فهمیدی، بچه در این سن همیشه گوشش درد می‌کند؛ برخیز قدری تبخیر کن تا آرام شود.

ننه برمی‌خیزد و کهنه کثیفی را با دود سرگین ماده الاغ که در نظرش با کبریت احمر برابر است دود داده و گرم کرده به گوش طفل می‌بندد. زبان بسته به واسطه احساس حرارت قدری آسوده شده ثانیاً به گریه می‌پردازد. این

دفعه نیز می‌گوید: خدایا! به فریاد برس. از تو بچه پناه بر خدا! تو هم مثل پدرت بد خُلُقی، و پی بهانه می‌گرددی. از حالا این قدر بد خُلُقی بزرگ شوی چه خواهی شد؟

پس از نطق بسیار با هزار لُندُلند بچه را در بغل گرفته و در آن هوای سرد می‌گرداند و لای لای می‌گوید. گاهی هم به قوت هرچه تمام تر دست خود را به پشت و گردن و شانه او کوبیده استخوان او را به هم در می‌شکند. باز طفل به گریه مشغول است. این دفعه ننه می‌گوید باید کیف داد. یک حب تریاک به گلوش می‌اندازد. زبان بسته گیج و مبهوت گشته خاموش می‌شود و خوابش می‌برد! فوراً خروپف ننه هم بلند گشته او به گوشه‌ای در چرت و طفل به طرفی در کیف می‌افتد. تا ببینیم سرمای شب، دود ذغال و عفونت لمپا با آن ضعیف البنیة نظیف الطبع چه کند؟ حالا صبح دویم است. ننه برخواسته [برخاسته] و قنداق را باز کرده، بدن طفل را به قانون سیق شست و شو می‌دهد. ضمناً می‌بیند رنگش متغیر است و سرفه هم دارد. مادر عبدالصمد اینجا حاضر است. وی را طبیب حاذق مجرب شمرده و رجوع می‌کند. ایشان تجویز خون می‌فرمایند. ناچار کس به طلب ننه مشهدی حجامت‌چی فرستاده او را می‌خواهد و آلت حجامت ننه مشهدی شاخ گاوی است که از بیست سال قبل تا کنون به پشت دو هزار نفر مریض کوفتی و آتشکی گذاشته و هرگز رنگ آب ندیده... آن را به پشت طفل نوزاد گذاشته... شراین و اعصاب و عظام او را

با دهان گندیده و لب‌های کلفت خود می‌مکد و با تیغ کند کثیف خود آن را پاره‌پاره می‌کند. بدین منوال، خون بسیاری از او گرفته و او را می‌خواباند. اگر طفل نمرود و خدا تفضل کرده روزی به شب بیارند، باز امشب با ننه هم آغوش است و آخر شب باید حکماً افیونی تناول کرده بیهوش شود! بامداد از نخوردن شیر و درد پهلوی و جراحت پشت، نالان و خمیازه‌کنان بیدار شده هر چه می‌خواهد تمدد اعصابی کند و دست و پایی زند نمی‌تواند زیرا که بند قن‌داق را چنان محکم بسته‌اند که قادر به حرکت نیست و منتظر است که ننه بیدار شده و او را باز کند. این دفعه بعد از باز شدن بچه، ننه می‌بیند که قن‌داق طفل برخلاف جریان عادت خشک است و مدفوعی از او خارج نشده، مسئله تریاک را فراموش کرده و یا اثر او را نمی‌داند. در هر حال به مادر حسین قلی اظهار می‌کند. مادر حسین قلی می‌گوید: ننه!!! گیسست سفید شده و نمی‌دانی بچه ثقل دارد؟

ننه: چه باید کرد؟

مادر حسین قلی: شیاف. عماله. گزانگبین علفی. قن‌داغ.

ترنجبین.

ننه: شیاف از چه خوب است؟

مادر حسین قلی: صابون آب ندیده...

شیافی به طول ده سانتی‌متر و کلفتی چهار سانتی‌متر در کمال خشونت و اعوجاج تراشیده خشکاخشک به مقعد طفل می‌سپوزد! پشت سر آن دو کاسه آب عماله از دواهای

فوق، یکی شیرین و یکی شور به شکم بچه می‌بندد. اگر امشب طبیب طفل حضرت عزرائیل نباشد، روز دیگر سید دعانویس در اینجا دعوت خواهد شد. (بچه بی‌وقتی شده و شب چهارشنبه باد پریان به او خورده). (یا مادرش بچه همزاد را کشته). سید لات گرسنه از خدا خواسته مبلغی تنخواه و قند و شیرینی می‌گیرد و رطب و یابسی به هم می‌بافد و خطوط کثر و معوج به کاغذ می‌کشد و آب سردی هم بر سر طفل می‌پاشد که تمام اعضایش مرتعش می‌شود. سید هم رفت. طفل به همان حالت تا صبح نفس می‌زند و گریه می‌کند... اگر باز این طفل سخت جانی کرد و به مردن تن در نداد... تا مدت‌های مدید مترصد بلاهای مختلفه و عقوبات گوناگون هستند که به نوشتن در نگنجند. این است که هر یک نفر شخص متزوج ایران را بعد از پانزده سال تأهل می‌بینید که شش هفت نفر طفل از او مرده و حالا می‌خواهد عیالش را به اصفهان برده از آخوند ملا عبدالعظیم یا کشیش ارامنه جلفا دعای اولاد بگیرد و زنش یائسه است!... نگارنده این نامه در سنه ۱۳۰۸ مطابق روز عاشورا در دارالسلطنه تبریز دختر شیرخواری را نزدیک دروازه باغ میشه دیدم که بر سر راه گذارده بودند. به یکی از همراهان گفته او را برداشته به خانه آورد. همان ساعت در طلب زن‌های مرضعه [شیرده] فرستادم، بعد از تفحص بسیار زنی را آوردند. متکفل شد که ماهی دو تومان اجرت رضاع و خدمت طفل گرفته و او را به خانه خود برده تربیت

کند. نقداً مبلغ مزبور را گرفته و او را با خود برد. پس از یک هفته طفل را به حالت ناخوش و کمال ضعف به خانه آورده، خیلی متأثر شده به طبیبی که طرف اطمینان بود نوشتم که هر وقت طفل را به محکمۀ او می‌برند به دقت رسیدگی کرده دستور بنگارد. به عطار محل هم سفارش کردم که نسخه طبیب را از دکان خود پیچیده به ضعیفه بدهد. پس از چند روز ضعیفه محتاله [فریبکار] جسد طفل را مرده نزد من آورد. بعد از تحقیق معلوم شد که این ضعیفه سال‌ها است یائسه بوده، شوهر هم نداشته است. پستان‌ها خشکیده و فرو رفته. این طفل را روزی یک مرتبه به خانه زن‌های شیردار می‌برده و مهمان کودک آنها می‌کرده، باقی اوقات به تریاک و داروی کیف و گاهی اندک نبات‌داغ او را پرورش داده. قیمت دواهای حکیم را هم کم و زیاد کرده، از عطار گذر نقداً می‌گرفته و به همین طور متدرجاً طفل را به هلاک رسانیده است.

لعنت خدا بر این‌گونه زنان بی‌رحم که از جلاد خونخوارتر و از دزدان نابکارترند. ای کاش یک نفر عالم خداشناس، آداب و طریق قابلیت و بچه‌داری را به قوایل و عجایز مملکت ما تعلیم می‌داد و خون چندین هزار کودک بی‌گناه را به گوهر علم خود خریداری می‌کرد. چقدر اطفال بی‌زبان جبراً شاهد شهادت را با شیر مادر مخلوط کرده می‌نوشتند و زبان شکایت ندارند.

چند پروانه پر سوخته سوزی ای شمع

روزی آخر به تو هم باد صبا می‌گذرد
ادیب‌الممالک در نوشته‌هایش به خوبی از صحبت‌های عامیانه و
گفت‌وگو نویسی استفاده کرده و آن را با نثر خود آمیخته است.
همچنین چاشنی طنز را گاهی به این مطلب تلخ و جدی افزوده است.
از دیگر ویژگی‌های او به کارگیری محدود علائم سجاوندی - که هنوز
در ایران چندان مرسوم نبود - در نوشته خود است. نقطه در پایان
جمله، علامت تعجب، خط تیره برای نقل قول مستقیم و علامت
سؤال (البته مطابق متون فرنگی روی علامت به سمت چپ است: ?)
و پرانتز (در اکثر مواقع به جای گیومه) در نوشته‌های او دیده می‌شود.
در همان شماره نهم و دهم ادب در بین مقاله‌ای مساحت کشور
ایران پانصد هزار میل مربع و جمعیت آن دوازده میلیون نفر ذکر شده
که از نظر تاریخی قابل توجه و بررسی است.

در شماره ۱۱ تا ۱۴ که ۲۷ شوال ۱۳۱۶ منتشر شد، خبر تولد
فرزند ولیعهد و شعری در وصف او به چشم می‌خورد. همین‌طور
شعرهای ساده و کلماتی از بزرگان. خبری در این شماره آمده که حاکی
از کمک ارفع‌الدوله، وزیر مختار ایران در پطرزبورغ به انجمن معارف
است. نامه ارفع‌الدوله به نیرالملک، وزیر علوم و رئیس انجمن معارف
درباره تعلیم و تربیت ایران نیز در ادامه است. او در نامه خود نوشته
که هجده سال قبل در تفلیس انجمن مشابهی تشکیل شده و چند جلد
کتاب، من جمله الفبای ساده چاپ کرده است. همچنین بحثی درباره
مدارس صنایع و تجارت دارد که پس از پایان مدارس رشدیه
(ابتدایی) هرکس بخواهد می‌تواند در آنجا خیاطی، نقاشی، کفاشی،

قالی بافی، خاتم‌کاری، آهنگری و غیره بیاموزد.

در همان شماره نامه‌ای از محمدتقی صدقی، مدیر مکتب تربیت نخجوان درج شده که در آن آمده حاجی سیدمرتضی صراف تبریزی که برای عزیمت به مشهد وارد نخجوان شده، به مدرسه کمک مالی کرده است.

در شماره ۱۵ خبر انتشار روزنامه معارف و تبریک به آن آمده است. در همان شماره خبر انتصاب ادیب‌الممالک به عنوان نماینده وزیر علوم و معارف در آذربایجان درج شده است:

چون انعطاف نظر خورشید اثر ملوکانه بر ترقی دین و دولت و تربیت تابعان ملک و ملت است، امر مجدد و حکم مؤکد از طرف قرین‌الشرف خاکپای اقدس اعلی اروحنا فداه صادر گشته است که جناب مستطاب اجل اکرم اعظم آقای نیرالملک، وزیر علوم و معارف دام اقباله العالی در هریک از نقاط و ایالات و ممالک محروسه ایران معتمدی مخصوص به تأسیس مکاتب عامه و مدارس جامعه و انجمن‌های معارف بگمارد و در همه جا از طنطنه کوس معارف گوش عامی [و] عارف را پیر آوازه کند. لهذا این خدمت بزرگ و شغل جلیل در تمام نقاط و توابع آذربایجان بدین پروانه شمع دولت و ملت که مدیر جریده ادب است از مرکز خلافت عظمی و اداره جلیله وزارت علوم و معارف رجوع شد...

در شماره ۱۷ مورخ ۲۷ ذیقعد ۱۳۱۶ خبر جمع‌آوری اعانه برای انجمن معارف طهران در سفارت پطرزبورگ درج شده است.

در سال ۱۳۱۷ مدرسه لقمانیه در تبریز افتتاح می‌شود و ادیب‌الممالک که نماینده وزارت علوم و معارف بود، نایب رئیس آن مدرسه می‌شود. لقمانیه مدرسه‌ای فرانسوی زبان و تحت حمایت فرانسویان بود و ریاست آن را زین‌العابدین لقمان‌الممالک بر عهده داشت که در زمان ولایت عهدی مظفرالدین میرزا پزشک مخصوص او بود. این مدرسه دارای «انجمن ادب» برای دانش‌آموزان بود که مسئولیت آن را ادیب‌الممالک به عهده داشت و «تحریر روزنامه» از جمله برنامه‌های این انجمن بود. سن دانش‌آموزان این مدرسه هشت تا شانزده سال بود که برخی تمام وقت و برخی نیم‌وقت بودند. این مدرسه در شورش مردمی سال ۱۳۲۱ تعطیل شد و سال ۱۳۲۳ مجدداً آغاز به کار کرد. (اقبال قاسمی پویا)

ادب در سال دوم انتشار خود حکم ارگان آن مدرسه را پیدا کرد، هر چند که این موضوع رسماً در روزنامه نوشته نشد. تنها در شماره دوم سال دوم این جمله به چشم می‌خورد: «... چون بنای نشر این جریده بر ترقی علم و منافع وطنیه است و مخارج آن برعهده شرکت غیرتمندان وطن پرست می‌باشد، همچنین دخل آن به مدرسه ملتی عاید خواهد شد...» (سال‌ها بعد در سال ۱۳۲۸ هجری قمری، وقتی دانش‌آموزان لقمانیه برای خود نشریه‌ای ترتیب دادند، بنابر این سابقه نام آن را /ادب نهادند).

البته مرحوم تربیت در کتاب خود چنین نوشته که /ادب پس از ۱۷ شماره تعطیل شد و پس از افتتاح مدرسه لقمانیه دوباره انتشار خود را با حمایت‌های مالی آن مدرسه آغاز کرد. اما تنها ۳ یا ۴ شماره منتشر شد و ادیب‌الممالک از مسئولیت خود در مدرسه لقمانیه استعفا کرد.

پس از آن هم یک شماره را به طور شخصی منتشر کرد و سپس عمر ادب تبریز به پایان رسید. (فاصله ده ماهه میان شماره ۱۷/دب و شماره‌های سال دوم، مؤید وقفه انتشار روزنامه است. مگر آنکه در سال اول بیش از ۱۷ شماره منتشر شده یا این فاصله ناشی از توقیف نشریه باشد.)

تنها شماره‌ای که از سال دوم ادب (که همزمان با فعالیت ادیب‌الممالک در مدرسه لقمانیه است) در دست داریم، شماره دوم است که در ۲۵ رمضان ۱۳۱۷ منتشر شده است. مدیرکل و صاحب امتیاز روزنامه، «میرزا صادق خان ادیب‌الممالک، پیشخدمت خاصه همایونی و نایب وزارت علوم و معارف» ذکر شده و اشتراک سالیانه آن در تبریز دو تومان و پنج هزار دینار بوده است. «این روزنامه دارای هرگونه مطالب علمی و سیاسی و پولیتکی است و ماهی سه مرتبه در دارالسلطنه تبریز طبع و نشر خواهد شد.» مندرجات این شماره عبارت بوده از «رباعیات، اعلان، ایضاً اعلان، تصویر امیرکبیر طاب...» ثراه، ترجمه [شرح حال] امیرکبیر، بارقه غیرت دین پروری، ادب، این گرسنه گرگ بی‌ترحم، ولا تقتلوا اولادکم خشیه املاق، ادب، مساحت و وزن کره ارض، مساحت دریاهاى بزرگ، برادران جنگ کنند ابلهان باور، بقیه مرآت افریقا، اخطار.»

در کتاب‌های تاریخ مطبوعات اشاره شده که «به محض آنکه دومین شماره ادب را انتشار داد، نشریه‌اش را توقیف کردند و او برای دریافت مجوز انتشار دوباره نشریه‌اش راه تهران را در پیش گرفت، ولی در بین راه از اسب به زمین افتاد و دستش شکست و به ناچار به تبریز مراجعت کرد و پس از تکاپوی فراوان موفق شد ادب را از محاق

خارج سازد و این نشریه چند شماره دیگر به حیات خود ادامه داد.» (سیدفرید قاسمی، مطبوعات ایران در آستانه قرن بیستم) این توقیف نمی‌تواند مربوط به شماره دوم (سال اول) ادب باشد. بلکه شماره دوم سال دوم بوده است؛ زیرا در شماره موجود، اشاره به شکستگی دست ادیب‌الممالک و سایر قضایا شده است. ممکن است شماره دوم سال دوم توقیف روزنامه، و جمع‌آوری و مجدداً پس از ماجراهایی و رفع توقیف، شماره‌ای که امروز در دسترس است مجدداً با عنوان شماره دوم چاپ شده باشد. در شماره موجود، دلیل فاصله و تأخیر در انتشار روزنامه چنین عنوان شده است:

طبع روزنامه ادب به واسطه انتقالات اساسیه آن از مدرسه لقمانیه و بعضی موانع دیگر یک ماه به تعویق افتاد. اینک به مشترکین محترم قول می‌دهیم که از این تاریخ به بعد مرتباً به ایشان در روز موعود توزیع شود. ان شاء الله. ضمناً با توجه به جمله فوق، این احتمال می‌رود که شماره‌هایی که در رجب و شعبان ۱۳۱۷ (پس از تأسیس لقمانیه) منتشر شده، نشانی مدرسه را داشته باشند.

اشعاری که در این شماره درباره شکستگی دست ادیب‌الممالک درج شده، چنین است: رباعی اول از ادیب‌الممالک است.

یار آمد و گفت خسته می‌دار دلت

دایم به امید بسته می‌دار دلت

ما را به شکستگان نظرها باشد

ما را خواهی شکسته می‌دار دلت

شعر بعد از حاجی میرزا عبدالمجید ملک‌الکلام کردستان است:

چون یافت فلک به آزار تو دست
هم دست تو را شکست و هم روی تو خست
بر بست در عیش به روی من از آنک
نه دست تو را، بلکه دل من بشکست
و بعد، «کریمه‌ای از بنات اعمام که در سلک مزاجت برادر»
ادیب‌الممالک بوده چنین سروده:

ای بحر علوم و ای دُر بی‌همتا
دست تو بیست دست عالم به قضا
دست تو اگر شکست آسیب قدر

امید دلت نشکند از کید قضا
گفتنی است اولین توقیف در تاریخ مطبوعات ایران به شماره ۲۱
روزنامه ملتی در سال ۱۲۸۵ برمی‌گردد. پس از آن شماره اول روزنامه
فرانسوی زبان لاپتری در سال ۱۲۹۳ توقیف شد و پس از آن الحدید،
احتیاج و... توقیف شدند. توقیف شماره‌ای از ادب را با توجه به
انتساب روزنامه به مدرسه لقمانیه در زمان توقیف، باید اولین توقیف
نشریات آموزشی و نشریات مرتبط با کودکان و نوجوانان به
حساب آورد.

در شماره ۲ سال ۲ اعلان جلد اول کتاب سفینه طالبی به چشم
می‌خورد. مطلب «ولاتقتلوا...» درباره دخترهای هفت ساله و نه ساله
مرد ثروتمندی در سراب است که به خواهش زن بابا از خانه بیرون
انداخته می‌شوند و پس از مدتی رو به گدایی می‌آورند و پدر قصد
کشتن آنها را می‌کند و... مطلب «برادران جنگ کنند...» درباره مجادله
قلمی بین روزنامه‌های ثریا و تربیت است.

متأسفانه شماره دیگری از سال دوم ادب تبریز به دست نیامد. اما بنابر نوشته مورخان متعدد، تعداد شماره‌های سال اول و دوم ادب تبریز مجموعاً ۲۲ شماره بوده است.

ادب مشهد

از نیمه سال ۱۳۱۸ انتشار ادب در مشهد آغاز شد. این بار نشریه هفتگی بود و اداره آن در «خانه مدیرکل» واقع در «مشهد مقدس، کوچه باغ عنبر» قرار داشت. قیمت اشتراک در «مشهد مقدس دو تومان» و «در سایر بلاد محروسه ایران ۲۶ قران» بود و قیمت اشتراک برای کشورهای مختلف خارجی ذکر می‌شد. ادب در این دوره روزنامه‌ای «علمی ادبی و سیاسی و تجارتي و تاریخی» بود. معاون اداره روزنامه «میرزا صادق خان تبریزی» ذکر شده است. در شماره‌های سال اول ادب مشهد مطالب و گزارش‌هایی درباره پایان قرن نوزده و آغاز قرن بیستم میلادی به چشم می‌خورد. در شماره ۴ مقاله «وقت آن است که از پرده برون افتد راز» از علل عقب‌افتادگی ایران و لزوم تغییر دروس صحبت می‌کند. در شماره ۹ در سلسله مقالات «دشمن دانا به از نادان دوست» باز هم درباره سوءرفتار زنان نادان با کودکان صحبت می‌شود که بخش‌هایی از آن مقاله و ادامه آن در شماره بعد، با تلخیص نقل می‌کنیم:

... یک نفر پیدا نمی‌شود که گریبان طفل زبان بسته را از دست این نسناس خدانشناس خلاص کرده و چنان لگدی بر مهره پشتش بزند که قالب تهی کند. ای پتیاره آدم‌خوار و

فرتوت سیاه‌کار! هرچه می‌خواهی بکن که اطفال ما دادخواه ندارند... ثالثاً در هوایی که از گرما خرتب می‌کند کبریت بدن «خاله خانم‌جانی» از تاب حرارت تموز مشتعل گشته با سر برهنه و شلیته‌ای که از هر چیزی به چلبندی «اکوان دیو» که در شاهنامه به نظر می‌رسد شبیه‌تر است در کنج شبستان یا فضای دالان نشسته برای اطفاء حرارت یا ترویج و تموج هوا مقنعه را مروهه [مروحه: بادبزین] می‌سازد. اما طفل معصوم زبان‌بسته را به علاوه قماط‌های [کهنه، پارچه قنداق] لابرلا و مشمع‌های توبرتو در میان چند وصله لباس پشمی آستردار پیچیده و محبوس داشته نمی‌داند که این کار در زمستان هم تولید امراض مزمنه صعب‌العلاج از قبیل سل و ذات‌الریه و ضیق‌النفس و هزال [لاغری] و آنفولانزا می‌نماید. رابعاً اندام نازک طفل را بدون باعث و سببی با تیغ‌های کثیف دلاکان مجروح نموده و خون ساده خوش‌رنج پاک مصفا‌ی بیگناه آنها را که روح ایشان است ناحق و ناروا به زمین می‌ریزند و عجیب‌تر این که در این هنگام به یکدیگر تهنیت و مبارکباد هم می‌گویند... وقتی که به نگارش این لایحه مشغول بودم، طفلی خورده‌سال [خردسال] در خانه دارم^۱ از خادمه‌ای که او را به حمام برده بود شکایت می‌نمود [و] می‌گفت آب حمام بی‌نهایت داغ بود و آن بی‌رحم چندین دفعه سرم را

۱. نوشته‌اند ادیب‌الممالک تنها یک فرزند دختر داشت که آن هم در سال ۱۳۳۰ ه. ق. در جوانی درگذشت و سبب اندوه و افسردگی شدید او شد.

در زیر آب فرو برده به اندازه‌ای نگاه می‌داشت که نزدیک بود خفه شوم. از یک طرف حرارت آب و از یک طرف حبس نفس در میان حمام، مثل مرغ پر می‌زدم و نفسم بیرون نمی‌آمد. گفتم فرزند جان! این شکایت را در خوب موقعی ادا کردی، زیرا که تظلم‌نامه‌ تو را الساعه در روزنامه ادب درج می‌کنم تا به گوش همه اهل عالم برسد و امیدوارم... از برکت تحقیقات ساده تو پیره‌زن‌های مملکت ماکه «گرگان یوسف‌خوار» ند متنبه شوند. گفت: خیر! اگر به این خیال می‌نویسید ننویسید. زیرا که این پیره‌زن‌ها که من می‌شناسم مکرر اتفاق افتاده است که شما از مطالب علمیه و آداب تربیت و سلوک به مادرم القا می‌کردید، بعد از اینکه از اتاق بیرون می‌رفتید به یکدیگر می‌گفتند «بیچاره آقا خیلی عوام است.» کراراً مادرم در این خصوص دماغشان را سوزانده است و گفت وگوها کرده اما احدی حریف این طایفه نیست. «باجی گوهر» می‌گوید اگر آقا عوام نباشد چرا می‌گوید «آل» دروغ است؟ و حال آنکه «بی‌بی شاه‌پری» در سر زاییدن پسرش «تقی» آن را با شمشیری که پیاز بر نوکش زده و به بالای سرش گذاشته بودند، ترسانده و مطیع کرده و یک دسته از گیسویش بریده بود و زن‌ها را به آن افسون می‌کرد... پدر سوخته سم داشت و چشم‌هایش برعکس چشم‌های سایر حیوانات به درازنایی واقع شده... گفتم: فرزند! تو به این موهومات گوش مده. همین قدر چون در کلام خدا اسمی از طوائف

مستوره مکلفه به عبادات و شرایع برده شده است معتقد باش که غیر از انس طایفه دیگر هم از قبیل روحانین هستند...

سپس در پاسخ به پرسش فرزند، وارد بحثی درباره «طوائف مستوره» می شود که هم ساده است، هم از نظر دینی، علمی و تربیتی صحیح و مناسب است و هم رنگ و بوی عرفانی دارد. در کل، ادب و احترامی که ادیب الممالک در صحبت با فرزند دارد جالب و ستودنی است. او سعی می کند بدون فخر فروشی و پیچیده گویی، در نهایت سادگی و روشنی به گونه ای صحبت کند که مطلب برای کودکش جا بیفتد.

در شماره ۱۰ مورخ ۷ ذی قعدة ۱۳۱۸ ذیل «ترجمه حالات حاجی زین العابدین تقی اوف» چنین می خوانیم:

دویمین بخشش حاجی در حق ملت، مکتب جدیدی است که برای تربیت دختران مسلمانان دایر کرده که در آنجا بیست نفر از ایتم به خرج حاجی که در سال هشت هزار منات می باشد تربیت خواهند شد. در این مکتب دخترها مدت چهار سال درس می خوانند که سه سال آن درس مسلمانی و یک سال تحصیل زبان روسی به قدر کفایت و صنایع یدی تحصیل خواهند کرد. و به جهت بنای این مدرسه سیصد هزار منات خرج کرده است. در روسیه رسم است که هرکس مدرسه بنا کند بعد از ساختن و پرداختن و دایر شدن، دیگر مالک آنجا نیست و کلیه آن بنا متعلق به دیوان خواهد بود. یعنی در جزو وزارت خیریه و

اوقاف به وزیر و ناظران اداره از طرف دولت سپرده خواهد شد ولی در مدیری و مداخله بانی، مادام که حیات دارد و اداره را دایر می‌نماید، حرفی نیست. این مسئله را نگاشتیم تا خوانندگان پایه همت حاجی را قیاس کنند.

در شماره ۳۱ خبر انتشار و تبریک نشریه معرفت آمده است (درباره این نشریه صحبت خواهد شد). ادب مثل سایر روزنامه‌های زمان اخبار مهدی سودانی را دنبال می‌کرد. در شماره ۴۰ خبر درگذشت میرزا حسن مجتهد آشتیانی، مرجع بزرگ زمان و عزای او در خراسان درج شده است. در همان شماره اعلام شده نمایندگی مجله الهلال جرجی زیدان در خراسان به ادب سپرده شده است.

در شماره ۳۳ خبر وجه اعانه مدرسه دانش و در شماره ۴۷ اخبار مدارس ژاپن درج شده و از «فرزندان ممالک مشرق زمین» خواسته شده است «سراز خواب غفلت» بردارند.

در شماره ۴۱ سال اول مقاله ترجمه‌ای درباره تربیت اطفال از نشریات استانبول نقل شده است. در این مقاله شیرین زبانی‌های دختری شش ساله نقل شده که به دلیل «خنده بی‌موقع در حضور ابوبین»، «محکوم به خوردن نان خشک و خالی عوض نهار گردید». او به زبان کودکانه از پدر و مادر شکایت می‌کند که «چرا مرا به مربی بی‌دانش سپردند که این قسم مرا تربیت کند که تکلیف خود را ندانم و به عقوبت گرفتار آیم». سپس به «مربی» خود می‌گوید: «تمام بی‌ادبی و سوء تربیت ما راجع به بی‌علمی شماست که هر چه بگویید یاد می‌گیریم...» سپس مترجم در پایان مقاله نتیجه می‌گیرد:

از این مقاله مستفاد می‌شود که تربیت اطفال، اولین

تکلیف والدین است که آنها را از عادات ذمیمه و اخلاق رذیله منع کنند و آداب انسانیت و حسن اخلاق و خوش سلوکی بیاموزند و مربی و معلم با علم و دانش برای آنها معین نمایند و این همه ممکن نیست مگر به تأسیس و اصلاح مکاتب و مدارس تا اطفال معصوم بیگناه از عمل [اول؟] عمر که قلوب آنها از هر گونه رذائل صاف و از هر قسم خبائث پاک است در دست مرییان بی تربیت و معلمان بی دانش گرفتار نباشد...

در شماره ۴۳ (رجب ۱۳۱۹) مطلب «بی رحمی و شقاوت» درباره پدری هندی است که برای آزار مادر، کودک دو ساله خود را زده و دیگری پدر یهودی و شرابخوار عراقی که بچه یکساله را تا کمر در خاک مدفون کرده است.

در شماره ۴۴ مطلبی با عنوان «شکر و امیدواری» درباره اصلاح و رسیدگی به «مکتب اطفال سادات» از سوی نصیرالملک متولی باشی آستان قدس درج شده است. تولیت، متولی تأمین پول نقد و نان و گوشت هر روزه شاگردان و شام مخصوص در شب‌های جمعه، لباس‌های متحدالشکل از منسوجات اسلامی، سه نفر معلم و یک نفر ناظم، سه حجره در صحن مقدس و... شده است. در پایان مقاله آمده است:

خوب است مقرر فرمایند برای آنها دستورالعمل و قدری کتاب از مدرسه سادات طهران که در تحت ریاست جناب مستطاب آقای حاجی میرزا یحیی دولت آبادی سلمه الله دایر است بخواهند و به همان قاعده و ترتیب آنها

را تربیت فرمایند و تمام اجزا این مکتب را نیز از سادات تعیین فرمایند بهتر است...

در شماره اول سال دو، مورخ رمضان ۱۳۱۹ «مکتوب از مدرسه سادات» درج شده است. همچنین در بخش «امتیاز سال دویم/دب و رعایت طلاب مدارس مشهد» پس از گلایه‌های فراوان از مشکلات انتشار نشریه چنین می‌خوانیم:

... دیگر این که محض خدمت به ملت و رعایت اهل علم بر خود حتم کردیم که به طلاب مدارس مشهد مقدس، آنان که طالب قرائت روزنامه می‌باشند چهار عشر قیمت معمولی سالیانه را که هشت هزار است تخفیف داده و ضرر خود را بر خود تحمیل کنیم و این تخفیف مبتنی بر پنج شرط است:

۱. ساکن و مقیم مشهد مقدس باشند، زیرا که در سایر بلاد این تخفیف اجرا نمی‌شود.

۲. در مدرسه نشیمن داشته باشد، نه در خارج.

۳. طلبه باشد نه بطله، محصل باشد نه معطل.

۴. باقی قیمت سالیانه که دوازده قران می‌شود نقداً به طور مساعده و سلف پرداخته و قبض دریافت دارند.

۵. مدت اشتراک آنها کمتر از یک سال نباشد.

در شماره ۲ از «نوجوان دانش طلب» ایرانی تشکر شده که در پترزبورگ دوره شش ساله دبستان را یکساله گذرانده و شاگرد اول شده است.

در شماره سوم ذیل عنوان «نقل از رساله مدیر جریده فرهنگ» به

مرگ حکیم‌باشی اشاره شده و مطلبی از رساله تربیت اطفال او نقل شده است. در شماره بعد هم تا شماره ۱۹ ذیل عنوان «بقیه مقاله فرهنگ» منتخباتی از آن رساله درج شده است. از این مطالب مستفاد می‌شود که حکیم‌باشی این رساله را در سال ۱۲۸۹ نوشته است و بعید نیست رساله عیناً مطالبی باشد که در جریده المنطبعة فی الفارس و سپس فرهنگ درج می‌شد. بخش‌هایی از این سلسله مقالات را به همراه مقدمه ادیب‌الممالک در اینجا نقل می‌کنیم:

مدیر بیچاره روزنامه فرهنگ که در اصفهان طبع و نشر همی‌شد، مرحوم میرزا تقی خان کاشی طاب ثراه بسیاری از علوم عقلیه و نقلیه آموخته و گنجی از فنون قدیمه و حدیثه اندوخته بود. الحق با وجود کوتاهی عمر، سرمایه زندگی را بعد از فراغت تحصیل مصروف خدمات ملت و دولت داشته و حقوق بسیاری بر ذمه اهل ایران ثابت نمود و هم در جوانی از دنیا برفت. ای دریغا... در این ایام رساله‌ای از آن مرحوم به دست آمد در تعلیم و تربیت اطفال که در خاتمه آن نصایحی چند از افکار حکیمان مندرج می‌بود. محض تذکار نام آن بدبخت و جلب فوایدی که در آن گنجینه به نظر رسید، منتخبی از آن در این اوراق مسطور افتاد... [پس از مقدمه‌ای طولانی]... دستگاه تربیت در دول متمدنه به نوعی اختراع شده است که به هنگام صدور خلاف یا قصوری از اطفال و متعلمین، اندک ترشروی و سرگرانی استاد و معلم از ایشان در سؤال و جواب آنها را متنبه نموده... لیکن در میان ملت‌های

غیرمتمدن، اطفال بی‌گناه را از شدت ظلم استادان و ستمگری آموزگاران چنان در تحصیل امتیاز و تربیت بد آموخته‌اند که روزی چند نوبت به بهانه‌های جزئی ایشان را به ضرب چوب و تازیانه از پای اندازند یا به مشتش و لگد سر و دست و پای آنها را می‌شکنند... چنان از کسب علوم و صنایع می‌رمند که اگر کسی اسم معلم نزد آنها به زبان بیاورد گویا ملک‌الموت را در پیش چشم معاینه مشاهده می‌کنند. هرگاه معلم ایشان را به آموختن یک فرد از غزلیات خواجه تکلیف کند هزار مرتبه به مردن خود راضی‌ترند از اینکه کلمه‌ای از آن را بیاموزند و اگر به نمازشان امر فرمایند نخستین تعقیب و دعای آنها درخواست مرگ معلم از خداوند است. بیشتر اوقات برای استخلاص خود از چنگ معلم بدآموز به مردن پدر و مادر راضی می‌شوند...

[از شماره ۴:]

... بیچاره اطفال در این مکتب‌های تنگ و تاریک که منافی قواعد حفظ صحت است علاوه گرفتار انواع امراض می‌شوند که مادام‌العمر در آنها باقی می‌ماند، خوی انسانیت و صفات حسنه بشریت از ایشان زائل می‌گردد چنانچه از شدت شتم و ضرب جبان می‌شوند و شرم و حیای آنها تباه می‌گردد... بالعکس در ممالک خارجه از فرط انتظام دستگاه تربیت و حسن ترتیب قواعد و تعلم گنگان و کران که فی الحقیقه مانند حیوانات اند پیوسته در

کسب انواع علوم به مدارج عالیہ رسیده و مصدر خدمات
لایقه می‌گردند...

[از شماره ۹ درباره ادبیات کودک:]

یا اگر به فارسی تعلیم می‌نمایند کتاب‌هایی پیدا می‌کنند
مملو از مزخرفات و افسانه‌هایی که مایه تباهی ادب و حیا و
طغیان صفات رذیله و حرکات قبیحه است مانند کتاب
خسرو دیو زاد و الفیه شلفیه و امثال اینها. بهترین کتابی که
بعضی دانشمندان ما انتخاب می‌کنند کتاب خواجه حافظ یا
کلیات شیخ سعدی است و حال آنکه آموختن این اشعار
سبب آن است که از بدو زمان صبی اطفال ما مأنوس به
مغازله و معاشقه شوند و به خیال زلف و خال و خط و
حسن و امثال آنها اوقات خود را مصروف دارند و آداب و
رسوم این‌گونه اعمال را بیاموزند.

پس بهتر آن است که هر ملتی برای تربیت اطفال ابتدا به
آموختن کتاب‌های نظم و نثری که به زبان معمول عامه آنها
و مشتمل بر نصایح و تهذیب اخلاق و حکایات مأنوسه به
حالت اطفال است مبادرت کنند تا ایشان را بالطبیعه به
شوق آورد و روز به روز به خواندن کتاب و نوشتن مایل‌تر
گردند. کتاب الکلیله و الدمنه و امثال آن را برای اطفال
پارسی زبانان می‌توان منتخب دانست...

[از شماره ۱۰:]

هرگاه تغییر القبای ما ممکن می‌شد، هر آینه به جهت
امور کاری عامه قانون مخصوصی ابراز می‌نمودم که دیری

نگذرد قاطبه ملت ایران با خط و سواد شده به زودی سبب
انتشار علوم و صنایع مختلفه به کشورهای ما شده زائداً
علی‌ما سبق مایه افزایش قدرت و شوکت و مکت و رفاه
ملت و دولت گردند. می‌توان این مقصود را به انجام
رسانید، به این وسیله که در مدارس جدید ما مقرر شود
که یکی از علوم را مثلاً علم حساب را به خط جدید و
القبای مخصوص تعلیم کنند، مانند خط سیاق و خط و نقطه
که در تلگراف معمول است و به تدریج مانند آنکه اطفال
خطوط خارجه را می‌آموزند این خط جدید را نیز خواهند
آموخت و اندک اندک شیوع خواهد یافت...

در شماره ۱۱ مطلب منقول از آن رساله به «دارالامان اطفال» برای
پذیرایی کودکان دو تا پنج سال (مهد کودک) پرداخته است. این
مطلب همچنان ادامه یافته و فی‌المثل در شماره ۲۱ از «شرایط خلقی
و روحانی» معلمان صحبت شده است. در شماره ۳۴ این مطلب به
کتاب و امور فرهنگی کودک مربوط می‌شود:

برادر جان! هرگاه بخواهم تفضیل قوانین و بازی‌ها و
کتاب‌های حکایاتی که مخصوص تربیت اطفال نوشته‌اند
بنویسم مدتی متمادی لازم است (مثنوی هفتاد من کاغذ
شود) بلکه هفتاد هزار من. هرگاه قانون اداره‌های تربیت و
اوضاع هر یک را به وضع اروپا بخواهم شرح دهم باید
سال‌ها بگویم و بنویسم. در مملکت ایران به‌خصوص در
کاشان هیچ‌گونه اسباب تربیت و مشوقی نیست. هر چه
بنویسم و بشنوی بر فرض تصور اجرا نمی‌توانی کرد

(عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری) هر وقت حقیقت جن و ملک را فهمیدی و اطفال خود را از این خیالات مبهمه منصرف کردی باب علم و تربیت بر شما مفتوح خواهد شد و گرنه از شدت ترس و بیم جن و پری عقول آنها مختل و قواشان پریشان و ابدانشان علیل و مدرکشان سقیم و گرفتار موهوماتی که بدون وجود خارجی اند خواهند بود...

در شماره ۴ سال دوم مطلب انتقادی «قربانی فرزند در هندوستان» و در شماره ۶ و ۱۴ خبر مکتب سادات درج شده است. در شماره‌های ۲۴ و ۲۵ خبری درباره «دبستان امیرزادگان عظام» و در شماره ۲۵ خبر «مکتب یهود در ورشو» چاپ شده است. این مطلب نشان‌دهنده گرایش ضدیهودی ادیب‌الممالک است.

سایر اخبار مدارس عبارت‌اند از: خبر مدرسه کمال تبریز در نمره ۱۶ و ۴۰ و خبر این که مدیر کمال در تبریز، وکیل ادب است در نمره ۴۲، اخبار مدارس سادات تهران در نمره ۱۷ الی ۲۲، دبستان ایرانیان در اسلامبول در نمره ۲۲ و ۲۳.

در شماره ۱۵ سال دوم مطلبی به چشم می‌خورد که نشان‌دهنده برقراری ارتباط نشریه با نوجوانان است. همچنین این مطالب از وجود سیصد مشترک برای این روزنامه در شهر مشهد خبر می‌دهد:

... اکثر متمدنین به جای منشآت میرزا مهدی خان و درّه و وصاف و معجم و غیرذلک فرزندان خود را به خواندن مجموعه ادب و فراگرفتن مطالب آن به طور درس و مطالعه وامی‌دارند... دختران دوشیزه این شهر روزنامه می‌خوانند.

از وقتی که شرح معایب و مفاسد نقالان و قصاصان را نوشته‌ایم، در قهوه‌خانه‌ها به جای قصه شیرزاد و دیوزاد یا داستان بیژن و بهمن، روزنامه ادب قرائت می‌شود...
شکایت ادیب‌الممالک از پیرزنان همچنان ادامه دارد. در شماره ۳۶ سال دوم طی مطلبی با عنوان «بای ذنب قتلت»، نویسنده از «پیرزنان و قابلگان و دژخیمان و بچه‌کشان و خونخواران و جلادان اطفال و زنان مملکت ما» شکایت می‌کند و دو صفحه کامل به انتقاد می‌پردازد.

مسمط بسیار معروف ادیب (برخیز شتربانا بریند کجاوه) از شماره ۲۶ به بعد سال دوم ادب در آن روزنامه درج شده است. در شماره ۴۱ هم عریضه و غزلی که طالبوف در سفر شاه به بادکوبه تقدیم کرده و از شاه «معارف خواه» تمجید کرده درج شده است.
شماره اول سال سوم روزنامه ادب در مشهد در ۱۶ رمضان ۱۳۲۰ منتشر شد. شماره مسلسل ۱۰۶ در این شماره درج شده است و تغییر عمده‌ای در شناسنامه دیده نمی‌شود. فقط در بخش قیمت اشتراک «در مشهد مقدس دو تومان» عبارت «طلاب مشهد دوازده قران» دیده می‌شود.

در سرمقاله آن شماره به امتیازاتی که برای روزنامه در سال سوم در نظر گرفته شده است اشاره می‌شود. از آن جمله:

نخست اینکه در هر یک از مدارس که در این عصر میمنت حصر، یعنی در زمان سلطنت این شاهنشاه جم‌جاه معارف پناه ارواحناه فداه تأسیس یافته است به شکرانه استقامت و اعتدال وجود همایون یک نمره تا آخر سال

مجانا بندگی نموده و به شاگردان آنجا هر قدر که روزنامه بخواهند با تصدیق مدیر و اجزای محترم همان مدرسه نصف قیمت سالیانه آن را اداره تقدیم خواهد نمود...

در شماره ۲ مقاله‌ای در پاسخ به افرادی که به تقلید غرب به مذمت قوانین اسلام مثل ختان، طلاق و ارث می‌پردازند درج شده و قانون ارث را از جنبه حقوق دختران مورد بررسی قرار داده نتیجه می‌گیرد اینکه در تیاترها و روسپی‌خانه‌های غرب این همه دختران هستند به خاطر ضعف قانون ارث آنان است.

در شماره ۴ خبر افتتاح مدرسه حبیبیه در کابل به دستور حبیب‌الله خان، امیر افغانستان درج شده است. در شماره پنج روزنامه ادب مشهد، سال سوم، مورخ ۱۴ شوال ۱۳۲۰ کاریکاتوری درج شده که آن را اولین کاریکاتور در مطبوعات ایران دانسته‌اند. کاریکاتور «هیئت ترقی اهل اروپا و هیئت تنزل مردم آسیا» نام دارد و سرمقاله در شرح آن است. نقاش کاریکاتور حسین الموسوی، نقاشباشی آستان قدس رضوی است.

در شماره ۵ گزارشی از مدارس اسلامی انگلستان آمده است. ضمناً شعری که مسلمانان انگلیس به زبان فارسی در وصف پادشاه ایران در استقبال او گفته‌اند درج شده و چنین آمده است: «با بعضی تصرفات لازمه و تبدیل الفاظی که برخلاف مصلحت و سیاست این ملک بود، ذیلاً مرقوم افتاد.»

در شماره ۷ حکایتی درباره مورچه به زبان کودکانه درج شده که باطناً در انتقاد از رفتار زنان ایران است. داستان دنباله‌داری با نام «مغنطیس اموال سفها» با موضوع اجتماعی در ادب سال سوم چاپ

می شد که نشر و گفت وگوهای آن قابل توجه و حتی مترقی تر از داستان های جمالزاده در حدود ۲۰ سال بعد است. در شماره ۸ مطلبی از سفینه طالبی درباره مورچگان نقل شده است. خبر نصب چراغ الکتریک در حرم مطهر، مندرج در شماره ۱۰، از دیگر اخبار جالب این روزنامه است. در شماره ۱۴ که آخرین شماره ادب مشهد و مورخ ۲۵ ذیحجه ۱۳۲۰ است خبری درباره مدرسه سادات، فهرست کامل و قابل توجهی از موقوفات مختلف آستان قدس درباره مدارس و اطفال و شعری درباره تقارن عید نوروز و عید غدیر درج شده است.

ادب تهران

شماره اول ادب تهران در تاریخ ۲۷ رجب ۱۳۲۱ منتشر شد. این شماره مجدداً شماره اول سال سوم نامیده شد و در حقیقت از محاسبه ۱۴ شماره سال سوم در مشهد چشمپوشی شد. در زیر نام ادب تهران، این عبارت به چشم می خورد:

در ظل حمایت و توجه سلطان سلاطین جهان، حضرت مولانا الهمام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه و آباءه و اولاده آلاف تحية والثنا نگاشته خواهد شد.

نشریه باز هم هفتگی است اما به جای چهارشنبه ها، دوشنبه ها منتشر می شود. قیمت اشتراک به این شرح است: «دارالخلافة طهران ۲۴ قران، در سایر بلاد محروسه ایران سه تومان، طلاب مدارس تهران و مشهد دو تومان». در سرمقاله شماره اول تصریح شده که روزنامه به حکم ندیم السلطان و پادشاه به تهران منتقل شده است. از همان

شماره درج پاورقی «تاریخ ایران موسوم به تحفة الاطفال ناصری» از تألیفات میرزا عبدالحسین خان مؤلف الدوله آغاز شد که نشان‌دهنده توجه ویژه روزنامه به خوانندگان دانش‌آموز است. در همان شماره خبر حضور ادیب‌الممالک در کنار مشیرالملک، وزیر مختار در روسیه و رضاقلی خان رئیس دارالفنون هنگام اخذ امتحان از شاگردان مدرسه دانش به چشم می‌آید. مطابق خبر، دبستان دانش را «پرنس ارفع الدوله تأسیس کرده و فعلاً مسئول آن میرزایحیی [دولت‌آبادی] است».

از شماره ۲ «نصاب پارسی یا پیوسته فرهنگ پارسی» شامل لغات سره درج می‌شود. یک قسمت از این مطلب در روزنامه ایران سلطانی درج شده بود که به علت آنکه میان دانش‌آموزان و اهل علم خواهان پیدا کرده بود، به امر مشیرالملک در ادب ادامه یافت. ادیب‌الممالک درباره این فرهنگ چنین توضیح داده:

هر چه لغت فارسی است در پراوتز، یعنی در وسط این دو خط () که به شاخ گاو شبیه است می‌نویسیم تا شناخته آید و گاهی لغت پارسی را به کلمه پارسی واضح‌تر یا به لفظ عربی مشهور یا نادراً به ترکی مصطلح و متداول السنه پارسی زبانان ترجمه ساخته و حتی المقدور واضح را به اوضح ترجمه کردیم.

این فرهنگ چنین شروع می‌شود:

آن بت شوخ چشم مه سیما

نظم فرهنگ فرس خواست از ما

فـاعلاتن مـفاعـلن فـعلن

شوبه بحر خفیف چامه سرا

پاک یزدان و ایزد است (خدا)

(هده) حق (زنده) حی و عیان (پیدا)

دان نبی را پیمبر و (وخشور)

حکم (پرمان) (روش) بود یاسا

البته این پاورقی ادامه نیافته و ناتمام مانده است. در شماره ۴ آگهی

کتاب ویژه دانش آموزان به این شرح به چاپ رسیده است:

کتاب اجرومیه در علم نحو عربی که برای درس و

تحصیل شاگردان مبتدی بهترین و نافع ترین تمام کتب این

فن است در مطبعه مبارکه همایونی به طبع رسیده و در

حجره مقرب الحضرة آقامیرزا حسن، وکیل جراید،

رویه روی شمس العماره به فروش می رسد. هر که طالب

باشد به آنجا مراجعه نماید.

در شماره ۶ از سرودخوانی دانش آموزان مدرسه سعادت در مسیر

پادشاه که به زیارت حرم عبدالعظیم (ع) می رفته، خبر داده شده

است. شاه به خاطر نقاشی ای که یکی از دانش آموزان از چهره او

کشیده بود، به مدرسه پنجاه تومان انعام داده بود. مطابق خبر، آن

مدرسه ۱۵۰ شاگرد و ۱۰ معلم داشت.

در شماره ۱۶ «انجمن آزمون سال پنجم و جشن همایون افتتاح

سال ششم مدرسه شریفه سادات در روز مبارک عید غدیر» درج شده

است.

در شماره ۱۸ آگهی کتاب لسان الصبیان در سه جلد شامل ۱۱ هزار

لغت فارسی به فرانسه به ترتیب حروف تهجی، تألیف میرزا عبدالحسین خان مؤلف الدوله به چاپ رسیده است. این کتاب هر جلد پنج هزار دینار فروخته می شده است.

در شماره ۲۴ تصویر دو دختر بچه که از ناحیه شکم به هم چسبیده اند چاپ شده است. این شماره مورخ دوم جمادی الاخر ۱۳۲۲ است.

در شماره ۲۵ آگهی کتاب لسان الصبیان درج شده است. در شماره ۲۷ مورخ شعبان ۱۳۲۲ شرحی از خدمات مدیر مدرسه دانش به چشم می خورد. (به طور کلی ادب تهران توجهی خاص و دائمی به این مدرسه دارد).

اولین کمیک استریپ های مطبوعات ایران احتمالاً در این روزنامه درج شده است. در شماره ۲۷ داستانی که تصویر دربارۀ سامسون از ایلوسترسیون پاریس نقل شده و در شماره های بعد داستان های دیگر. شماره ۳۷ مورخ اول ذی قعدۀ سال ۱۳۲۲ مطلبی با نام «مجلس قوانین اطفال» دارد که اصل خبر و تفسیر آن را نقل می کنیم:

مجلس قوانین اطفال آمریکا

در آمریکا مجلسی وضع شده است که در آنجا خطای اطفال بی تربیت را معلوم کرده و پدران شان را مجازات می دهند، چنان که در این اوقات یکی از حکام معروف آمریکا موسوم به «لپندسی» سی نفر از پدران را به کیفر اعمال فرزند ایشان که مخالف قانون رفتار کرده اند به حبس فرستاده و خطای اطفال از قبیل سوار شدن در واگون و کالسکه در معبر عام و ورود به تیاتر بدون بلیت بوده است.

(ادب)

الحمدلله که اطفال مملکت از قانون تخلف نمی‌ورزند و پدران ایشان همه قانونی و متمدن هستند!... به دلیل آن که عملجات تراموای شهری همواره با مردم گردن کلفت برای سوار شدن در واگون در زد و خورد می‌باشند، بچه‌ها مثل حشرات الارض زیر دست و پا ریخته. گاهی زیر پای سواره کرد و ترک می‌نماید و گاهی در عقب چرخ درشکه سوار می‌شوند ولی اگر مردند یک نفرشان هزار صاحب و ولی شرعی پیدا می‌کنند. نه از فحش عار دارند نه از شلاق درشکه‌چی متألم‌اند. از همه عجیب‌تر این است که هر چه از الفاظ قبیح از حروف تهجی ترکیب یافته است آنها را در کتابچه مخصوص جمع و تدوین کرده و به فرزندان سه ساله خود تعلیم می‌نمایند. چنانچه کودکان را در موقع نوازش به «جاکش»، «بی غیرت»، «نامرد»، «پدرسوخته»، «ننه سگ»، «خواهر...» و غیرها خطاب کرده عرق حمیت او را در خردسالی قطع می‌کنند، تا وقتی که بزرگ شد بی حس و بی غیرت و بی‌رگه باشد. الحق تربیت فرزندان ما خیلی نزدیک است به تربیت ژاپونی‌ها که هرگاه خیلی متغیر شوند جز لفظ «لاک‌پشت» چیزی نمی‌گویند و این فحش بزرگ را هیچ‌کس از شنونده تحمل نمی‌کند زیرا که انسان راضی نمی‌شود که او را به لاک‌پشت تشبیه کنند. اما در مملکت ما سال‌هاست که حکیمان و خردمندان گفته‌اند:

رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز

تا کام خود از مهتر و کهتر بستانی
در شماره‌های ۴۱، ۴۴ و ۴۵ مطالبی دربارهٔ مدرسهٔ سادات به چشم می‌خورد.

نمرهٔ اول از سال چهارم/ادب، صفر سال ۱۳۲۳ منتشر شد. در این سال محل ادارهٔ روزنامه «قرائتخانهٔ مبارکهٔ مظفری»^۱ است که ابتدا در خیابان ناصری و سپس در خیابان لاله‌زار و بعد خیابان جلیل‌آباد است. ضمناً از آن سال، بیشتر شمارهٔ مسلسل به جای شمارهٔ سالیانه استفاده شده و شمارهٔ دوم سال چهارم، شمارهٔ ۱۴۴ ذکر شده است. از این سال، ادب با چاپ و حروف سربی منتشر شد. البته برای استفاده از تصاویر که آن موقع در چاپ سربی مقدور نبوده، صفحات اول و آخر با چاپ سنگی به شکل مصور و با خط نستعلیق و صفحات داخلی با حروف و چاپ سربی منتشر شده است.

در شمارهٔ ۱۴۴ کاریکاتوری دربارهٔ وضعیت مکتبخانه‌ها به چشم می‌خورد که می‌توان آن را از اولین کاریکاتورهای مربوط به کودکان شمرد.

در شمارهٔ ۱۴۵ مورخ اول ربیع‌الاول ۱۳۲۳ مطلبی آمده که حاکی از تدریس این مجله در مدارس است. این مطلب، نامه‌ای از ناظم‌الاسلام، مدیر مدرسهٔ اسلام است که از سوی آیت‌الله سید

۱. این کتابخانه احتمالاً اولین کتابخانهٔ عمومی و غیردولتی تهران است. ادیب‌الممالک در شماره‌های ۳۰، ۳۳، ۳۶ و... ادب تهران مقالات جالبی درباره اهداف و ویژگی‌های کتابخانه دارد. مطابق این نوشته‌ها و اساسنامهٔ کتابخانه بخش عمده‌ای از مخاطبان آن دانش‌آموز بوده‌اند. البته او پیشتر در مدرسهٔ لقمانیه تبریز نیز راه‌اندازی کتابخانه برای دانش‌آموزان را تجربه کرده بود.

محمد مجتهد تأسیس شده بود:

صورت مکتوب بشارت اسلوب

«خدمت... اعضاء محترم اداره متبرکه جریده فریده علمیه ادب ادام الله بقائها عرض و اظهار می شود حسب الامر حضرت مستطاب حجة الاسلام دام ظلّه مقرر شده است معلمین به شاگردان مدرسه متبرکه اسلام، عوض کتاب های فارسی روزنامه درس بدهند زیرا که هیچ کتابی به این جامعی و بارعی نیست که هم زبان فارسی و انشا و املا به آنها می آموزد و هم آنها را از اوضاع عالم مستحضر می نماید و هم اخلاق آنها را تهذیب می نماید به علاوه شاگردها شب ها که به خانه می روند کتاب های خود را برای پدر و مادر خود می خوانند و کتاب گلستان و حافظ امروزه به کار مردم نمی خورد ولی روزنامه برای آنها نهایت اهمیت و لزوم را دارد و از تمام جرائد، جریده مبارکه ادب را اختیار فرموده و امر فرموده اند به اداره اطلاع بدهید که عجالاً پنجاه نمره همه هفته ارسال فرمائید تا بعد هر قدر زیادتر لازم شد اطلاع می دهیم ولی استدعای جناب مستطاب شریعتمدار سیدالعلماء آقای رئیس و این بنده و شاگردها این است که قدری از قیمت متعارفی به آنها تخفیف مرحمت شود؛ دیگر مختارید.

(ادب)

بدین مؤده گر جان فشانم رواست. البته تخفیف می دهم و مبلغ پانزده قران از آبونه سالیانه که نصف قیمت اشتراک

است به نوباوگان بوستان دانش و شاگردان مدرسه مبارکه اسلام تقدیم نمودیم و اگر کسی از بزرگان معاونت فرماید و خسارت اداره را بر ذمه فتوت قبول نماید، باز هم تخفیف خواهیم داد و از مراحم حضرت حجة الاسلام و آقای رئیس نهایت تشکر را داریم. خداوند نعمت وجود محترمشان را بر اهل اسلام پاینده فرماید.

شماره ۱۶۷ مورخ ۱۶ رمضان ۱۳۲۳ آگهی کتابی برای کودکان را در بردارد:

اعلان / کتاب نخست‌نامه در دروس ابتدائیه به جهت مکاتب ملیّه با عباراتی ساده و شیرین و تصویراتی دلنشین از اثر خامه جناب فضیلت نصاب ماطثوس خان فاضل ارامنه به تازگی از طبع خارج شده است و این کتاب برای درجه ابتدائی نهایت اهمیت را دارد. محل فروش آن در تیمچه حاجب‌الدوله، جناب مستطاب حاجی شیخ احمد تاجر و فاضل شیرازی و کتابخانه خورشید و اداره قرائتخانه مظفری است؛ هرکس طالب باشد به آنجا رجوع نماید و بعضی از خیرخواهان معارف بانی شده‌اند که مقداری از آنها را خریداری نموده تقدیم مدارس نمایند و شرح آنها را در شماره آتیه می‌نگارم. خداوند اهل خیر را برکت عطا فرماید.

شماره ۱۷۱ نیز از ترویج این کتاب توسط خیرین خبر می‌دهد. از مطالب جالب ادب تهران در سال‌های سوم و چهارم می‌توان به پاسخ پادشاه به نامه علمای مسلمان روسیه در جنگ با ژاپن، اخبار

مختلف جنگ روس و ژاپن، مقالاتی در مذمت شراب و قمار، اشعار و مطالبی در رثای میرزا علیخان امین‌الدوله و فتوای آیت‌الله محمدحسن مامقانی مبنی بر حرام بودن مصرف تریاک اشاره کرد. در کل، ادیب‌الممالک را باید فردی دوستدار کودکان تلقی کرد. دیگر ویژگی او تملق و زبان‌بازی او در برابر حاکمان و صاحب‌منصبان است که حتی در مقایسه با سایر روزنامه‌های زمانه او به چشم می‌آید. ادیب‌الممالک در سال ۱۳۲۲ برای تهیه مطالب ضمیمه فارسی روزنامه ارشاد مأمور به خدمت در باکو می‌شود و مجدداً اسلام سردبیری ادب را به عهده می‌گیرد. (او بعدها در روزنامه‌های ندای وطن، کشکول و محاکمات هم به فعالیت روزنامه‌نگاری خود ادامه داد.) در سال ۱۳۲۳ یکی از شماره‌های ادب توقیف می‌شود و در سال ۱۳۲۴ به دلیل شبنامه‌هایی که توسط نویسندگان ادب و مکتب در حمایت از مشروطه منتشر می‌شد، مجدداً اسلام، رشديه و میرزا آقا اصفهانی از تهران تبعید، می‌شوند و ادب تعطیل می‌شود. این مورد تبعید پس از تبعید میرزا علی آقا شیرازی لبیب‌الممالک، مدیر روزنامه مظفری، احتمالاً دومین تبعید روزنامه‌نگاران ایران و اولین تبعید روزنامه‌نگاران نشریات مرتبط با کودکان و نوجوانان (ادب و مکتب) است.

معارف

به فاصله دو ماه و نیم پس از انتشار ادب در تبریز، روزنامه معارف در تهران منتشر شد. این روزنامه وابسته به انجمن معارف و ارگان آن انجمن بود. انجمن معارف، انجمنی وابسته به دولت بود که در زمان

صدارت امین‌الدوله با حمایت او برای نظارت بر مدارس جدید تشکیل شد. چندین مدرسه جدید هم توسط اعضای این انجمن احداث و راه‌اندازی شد. انجمن علاوه بر نظارت بر مدارس، امر جمع‌آوری و تقسیم کمک‌های مردمی به مدارس، تألیف کتاب‌های درسی، تشکیل کتابخانه ملی و انتشار روزنامه معارف را به عهده داشت. عده‌ای پیشینه تشکیل انجمن را به میرزا حسن رشديه نسبت می‌دهند. رشديه پس از مرگ ناصرالدین شاه به دعوت مظفرالدین شاه و امین‌الدوله از تبریز به تهران آمد و اولین مدرسه ابتدایی را به شیوه جدید در سال ۱۳۱۵ به نام رشديه بنیان گذاشت و تعدادی از رجال را به عنوان هیئت امنای مدرسه گرد آورد. این کار مورد توجه وزیر علوم قرار گرفت و آن انجمن را از مدرسه رشديه منفک و با نام انجمن معارف به وزارت علوم منتقل کرد و با تغییراتی در ترکیب اعضا، مسئول رسیدگی به امور کلیه مدارس، من جمله رشديه کرد. نکته‌ای که نباید فراموش کرد، حسادت‌ها و رقابت‌های موجود میان رجال و دست‌اندرکاران امور معارف بود. بسیاری از مدرسه‌ها صرفاً با اهداف فرهنگی تأسیس نمی‌شد و رقابت‌های سختی میان افراد مؤسس مدارس وجود داشت و به شدت از رواج شیوه‌های جدید آموزشی به سایر مدارس پرهیز می‌شد و آن شیوه‌ها و توانایی‌ها به عنوان یک موقعیت انحصاری تلقی می‌شد. علاوه بر رقابت انجمن با رشديه و علاوه بر مخالفت تعدادی از مدارس با انجمن و عدم پذیرش نظارت آن، در داخل انجمن هم رقابت جدی حکمفرما بود. پس از عزل امین‌الدوله و صدارت امین‌السلطان وضع بدتر شد. احتشام‌السلطنه، رئیس انجمن و مفتاح‌الملک و ممتحن‌الدوله در

انجمن ناسازگاری داشتند و روزنامه معارف عملاً بیش از آنکه ارگان همه مدارس باشد، روزنامه مدرسه افتتاحیه، یعنی مدرسه مفتاح الملک، صاحب امتیاز روزنامه بود. انجمن در میان روشنفکران وقت هم به دلیل وابستگی به حکومت و اقدامات محافظه کارانه مخالفانی داشت. طالبوف در کتاب مسالک المحسنین می نویسد: «مجمع معارف که برای لطیفه گویان بیکار و الواد بیعار... برپا گردید...» انجمن معارف پس از کش و قوس های فراوان در سال ۱۳۱۹ جای خود را به شورای عالی معارف داد.

اولین شماره روزنامه معارف، شعبان سال ۱۳۱۶ منتشر شد. بر صفحه اول شماره اول چنین می خوانیم:

این روزنامه از قید رسمیت آزاد است / ماهی دو مرتبه طبع و توزیع می شود / در دارالخلافه طهران به طبع می رسد / صاحب امتیاز انجمن معارف / قیمت سالیانه در طهران شش هزار دینار / در این روزنامه فقط مطالب راجعه به مدارس و مکاتب ملیه و فواید عامه نوشته می شود و هر نوع مطلب و اعلان دایر به این مسائل و مفید به حال ملت که منافعی با دین و دولت نباشد پذیرفته و مجاناً طبع خواهد شد.

سرمقاله اولین شماره چنین آغاز می شود:

بسم الله الرحمن الرحيم

چون به فضل الله المتعال و به یمن اقبال بی زوال بندگان
اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاه ظل الله اسلامیان پناه
مظفرالدین شاه قاجار خلد الله ملکه و اید جیشه اجزای

انجمن معارف در ایجاد مدارس و مکاتب ملیّه مظفریه که بهترین وسیله برای ترقی دین و دولت و بزرگ‌ترین سرمایه برای تربیت ابنای ملت است بر طبق نیت مقدسه همایونی به مقصود خود نایل شده و در این قلیل مدت چند مدرسه منظمه جدیدی با ترتیبات لازمه ایجاد و دایر کرده و باز هم در خیال ایجاد و تأسیس مدارس و مکاتب عدیده دیگر، چه در دارالخلافه طهران و چه در سایر بلدان ایران هستند. لهذا آرای اعضای انجمن معارف بر این قرار گرفت که یک روزنامه مخصوص دایر به ترتیبات و تنظیمات مدارس و مکاتب ملیّه و مطالب راجعه به آنها و مفید به حال عامه ایجاد و منتشر سازند تا هم عموم عقلای مملکت و هوشمندان ملت که بالطبع وفی نفس الامر از اعضای این مجلس محترم شمرده می‌شوند از خیالات این انجمن و از وضع و ترتیبات مدارس و مکاتب جدیدی کاملاً مستحضر شده و هم غیرتمندان ملت و هوشمندان مملکت خیالات عالیه و افکار مفیده خود را از دور و نزدیک نوشته به این مجلس ارسال و القا دارند که در صحایف این روزنامه درج و منتشر شده و عموم اهالی مملکت از آن مطلع و منتفع گردند...

در سرمقاله درخواست شده که مقالات ارسالی به روزنامه «خالی از اغلاقات لفظیه و اغراقات معنویه و تملقات رسمیه باشد تا همه کس از خواص و عوام منتفع از آن تواند شد...»
عمده مطالب این روزنامه چهار صفحه‌ای اخبار مدارس است.

گرچه مدیر روزنامه مفتاح الملک است اما هیچ کجا نامی از دست‌اندرکاران آن درج نشده و درباره مفتاح الملک نیز چون یک بیگانه صحبت می‌شد. در شماره دوم، طی خبری درباره مدرسه افتتاحیه در محل سنگلج چنین می‌خوانیم:

معین‌التجار معزی‌الیه محض تشویق شاگردان مبلغ
بیست تومان وجه نقد به رسم هدیه برای ایشان داد و مبلغ
مزبور به دستورالعمل مفتاح [مفتاح] الملک مدیر مدرسه
مزبوره کتاب‌های لازم از قبیل مسائل شرعیه و کتب نصایح
و امثال مناسب حال اطفال خریده و به تمام شاگردان مجاناً
تقسیم شد.

در شماره سوم به تاریخ اول رمضان ۱۳۱۶ دستورالعمل مدارس
تهران در ماه مبارک رمضان درج شده که جالب و خواندنی است:

به مناسبت ماه مبارک صیام، دستورالعمل مخصوصی
از طرف انجمن معارف در تعیین تکالیف یومیه رؤسا و
اجزای مدارس نوشته و به هر یک از مدارس ملیه مظفریه
داده شده و از آن قرار معمول می‌دارند که خلاصه آن این
است: مدیر و ناظم هر مدرسه دو ساعت از آفتاب گذشته
در مدرسه حاضر می‌شوند و تمام اطاق‌ها را گردش کرده از
تنظیفات و ترتیبات لازمه آنها و روشن بودن بخاری‌ها
اطمینان حاصل نموده و اگر نقصانی باشد تکمیل
می‌نمایند.

معلمین سه ساعت از طلوع آفتاب گذشته در اطاق‌های
درس خود حاضر می‌شوند.

شاگردان هر کدام غیر مکلف هستند و روزه نمی گیرند، دو ساعت از آفتاب گذشته نهار خودشان را در منزل های خود صرف کرده و با سایر شاگردان عموماً سه ساعت از آفتاب گذشته به مدرسه می آیند. درس شاگردان هر طبقه غیر از مبتدیان، اولاً قرائت و مقابله قرآن مجید و بعد از آن رساله و مسائل شرعیه است و بعد از ظهر ادای نماز ظهر و عصر به جماعت و خواندن ادعیه مخصوصه مأثوره و بعد از آن سایر درس ها موافق ترتیباتی که برای آنها معین شده است. روزهای پنجشنبه بعد از نماز ظهر و عصر، مخصوصاً مجلس موعظه برای شاگردان ترتیب داده و یک نفر واعظ عالم محترم، احادیث و اخبار و نصایحی را بیان می نماید که مناسب حال اطفال و جوانان و مشعر بر تهذیب اخلاق ایشان باشد و بعد از آن هم یک نفر روضه خوان ذکر مصیبت ائمه اطهار سلام الله علیهم را موافق اخبار صحیحه نموده و ختم مجلس را به دعای دوام عمر و دولت بندگان اعلی حضرت همایون شاهنشاه اسلامیان پناه ارواحنا فداه و علمای اعلام کثر الله امثالهم و وزرای عظام ادام الله تعالی اجلالهم می نمایند. یک ساعت به غروب مانده عموم معلمین و متعلمین مرخص می شوند.

در همان شماره خبری از روزنامه ناصری درباره تشکیل مدرسه ای در خارطوم (سودان) نقل و تفسیر شده است. در شماره ۱۱ نامه تبریک و تقدیر ادیب الممالک از این روزنامه درج شده است.

اساسنامه انجمن معارف به طور مسلسل در شماره های مختلف روزنامه چاپ می شد که ارزشمند و خواندنی است. در شماره ۱۶ در آخر نظامنامه انجمن معارف چنین می خوانیم:

فصل بیستم: در تمام مدارس، شاگردان بعد از فراگرفتن سواد فارسی باید هر یک رساله عملیه یکی از علماء اعلام و مجتهدین عظام را که بیشتر معمول به و مقبول و متبع و طرف تقلید عامه است با خود داشته و روزها نزد معلمین قرائت نمایند تا مسائل فرعی که دانستن آنها مایه صحت عبادات و اعمال دینیه است برای آنها ملکه شود.

این نظامنامه که در شعبان ۱۳۱۶ نوشته شده، به این شکل به تأیید شاه رسیده است:

هو / جناب صدراعظم / این کتابچه صحیح است. به مرور، مطالب علمی هم به اخبار مدارس اضافه شده و مطالب درباره نجوم، هوا، آب و... در روزنامه درج می شود. نکته قابل توجه درباره این روزنامه، شروع همیشگی سرمقاله های آن با مدح شاه است. نکته جالب دیگر، ترتیب نوشتن نام و اخبار مدارس مختلف است. برای آنکه این مسئله سبب اختلاف مسئولان مدارس نشود، این شیوه نامه اعلام می شود. ابتدا نام مدرسه سادات می آید که «به واسطه شرف سیادت، مقدم بر سایر نوشته می شود» و پس از آن اخبار بقیه مدارس به ترتیب قدمت و زمان تشکیل و تأسیس درج می شود.

از ابتدای سال دوم، انتشار روزنامه به ۳ شماره در ماه افزایش می یابد و بهای اشتراک سالانه هم به ۹ هزار دینار می رسد.

در شماره ۲۶ در ضمن خبر مدرسه جدیدی برای فقرا، دروس آن مدرسه ذکر شده که سند قابل توجهی درباره دروس رایج در مدارس پیش از مشروطه است. دروس این مدرسه عبارت بوده اند از:

تعلیم الفبا به وضع جدید، قرائت قرآن مجید، نماز و مسائل شرعیه، خط و سواد فارسی، تهذیب اخلاق، تاریخ مختصر، جغرافیای مختصر کره ارض و ممالک محروسه ایران، حساب مختصر تا چهار عمل اصلی و شرکت و مرابحه، علم دفترداری تجارتنی، مشق سیاق.

در این مدرسه «مدت تحصیل به اختلاف سن و استعداد از یک سال تا دو سال خواهد بود» و دانش آموزان آن «باید کمتر از شش سال و زیادی بر دوازده سال نداشته باشند».

در شماره ۲۷ نامه ای از سید جمال الدین صدرالواعظین اصفهانی درباره مدرسه سادات می خوانیم. در شماره ۳۰ هم خبر افتتاح مدرسه لقمانیه تبریز «به همت لقمان الملک امیرتومان، حکیم باشی مخصوص حضور سرکاری به اتفاق میرزا صادق خان ادیب الممالک، پیشخدمت خاصه همایونی و نائب وزارت جلیله علوم و معارف» آمده و نظامنامه آن مدرسه در آن شماره و دو شماره بعد درج شده است. «اطفالی که در این مدرسه حاضر می شوند، باید کوچک تر از هشت ساله و بزرگ تر از شانزده ساله نباشد.» این مدرسه «هفته ای شش روز، از شنبه الی پنجشنبه، یک ساعت از روز گذشته، تا دو ساعت الی یک ساعت به غروب مانده، به اقتضای تغییر فصول درسنه» دایر بوده است. البته از نیم ساعت به ظهر تا یک ساعت بعدازظهر، مدرسه تعطیل می شد و پس از آن دانش آموزان

«یک ساعت از ظهر گذشته باید وضو گرفته منتظر ورود امام جماعت و ادای رکعات فریضه ظهر و عصر باشند». در این مدرسه دانش آموزان «هر روز باید در آغاز ورود به مدرسه قدری قرآن بخوانند». این مدرسه علاوه بر اعیاد و عزاداری های عمومی، در سالروز تأسیس مدرسه هم تعطیل می شد. شیوه تنبیه در این مدرسه که در شماره ۳۲ معارف چاپ شده، خواندنی است:

تنبیه و سیاست شاگردان مدرسه، چوب زدن و ناسزا گفتن نیست، بلکه از قرار مشروعات و حدود مندرجه ذیل به توسط ناظم مدرسه از آنها به مقتضای درجه استحقاق تأدیب به عمل خواهد آمد.

۱. موافق تعیین ساعات، از یک ربع الی یک ساعت در حضور تمام شاگردان در صف آخرین، زیر دست همه آنها ایستاده بدون تکلم و حرکت سرخود را پایین بیندازد.
۲. وقت مرخصی شاگردان، دم در بایستد و به هر یک از آنها بگوید: «خجالت من مرا بس است. ان شاء الله فردا غیرتمندانه درس خواهم خواند».

۳. به علاوه درس گذشته، یک درس دیگری هم به او تحمیل کرده و در موقع تحویل، هر دو را پس می گیرند.
۴. از جلو همه شاگردان به آرامی بگذرد و همه او را ملامت و سرزنش نمایند.

۵. ناهار او منحصر به نان خالی و آب باشد.
۶. لوحه ای در اطاق درس نصب کرده اند، اسم او را با خط جلی به تنبلی و کم غیرتی خواهند نوشت.

۷. کتاب درس شاگردی را که نمره خیلی خوب داشته باشد از اطاق درس برداشته، مثل نوکر عقب سر او افتاده تا دم در مدرسه برده تحویل نماید.

۸. در فاصله هر درسی که شاگردان ده دقیقه آزاد هستند، او مثل قراول دم در اطاق بی حرکت بایستد.

۹. کفش شاگردان اطاق خود را خوب پاک کرده، وقت مرخصی پیش پای آنها جفت نماید.

۱۰. کاغذی به اسم «تنبل» به کلاه یا سینه او در وقت آزادی می چسبانند که تمام اهل مدرسه ببینند.

در شماره ۳۴ پس از خبری درباره مدارس عثمانی، برای اولین بار از مدارس دخترانه صحبت شده است. دوره روزنامه معارف از نظر اخبار و اطلاعات مدارس آن زمان، سند بسیار ارزشمندی است و نظامنامه های مدارس مختلف، صورت اسامی شاگردان و معلمان، اخبار، برنامه های درسی، اعانات به مدارس و صورت دخل و خرج مدارس را می توان در آن یافت.

شماره ۵۷ سخنرانی های کوتاه «اطفال در مدرسه شرافت رشت» را چاپ کرده و پس از آن نوشته ها و خطبات دیگری از شاگردان مدارس مختلف در آن روزنامه به چاپ رسیده است. مثلاً در شماره ۶۱ خطبه دانش آموزی در مدرسه سعادت بوشهر و در شماره ۶۳ سخنان دانش آموز دوازده ساله ای از مدرسه دانش به چاپ رسیده است.

اولین شماره سال چهارم، شماره ۶۷ است. در این شماره خبر داده شده است که روزنامه از آن پس چهار شماره در ماه منتشر خواهد شد.

اما در شماره ۷۱ مفتاح الملک خبر استعفای خود را از امور معارف (به دنبال اختلافات داخل انجمن) اعلام می‌کند. شماره ۷۲ حاوی خبری از اهدای کتابی ویژه کودکان به مدارس مختلف ایران است:

معارف پروری

در این هفته از طرف حاجی زین العابدین تقی اف که از معارف تجار با اعتبار و اعیان و اخیار شهر بادکوبه و از جمله طالبان تربیت و هواخواهان عالم انسانیت است، موازی یک صندوق کتاب برای مدارس و مکاتب ملیّه مظفریه به اداره معارف رسیده که حاوی هشتصد و سی و سه جلد کتاب موسوم به کلید ادبیات، جزء اول، مجموعه حکایات نثریه و نظمیه است که برای دبستانیان به لسان فارسی ترتیب شده از آثار خیریه ناظر مکتبخانه روسی و مسلمانی شهر بادکوبه، سلطان مجید غنی‌زاده و معلم لسان ترکی، علی اسکندر جعفرزاده.

والحق کتاب مزبور دارای اسمی است با رسم و گنجینه‌ای است از درر و لآلی نصایح و مواعظ منثوره و منظومه مشتمل بر حکایات شیرین و امثال نمکین نافع و مفید به حال خوردان [خردان] و بزرگان و جوانان و پیران. و حاج مشارالیه مخارج حمل و نقل تا رشت کتاب‌های مزبور را هم از خود متحمل شده و آنها را در بیست و یک بسته و به اسم بیست و یک مدرسه از مدارس ملیّه مظفریه نوشته و فرستاده است که به متعلمین بی استطاعت مجاناً

داده شود، از قرار تفصیل ذیل:

دارالخلافت طهران به ترتیب حروف تهجی

مدرسه	ابتدائیه	جلد ۴۰
مدرسه	ادب	جلد ۴۰
مدرسه	اسلام	جلد ۴۰
مدرسه	افتتاحیه	جلد ۴۰
مدرسه	تجارتی	(دبستان دانش) جلد ۳۸
مدرسه	تربیت	جلد ۴۰
مدرسه	خرد	جلد ۴۰
مدرسه	خیریه	جلد ۳۹
مدرسه	دانش	جلد ۳۹
مدرسه	رشدیه	جلد ۴۰
مدرسه	سادات	جلد ۳۸
مدرسه	سیاسی	جلد ۴۰
مدرسه	شرف	جلد ۴۰
مدرسه	علمیه	جلد ۴۰
مدرسه	کمالیه	جلد ۴۰
مدرسه	قدسیه	جلد ۴۰
مدرسه	مظفریه	جلد ۴۰

سایر ولایات

تبریز	مدرسه لقمانیه	جلد ۴۰
بوشهر	دبستان سعادت	جلد ۴۰
رشت	مدرسه وطن	جلد ۴۰

خراسان مدرسه سعادت ۳۹ جلد

(جملتان هشتصد و سی و سه جلد)

شماره ۷۲ آخرین شماره روزنامه معارف، در روز پنجشنبه ۲۴ شوال ۱۳۱۸ منتشر شد. در آن شماره مفتاح الملک به عنوان مسئول نشریه، نام خود را درج کرد: «خانه زاد دولت جاوید آیت مفتاح الملک محمود» و از خوانندگان خواست که دیگر برای او مقاله نفرستند. در سال ۱۳۲۴ (سال صدور فرمان مشروطیت) مجدداً روزنامه‌ای به نام معارف و وابسته به تشکیلات رسمی آموزش کشور منتشر شد.

کمال

یکی دیگر از نشریاتی که به طور مشخص وابسته به مدارس بود، کمال است. کمال در سال ۱۳۱۷ در ماه‌های پایانی قرن نوزدهم و در زمانی در تبریز منتشر شد که دو نشریه دیگر به نام‌های ناصری و ادب هم در آن شهر منتشر می‌شدند و جالب اینکه هر سه روزنامه کم و بیش با مدارس پیوند داشتند.

کمال وابسته به مدرسه کمال یا کمالیه بود که با مدیریت میرزا حسین کمال (طیب‌زاده) در محله لیلی آباد تبریز فعالیت می‌کرد. تاریخ افتتاح مدرسه دوم ذی‌القعدة ۱۳۱۶ بود اما دکتر اقبال قاسمی پویا سال تأسیس آن را ۱۳۱۵ ذکر کرده که می‌تواند سال دریافت مجوز تأسیس مدرسه باشد. میرزا حسین، پیشتر در سال‌های ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۸ مدیر نشریه خبری تبریز بود که به امر ولیعهد، مظفرالدین میرزا، در دارالسلطنه تبریز به چاپ می‌رسید. همچنین در سال‌های پس از مشروطه نیز در انتشار نشریه‌ای به همان نام در تبریز دخیل بود.

هشت ماه پس از تأسیس مدرسه، اولین شماره کمال در تاریخ ۱۰ رجب ۱۳۱۷ منتشر شد. (رابینو مدیر نشریه را میرزا سلیمان ذکر کرده است!) این روزنامه به قیمت پنج شاهی و در هشت صفحه کوچک به قطع خشتی انتشار می یافت. نام روزنامه به خط رقاع و همچنین با حروف لاتین بر آن نوشته شده بود و تاریخ قمری، جلالی و میلادی را با هم داشت. در زیر عنوان روزنامه تصریح شده بود: «مداخل روزنامه صرف مدرسه کمال خواهد شد» همچنین نشریه این گونه معرفی شده بود: «جریده علمی و ادبی که هرگونه مقالات و اخبار دایر به ترقی ملت و انتشار معارف در آن درج خواهد شد.» سرمقاله شماره اول که علت انتشار روزنامه را توضیح می دهد، چنین شروع می شود: چون مدرسه مبارکه کمال قریب هشت ماه است که بنا شده، امروز تا حدی حالت منظمی داشته و مدیر آن را از نوایب [حوادث] آنیه او فی الجمله فراغت حاصل شد. از این جهت به تأیید خداوند و اصرار هموطنان معارف پرور، به نشر این جریده اهتمام رفت و مقصود کلی از آن فقط ترقی ملت و انتشار معارف و مذاکره بعضی علوم به عبارات ساده و خالی از تکلفات است که کم کم الفاظ علم و ادب و شرط انسانیت گوشزد مردم ایران باشد و برای آنکه اداره خوب راه افتد و کالای علم رونقی گیرد، قیمت سالیانه پیش گرفته می شود...

خبر افتتاح مدرسه لقمانیه از دیگر مطالب شماره اول است. محل دفتر روزنامه نیز در مدرسه کمال بود. کمال نشریه ای با مطالب نسبتاً ساده در حوزه های فرهنگی، اجتماعی، علمی و ادبی است که

گرایش‌های ملی دارد و به‌طور پیوسته به درج اخبار مدرسه کمال و سایر مدارس می‌پردازد. کمال در سال اول هر ده روز یک بار منتشر می‌شد و در سال دوم پانزده روز یک‌بار. صدر هاشمی و صمد سرداری‌نیا این روزنامه را شبیه به مجله‌ها دانسته‌اند.

در شماره ۳ مورخ اول شعبان ۱۳۱۷ مطلبی دربارهٔ مدرسه کمال آمده که ضمن معرفی مدرسه، تصریح می‌کند هدف نشریه مرتبط با مدرسه است:

چون اقدم نیت از نشر این جریده، تأسیس مکاتب و تشویق مردم به سوی علم است، لهذا لازم آن است که چندی به شرح مدرسه کمال بپردازیم که خوانندگان را بصیرت افزاید و صاحبان اطفال را اطمینان و مسرتی حاصل شود: از هر چه بگذری سخن علم خوش‌تر است. در مملکت ما از ترقی بسیار سخن رفته. یکی گفته راه آهن موجب سعادت است، دیگری گفته صنایع باعث ثروت است. سومی ازدیاد تجارت را سبب ترقی و البته چهارمی به اصلاح زارعت اشارت فرموده ولیکن دانشمندان می‌فرمایند منبع کلیه اینها علم است و مثبت علم مدارس... پس می‌توان گفت این دو مدرسه مقدسه (لقمانیه و کمال) که از نتایج نیت مقدسه اولیای دولت ابد مدت و رجال ملت تأسیس شده، کالنفس الواحده.... یکدل و یکجهت به تربیت صرف همت کرده‌اند... این مدرسه [کمال] در دوم شهر ذی‌القعدة ۱۳۱۶ تأسیس شده و پانزدهم همان ماه شروع به درس گردیده و چهار ماه بعد از تأسیس، امتحان

مفصلی در پیش جمعی از اکابر عالی همت داده... بسیار تحسین کردند. جناب جلالت‌مآب آقای ادیب‌الممالک خطابه بسیار مؤثری اظهار داشته و عموم را به اعانت مدرسه تکلیف فرمودند.

در شماره ۴ نظامنامه مدرسه درج شده که در آن می‌خوانیم دانش‌آموزان به چهارگروه تقسیم شده‌اند. گروه اول پنج تا هفت ساله‌اند و «تحصیل زبان ملی می‌کنند. یعنی در عرض چهار ماه بلکه زودتر نوشتن و خواندن همه چیز را به طور صحیح یاد می‌گیرند.» در شماره‌های ۳ و ۴ اشعار و ترجمه اشعاری که منیف پاشا، وزیر معارف عثمانی سروده و یکی از شاگردان دبستان ایرانیان در عثمانی آن را به فارسی ترجمه کرده درج شده است که قسمت‌هایی از ترجمه فارسی را به این دلیل که اولاً مربوط به مدارس است و ثانیاً ترجمه و سروده یک دانش‌آموز دبستانی، نقل می‌کنیم:

بند اول

مکتب که فیض گستر ابنای امت است
مکتب که جلوگاه عروسان فکرت است
مکتب که مهد معرفت هر جماعت است
مکتب که کاخ مسعدت ملک و ملت است
مکتب که درسخانه آیات نصرت است
مکتب که مجمع همه اسباب ثروت است
مکتب که سایه‌بان بلند حقیقت است
مکتب که جلوگاه خبایای خلقت است

سرمایه خجستگی دین و دولت است
این مدعا مسلم شرع است و حکمت است

بند دوم

مکتب مگو، نشیمن قدسی است آن مقام
واجب شمر به بانی و سکانش احترام
بیت الشرف سزا است بر آن گر نهی تو نام
هر کو به نقص آمده آنجا بشد تمام
خوانند گر سزا است و را قبله انام
گر بایدت تو را به جهان کپه مرام
هنگام فرصت است بدان سوی کن خرام
صبح و مسا به کسب هنر ورز اهتمام
لیکن به طبع عصر موافق عمل خوش است
با احتیاج خلق مطابق عمل خوش است...
در شماره ۴ از اینکه روزنامه دوماه تعطیل بوده عذرخواهی شده
است و وعده انتشار مرتب داده اند. درج «خطبه مشعشعانه مدیر
مدرسه کمال به شاگردان صنف اول» حکایت از آن دارد که
دانش آموزان مخاطب روزنامه اند.
شماره ۷ با آغاز سال دوم مدرسه مصادف است و صفحه اول آن
را تماماً یک نقاشی تزئینی پوشانده و این بیت در آن به چشم
می خورد:

در سایه مظفر دین، شاه بی همال
بنمود رخ به سال دوم مدرس کمال

همچنین داخل این شماره در یک صفحه تصویر پادشاه و در صفحه دیگر تصویر ولیعهد به چشم می خورد. در شماره ۸ از اینکه به خاطر امتحانات مدرسه، انتشار روزنامه چند روز عقب افتاده است پوزش خواسته اند. در شماره های مختلف روزنامه، اخبار مدرسه کمال، سایر مدرسه های داخلی و مدارس خارجی به چشم می خورد. خبری درباره نمایشگاه پایان قرن نوزدهم، خطبه ای درباره عاشورا، صورت اعانه به مدارس مختلف و معرفی کتاب های درسی تازه منتشر شده از مطالب دیگر این روزنامه است.

مطلب قابل توجه دیگر، مقاله ای است که در انتقاد از کارکودکان و وضعیت کارگاه های قالی بافی نوشته شده است. نویسنده با نگاهی آرمانی پیشنهاد می کند صاحبان کارگاه ها هر روز دو ساعت، کارگاه را تبدیل به مدرسه کنند و به کودکان کارگر درس داده شود:

چون کلیه اطفالی که در این کارخانه جات مشغول کارند باید از صبح تا شام در یک جا نشسته و فرش بیافند و لوازم صحت در آن بنا به کلی مفقود است، لهذا همه اطفال را مختصر مرض عصبانی از درد کمر و غیره عارض شده و اگر این مسئله را پیش بینی نفرمایند، هیچ طفلی به سلامت تا اواسط عمرش نخواهد زیست... از عموم اولیای کارخانه جات متمنی آنکه مختصر مخارجی از کیسه فتوت مبذول داشته در پیش دستگاه های فرش بافی تخته های نشیمن ترتیب داده اطفال را در حین بافتن به روی آنها بنشانند... و اگر بتواند در آخر هر ساعت ده دقیقه تنفس و

در عرض روز دو ساعت استراحت و وقت نماز بدهند هم خیلی معتبر است و هم موافق رضای خداست... چه بهتر است که روزی یک یا دو ساعت بعد از اتمام کار، معلمین کامل آورده و با اصول جدید اطفال را تدریس نمایند.... مدرسه کمال پنجاه نفر از آنها قبول می‌کند... بی شبهه مدارس معظمه لقمانیه و معرفت هم مضایقه نخواهند فرمود...

در سال ۱۳۱۸ که انجمن معارف تبریز تشکیل می‌شود، مدیر مدرسه کمال نیز به عضویت آن در می‌آید.

در شماره ۱۶ کتابی به شرح زیر معرفی شده است:

کتاب برگ سبز از تألیفات ادیب دانشمند میرزا حبیب اصفهانی، عضو انجمن معارف در پاریس به عبارت فارسی ساده به خط نسخ بسیار ممتاز طبع شده و برای تعلیم اطفال نوآموز بیشتر سودمند و مهم است و در کتابخانه تربیت، دم مدرسه طالبیه به فروش می‌رسد. طالبین به آنجا رجوع نمایند.

در شماره ۱۷ متن گفت‌وگوی یکی از شاگردان مدرسه با مدیر مدرسه کمال درباره مدرسه و سایر مسائل درج شده که از اولین نمونه‌های درج مصاحبه توسط مصاحبه‌کننده دانش‌آموز در نشریات مدرسه‌ای است.

در شماره ۱۸ به تاریخ ۲۰ جمادی الاول ۱۳۱۸ اعلان کتاب دیگری به این شرح درج شده است:

کتاب گنجینه انشاء که به جهت تعلیم اطفال نوآموز

بهترین کتاب است و از علوم مختلفه به طور اختصار گفت و گو می نماید معتمد السلطان آقا میرزا محمد علی خان طبیب و رئیس مدرسه ثریا به طبع رسانده به قیمت مناسب در مدرسه مزبوره و کتابخانه تربیت و دکان شیخ زین العابدین صحاف به فروش می رسد. هرکس طالب باشد رجوع نماید.

شماره ۲۹ مورخ ۲۱ شوال ۱۳۱۸ آخرین شماره سال اول است. پایان دوره سال اول روزنامه با پایان سال دوم مدرسه همزمان شده و به این مناسبت درباره مشکلات مدرسه و روزنامه صحبت شده است. مدیر روزنامه تأکید دارد:

قصد کلی از انتشار این مختصر جریده، فقط تنظیم و ترقی مدرسه کمال و تربیت اطفال و جانفشانی در راه دین و دولت و ملت است و هر قصوری که در ظهور او افتاده ناشی از توجه به امور مدرسه گشته. لهذا متمنی از غیرتمندان و برادران اسلامی، همه این قصورات و تعویقات را بر ما خورده [خرده] نگرفته و معاذیر ما در این مورد قبول دارند...

شماره ۲۰ و ۲۱ سال دوم مورخ ۱۵ ذیحجه ۱۳۱۹ آخرین شماره ای است که از این نشریه رؤیت شد. گرچه می دانیم انتشار آن تا سال ۱۳۲۱ ادامه داشته است. در این شماره مقاله ای در دفاع از مدارس و همچنین صورت مخارج مدرسه کمال درج شده است. روزنامه در این سال هر پانزده روز یک بار به چاپ می رسیده و اشتراک آن در تبریز ۸ قران بوده است. در روزنامه تصریح شده است: «...»

هرگونه مقالات دایر به ترویج مدارس در آن درج خواهد شد.» در ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۱ وقتی که مردم علیه رواج میخانه‌ها و تعدی مأموران بلژیکی گمرگ تبریز قیام کردند، همه میخانه‌ها، مهمانخانه‌ها و بعضی مدارس جدید را آتش زدند و در همین زمان مدرسه کمال، کتابخانه و دفتر روزنامه آن نیز غارت شد. میرزا حسین خان کمال، پس از این ماجرا به قفقاز و سپس به مصر رفت و در سال ۱۳۲۳ به همراه تقی‌زاده و محمدعلی تربیت وارد مصر شد و در همان‌جا روزنامه کمال را به صورت دو هفتگی تا سال ۱۳۲۴ منتشر کرد و پس از مشروطه به ایران بازگشت.

از کمال مصر نسخه‌ای به دست نیامد، اما بنابر نوشته مورخان، کمال در آن دوره بیشتر نشریه‌ای سیاسی بوده تا فرهنگی. ادوارد براون در کتاب تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت شعری را از شماره دوم کمال چاپ قاهره نقل کرده است که آن را ذکر می‌کنیم:

تا محتکران را به سر نان بنان است
 آشوب جهان است و خرابی زمان است
 آن طالع زیبای عدالت به محاق است
 آن طلعت نیکوی مساوات نهان است
 ای طفل گرسنه! مکن این ناله والا
 روی تو و سیلی ز کف محتکران است
 ای والده! برخاک بده آن زینت آغوش
 زیرا بشر ارزان ز یکی لقمه نان است

فرسود قلم بس که ز نان قصه بپرداخت
خونین بشد اوراق کمال، این چه زمان است.

فلاحت مظفری

یکی دیگر از نشریات آموزشگاهی، مجله فلاحت مظفری بود که در سال ۱۳۱۸ از سوی مدرسه فلاحت شاهنشاهی منتشر شد. این مدرسه وابسته به اداره کل فلاحت بود که ریاست آن را فخیم السلطنه به عهده داشت. ریاست مدرسه به عهده مقوم الملک و مدیر آن موسیو داشر بلژیکی بود. مدرسه در سال ۱۳۱۸ هجری قمری مصادف با ۱۹۰۰ میلادی در تهران تأسیس شد و ظاهراً تنها یک دوره فارغ التحصیل داشت. این مدرسه را می توان معادل یک مدرسه دوره متوسطه دانست.

در جمادی الاول سال ۱۳۱۸ اولین شماره فلاحت مظفری منتشر شد. این نشریه را اکثر مورخان مطبوعات «مجله» دانسته اند و به این ترتیب می توان آن را اولین مجله ایران محسوب کرد. این نشریه معمولاً ۱۶ صفحه داشت. قطع، صفحه آرای و نوع مقالات و تصاویر آن هم مجله ای بود و ماهی دو مرتبه منتشر می شد. هر چند که انتشار آن منظم نبود و میان شماره ها یک ماه و گاهی بیشتر فاصله می افتاد. فلاحت مظفری از شماره اول با حروف سربی انتشار یافت، اما به دلیل مشکلات فنی، از شماره سوم از چاپ سنگی و خط نستعلیق استفاده شد. مطالب این نشریه عمدتاً حول موضوع کشاورزی و خبری، علمی، آموزشی بود.

در شماره ۷ این نشریه مطلبی آمده است که اطلاعات خوبی

دربارهٔ مدرسه به دست می‌دهد:

اعلان: از اول سنبله مدرسهٔ فلاحت شاهنشاهی برای پذیرفتن شاگرد حاضر است. اشخاص را که مایل به گذاردن فرزندان خود در این مدرسه می‌باشند اطلاع داده می‌شود که شرط قبول شدن شاگرد آن است که سن طفل کمتر از پانزده سال نباشد و از عهدهٔ امتحان فارسی و حساب و کمی جغرافیات و قدری فرانسه برآید.

این نشریه تا سال ۱۳۲۵ ه. ق. به انتشار خود ادامه داد و به شمارهٔ ۱۹ رسید. شماره‌های آخر نشریه را مهدی معاون اداره فلاحت امضا کرده است. در شماره‌های پس از مشروطه، این مجله تاریخ هجری شمسی را به کار برده (۱۲۸۶ هجری شمسی) که چندان مرسوم نبوده و از اولین نمونه‌های درج این تاریخ است. استفاده از ماه‌های شمسی در مطالب و اخبار این نشریه هم به علت وابستگی امور کشاورزی به ماه‌های شمسی بوده است.

معرفت

یکی دیگر از نشریه‌های آموزشی در سال‌های پیش از مشروطیت، معرفت نام داشت. این نشریه وابسته به مدرسهٔ معرفت بود که آن مدرسه در اواخر سال ۱۳۱۸ یا اوایل سال ۱۳۱۹ هجری قمری در تبریز آغاز به کار کرد. این مدرسه را از مدارس مهم زمانهٔ خود دانسته‌اند. مدرسهٔ معرفت مدتی پس از مشروطه تعطیل شد. مدیر و مؤسس این مدرسه و مدیر نشریهٔ معرفت میرزا عبدالله خان، یکی از سادات جهانشاهی تبریز بود. پدرش میرزا تقی، وزیر

عدلیه بود که صدر عدلیه لقب داشت.

شماره اول معرفت در غره ربیع الاول ۱۳۱۹ منتشر شد. دوره انتشار این نشریه را ماهنامه نوشته‌اند. (تنها تربیت آن را هفتگی معرفی کرده است.) سیدفرید قاسمی آن را نخستین مجله تبریز نامیده است. متأسفانه هیچ نسخه‌ای از شماره‌های این نشریه به دست نیامد اما براساس مندرجات موجود، حداقل دو شماره منتشر شده و گویا تا یک سال انتشار آن ادامه داشته است. محل انتشار نشریه، مدرسه معرفت بوده. مطالب نشریه را مورخان مختلف، فرهنگی، سیاسی، علمی - فرهنگی ذکر کرده‌اند. چاپ نشریه به صورت چاپ سنگی بوده و صاحب امتیاز آن با امضای عبدالله حسینی مطلب می‌نوشته و در سرلوحه روزنامه چنین نوشته بوده است:

لایحه‌ای است محتوی به مسائل علمیه و فنی و صناعیه و مطالب دائر به مکاتب مدارس و از هر قبیل که راجع به فایده عامه باشد.

متأسفانه اطلاعات بیشتری درباره این روزنامه به دست نیامد.

نوروز

اولین نشریه منسوب به یک مدرسه مقدماتی و ابتدایی در تهران، نوروز نام داشت. این روزنامه به مدرسه اسلام منسوب بود. مدرسه اسلام در سال ۱۳۱۷ ه. ق. به حکم و حمایت حضرت آیت الله سید محمد طباطبایی تأسیس شد و اولین مدرسه جدیدی محسوب می‌شود که با دخالت مستقیم علما و مجتهدین آغاز به کار کرد. مدیریت مدرسه را فرزند آیت الله، یعنی سید محمدصادق طباطبایی

به عهده داشت که بعدها از فعالان مشروطه و مدیر روزنامه مجلس شد. ناظم مدرسه، میرزا محمد کرمانی نام داشت که به خاطر این مسئولیت در مدرسه اسلام، ناظم الاسلام لقب گرفت. برخی کتاب‌ها و جزوه‌هایی که ناظم الاسلام نوشته بود، به عنوان منابع صرف و نحو مدارس مختلف به کار می‌رفت. وی نویسنده کتاب تاریخ بیداری ایرانیان است.

اولین شماره روزنامه نوروز ۲۲ ذیحجه سال ۱۳۲۰ هجری قمری از سوی ناظم الاسلام کرمانی منتشر شد. این جریده به صورت هفتگی و با چاپ سنگی منتشر می‌شد. از جمله نویسندگان این روزنامه، میرزا کاظم خان کرمانی بود.

شماره ۱۷ از سال اول این نشریه، مورخ ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۱، جریده علمیة نوروز نام دارد. محل آن «طهران، محله سنگلج، گذر درخانقاه [درخونگاه]»، «مدیرکل ناظم الاسلام» و «امین اداره و دبیرثانی، آقا میرکاظم خان طبیب کرمانی» بوده است. در زیر عنوان تصریح شده است که «در این جریده مطالب راجع به مدارس و مسائل علمیه و ادبیه و سیاسیه و فوائد عامه نوشته می‌شود.» اشتراک سالیانه نشریه ۱۲ هزار دینار بوده است.

از جمله مطالب نشریه، مطلب دنباله‌داری از میرزا حسن رشديه درباره مدارس است. در این روزنامه در صفحه آخر، چیزی شبیه به تقویم جیبی برای روزهای هفته چاپ می‌شد که تاریخ میلادی و قمری و مناسبت‌های مذهبی و غیره در آن درج بود و سطری هم برای یادداشت در کنار هر روز داشت.

در شماره ۱۸ آگهی دو کتاب آموزشی به نام‌های اطلس جغرافیای

جدید و جهان‌نمای مسطحه از تألیفات معتمدالسلطان میرزا رضا مهندس، معلم دارالفنون و مدرسه اسلام به چشم می‌خورد. مطلب دنباله دار اثبات حجت (عج) از دیگر مطالب هفته‌نامه است.

هفته‌نامه نوروز کاملاً یک نشریه ساده آموزشی است و اکثر قریب به اتفاق مطالب آن آموزشی و به زبان ساده است. بیشتر مطالب دنباله دارند و به مسائل مختلف علمی مثل کشاورزی، ادبیات، دین، تاریخ، فیزیک، جغرافیا، شیمی، زیست‌شناسی، ورزش، جانورشناسی و... اختصاص دارد و نمونه‌ای از یک جنگ جذاب و متنوع آموزشی است.

سرمقاله‌های هفته‌نامه که با عنوان «علم و ادب» چاپ می‌شد، اغلب درباره لزوم و اهمیت آموزش است. برخلاف آنچه در روش نشریه ذکر شده، تقریباً روزنامه هیچ گرایش سیاسی ای ندارد. گرایش مذهبی نشریه و توجه خاص آن به روحانیان و جانبداری آن از ایشان مشهود است.

در شماره ۱۸ خبر و آگهی فروش کتاب شرح نصاب، نوشته فاضل یزدی به قیمت جلدی یک هزار و کتابی به نام شمس التصاریف مدرسه اسلام، جلدی دوهزار [دینار] به چشم می‌خورد.

در شماره ۱۹ خبری آمده که نشان می‌دهد مدرسه اسلام کارگاه قالی‌بافی هم داشته و بچه‌ها دوره‌های کارآموزی می‌دیده‌اند و همزمان مخارج تحصیل را تأمین می‌کرده‌اند.

در شماره ۳۶ مورخ ۹ رمضان ۱۳۲۱ در خبر جشن نیمه شعبان که در باغ سادات برگزار شده از اعتراض یکی از سخنرانان به حضور بچه‌های مسلمان در مدارس آمریکایی و فرنگی خبر می‌دهد. در

ادامه مقاله‌ای در مذمت و مضار حضور کودکان مسلمان در مدارس مسیحی به چشم می‌خورد.

اشعار آموزشی پرنس ارفع‌الدوله درباره زیست‌شناسی به زبان ساده در این نشریه به چاپ می‌رسید.

شماره ۴۹ اولین شماره سال دوم نوروز است که ۱۵ صفر ۱۳۲۲ منتشر شد. در این شماره این عبارت به چشم می‌خورد: «از طلاب و متعلمین مدارس یک عشر قیمت گرفته نمی‌شود.» اشتراک سالیانه نشریه در سال دوم دو تومان بود. مسلک نشریه در سال دوم چنین اعلام می‌شده است:

در این جریده از مطالب علمیه و ادبیه و سیاسیه و منافع ملیه و فواید عامه و وقایع متعلقه به مدارس و مکاتب بحث می‌شود. هرگونه مقاله علمی و ادبی و صناعی و تجارتي که مفید به حال ملت [باشد] و منافی دین و دولت نباشد پذیرفته و به اسم صاحب آن درج می‌شود.

پاورقی «انکشاف ینگی دنیا» از سال دوم آغاز می‌شود. آخرین شماره نوروز که ملاحظه شد، شماره ۳ از سال دوم (ش ۵۱) به تاریخ اول ربیع‌الاول ۱۳۲۲ است. قطعاً نوروز سال دوم خود را به پایان نبرده و در سال ۱۳۲۲ از انتشار بازمانده است. در سال ۱۳۲۵ (پس از مشروطه) ناظم‌الاسلام روزنامه کوکب دری را منتشر می‌کند. اما از همان آغاز، عبارت سال سوم را در آن درج می‌کند که نشان می‌دهد آن روزنامه را ادامه نوروز می‌دانسته است. (شاید نوروز به دلایلی توقیف شده باشد. روزنامه ندای وطن، علت تعطیلی نوروز را عوائق [بازدارنده‌ها، گرفتاری‌ها] کثیره ذکر کرده است.) این تاریخ‌گذاری

سبب اشتباه برخی مؤلفان شده و آغاز انتشار کوکب دری را به پیش از مشروطه نسبت داده‌اند.

دعوة الحق

اولین شماره ماهنامه دعوة الحق در اول شعبان ۱۳۲۱ قمری در تهران منتشر شد. مدیر این نشریه شیخ محمدعلی بهجت دزفولی، معروف به بهجت‌العلما بود که در دوره پهلوی نام بهروز خاوری را برای خود برگزید. او در نجف اشرف به تحصیل علوم دینی پرداخت و از سوی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی درجه اجتهاد گرفت. در سال ۱۳۱۹ به تهران آمد و در سال ۱۳۲۱ انجمن علمی را در تهران تأسیس کرد که در همان سال دعوة الحق منتشر شد. وی در سال ۱۳۲۴ کتابخانه معارف را تأسیس کرد و در مشروطه به ریاست انجمن معارف رسید و مسئول نشریه معارف شد و تا دوره پهلوی (۱۳۱۰) سردبیر آن نشریه بود. همچنین در دومین دوره مجلس شورا از سوی مردم شوش به نمایندگی مجلس انتخاب شد. وی همچنین ریاست کمیسیون تصحیح کتب و ترجمه عربی اداره انطباعات را در وزارت معارف به عهده گرفت. تأسیس آموزشگاه‌های پسرانه و دخترانه هنر در سال ۱۳۰۲ و تألیف کتاب روش پرورش در سال ۱۳۰۷ از دیگر فعالیت‌های او بود. دعوة الحق کاملاً ویژگی‌های یک مجله را دارد. قطع آن شبیه کتاب است و روی جلد آن تنها نام نشریه و آیات قرآن به چشم می‌خورد. در صفحه دوم شماره اول عبارت «در ظل توجه امام عصر حجة الله حضرت الزمان عجل الله تعالی فرجه» و مدح مظفرالدین شاه به چشم می‌خورد. دلیل انتشار نشریه چنین ذکر شده

است:

... مقالاتی سودمند فی تنزیه الاسلام عن شوائب
الاهام المسمى به دعوة الحق (له دعوة الحق و الذين
يدعون) الخ متدرجاً ماه به ماه به طبع می رسد و به طالبین
فروخته می شود. شاید برادران دینی از قرائت وی فایده
برده به راه دین و آیین حضرت خیرالمرسلین آیند و
فرمایشات نبی اکرم را عمل کنند و برحسب وصیت وی
قرآن مجید را قبله مقصود و وجهه امید خود قرار داده و
متمسک به ولایت اهل بیت عصمت و طهارت شوند تا به
سعادت خود نائل شده و از کید کائدان و طعن طاغیان
خلاصی یابند و هر چند وضع این مقالات بر طرز تدوین
است و مناسب بود که دفعته به طبع برسد لیکن محض آنکه
برادران دینی از روی رغبت و کمال میل در مضامین او تأمل
نمایند انساب دانستیم که جزّ فجّز به طبع برسد.

مطلب شماره اول مقاله ای است ۱۲ صفحه ای شامل ۱۰ فصل
درباره اسلام و دعوت مسلمین به حقیقت اسلام به جهت پیشرفت
دوباره. پس از آن در صفحه ما قبل آخر، «هدف مجله» ترویج دین و
تشید شریعت ذکر شده و از ندیم السلطان وزیر انطباعات ستایش
شده است. ضمناً آرزو شده که ای کاش مجله بانی داشت و
می توانست به رایگان توزیع شود.

نویسنده هر شماره از مجله را یک «مقاله» نامیده است. در پشت
جلد می خوانیم: «قیمت هر مقاله یک قران و مجموع دوره که دوازده
مقاله می شود یک تومان.»

شماره دوم شامل مطالبی مستقل اما مربوط به هم درباره اصول عقاید اسلام و تاریخ اسلام است. این شماره نیز ۱۶ صفحه دارد. در شماره ششم مقاله‌ای از «دوست عزیز و محترم و نوجوان غیرتمند دیندار هوشیار متمدن وطن‌دوست، آقای آقامیرزا عبدالرحیم، همشیره‌زاده جناب مجیرالدوله... آمده که درباره مسلمانان انگلیس و شیخ عبدالله کیلیام افندی ناشر روزنامه الهلال و ماهنامه اسلام است. به طور کلی تمام مطالب نشریه آموزشی و مقدماتی است. مقاله «قرائت و کتابت» در شماره ۷ مورخ صفر ۱۳۲۲ به این شرح به چاپ رسیده و روی صحبت آن با دانش‌آموزان است:

خواندن و نوشتن مایه تمیز انسان است از بهایم. هر که را نوشتن و خواندن نبود از انسانیت بهره‌ای ندارد. فقط باید مانند خر باری به دوش کشد و شکمی پر کند. این است که حضرت ختم رسل و برگزیده از کل، طلب دانایی را بر عموم آحاد ملت خود فرض و متحتم فرمود. لهذا می‌باید عموم مسلمین نوباوگان خود را مهمل نگذارند و از آغاز صباوت به خواندن و نوشتن باز دارند تا از عمر و زندگانی خود برخوردار شوند و در این مقام صحیفه دعوة الحق دو نصیحت به محصلین که نونهالان گلستان اسلامیت‌اند می‌نماید و باید اولیاء اطفال و رؤسای مدارس اهتمامی در اجرای آن بنمایند. اول آنکه طفل از ابتدای تحصیل باید سعی نماید که صحیح بنویسد. به واسطه آنکه خط غلط یکسره از درجه اعتبار ساقط است. ولی افسوس که ما عموماً به این درد مبتلا هستیم؛ خدا ما را شفا بدهد.

دوم آنکه سعی بنمایند که خوانا و مقرو بنویسند. به هر قلم و وضعی که می خواهد باشد. به واسطه آنکه وضع خط برای افاده و استفاده است نه برای نقش و نگار؛ بر عکس آنچه امروز متداول است که تمام همت مردم به زینت دادن خط است و آن جهت اصلیه ابداً منظور نظر نیست.

در شماره ۸ مورخ ماه ربیع الاول نامه ای از میرزا علی آقا شیرازی، مدیر جریده مظفری درج شده که در آن از شخصی به نام میرزا محمد علی، منشی قنصلگری روسیه در خلیج فارس صحبت شده که ده نسخه از هر شماره دعوة الحق را برای مدارس مشترک شده که نشان دهنده توجه مخاطب نوجوان است:

... به جان عزیز خودتان قسم است که با وجود این همه بی میلی مردم به مطالعه جراید و صحف که مایه یأس و دلسردی ارباب جراید و باعث خمود شعله آتش شوق ایشان است، گاه گاهی از بعض غیرتمندان مملکت ایران زمین آثاری بروز می کند که صد مرتبه بر اشتیاق ایشان می افزاید. از آن جمله جناب مستطاب وحید غیرتمندان و سر حلقه صاحب حمیتان و نادره دوران، آقای آقامیرزا محمد علی، مشهور به حاجی آقا، منشی باشی جنرال قونسولگری روسیه در خلیج فارس است که از راه وطن پروری و غیرتمندی و حمیت اسلامیت و نشر معارف و علوم در وطن عزیز، ده نمره از صحیفه مقدسه دعوة الحق را آبونه شده و وجه آن را از جیب مردانگی و فتوت خود خواهند پرداخت به این نحو که هشت نمره از سال اول از

نمره اول تا به حال و بعد از آن تا به آخر سال به هشت مدرسه از مدارس مظفریه به تفضیل ذیل:

(۱) مدرسه مبارکه دارالفنون، مدرسه مبارکه سیاسی، مدرسه مقدسه اسلام، مدرسه متبرکه سادات، مدرسه مبارکه علمیه، مدرسه مبارکه ادب، مدرسه مبارکه مظفریه، مدرسه مبارکه ثروت داده شود و یک نمره برای مدرسه سعادت در بوشهر و یک نمره نیز برای خود جناب معظم له ایفاد بوشهر شود. این اقل قلیلی است از خدمات ایشان به حوزه اسلامیت و عالم انسانیت که اگر شرح آنها داده شود (مثنوی هفتاد من کاغذ شود). خدا کند که سایر معارف پروران و دانش‌پژوهان و غیرتمندان ایران به ایشان اقتدا نمایند. باشد که در تمام ایران صد نفر یا پنجاه نفر یا اقلاده نفر پیدا شود که مانند ایشان از همین جراید که هست چند نمره برای تقدیم به مدارس آبونه بشوند که هر چه باشد اطفال در مدارس روزنامه یا همین فالنامه‌های لایضر و لاینفع که داریم اگر هم بخوانند باز بهتر است از بسیاری از کتب که در آنجا قرائت می‌شود. اللهم اید الدین واهله م. علی آقا شیرازی.

بہجت

خدمت جناب... مدیر جریده فریده مظفری مصدع است که این وجهی را که جناب معظم له از راه خدمت به ابناء وطن عزیز از جیب فتوت و حمیت متقبل شده‌اند نباید اندک شمرد و کمال امتنان و تشکر را از ایشان باید داشت و

نباید این فقره را مقایسه نمود به اقدام فلان لرد لندن که چند هزار لیره به فلان مدرسه یا اداره فلان روزنامه اعانت کرد؛ بلکه باید او را مقایسه نمود به حرکات عظمای مملکت خودمان که در آخر سال از دادن یک تومان وجه قیمت دعوة الحق مضایقه فرموده و ابا دارند.

خداوند!! از تو مسئلت می‌نمایم که ارباب خیر را در مملکت ما زیاد کن و...

شماره ۹ این مجله به تاریخ ربیع‌الثانی اشتباهاً شماره ۸ خورده است. در این شماره از مردم ایران انتقاد می‌کند که چرا دو دسته شده‌اند و سر جنگ روس و ژاپن دعوا می‌کنند و آرزو کرده است آن جنگ زودتر تمام شود.

شماره‌های ماه‌های رجب، شعبان و رمضان موجود نیست و ظاهراً به چاپ نرسیده است.

اولین شماره سال دوم ماه شوال ۱۳۲۲ منتشر شد و شامل مقاله‌ای درباره حقوق زنان و لزوم خوش رفتاری با آنها بود. همچنین خبر ایجاد رخت‌شویخانه‌ها در محلات تهران برای آلوده نشدن آب جوی‌ها در این شماره به چشم می‌خورد. شماره دوم سال دوم با چهار ماه فاصله در صفر ۱۳۲۳ منتشر شد. سال دوم نشریه، «دوره اول، قسمت دوم» هم نامیده شده است.

در این شماره چندنامه در مدح صدراعظم درج شده که به فکر پیشرفت معارف است. همچنین نامه‌ای از یکی از متدینین با نام مستعار خادم‌الناس به چاپ رسیده که درباره مفاسد اخلاقی جوانان است:

... در کوچه و بازار از برای خواتین محترم با عفت، عبور و مرور خالی از صعوبت نیست. بی حجابی و پرده‌داری فواحش‌طوری جوانان را جری کرده که در کوچه و بازار دنبال هر زن می‌روند. روزهای جمعه البته با ماشین به حضرت عبدالعظیم علیه التحية و التكریم مشرف شده‌اید؛ ملاحظه فرموده‌اید که چه پرده‌داری و چه هنگامه است که زن‌های با عفت و خواتین با عصمت چگونه دوچار [دچار] محظور شده‌اند. داد از این مسلمانی! اللهم نشكو اليك فقد نبينا و غيبة ولينا و كثرت عدونا...

انتقاد از غرب‌زدگان و انتقاد از وابستگی اقتصاد ایران به روسیه از مطالب نشریه است. در پایان مطالب شماره ۲ از سال دوم عبارت «بقیه دارد» به چشم می‌خورد. اما ظاهراً دیگر این مجله منتشر نشده است. البته اینکه برخی نوشته‌اند تنها ده شماره از این مجله چاپ شده صحیح نیست و یازده شماره در سال اول و دوم از این نشریه رویت شد. ضمناً سیدفرید قاسمی از انتشار مجدد آن در سال ۱۳۲۴ خبر داده که آن شماره را حقیر ندیده‌ام:

از مجله دعوة الحق در سال نخست ده شماره انتشار یافت. پس از آنکه قریب به یک سال تعطیل شد، مجدداً در ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ پا به دایره انتشار گذارد و تا فرمان مشروطیت فقط دو شماره دیگر از این مجله منتشر شد.
(تاریخ روزنامه‌نگاری ایران، ج ۲)

ظاهراً پس از مشروطیت، بهجت با به عهده گرفتن مسئولیت نشریه معارف، انتشار دعوة الحق را متوقف کرد. این نشریه برای دانش‌آموزان

تخفیف قائل بود: «به طلاب و شاگردان مدارس جدیده ده دو تخفیف داده می شود.» (۲۰٪) *دعوة الحق* با چاپ و حروف سربی منتشر می شد.

مکتب

آخرین نشریه ای که در میان روزنامه های پیش از مشروطه به نوعی به موضوع مورد جست وجوی ما ارتباط می یابد، مکتب است. صاحب امتیاز و مدیرمسئول این نشریه حاج میرزا حسن رشدیه است. رشدیه، بانی مدارس ابتدایی جدید در ایران، به سال ۱۲۶۷ هجری قمری در تبریز به دنیا آمد. پدرش آخوند ملامهدی تبریزی نام داشت. پس از تحصیلات مقدماتی و حوزوی در ۲۲ سالگی پیش نماز یکی از مساجد تبریز شد. پس از چندی تصمیم به ادامه تحصیل در نجف گرفت. اما از مسافرت نجف منصرف شد و به بیروت رفت و در دارالمعلمین آن شهر به تحصیل پرداخت. در حدود سال ۱۳۰۰ اولین مدرسه اش را در ایروان تأسیس کرد. اولین مدرسه او در ایران حدود سال ۱۳۰۵ در تبریز افتتاح شد. سال ۱۳۱۵ به تهران آمد و اولین مدرسه ابتدایی ایرانی را در تهران بنا نهاد. تا آنکه پس از مرگ امین الدوله و اختلاف رشدیه با پسر او، به ناچار مدرسه رشدیه را به معین الملک واگذار کرد و در سال ۱۳۲۲ مدرسه دیگری به نام مکتب تأسیس کرد. در همین زمان بود که روزنامه مکتب را بنیان گذاشت. او در جریان مبارزات مشروطه حضور فعال داشت و به این دلیل تبعید شد.

برخی کتاب های تألیفی رشدیه عبارت اند از: *بداية التعليم*، صد

درس اعلی، شرعیات ابتدایی، کفایة التعلیم، نهایة التعلیم، تأدیب البنات، تبصرة الصبیان، وطن دیلی و...

اطلاعات ما درباره روزنامه مکتب اندک است. متأسفانه هیچ نسخه‌ای از این روزنامه در کتابخانه‌های مختلف به دست نیامد. کتاب راهنمای مطبوعات عصر قاجار این نشریه را ماهنامه سیاسی فرهنگی معرفی می‌کند. اولین شماره مکتب در سال ۱۳۲۳ هجری قمری منتشر شده است. در کتاب تاریخ بیداری ایرانیان ضمن اشاره به اهداف سیاسی رشدیه از انتشار روزنامه چنین نوشته شده است:

... برای ترویج مقصود، روزنامه‌ای ایجاد کرد موسوم به مکتب. خواست که در روزنامه مردم را بیدار کند و به ترویج معارف بکوشد. لیکن وزیر علوم و انطباعات از روزنامه او و سایر جراید جلوگیری کردند.

اشاره دیگر درباره استقبال عمومی و فروش بالای این نشریه است. به نوشته شمس‌الدین رشدیه، شماره نخست این روزنامه سه هزار و شماره‌های بعدی در چهار هزار نسخه منتشر می‌شد که شاید از اغراق خالی نباشد. فخرالدین رشدیه در کتاب زندگینامه پیر معارف، رشدیه تصویری از صفحه نخست شماره اول مکتب نقل کرده که بسیار ارزشمند است. او ضمناً از مکتب به عنوان روزنامه مصور یاد کرده است. در این تصویر، زیر نام روزنامه عبارت «اولین اساس تربیت در ایران در صدر مئه ۱۳ سنه ۱۳۰۰» (اشاره به سال افتتاح مدرسه رشدیه در ایران) به چشم می‌خورد. «صاحب امتیاز و مدیرمسئول، حاج میرزا حسن رشدیه» بود و «در تمام ایران سالیانه یک تومان و تک نمره یکصد دینار» به فروش می‌رسیده است. ضمناً تأکید شده که

«مکتوبات غیر مندرجه مسترد نمی شود» و «عجالة» هفتگی است». فهرست مندرجات این شماره به این شرح بوده است:

مرامنامه و پروگرام مکتب	صفحه ۲
معنی مکتب	صفحه ۳
ایفاظ متعلمین	صفحه ۴ - ۷
قابل توجه شورای عالی معارف	صفحه ۸
عریضه مدیران مدارس ملی	صفحه ۹ و ۱۰
قابل توجه والاحضرت اقدس ولیعهد	صفحه ۱۱ و ۱۲
مدرسه سن لویی و آلیانس	صفحه ۱۳ - ۱۵

که از آن می توان نتیجه گرفت گرایش اصلی نشریه مسائل تعلیم و تربیت و مدارس بوده است. رشدیه همزمان به انتشار شبنامه هایی علیه عین الدوله و سانسور مطبوعات می پرداخت. پس از سخنرانی او در مجلس مدیران مطبوعات، او، مجدالاسلام کرمانی و میرزا آقا اصفهانی در ۲۴ ربیع الثانی سال ۱۳۲۴ به کلات نادری تبعید شدند و تا نه ماه در آنجا بودند. احتمالاً مکتب تا این زمان منتشر می شده و به این دلیل تعطیل شده است. این هم نمونه ای دیگر از توقیف مطبوعات مرتبط با کودکان در دوره بررسی شده و اولین مورد استفاده سیاسی از یک نشریه مربوط به دانش آموزان است.

جمع‌بندی

سهم و جایگاه کودکان و نوجوانان در مطبوعات ایران در سال‌های پیش از مشروطه چه بوده است؟ آنچه در این کتابچه نقل شد، شاید نتوانسته باشد پاسخ کامل و مناسبی به این پرسش دهد؛ با این حال، تصویری نسبی از حضور کودکان و نوجوانان و میزان و چگونگی توجه به ایشان از زمان انتشار اولین روزنامه ایرانی تا زمان صدور فرمان مشروطیت (حدود هفتاد سال) ترسیم شد.

اشاره‌ای به کودکان در طلیعه اولین روزنامه ایران یافتیم و در هشت سال نخست هفته‌نامه وقایع اتفاقیه کلیه اخبار مربوط به کودکان را در حوزه‌های حوادث، بهداشت و پزشکی، حقوق، تعلیم و تربیت و... احصا کردیم؛ اما در این نشریه رسمی نشانه‌ای از مخاطب قرار گرفتن کمسالان نیافتیم. تصاویر کودکان را در روزنامه وقایع (۱۲۷۷)، لوگوی ایران (۱۲۸۸) و کاریکاتور ادب دنبال کردیم. دیدیم که دومین نشریه ایرانی، یعنی زاهریادی باهرا عملاً بیشتر برای دانش‌آموزان منتشر می‌شده است.

به نشریات آموزشی‌گانه پرداختیم. نشریاتی که محل انتشار یا ناشر آنها یک مدرسه یا مؤسسه آموزشی بود. روزنامه علمی دولت علیه ایران

(۱۲۸۰)، روزنامه نظامیه علمیه و ادبیه (۱۲۹۳)، روزنامه علمی (۱۲۹۳)، دانش (۱۲۹۹)، ورقه ماه دارالفنون تبریز (۱۳۱۱)، ناصری (۱۳۱۱)، پایلاگ گایتزاگ (۱۳۱۵)، ادب تبریز (۱۳۱۶)، کمال (۱۳۱۷)، فلاحت مظفری (۱۳۱۸)، معرفت (۱۳۱۹)، نوروز (۱۳۲۰)، مکتب (۱۳۲۳) نشریات آموزشگاهی دوره بررسی شده ما بود. برخی چون روزنامه علمیه دولت علیه ایران یا ناصری مخاطبان غیردانش آموز و عموم را بیشتر در نظر داشتند و برخی مثل ورقه ماه دارالفنون تبریز، پایلاگ گایتزاگ، کمال و نوروز، عمدتاً برای استفاده دانش آموزان منتشر می شدند.

نشریات مربوط به تعلیم و تربیت را هم دنبال کردیم و دیدیم که در بسیاری موارد، همان نشریات آموزشگاهی عمدتاً به مسائل کودکان و نوجوانان، به ویژه تعلیم و تربیت پرداخته اند. جدا از آن نشریات، در روزنامه های فارس (۱۲۸۹) و فرهنگ (۱۲۹۶) مقالات متعددی در این باره درج شد. تربیت (۱۳۱۴) مصداق کاملی از یک نشریه درباره تعلیم و تربیت بود. همین طور معارف (۱۳۱۶) که از سوی سازمان متولی مدارس کشور منتشر می شد.

به کارگیری زبان ساده، غیررسمی و غیرادبیانه، اولین گام برای برقراری ارتباط با مخاطبان کمسال بود. این کار در روزنامه نظامیه علمیه و ادبیه آغاز شد و در روزنامه علمی، ناصری و... پی گرفته شد. روزنامه نظامیه علمیه و ادبیه به دست معلمان مدرسه تهیه و در آن اخبار مدرسه درج شد. در روزنامه علمی از همکاری نویسندگان نوجوان استفاده شد و درج گفت وگوها و مطالب ساده آموزشی برای مخاطبان نوجوان آغاز شد. در ورقه ماه دارالفنون تبریز به روشنی تصریح شد که مخاطب

اصلی نشریه دانش‌آموزان‌اند. ناصری و تربیت در مدرسه‌ها خوانده شد. تربیت به عنوان متن درسی مدارس به کار رفت و بخش عمده‌ای از خوانندگان آن را دانش‌آموزان تشکیل دادند. پایلاگ گایتزاگ کاملاً به کوشش دانش‌آموزان و برای استفاده‌ی ایشان تهیه می‌شد. ادب در دوره‌های مختلف انتشار خود هم به طور جدی به مسائل مربوط به کودکان و تعلیم و تربیت توجه نشان داد و هم سعی می‌کرد مخاطبان نوجوان را جذب کند و در برخی مدارس به عنوان متن درسی به کار می‌رفت. بخشی از مطالب کمال درباره‌ی دانش‌آموزان، بخشی برای ایشان و خطاب به آنان و بخشی هم نوشته‌ی آنان بود. در نوروز هم کنار مطالبی درباره‌ی دانش‌آموزان، مطالب فراوانی برای ایشان یافت می‌شد. بخش عمده‌ای از خوانندگان *دعوة الحق* (۱۳۲۱) دانش‌آموزان بودند و در *حدید* (۱۳۲۳) بسیاری از مطالب خطاب به دانش‌آموزان و برای ایشان بود.

خاستگاه اجتماعی این نشریات، مثل بیشتر نشریات دوره‌ی بررسی شده، «حاکمیت» بوده است. تربیت اولین روزنامه‌ی خصوصی ایران بود. *الحدید*، *نوروز*، *دعوة الحق* و *مکتب* هم خصوصی محسوب می‌شد. ناشر عمده‌ی این نشریات آموزشگاه‌ها بودند. سهم و سابقه‌ی دبیرستان‌ها و آموزشگاه‌های متوسطه بیش از دبستان‌هاست. اما به مرور نشریات منسوب به دبستان‌ها هم منتشر شدند و از آنها پیشی گرفتند (*ورقه‌ماه دارالفنون تبریز*، *ناصری*، *پایلاگ گایتزاگ*، *کمال*، *معرفت*، *ادب*، *نوروز* و *مکتب*). عمده‌ی این مدارس، ایرانی بودند. تنها *زاهری‌ادی* *باهرا* را گروهی از معلمان و مبلغان آمریکایی منتشر می‌کردند و ادب هم مدتی منسوب به لقمانیه بود که با حمایت فرانسوی‌ها اداره

می‌شد. نکته قابل تأمل، عدم انتشار نشریه از سوی ده‌ها مدرسه غیرایرانی فعال در ایران در دوره بررسی شده است. آیا چنین نشریاتی منتشر شده‌اند اما در دسترس نیستند؟ آیا حکومت مانع انتشار نشریات داخلی در مدارس بوده است؟ آیا میسیونرها و معلمان خارجی، فرهنگ مردم ایران را برخلاف سایر کشورهای شرقی و اسلامی، مناسب انتشار نشریات مدرسه‌ای نمی‌دانستند؟

در میان نشریات آموزشگاهی، از اواخر دوره ناصری، مدارس تبریز از تهران پیشی گرفتند و ورقه ماه دارالفنون تبریز، ناصری، ادب، معرفت، الحديد، کمال، پایلاگ گایتزاگ را منتشر کردند. به‌طور کلی در میان نشریات قابل توجه در این بررسی ۱۱ نشریه در تهران و ۷ نشریه در تبریز و یک نشریه در شهرهای ارومیه، شیراز، اصفهان و مشهد منتشر می‌شدند. پس از مدارس و آموزشگاه‌ها، کتابخانه (ادب تهران)، انجمن معارف (معارف)، انجمن علمی (دعوة الحق)، دیگر نهادهای اجتماعی ناشر این نشریات بودند. در میان اشخاص بانی این نشریات، کارکنان و مسئولان حکومتی و درباری، معلمان، فرنگ رفته‌ها و روحانیون بیش از بقیه سهم داشته‌اند. میرزا تقی خان کاشانی در دوره ناصری و ادیب‌الممالک فراهانی در عهد مظفری جدی‌ترین روزنامه‌نگاران در توجه به مسائل کودکان بودند. ایرج میرزا، ذکاءالملک پدر، مفتاح‌الملک، میرزا حسین کمال، بهجت‌العلما و رشیدیه دیگر نام‌های مطرح در این حوزه‌اند.

ویژگی ظاهری این نشریات، تفاوت چشمگیری با سایر نشریات زمانه خود نداشته است. استفاده از زبان ساده‌تر نسبت به سایر مطبوعات، نقطه تمایز اصلی است. برخی از خط نسخ یا حروف

سربی یا نستعلیق ساده و خوانا برای بهتر خوانده شدن استفاده کرده‌اند و برخی قطع کوچک‌تر (شبیه کتاب) را برگزیده‌اند.

قیمت این نشریات هم در مجموع نسبت به سایر نشریات، قابل تشخیص نیست. جز آنکه برخی نشریات آموزشگاهی اساساً رایگان بوده‌اند (دانش، ورقه و...). نکته مهم در این بخش، تخفیف قائل شدن برای دانش‌آموزان یا مدارس در قیمت تک نسخه یا اشتراک نشریه بوده که مشخصه قابل اتکایی برای اثبات توجه نشریات به مخاطب دانش‌آموز است. پیش از همه ناصری در سال سوم انتشار خود و در روزهای آخر حکومت ناصرالدین شاه با عبارت «از مدارس و مکاتب نصف قیمت مطالبه می‌شود» و پس از آن ادب مشهد در سال دوم (۱۳۱۹) و ادب تهران (۱۳۲۱) برای دانش‌آموزان تخفیف قائل شدند. نوروز از سال دوم (۱۳۲۲) و دعوة الحق هم این کار را پی گرفتند.

نکته دیگر درباره آگهی‌هاست. برخی از این نشریات آگهی‌های مربوط به مدارس و معارف را رایگان منتشر می‌کردند؛ مثل روزنامه علمی و دانش.

قالب‌های استفاده شده این نشریات، مثل سایر روزنامه‌های آن زمان عمدتاً خبر و مقاله بود. استفاده از پاورقی هم رواج تام داشت. ویژگی خاص این نشریات، استفاده از مطالب کوتاه، آموزشی، شگفت‌آور و دایرةالمعارفی (نکته‌ها، تعاریف، ترین‌ها و...) بود. همچون بقیه نشریات زمانه، استفاده از شعر، بیش از داستان بود. داستان‌ها عمدتاً پاورقی‌های ترجمه‌اند و ترجمه آنها معمولاً آزاد است. ضمناً معرفی کتاب‌های جدید خاص این گروه سنی هم از

دغدغه‌های نشریات بود؛ همین‌طور اخبار مدارس ایرانی و خارجی. کارکرد این نشریات، عمدتاً آموزشی و پس از آن اطلاع‌رسانی بود و کمتر نشانه‌ای از سرگرمی در آنها دیده می‌شد. تلقی این نویسندگان از کودک و نوجوان و شیوه برخورد با آنان، معمولاً نگاهی آموزشی، همراه با پنددهی مستقیم و صریح بود. توقع آنان از کودکان و نوجوانان زیاد بود و خواهان حضور جدی دانش‌آموزان در خودسازی و نجات مملکت بودند. راهکارهای استفاده شده آنان، تشویق، تهییج، استفاده از ارزش‌هایی مثل مجاورت جغرافیایی و معنوی، کثرت، شگفتی، تأکید بر پیشینه پرافتخار تمدن ایرانی یا اسلامی، استفاده از آیات و روایات، تأکید بر پیشرفت‌های تمدن غرب و چگونگی آداب و سلوک ایشان، بزرگ جلوه دادن توانایی‌ها و قابلیت‌های نسل نو در مقایسه با نسل پیش، میانسالان یا جوانان خارجی بود. نویسندگان این نشریات خود را به دلیل مخاطبان کمسال داشتن، مقید به اصول خاصی نمی‌دانستند. محذورات ایشان، مثل سایر روزنامه‌ها، اولاً احترام به موازین شرع و شخصیت‌های دینی، ثانیاً احترام به پادشاه، امرا، شاهزادگان و عوامل حکومتی و ثالثاً رعایت اصول اخلاقی و ادب اجتماعی بوده (مواردی از خود سانسوری و رعایت اخلاق در نقل اخبار مربوط به تجاوز و... دیده می‌شود). تنها نقطه ممیز این نشریات از سایر روزنامه‌های زمان خود، سعی در القای امید و پرهیز نسبی از مطالب یأس‌آور (دربارۀ آینده ایران، مسلمانان، کشورهای شرق...) است، مطالبی که در سایر نشریات آن روزگار به کرات دیده می‌شود.

تفاوت مسلک در میان این نشریات کمتر به‌طور آشکار دیده

می‌شود. نشریات دوره ناصری و معارف بیشتر حکومتی‌اند. صبغه مذهبی در نوروز و دعوة الحق، گرایش‌های سیاسی و انقلابی در الحدید و مکتب، ناسیونالیسم در کمال، و انسان‌گرایی و نگرانی برای کودکان در ادب به‌طور نسبی شاخص‌تر است.

تعطیل و توقیف نشریات مرتبط با کودکان در دوره مورد بررسی شده مشاهده شد: الحدید (۱۳۱۵)، ادب (۱۳۱۷ و ۱۳۲۳)، مکتب (۱۳۲۳). تبعید نویسندگان ادب و مکتب در سال ۱۳۲۴ هم اولین تبعید نویسندگان نشریات مربوط به بچه‌ها به دلیل فعالیت سیاسی و استفاده سیاسی از نشریات (چاپ شبنامه) است.

نکته دیگر، نقش و جایگاه نشریات منسوب به و مرتبط با کودکان و نوجوانان در تاریخ مطبوعات ایران است. به تعبیری می‌توان بسیاری از اولین‌ها را به این نشریات نسبت داد: اولین نشریه شهرستانی، غیرفارسی، مذهبی و حروف سربی (زاهریادی باهرا)، اولین روزنامه علمی و اولین روزنامه چندزبانه (روزنامه علمی دولت علیه ایران)، اولین شورای نویسندگان و هیئت تحریریه و اولین فراخوان خبر و مطلب (روزنامه نظامیه علمیه و ادبیه)، اولین آگهی‌های رایگان به‌طور خاص و اولین گفت‌وگونویسی (روزنامه علمی)، اولین جنگ قلمی (روزنامه نظامیه و روزنامه علمی)، اولین اشتراک خارجی (فرهنگ)، اولین نشریه داخلی (ورقه ماه دارالفنون تبریز)، اولین نشریه خصوصی و اولین روزنامه روزانه (تربیت)، اولین تخفیف ویژه، اولین ارسال سه شماره رایگان و پرتیراژترین روزنامه زمان (ناصری)، اولین مجله (فلاحت مظفری)، اولین کاریکاتور و کمیک استریپ (ادب).

انتشار نشریات بررسی شده، قطعاً در میزان و چگونگی مشارکت

نوجوانان در نهضت مشروطه و پس از آن در مبارزات استبداد صغیر مؤثر بود و در جریان عمومی کوشش برای پیشرفت و مدرنیسم سهم داشت. همچنین در افزایش میزان مطالعه عمومی و گرایش به مطالعه دخیل بود. ضمناً حضور پر قدرت این نشریات در رونق نگرفتن بازار کتاب در ایران، به ویژه کتاب کودک و نوجوان، بی تأثیر نبوده است. محمد صدر هاشمی می نویسد: «علت آنکه در سال‌های اولیه مشروطیت در ایران به اندازه کافی کتاب چاپ نشده، زیادی جراید و مجلات بوده است». اما لحن عصبی، شعاری و پندهای مستقیم روزنامه‌ها سبب شد که کودکان و نوجوانان همچنان به افسانه‌ها و ادبیاتی که آن همه روزنامه‌ها از آن انتقاد می‌کردند، دلبسته و مأنوس بمانند.

از آن سو، نشریات هم از جریان‌های سیاسی و اجتماعی تأثیر می‌گرفتند. فضای سیاسی و سیاست‌زده دوران مشروطه سبب شد نشریات ما مخاطب کودک را رها کنند عمده توجه خود را به نوجوانان معطوف دارند و برخلاف بسیاری از کشورهای جهان، نشریات نوجوانان زودتر از نشریات کودکان ظهور یافت. (همان‌گونه که برخلاف جهان، مطبوعات کودک و نوجوان قبل از کتاب کودک اشاعه و عمومیت یافت.) آمیختگی فعالیت برخی نشریات با اهداف سیاسی، از یک سو سنت نامیمون سوءاستفاده سیاسی از نوجوانان را بنیان گذاشت و از سوی دیگر زمینه‌ساز ممنوعیت هرگونه مطلب سیاسی - اجتماعی و روزآمد در مطبوعات کودک و نوجوان در دهه‌های بعد شد.

در مجموع می‌توان گفت ظهور اولین نشریات ویژه دانش‌آموزان

در ایران، در مقایسه با انتشار اولین روزنامه‌ها، فاصله‌ای کمتر از انتشار نشریات مشابه در اروپا داشت و عملاً از سال‌های پیش از مشروطه ما شاهد مصداق عینی مطبوعاتی برای دانش‌آموزان هستیم؛ هر چند که در کشورهای عربی، چنین نشریاتی پیش از ایران به دست میسیونرها ظهور یافته بودند.

فهرست منابع

الف: کتاب‌ها و جزوات

۱. آفاری، ژانت. انجمن‌های نیمه‌سری زنان در نهضت مشروطه، ترجمه: جواد یوسفیان، نشر بانو، ۱۳۷۷
۲. احمدی خراسانی، نوشین. سالنمای زنان، نشر توسعه، ۱۳۷۸
۳. ادیب‌الممالک فراهانی، گزینه اشعار ادیب‌الممالک فراهانی، انتخاب و شرح: اسماعیل تاجبخش، نشر قطره، ۱۳۷۴
۴. اسکارپیت، دنیز. ادبیات کودکان و نوجوانان در اروپا، ترجمه: ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد، جهان اندیشه کودکان، ۱۳۷۲
۵. الهی، حسین. روزنامه و روزنامه‌نگاری در خراسان، دانشگاه فردوسی مشهد
۶. ایمن (آهی)، لیلی؛ توران خمارلو [میرهادی] و مهدخت

- دولت آبادی. گذری در ادبیات کودکان، شورای کتاب کودک، چاپ سوم، ۲۵۳۵
۷. بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران (۶ جلد)، زوار، ۱۳۵۶
۸. براون، ادوارد. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ترجمه: عباسی و صالح زاده، کانون معرفت، ۱۳۳۷
۹. برقی، سید محمد باقر. سخنواران نامی معاصر ایران (۶ جلد)، قم، خرم، ۱۳۷۳
۱۰. پروین، ناصرالدین. تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان و دیگر پارسی نویسان، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷
۱۱. ترابی فارسانی، سهیلا. مدارس دختران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸
۱۲. حاج سید جواد، سید کمال. اثرآفرینان (۳ جلد)، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
۱۳. حجازی، بنفشه. ادبیات کودکان و نوجوانان، ویژگی ها و جنبه ها، روشنگران، ۱۳۷۴
۱۴. حسین زاده، منصور. تاریخ مجلات کودکان و نوجوانان، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، ۱۳۷۰
۱۵. خمایی زاده، جعفر. روزنامه های ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۹ قمری، اطلاعات، ۱۳۷۳
۱۶. خیام پور، ع. فرهنگ سخنوران (۲ جلد)، طلایه، ۱۳۶۸
۱۷. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه (۱۴ جلد)، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳
۱۸. ذاکر حسین، عبدالرحیم. مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸

۱۹. رابینو، ه. ل. صورت جراید ایران و...، تصحیح و حواشی
سید فرید قاسمی مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۲
۲۰. رخشان، غ. د. ایرج میرزا کیست، انتشارات پدیده
۲۱. رشديه، فخرالدین. زندگینامه پیر معارف رشديه، هیرمند، ۱۳۷۰
۲۲. روزنامه وقایع اتفاقیه (دوره تجدید چاپ شده پنج جلدی)،
کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳
۲۳. زیبا کلام، صادق. سنت و مدرنیسم، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷
۲۴. سرداری نیا، صمد. تاریخ روزنامه‌ها و مجله‌های آذربایجان،
انتشارات دنیا، ۱۳۶۰
۲۵. سلطانی فر، صدیقه. فهرست کتب درسی چاپ سنگی، کتابخانه
ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۶
۲۶. سیر تکامل چاپخانه و مطبوعات در ایران، اداره کل مطبوعات
وزارت اطلاعات، ۱۳۵۱
۲۷. شاملویی، حبیب‌اله. تاریخ ایران، انتشارات صفی‌علیشاه، ۱۳۴۷
۲۸. شعاری‌نژاد، علی‌اکبر. ادبیات کودکان، انتشارات اطلاعات، چاپ
هفدهم، ۱۳۷۴
۲۹. شمس لنگرودی. تاریخ تحلیلی شعرنو (جلد اول)، نشر مرکز،
۱۳۷۷
۳۰. شورای کتاب کودک، فرهنگنامه کودکان و نوجوانان (دوره شش
جلدی)، فرهنگنامه
۳۱. صدرهاشمی، محمد. تاریخ جراید و مجلات ایران، اصفهان،
کمال، ۱۳۶۳
۳۲. صلح‌جو، جهانگیر. تاریخ مطبوعات ایران و جهان، امیرکبیر، ۱۳۴۸

۳۳. عباس زادگان، سید محمد. دانش‌آموزان در صحنه، سیمای جوان،

۱۳۷۱

۳۴. علیپور، منوچهر. آشنایی با ادبیات کودکان، انتشارات فردوس،

۱۳۷۸

۳۵. قاسمی، سیدفرید. تاریخ روزنامه‌نگاری ایران (مجموعه مقالات)،

ج ۲، وزارت ارشاد، ۱۳۷۹

۳۶. قاسمی، سیدفرید. چکیده مطبوعات ایران عهد ناصری (جلد

اول)، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸

۳۷. قاسمی، سیدفرید. دانش به انضمام نشریه مدرسه مبارکه دارالفنون

تبریز، با مقدمه دکتر محمد اسماعیل رضوانی، مرکز گسترش

آموزش رسانه‌ها، ۱۳۷۴

۳۸. قاسمی، سیدفرید. راهنمای مطبوعات ایران (عصر قاجار)، مرکز

مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۲

۳۹. قاسمی، سیدفرید. مشاهیر مطبوعات ایران: جلد اول

اعتمادالسلطنه، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی، ۱۳۷۹

۴۰. قاسمی، سیدفرید. نخستین کوشش، خانه مطبوعات، ۱۳۷۲

۴۱. قاسمی، سیدفرید. وقایع‌نامه مطبوعات ایران ۱۳۸۰، مرکز

مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۸۰

۴۲. قاسمی، سیدفرید. سرگذشت مطبوعات ایران (۲ ج): روزگار

محمدشاه و ناصرالدین شاه، سازمان چاپ و انتشارات وزارت

فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰

۴۳. قاسمی پویا، اقبال. مدارس جدید در دوره قاجاریه، مرکز نشر

دانشگاهی، ۱۳۷۷

۴۴. کاشفی خوانساری، سیدعلی. نامنامه مطبوعات کودک و نوجوان،

مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۷

۴۵. کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تربیت (دوره تجدید چاپ

شده - ۳ جلد)، کتابخانه ملی با همکاری وزارت آموزش و

پرورش، ۱۳۷۶

۴۶. مولوی، فرشته. فهرست مستند اسامی مشاهیر و مؤلفان (۲ جلد)،

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۶

۴۷. محیط طباطبایی، محمد. تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، انتشارات

بعثت، ۱۳۶۶

۴۸. مرسلوند، حسن. زندگینامه رجال و مشاهیر ایران (۴ جلد)، الهام،

۱۳۶۳

۴۹. مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره

قاجاریه، زوار، ۱۳۷۱

۵۰. مشار، خان‌بابا. فهرست کتب چاپی ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۱ (دوره پنج

جلدی)، بنگاه ترجمه و نشر کتاب

۵۱. معتمدنژاد، کاظم. روزنامه‌نگاری، نشر سپهر، چاپ چهارم،

۱۳۷۲

۵۲. هاکوپیان، امیل. گاسپار هاکوپیان، مجموعه آثار، بیروت، ۱۹۹۹ (به

زبان ارمنی)

۵۳. هدایت، مهدی‌قلی. خاطرات و خطرات، زوار، ۱۳۷۵

ب: مقالات

۱. بیگلریان، آرمن. «مطبوعات ارمنی زبان در ایران»، پیمان، ش ۵ و ۶
۲. حسینی، رباب. «مدارس نسوان از آغاز تا سال ۱۳۱۴»، مجله گنجینه اسناد، سال اول، شماره اول، ۱۳۷۰
۳. خواجه‌پیری، مهدی. «اخبارنویسی فارسی در هند»، پژوهشنامه مطبوعات ایران، شماره اول، ۱۳۷۶
۴. رحماندوست، مصطفی. «نگاهی به یک خواندنی کودکان قدیمی»، قلمرو، شماره ۳، ۱۳۶۸
۵. سرداری‌نیا، صمد. «روزنامه‌های پیشگام آذربایجان»، پژوهشنامه تاریخ مطبوعات ایران، شماره ۱، ۱۳۷۶
۶. سعدوندیان، سیروس. «چهار فصل با وقایع اتفاقیه»، فصلنامه گفت‌وگو، ش ۴، تابستان ۱۳۷۳
۷. شیخ‌رضایی، انسیه. «مدارس فرانسوی در ایران»، مجله گنجینه اسناد، سال ۲، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۱
۸. طاهراحمدی، محمود. «ادبیات کودکان و نوجوانان از فسانه اطفال تا تعلیمات ابتدایی»، فصلنامه گفت‌وگو، شماره ۱۹، بهار ۷۷
۹. غفارزادگان، داود. «نگاهی به یک خواندنی کودکان قدیمی»، قلمرو، شماره ۶، ۱۳۷۰
۱۰. قاسمی، سیدفرید. «نگاهی به دو فهرست»، جهان کتاب، شماره ۱۱۵-۱۱۸، دی و بهمن ۱۳۷۹
۱۱. قاسمی، سیدفرید. «سرآغاز جنگ قلمی مطبوعات در ایران»، فصلنامه رسانه، سال ۷، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۵
۱۲. قاسمی، سیدفرید. «سرآغاز گفت‌وگو نویسی در مطبوعات

- ایران»، فصلنامه رسانه، س ۱۱، ش ۴، زمستان ۱۳۷۹
۱۳. قاسمی پویا، اقبال. «روزنامه و مدرسه، دو یار همسنگر در دوره قاجار»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، س ۶، ش ۱ و ۲، آبان ۱۳۷۱
۱۴. کاشفی خوانساری، سیدعلی. «مطبوعات کودک و نوجوان غیرفارسی در ایران»، سالنامه مطبوعات کودک و نوجوان، شماره اول، ۱۳۷۵
۱۵. کیان‌فر، جمشید. «ترجمه در عهد قاجار»، نشر دانش، سال ۱۰، شماره ۱، آذر و دی ۱۳۶۸
۱۶. گلپایگانی، حسین. «چاپخانه چاپ سنگی دارالفنون»، ماهنامه صنعت چاپ، شماره ۱۲۰، ۱۳۷۱
۱۷. گورگیز، هانیبال. «زاهریرادی باهرا»، پژوهشنامه تاریخ مطبوعات ایران، شماره ۱، ۱۳۷۶
۱۸. مجیدی، موسی. «تاریخ تألیف و چاپ کتاب‌های درسی در ایران»، ماهنامه صنعت چاپ، شماره ۱۰۵، تیر ۱۳۷۰
۱۹. میناسیان، لئون. «نشریه‌های ارمنی ایران»، ترجمه آناهید هوسپیان، پژوهشنامه تاریخ مطبوعات ایران، شماره ۱، ۱۳۷۶
۲۰. نخجوانی، حسین. «تاریخچه انتشار روزنامه‌ها و مجلات در آذربایجان»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال ۱۵، شماره ۱، بهار ۱۳۴۲
۲۱. نیکوهمت، احمد. «ادیب‌الممالک فراهانی»، پژوهشنامه تاریخ مطبوعات ایران، شماره ۱، ۱۳۷۶
۲۲. یحیی پور، مناف. «نگاهی به مطبوعات کودک و نوجوان عرب»، سالنامه مطبوعات کودک و نوجوان، شماره اول، ۱۳۷۵

نمایه

فهرست نام کسان

آبادان حضور سرکاری، میرزا مسعود	آقایگیان، سمباط ۱۹۳/۱۹۲
خان ← صفاء الملک	آقا خان نوری [میرزا]
آچه میان (عجمیان)، هایک ۱۹۰	آقا سید محمدتقی ۱۳۷
آخوندزاده، فتحعلی ← آخوندوف	آقا شیخ محمد صالح ۹۰
آخوند ملا عبدالعظیم ← عبدالعظیم	آقا لاریک
آخوندوف ۴۴/۳۸	آقا میرزا حسن ۱۲۵
آریستو دم ۱۹۷	آقا میرزا رضا ۱۸۳
آشتیانی، میرزا محمدحسن مجتهد ۴۱/	آقا میرزا عبدالرحیم ۲۸۰
۲۱۴/۴۴	آقائیان، آ. ← آقائیان، آرداواز
آفاری، ژانت ۲۷۹	آقائیان، آرداواز ۱۹۳/۱۹۲
آفتاندیلیان، آرمن. د. ۱۹۱	آقائیان، غازاروس ۱۹۱
آفتاندیلیان، آرمناک. ت. ۱۹۱	آهی، لیلی ← ایمن، لیلی

- ابوتراب نقاش شوشتری ← شوشتری،
 ابوتراب
 ابوالضیاء ← شیشتری، سید محمد
 ابوالفتح میرزا ۱۳۶
 ابی عبدا... الحسین ← حسین بن علی
 اتابک اعظم ← امین السلطان
 احتشام السلطنه، محمود ۲۳۳
 احمد ۱۳۸/۳۸
 احمد [میرزا] ۱۱۶
 احمد جولا ۳۴ ← ر.ک. کتاب احمد جولا
 احمدخان [سلطان] ۱۹۵
 احمدشاه قاجار ۸۱
 احمدی، زهرا ۹
 احمدی خراسانی، نوشین ۲۷۹
 ادیب ← فروغی، محمد حسین
 ادیب الممالک فراهانی، محمدصادق بن
 حسین ۱۹۴/۱۹۵/۱۹۶/۲۰۴/۲۰۵
 ۲۰۶/۲۰۷/۲۰۸/۲۰۹/۲۱۱/۲۱۳
 ۲۱۷/۲۲۱/۲۲۲/۲۲۵/۲۲۹/۲۳۲
 ۲۳۷/۲۳۹/۲۴۷
 ارسطاطالیس ۱۴۸/۱۴۹
 ارفع، رضا ۷۲/۱۴۱/۱۵۴/۲۰۴/۲۲۵
 ۲۵۸
 ارفع الدوله، میرزا رضاخان (وزیرمختار)
 [پرنس] ← ارفع، رضا
 استپانیان، ساهاک ۱۹۲
 استرآبادی، میرزا مهدی خان ۲۲۱
 اسدآبادی، سیدجمال الدین ← جمال الدین
 جمال الدین اسدآبادی
 اسدالله [میرزا] ۱۱۵
 اسدالله خان غالب ۴۹
 اسکارپیت، دنیز ۲۷۹
 اسکندر مقدونی ۱۴۸/۱۴۹
 اسماعیلی ۷
 اصفهانی، میرزا آقا ۲۳۲/۲۶۸
 اصفهانی، میرزا حبیب ۲۵۰
 اصفهانی، میرزا سیدجمال الدین
 (صدرالواعظین) ۲۸/۲۳۹
 اصفهانی، میرزا علی محمد ۸۶
 اصفهانی، میرزا محمدحسین (ادیب) ←
 فروغی، محمدحسین
 اعتصام الملک، میرزا یوسف ۱۸۱
 اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (علیقلی بن
 فتحعلی) ۲۸/۸۶/۹۱/۹۲/۱۱۳/۱۲۳
 اعتماد دیوان، میرزا سیدکاظم خان ۱۶۶
 اعتماد السلطنه، محمدحسن خان ۲۷/
 ۳۷/۴۲/۴۳/۱۰۳/۱۰۴/۱۳۲/۲۸۲
 ۱۲۵/۱۵۱/۲۵۸
 افتخار صهبا، مصطفی بن محمد ← صهبا،
 مصطفی بن محمد
 افسر [میرزا] ۹۴
 افشار، میرزا محمودخان ۹۵
 افغانی، سیدجمال الدین ← جمال الدین
 اسدآبادی

- افلاطون ابن اسکندر کرمانی ۳۷
اقبال الکتاب، تقی خان ۱۳۳
اقلیدس ۸۹
الادینی ۸
الفت اصفهانی، محمدکاظم ۱۱۶
الهی، حسین ۲۷۹
الیزابت اول (ملکه انگلستان) ۱۷
امام قلی خان ۶۱
امان الله خان ۱۱۶
امیرالشعرا ← فراهانی، میرزا محمد صادق
← ادیب الممالک فراهانی
امیرالمؤمنین ← علی بن ابی طالب
امیرتومان، حسام الملک ۱۳۳
امیرتومان، سالار الملک ۱۸۱
امیر تومان، لقمان الملک ۱۴۱
امیرجانیان، و. ۱۹۳
امیرکبیر، محمد تقی ۲۸۱/۲۰۷/۱۰۴
امیرنظام گروسی، حسنعلی خان ۹۱/۱۰۲/۱۲۲/۱۹۴
امیری ← ادیب الممالک فراهانی
امین الدوله، میرزا علیخان (علی بن محمد) ۲۶۶/۲۳۳/۲۳۲/۲۸/۲۲
امین السلطان، علی اصغر بن ابراهیم ۲۰/۲۳۳/۲۲
امین الصنائع، آقا میرزا محمد ۱۳۸
انصاف ← ملک ایرج
انواری، آرزو ۲/۹
- انوشیروان ساسانی ۱۵۰/۱۴۹
ایسرج میرزا ۱۲۱/۱۲۲/۱۲۴/۱۲۵
۲۸۰/۲۷۲/۱۲۹
ایروانی، حاج محمد ۱۲۴
ایمن (آهی)، لیلی ۲۷۹
باب، سیدعلی محمد ۱۹
بابومیان، سارو ۹
باجی گوهر ← گوهر [باجی]
باقر [میرزا] ۱۲۵
بامداد، مهدی ۲۶
براون، ادوارد گرانویل ۱۱۹/۱۹۴/۲۵۲/۲۷۹
برقی، سیدمحمدباقر ۲۷۹
برهمن لاهوری ۳۵
بورقانی فراهانی ۷
بهادرشاه گورکانی ۴۹
بهادر منشی [خان] ۱۱۹
بهای، شیخ محمدبن حسین ← شیخ بهایی
بهاء الله ۱۹
بهیانی، آیت الله سیدعبدالله ۲۸
بهجت ← غلامحسین میرزا
بهجت العلما ← بهجت دزفولی
بهجت دزفولی، شیخ محمدعلی ۱۲۱/۲۵۹/۲۶۳/۲۶۵/۲۷۲
بهرامپور، شعبانعلی ۷
بهرز خاوری ← بهجت دزفولی، شیخ

محمدعلی	تبریزی، میرزا کاظم ← مستشارالدوله
بهمن ۲۲۲	تبریزی، یوسف بن کاظم
بیات، فریریز ۷	ترابی فارسانی، سهیلا ۲۸۰
بی بی شاه پری ۱۱۲	تربیت، محمدعلی ۱۶۲/۱۸۱/۲۵۲
بیژن ۲۲۲	ترشیزی، ملاغلامحسین ۵۳
بیک ناظر، محمدکاظم ۱۱۶	تفرشی، سیداحمد ۴۵
بیگلربیگی قاجار، محمدباقرخان ۱۷۵	تقی ۲۱۲
بیگلریان، آرمن ۹/۱۸۷/۲۸۳	تقی اوف بادکوبه، حاجی زین العابدین
پاپ ۶۲	۱۴۴/۱۶۰/۲۱۳/۲۴۲
پالیزدار ۸	تقی زاده، سیدحسن ۴۲/۱۸۱/۲۵۲
پرکینز، جاستین ۸۱/۸۲	تیموری، ابراهیم ۴۴
پرنس ارفع ← ارفع، رضا	جرجی زیدان ۱۸۳/۲۱۴
پروانه ← ادیب الممالک فراهانی	جعفر ۶۰
پروسکی خان [موسیو] ۱۱۵	جعفر حسینی ← حسینی، جعفر
پروین ناصرالدین ۲۳/۲۴/۸۳/۸۴/۹۹	جعفرزاده، علی اسکندر ۲۴۲
۲۸۰/۱۱۹	جعفر قلیخان (سرتیپ اول) ۱۱۱/۱۱۴
پورقبادی ۸	جلال الممالک ← ایرج میرزا
پیشخدمت حضور، محمدحسن خان ←	جم (جمشید)
اعتماد السلطنه	جمال الدین اسدآبادی ۹۵
پیغمبر اکرم (ص) ← محمدبن عبدالله	جمالزاده، سیدمحمدعلی ۲۲۴
تاجر، حاجی شیخ احمد ۲۳۱	جورجیان، سربوهی ۱۹۳
تاجبخش، اسماعیل ۲۷۹	جهانشاهی، میرزا عبدالله خان ۲۵۴
تامار ۱۸۶	جهانگیر صوراسرافیل ← صوراسرافیل،
تبریزی، آخوند ملامهدی ۲۶۶	جهانگیرخان
تبریزی، میرزا حسین خان ۱۸۰	چالحصاری، شیخ محمدرضا ۳۸
تبریزی، میرزا صادق خان ←	چخماق ساز، حاجی رمضان ۵۸
ادیب الممالک فراهانی	چینی ساز ۸

- حاجب الدوله ← اعتماد السلطنه
 حاج سیدجوادى، سیدکمال ۲۸۰
 حاج عبدالصمد ۳۵
 حاجى آقا منشى باشى ← منشى باشى،
 حاجى میرزا محمدعلى
 حاجى خان ۱۱۶
 حاجى سیدرضا ۱۰۱
 حاجى رمضان چخماق ساز ←
 چخماق ساز، حاجى رمضان
 حاجى میرزا تفى کد خدا ← کد خدا،
 حاجى میرزا تفى
 حافظ شیرازى، شمس الدین محمد ۲۱۹/۲۳۰
 حبیب الله خان (امیر افغانستان) ۲۲۳
 حجازى، بنفشه ۲۸۰
 حجامت چى، ننه مشهدى ۲۰۰
 حجت بن الحسن (عج) ← محمد بن
 حسن
 حری ۸
 حسن [آقا میرزا] ۱۲۵
 حسن خان سالار ← سالار، حسن خان
 حسنعلی خان (وزیر مختار) ۹۱
 حسنعلی خان امیرنظام گروسی ←
 امیرنظام گروسی
 حسین الموسوی ۲۲۳
 حسین بن علی
 حسین خان سپهسالار ← سپهسالار،
 حسین خان
 حسین زاده، منصور ۱۰/۲۸۰
 حسینقلی ۲۰۱
 الحسینی، محمد صادق ← ادیب الممالک
 فراهانی
 حسینی، جعفر ۳۸
 حسینی، رباب ۲۸۴
 حسینی، عبدالله ← جهانشاهی، میرزا
 عبدالله
 حکیم الممالک، میرزا علی نقی
 حکیم باشى، میرزا ابوالقاسم ۱۱۵
 حکیم باشى کاشانی، میرزا احمد ۹۰
 حیرت ۴۲
 خادم الناس (مستعار) ۲۶۴
 خاقان ← فتحعلی شاه قاجار
 خان بابا مشار ← مشار، خان بابا
 خان بهادر منشى ← بهادر منشى [خان]
 خانمجانى [خاله] ۲۱۱
 خاوری، بهروز ← بهجت دزفولی، شیخ
 محمدعلى
 خراسانى، آخوند ملا محمد کاظم ۲۸/
 ۲۵۹
 خمارلو، توران (میرهادی) ۲۷۹
 خمایى زاده، جعفر ۲۸۰
 خواجه ابوتراب نقاش شوشتری ←
 شوشتری، خواجه ابوتراب
 خواجه پیری، مهدی ۴۸/۲۸۴

- خیام پور، ع. ۲۸۰
- خیرالحاج موسی ← موسی [خیرالحاج]
- داشر بلژیکی [موسیو] ۲۵۳
- درودیان ۸
- دزفولی ← بهجت دزفولی، شیخ
- محمدعلی
- دشتی، محمدخان ۹۴
- دعانویس [سید] ← سید دعانویس
- دواساز، میرزا رضا ۵۸
- دوبومون، مادام لوپرنس ۳۹
- دوسگور، سوفی [کتس] ۳۷
- دولت آبادی، مهدخت ۲۷۹
- دولت آبادی، یحیی خان [میرزا] ۳۷/
- ۱۶۳/۲۱۵/۲۲۵
- دهخدا، اکبر ۲۸۰
- ذاکر حسین، عبدالرحیم ۲۸۰
- ذکا، یحیی ۷۴
- رابینو، ه. ل. ۲۴۵/۲۸۰
- رحماندوست، مصطفی ۲۸۳/۹
- رخشان، غ. د. ۲۸۰
- رستم دستان ۱۹۸
- رشدیه، حسن [میرزا] ۲۸/۳۸/۶۹/
- ۱۲۵/۲۳۳/۲۵۶/۲۶۷
- رشدیه، شمس الدین ۲۶۷/۲۹
- رشدیه، طویی ۲۹
- رشدیه، فخرالدین ۲۶۷/۲۸۰
- رضا [آقا میرزا] ← آقا میرزا رضا
- رضا [حاجی سید] ← حاجی سیدرضا
- رضا شاه پهلوی ۱۹۰
- رضا قلی خان (مدیر دارالفنون) ۲۲۵/۹۲
- رضا قلی میرزا ۴۲
- رضایی، عبدالعلی ۷
- رضوانی، محمداسماعیل ۲۸۲
- رکن السلطنه، محمدرضا ۴۲
- رموز ← مفتاح الملک
- ریشار(د) خان [موسیو] ۲۹/۷۴/۸۶/
- ۱۱۵
- زبیده [عمه] ۱۹۹
- زرگریان، م. ۱۹۳
- زیبا کلام، صادق ۲۸۲
- زین العابدین ۵۸
- زینب [ننه] ۱۹۹
- ساسان [تیمسار] ۱۴۹
- سام نریمان ۱۹۸
- سالار، حسن خان ۱۹
- سپهسالار، میرزا حسین خان ۲۸
- سرتیپ، میرزا جواد ۱۲۰
- سرجان ملکم ← ملکم، جان [سر]
- سرداری نیا، صمد ۲۴۶/۲۸۱/۲۸۴
- سررشته دار، میرزا محمدتقی ۱۱۵
- سرو قد مقدم، ابوالحسن ۲۷۹
- سرهنگ، عبدالرسول خان ۹۱
- سعدوندیان، سیروس ۲۸۴
- سعدی شیرازی، ابو محمد مشرف الدین

- ۲۱۹/۷۱ ← نگاه به کلیات سعدی
 سقراط حکیم ۱۹۷
 سلطان احمدخان ← احمد خان [سلطان]
 سلطانی، شیفته ۹
 سلطانی‌فر، صدیقه ۲۸۱
 سلیمان [میرزا] ۲۴۵
 سلیمان خان ۱۱۵
 سمباط ۱۷۷
 سودانی، المهدی (مهدی) ۲۱۴/۹۶
 سید دعانویس ۲۰۲
 سیمونیان، س. ۱۹۳
 شاملویی، حبیب‌اله ۲۸۱
 شاموئل [موسیو] ۱۲۵
 شانت - ب (مستعار) ← هاکوپیان، گاسپار
 شاه‌پری [بی‌بی] ← بی‌بی‌شاه‌پری
 شاه نظریان، آرداشس ۱۹۲
 شاهین ← فاطمه سلطان
 شبستری، سیدمحمد ۱۸۳/۱۸۲
 شعاعی ۸
 شرف‌الدین نوری، بزرگمهر ۹
 شریف خدایی، مجید ۹
 شعاری‌نژاد، علی‌اکبر ۲۸۱
 شکسپیر، ویلیام ۱۱۷/۷۲
 شمس لنگرودی، محمد ۲۸۱
 شوشتری، خواجه ابوتراب نقاش ۳۵
 شهباز [ملا] ۱۳۷
 شیخ‌الاسلام قفقاز ۱۷۸
 شیخ بهایی ۴۲
 شیخ رضایی، انسیه ۲۸۴
 شیخ عبیدالله ← عبیدالله [شیخ]
 شیخ محمدرضا چالحصاری ←
 چالحصاری، شیخ محمدرضا
 شیخ مرتضی ← مرتضی [شیخ]
 شیرازی، میرزا علی آقا (لبیب الممالک)
 ۲۶۳/۲۶۲/۲۳۲
 شیرزاد ۲۲۲
 شیمی، محمدکاظم
 صالح‌زاده ۲۷۹
 صحاف، شیخ زین‌العابدین ۲۵۱
 صحاف، کربلایی ملک ۱۶۸
 صحاف، مهدی محمدباقر ۱۳۷
 صدرالشعرا ← ایرج میرزا
 صدرالعلماء ← آشتیانی، میرزا محمد حسن
 صدرالواعظین ← اصفهانی،
 سیدجمال‌الدین
 صدر عدلیه، میرزا تقی ۲۵۵
 صدرهاشمی، محمد ۱۶۲/۲۴۶/۲۷۶/
 ۲۸۱
 صدقی، محمدتقی ۲۰۵
 صراف تبریزی، حاجی سیدمرتضی ۲۰۵
 صفاء الملک (میرزا مسعود خان آجودان
 حضور سرکاری) ۱۳۴
 صفرازیان [موسیو] ۷۲/۷۳
 صلح‌جو، جهانگیر ۲۸۱

عباس زادگان، سید محمد ۲۸۱	صنیع الدوله، محمد حسن خان ←
عباسی ۲۷۹	اعتماد السلطنه، محمد حسن خان
عبدالرحیم [آقا میرزا] ۲۶۱	صنیع السلطنه، میرزا ابراهیم ابن احمد ۳۷
عبدالرحیم بن ابوطالب تبریزی ← طالبوف	صنیع الملک ۷۲/۷۵/۷۶/۸۷
عبدالرحیم ذاکر حسین ← ذاکر حسین، عبدالرحیم	صوراسرافیل، میرزا جهانگیر خان ۱۶۲
عبدالصمد [حاج] ۱۸۴	صهبا، میرزا مصطفی ۴۱
عبدالعظیم [آخوند ملا] ۲۰۲	طالب زاده تبریزی، عبدالرحیم ←
عبدالعظیم حسنی ۱۹/۲۲۶/۲۶۵	طالبوف، عبدالرحیم ۳۸/۱۳۶/۱۳۸/
عبدالله بیک باور ۵۸	۲۳۴/۲۲۲
عبدالمجید خان متین السلطنه ۳۸	ظاهر احمدی، محمود ۲۸۴
عبدالله [شیخ] ۲۰	ظاهر افندی [میرزا] ۱۲۸
عثمان ۱۵۳	طباطبایی، سید محمد [آیت الله] ۲۸/
عجمیان ← آچه میان، هایک	۱۷۰/۱۷۱/۲۵۵
عدالت ← تبریزی، میرزا سید حسین خان	طباطبایی، سید محمد صادق ۲۵۵
عدل، شهریار ۷۴	طیب، میرزا احمد خان ۱۴۳
عدل الملک تبریزی، سید حسن ۱۳۴	طیب زاده، میرزا حسین ← کمال، میرزا حسین
عزت الدوله ۷۴	طیب کرمانی، آقامیرکاظم خان ۲۵۶
عزیزخان (سردار کل) ۹۲/۱۱۳	طیب کرمانی، میرزا علی اکبر خان ۳۷
علی [ملا] ۶۴/۶۵	طومانیان ۱۸۶
علی اصغر خان [میرزا] (پیشخدمت خاصه	طیرانی، ربابه ۹
همایونی) ۱۳۴	طیلر [موسیو] ۱۱۵
علی اصغر خان صدراعظم [میرزا] ۱۷۱	ظل السلطان، مسعود میرزا ۲۰/۴۲/۹۳/
علی بن ابی طالب (ع)	۹۴/۹۵/۶۶
علی بن موسی الرضا (ع) ۲۲۴	عبدالله فقیر ۳۵
علیخان قاجار [میرزا] ۱۱۵	عباس [میرزا] ۶۰/۱۱۶
علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه ←	

اعتضاد السلطنه	(حکیم پاشی)
عیس بن مریم (مسیح) ۶۷	فلمر [موسیو] ۱۱۵
عین الدوله، عبدالمجید میرزا ۲۰ / ۲۲ / ۲۶۸	فیلقوس
	قاجار، احمدشاه ← احمد شاه قاجار
غفارزادگان، داود ۲۸۴	قاجار، فتحعلی شاه ← فتحعلی شاه
غلامحسین میرزا (صدرالشعرا) ۱۲۱	قاجار، میرزا علیخان ← علیخان قاجار
غنی زاده، سلطان مجید ۱۳۶ / ۲۴۲	[میرزا]
فاضل شیرازی ۲۳۱	قاجار، ناصرالدین شاه ← ناصرالدین شاه
فاضل یزدی ۲۵۷	قاجار
فاطمه سلطان (شاهین) ۱۹۴	قاسمی، سیدفرید ۹ / ۳۲ / ۶۶ / ۹۹ / ۱۰۰
فتحعلی شاه قاجار ۱۹ / ۲۳ / ۲۴ / ۳۲	۱۰۲ / ۱۰۴ / ۱۰۸ / ۱۶۵ / ۲۰۸ / ۲۵۵
۳۳ / ۴۱ / ۱۲۱ / ۱۲۲ / ۱۷۵	۲۶۵ / ۲۸۱ / ۲۸۲ / ۲۸۴
فتحعلی کاپتان [میرزا] ۱۵۴	قاسمی پویا، اقبال ۶۹ / ۱۲۹ / ۲۴۴ / ۲۸۲
فخر الشعرا ← ایرج میرزا	قاینی، زهره ۹
فخیم السلطنه ۲۵۳	قائم مقام اغریبوز ۶۲
فرشباشی ← اعتماد السلطنه	قائم مقامی فراهانی (اول)، ابوالقاسم
فراهانی، قائم مقام اول ← قائم مقام	بن عیسی
فراهانی (اول)	قره خانیان، موشق ۱۹۲
فسراهانی، میرزا محمد صادق ←	قطران تبریزی، ابومنصور ۱۷۸
ادیب الممالک فراهانی	قفقازیه ۱۵۴
فراهانی، نجفقلی خان (معتد السلطان)	کاریتیان، ز.
۱۹۷	کاشانی، میرزا محمدتقی (حکیم پاشی)
فراهی ۴۲	۶۸ / ۹۳ / ۹۴ / ۹۵ / ۹۶ / ۹۷ / ۲۱۷ / ۲۳۹
فرقانی، محمد مهدی ۷	کاشفی خوانساری، سیدعلی ۱۰ / ۲۸۲
فروغی، محمدحسین ۱۰۹ / ۱۶۳ / ۱۶۵	۲۸۴
۱۷۴ / ۱۷۳	کاظم [میرزا] ۱۰۶ / ۱۰۹ / ۱۱۱
فرهنگ ← کاشانی، میرزا محمدتقی	کتابدار، اسدالله خان ۱۱۵

- کتابفروش، آقامیرابراهیم ۱۳۸
 کتابفروش، حاجی محمدحسین ۱۶۸
 کتابفروش، میرزا احمد ۱۶۸
 کدخدا، حاجی میرزا تقی ۵۹
 کرمانی، افلاطون ابن اسکندر ← افلاطون
 ابن اسکندر کرمانی
 کرمانی، مجدالاسلام ← مجدالاسلام
 کرمانی
 کرمانی، میرزا کاظم خان ۲۷۶
 کرمانی، میرزا محمد ← ناظم الاسلام
 کرمانی
 کریم مسیحی، یوریک ۹
 کریمیان، رامین ۹
 کمال، میرزا حسین ۲۷۲/۲۵۲/۳۶
 کنتس دوسگور ← دوسگور، سوفی
 [کنتس]
 کیانفر، جمشید ۲۸۴
 کیلیام افندی، شیخ عبدالله ۲۶۱
 گراندوک میشل ← میشل، گراندوک
 گرگانی، محمدحسین ۱۰۶
 گروسی ← امیرنظام گروسی
 گریگوریان، روییک ۱۹۲
 گریگوریان، لئون ۱۹۲
 گلپایگانی، حسین ۲۸۵
 گوتنبرگ ۲۳
 گورگیز، هانیبال ۲۸۵/۸۴/۸۳/۸۲/۶۶
 گوهر [یاجی] ۲۱۲
 لاریک [آقا] ۱۴۵
 لافوتن، ژان دو ۳۷
 لامیر [موسیو] ۱۲۱
 لیبب الممالک ← شیرازی، میرزا علی آقا
 لپندسی ۲۲۷
 لقمان المالک، زین العابدین ۲۰۶
 لمر [موسیو] ۱۱۵
 لنگرودی، محمد ← شمس لنگرودی،
 محمد
 لیسو [موسیو] ۹۹
 مادام لوپرنس دوبومون ← دوبومون
 مارا پریم ۶۷
 ماردروسخان ۱۱۵
 ماسیس ۱۹۰
 ماطئوس خان ۲۳۱
 مالک اشتر ۹۴
 مامقانی، محمد حسن [آیت الله] ۲۳۲
 ماهوت فروش، آقا میرزا فتح الله ۱۳۷
 مجتهد، سید محمد [آیت الله] ← آشتیانی،
 سید محمد
 مجدالادباء ۴۰
 مجدالاسلام کرمانی، احمد ۱۹۵/۲۳۲/
 ۲۶۸
 مجدالدوله ۷۴
 مجیدی، موسی ۲۸۵
 مجیرالدوله ۲۶۱
 محرابی، معین الدین ۹

محرابیان، آرشاک ۱۸۶/ ۱۹۰	محمدعلی شاه قاجار (محمدعلی میرزا)
محرر ← کاشانی، میرزا محمدتقی	۱۳۴/ ۱۴۴/ ۱۹۶
(حکیم‌باشی)	محمدولی بیگ ۱۳۷
محلانی، آقاخان ۱۹	محمدی، محمد ۹
محلانی، میرزا محمد کاظم ۱۱۵/ ۱۱۰	محمود ۱۰۹
محمد [حاجی] ۵۵	محمود [میرزا] ۱۰۱
محمدباقر خان قاجار ۳۷/ ۱۷۵	محمود یوسف مازندرانی ← مفتاح‌الملک
محمدبن عبدالله (پیامبر اکرم)	محیط طباطبایی، محمد ۶۶/ ۸۶/ ۱۱۱/
محمد بن حسن (حجت بن الحسن) ۵۵/	۱۵۹/ ۱۶۱/ ۱۹۴/ ۲۸۳
۲۵۷	مخبرالدوله، علیقلی ۱۱۰/ ۱۱۱
محمدتقی (آقاسید) ۱۳۷	مرادی، کوروش ۸
محمدتقی میرزا (سرتیپ سیم) ۱۱۴	مرتضی [شیخ] ۳۸/ ۶۴
محمد حسین خان (سرتیپ دوم) ۱۱۴	مرتضی ممتازالملک ۳۷
محمدحسین میرزا ۱۱۶	مرسلوند، حسن ۲۸۴
محمد دکتر [میرزا] ۱۱۵	مرعشی ۸
محمدرضا رکن‌السلطنه ← رکن‌السلطنه	مستشارالدوله تبریزی (میرزا یوسف بن
محمدشاه قاجار ۱۵/ ۱۸/ ۱۹/ ۲۴/ ۲۷/	کاظم) ۳۸
۱۸۲/ ۱۰۱/ ۲۸۲	مستوفی، عبدالله ۲۸۳
محمدصادق [خان] ۹۲	مستوفی، میرزا اسحق ۱۱۴
محمدصادق [ملا] ۱۱۶	مستوفی، میرزا محمدصادق ۵۹
محمدصادق مستوفی [میرزا] ←	مشار [خان بابا] ۲۹/ ۲۸۳
مستوفی، میرزا محمدصادق	مشایخ ۸
محمدصالح [آقا شیخ] ۹۰	مشیرالدوله ← سپهسالار، میرزا حسین
محمدطاهر قره‌چه داغی تبریزی ۶۹	خان
محمدعلی ۱۷۹	مشیرالملک (وزیر مختار) ۲۲۵
محمدعلی خان [میرزا] (حاکم لاهیجان)	مصورى ۸
۶۵	مطلب [میرزا] ۶۱

مظفرالدین شاه قاجار (مظفرالدین میرزا)	ملاً محمد صادق ← محمد صادق [ملاً]
۲۰ / ۲۲ / ۲۸ / ۱۲۲ / ۱۲۳ / ۱۲۴ / ۱۳۲	ملاً مهدی ← مهدی [ملاً]
۱۳۳ / ۱۳۴ / ۱۳۶ / ۱۳۹ / ۱۴۳ / ۱۵۹	ملک الکلام کردستان، حاجی میرزا
۱۶۱ / ۱۷۱ / ۱۹۴ / ۲۰۶ / ۲۳۴ / ۲۴۴	عبدالمجید ۲۰۸
۲۵۹	ملک ایرج ۱۲۱
معاون الکتاب، مهدی ۱۹۵	ملکم، جان [سر] ۴۱ / ۶۶ / ۶۹
معمدالاطباء میرزا علی دکتر ۱۱۵	ممتحن الدوله ۲۳۳
معمدالدوله، میرزا عبدالوهاب (نشاط)	منشی، جی. ام. ۱۱۹
۳۱ / ۳۲ / ۳۳	منشی باشی، حاجی میرزا محمدعلی ۲۶۲
معمد السلطان ← فراهانی، نجفقلی خان	منطق الملک تفرشی، میرزا حسن ۳۸
معمد السلطان آقا میرزا محمدعلی خان	منیف پاشا ۲۴۷
طبيب ۲۵۱	موسیٰ (خیرالحاج) ۳۲
معمد السلطان محمد صفی خان ۱۶۹	موسیٰ زاده ۷
معمد السلطان میرزا رضا مهندس ۲۵۷	موسوی، سید صادق ۹
معری، ابوالعلا ۸۷	موسیسیان ه. ۱۹۳
معین الملک ۲۶۶	موسیو صفرازیان ← صفرازیان [موسیو]
معین الوزاره، میرزا رضا خان ← ارفع، رضا	موسیو لیسو معلم ← لیسو [موسیو]
مفتاح الملک، میرزا محمد خان مازندرانی	موسیو وت ← وت [موسیو]
۳۷ / ۴۴ / ۱۱۷ / ۱۵۴ / ۱۶۷ / ۱۶۸ / ۲۳۳	مهدی ۲۵۴
۲۳۴ / ۲۳۶ / ۲۴۲ / ۲۴۴ / ۲۷۲	مهدی [ملاً] ۹۷
مقوم الملک ۲۵۳	مهدی خان ۱۱۶
مگردیچیان، آرامانیس ۱۹۲	مهدی خان طبیب آذربایجانی ۳۷
مگردیچیان، آنوتا ۱۹۲	مهندس باشی ← مهندس حضور
ملاً شهباز ← شهباز [ملاً]	مهندس حضور، عباس خان ۱۰۲
ملاً علی ← علی [ملاً]	میرزا آقا خان صدراعظم ← آقا خان [میرزا]
ملاً غلامحسین ترشیزی ← ترشیزی، ملاً	میرزا احمد ۱۱۶
غلامحسین	میرزا احمد خان طبیب ← طبیب، میرزا

احمد خان	← ادیب الممالک فراهانی
میرزا اسدالله ← اسدالله [میرزا]	میرزا محمد صادق مستوفی ← مستوفی،
میرزا افسر ← افسر	میرزا محمد صادق
میرزا تقی خان امیرکبیر ← امیرکبیر	میرزا محمدعلی خان (حاکم لاهیجان) ←
میرزا حسن رشیدی ← رشیدی، میرزا حسن	محمدعلی خان [میرزا]
میرزا حسن منطق الملک تفرشی ←	میرزا محمود ← محمود [میرزا]
منطق الملک تفرشی، میرزا حسن	میرزا مطلب ← مطلب [میرزا]
میرزا حسین خان کمال ← کمال، میرزا	میرزا نصیر ← نصیر [میرزا]
حسین خان	میرهادی، توران ← خمارلو، توران
میرزا رضا خان معین الوزاره ← ارفع، رضا	میشل، گراندوک ۱۴۳
میرزا رضا دواساز ← دواساز، میرزا رضا	میناسیان، لئون ۹/۱۸۷/۱۸۸/۲۸۵
میرزا سلیمان ← سلیمان [میرزا]	مؤلف الدوله، میرزا عبدالحسین خان
میرزا عباس ← عباس [میرزا]	۲۲۷/۲۲۵
میرزا عبدالرحیم نجار تبریزی ← طالبوف،	ناپلئون ۶۲/۱۰۱
میرزا عبدالرحیم	ناصر الممالک ۲۹
میرزا علی اصغر خان صدراعظم ←	ناصرالدین شاه قاجار (ناصرالدین میرزا)
علی اصغر خان صدراعظم [میرزا]	۱۹/۲۷/۳۳/۴۲/۴۳/۶۴/۷۴/۷۵
میرزای علی آقا شیرازی ← شیرازی، میرزا	۸۱/۹۳/۹۴/۱۰۲/۱۰۴/۱۱۸/۱۳۲
علی آقا	۱۳۵/۱۵۹/۲۳۳/۲۷۳/۲۸۲
میرزا علی اکبر طبیب کرمانی ← طبیب	ناظم الاسلام کرمانی، محمد بن علی ۴۵/
کرمانی	۲۲۹/۲۵۶/۲۵۸
میرزا علی دکتر ← معتمدالاطباء میرزا	ناظم الدوله ۱۳۶
علی دکتر	ناظم الملک ۱۳۳
میرزا فتحعلی کاپتان ← فتحعلی کاپتان	نجم آبادی، شیخ هادی ۲۸
میرزا کاظم ← کاظم [میرزا]	نجم الملک، عبدالغفار ۱۰۹/۱۱۵
میرزا محمد دکتر ← محمد دکتر [میرزا]	نخجوانی، حسین ۲۸۵
میرزا محمد صادق ادیب الممالک فراهانی	ندیم السلطان ← ندیم باشی، محمد میرزا

۳۰۰ از باب قرائت اطفال

ندیم السلطنه ← ندیم باشی، محمد میرزا	هاکوپیان، گاسپار ۱۸۶/۱۸۷/۱۸۸
ندیم باشی، محمد میرزا ۱۲۱/۱۲۳/	۱۸۹/۱۹۰/۱۹۱
۱۲۵/۱۳۰/۱۳۳/۱۳۴/۱۳۷/۱۴۴	هاکوپیان، ملکون ۱۹۲
نریمان، سام ← سام نریمان	هدایت، مهدی قلی ۲۸۳
نصیر [میرزا] ۱۱۶	همای شیرازی، رضا قلی خان بن ملا
نصیرالملک ۲۱۵	بمانعلی ۹۴
نظام الدین شیخ مرتضی ۳۸	همدانی، شیخ محمد ۲۸
نظام العلما ۱۲۴	هوسپیان، آناهید ۱۸۷/۲۸۵
نقاش باشی، میرزا علی اکبرخان ۱۱۵	یحیی پور، مناف ۲۸۵
نقاش شوشتری ← شوشتری	یحیی خان ۱۱۶
نقیب، احمد ۹۴	یحیی دولت آبادی ← دولت آبادی، یحیی
ننه مشهدی حجامت چی ← حجامت چی،	یزدی، میرزا محرم ۸۶
ننه مشهدی	یگانیان، خاچاطور ۱۹۲
نوح نبی (ع) ۱۰۶	یوسف (ع) ۳۴
نوروز علی خان ۴۹	یوسف آقا ۱۲۵
نوری، میرزا آقا خان ← آقا خان نوری	یوسفیان، جواد ۲۷۹
نوشیروان ← انوشیروان ساسانی	
نیرالملک ۲۰۴/۲۰۵	
نیکوهمت، احمد ۱۹۴/۲۸۵	
وت [موسیو] ۱۱۵	
وزیر اف، بی بی خانم ۲۹	
وقار، میرزا احمد ۹۴	
هاروتونیان (هاروطونیان)، م. ←	
هاروتونیان، مارتیروس	
هاروتونیان، مارتیروس ۱۹۱	
هاروطونیان، م. ← هاروتونیان، مارتیروس	
هاکوپیان، امیل ۹/۱۸۸/۱۹۲/۲۸۳	

فهرست مجلات و روزنامه‌ها

۲۶۹/۱۶۳/۱۱۰	آذربایجان ۸۵/۴۷
ایران سلطانی ۲۲۵	آفتاب ۱۹۵
ایران نو ۱۸۳	آلیک ۱۸۸/۹
پایلاگ (برق) ۱۹۱/۱۸۸	آیگ (فجر، طلوع) ۱۸۹
پایلاگ گایتز (رعد و برق) ← پایلاگ گایتزا	آینه سکندر ۲۵
پایلاگ گایتزا (رعد و برق) ۱۸۷/۱۸۵	احتیاج ۲۰۹
۲۷۲/۲۷۱/۲۷۰/۱۹۱/۱۸۹/۱۸۸	اخبار ایرانی ۲۴
پایلاگ گایتزاگ (رعد و برق) ← پایلاگ	اختر ۵۱/۶۹/۷۲/۱۰۹/۱۲۸/۱۳۶
گایتزا	۱۳۸
پایلاگ گایتس (رعد و برق) ← پایلاگ	ادب ۹۳/۱۷۵/۱۹۴/۱۹۵/۱۹۶/۱۹۸
گایتزا	۲۱۲/۲۱۴/۲۱۶/۲۲۱/۲۲۲/۲۲۳
پیشاهنگی ۱۳	۲۲۴/۲۲۵/۲۲۷/۲۲۹/۲۳۰/۲۳۱
تبریز ۲۴۴	۲۳۲/۲۴۴/۲۶۹/۲۷۰/۲۷۱/۲۷۲
تربیت ۳۷/۱۳۵/۱۵۹/۱۶۱/۱۶۲	۲۷۳/۲۷۵
۱۶۳/۱۶۴/۱۶۵/۱۷۱/۱۷۶/۱۸۰	اردوی همایون ۱۶۳
۱۸۱/۱۹۴/۲۰۹/۲۷۰/۲۷۱/۲۷۵	ارشاد ۱۹۵/۲۳۲
۲۸۳	اسلام ۲۶۲
ترجمان ۱۴۰/۱۳۶	اطلاع ۷۷/۱۰۴/۱۱۲/۱۶۳
تفلیسکی دموستی ۲۵	اکودوپرس ۱۰۴
ثریا ۶۹/۲۰۹	انجمن ۴۱
جام جهان‌نما ۲۵/۴۸/۷۸	ایران ۲۹/۷۵/۷۷/۱۰۲/۱۰۴/۱۰۷

روزنامه نظامیه علمیه و ادبیه ۵ / ۹۹ / ۲۷۵ / ۲۷۰	جریده ادب ← ادب
روزنامه وقایع اتفاقیه ۴ / ۲۴ / ۲۵ / ۳۵ / ۴۷ / ۵۱ / ۵۳ / ۵۴ / ۵۸ / ۶۱ / ۶۳ / ۶۴ / ۷۰ / ۷۱ / ۷۳ / ۸۵ / ۲۶۹ / ۲۸۰	جریده علمیه نوروز ← نوروز
روزنامه هندوستانی ۲۴	حدید ← الحدید
روضه المدارس (گلستان مدرسه ها) ۳۹	الحیدید ۵ / ۱۶۰ / ۱۸۰ / ۱۸۱ / ۱۸۲ / ۱۸۴ / ۱۸۵ / ۲۰۹ / ۲۷۱ / ۲۷۲ / ۲۷۵
زاهریرادی باهرا (شعاع نور) ۵ / ۲۴ / ۶۶ / ۸۱ / ۸۳ / ۲۶۹ / ۲۷۱ / ۲۷۵ / ۲۸۵	خدمت ۱۴۰
زیده الاخبار ۲۵	خلاصه الحوادث ۱۵۹ / ۱۶۱
سالنامه دولت علیه ایران ۱۰۴	دانش ۵ / ۸۵ / ۱۰۳ / ۱۱۰ / ۱۱۱ / ۱۱۲
سراج الاخبار ۴۹ / ۱۲۰	۱۱۶ / ۲۷۰ / ۲۷۳
سراج الاطفال (ضمیمه) ۱۱۶	دبستان خرد ۱۲۰
سلطان الاخبار ۲۵ / ۴۸	دعوة الحق ۶ / ۲۵۹ / ۲۶۰ / ۲۶۱ / ۲۶۲
سه فندق ۱۳	۲۶۴ / ۲۶۵ / ۲۶۶ / ۲۷۱ / ۲۷۲ / ۲۷۳
سی رامبور ۲۵	۲۷۵
شرافت ۱۳۵	دوست بچه ها ۳۹
شرف ۱۰۴ / ۱۶۳	دوست کودکان ۳۹
شمس الاخبار ۲۴	راهنمای کتاب ۴۲
صحبت ۱۸۰	روزنامه اخبار دارالخلافه طهران ۵۱
عدالت ۱۶۰ / ۱۸۰ / ۱۸۲ / ۱۸۵	روزنامه ایران ← ایران
عراق عجم ۱۹۵	روزنامه دولت علیه ایران ۳۲ / ۷۱ / ۷۵
فارسی ← المنطبعة فی الفارس	۸۵
فرهنگ ۲۵ / ۴۲ / ۶۶ / ۹۵ / ۹۶ / ۱۱۰	روزنامه علمی ۵ / ۷۱ / ۷۴ / ۱۰۲ / ۱۰۳
۲۷۵ / ۲۷۰ / ۲۱۷ / ۲۱۶	۱۰۴ / ۱۰۵ / ۱۰۶ / ۱۰۷ / ۱۰۸ / ۱۰۹
فلاح مظفری ۶ / ۲۵۳ / ۲۷۰ / ۲۷۵	۱۱۰ / ۱۹۶ / ۲۷۰ / ۲۷۳ / ۲۷۵
قانون ۶۹	روزنامه علمیه دولت علیه ایران ۵ / ۸۵
کاغذ اخبار ۴ / ۲۴ / ۴۷ / ۴۹ / ۵۰ / ۸۵	۸۶ / ۹۴ / ۲۶۹ / ۲۷۰ / ۲۷۵
	روزنامه ملتی ۷۸ / ۲۰۹
	روزنامه نظامی دولت علیه ایران ←
	روزنامه نظامیه علمیه و ادبیه

نمایه ۳۰۳

معرفت ۶ / ۲۱۴ / ۲۵۴ / ۲۵۵ / ۲۷۰ / ۲۷۲ / ۲۷۱	کالکوتا گازت (روزنامه کلکته) ۷۱ کشکول ۲۳۲
مکتب ۶ / ۱۶۰ / ۲۳۲ / ۲۶۶ / ۲۶۷ / ۲۶۸ / ۲۷۰ / ۲۷۱ / ۲۷۵	کمال ۶ / ۲۲۱ / ۲۴۴ / ۲۴۵ / ۲۴۶ / ۲۵۲ / ۲۷۰ / ۲۷۱ / ۲۷۲ / ۲۷۵
المنطبعة فی الفارس ۵ / ۹۳ / ۹۵ / ۲۱۷ / ۱۳۳ / ۱۳۲ / ۱۳۱ / ۱۳۰ / ۱۳۴ / ۱۳۵ / ۱۳۷ / ۱۳۸ / ۱۴۰ / ۱۴۴ / ۱۶۱ / ۲۳۷ / ۲۴۴ / ۲۷۰ / ۲۷۱ / ۲۷۲	کوکب دری ۱۶۰ / ۲۵۸ / ۲۵۹ / کوکب الصبح المنیر (ستاره روشن صبح) ۴۰ / گازتا ۳۹ / گایتزاگ (رعد) ۵ / ۱۸۵ / ۱۹۱ / ۲۷۰ / ۲۷۱ / ۲۷۲
ندای وطن ۲۳۲ / ۲۵۸ / نشناراک ۱۸۷ / نظامی ← روزنامه نظامیه علمیه وادیه / نورو ۶ / ۱۶۰ / ۲۵۵ / ۲۵۶ / ۲۵۷ / ۲۵۸ / ۲۷۰ / ۲۷۱ / ۲۷۳ / ۲۷۵ / ورقه ماه دارالفنون تبریز ۵ / ۱۲۰ / ۱۳۰ / ۲۷۰ / ۲۷۱ / ۲۷۲ / ۲۷۵ / ورقه مظفریه ← ورقه ماه دارالفنون تبریز / وقایع ← روزنامه وقایع اتفاقیه / وقایع اتفاقیه ← روزنامه وقایع اتفاقیه / وقایع عدلیه ۱۱۰ / هفته نامه کودکان ۳۹ / الهلال ۲۱۴ / ۲۶۱ / هور ۱۸۸ / هوسابر ۱۹۰	گنجینه فنون ۱۸۰ / ۱۸۱ / لاپاتری ۲۰۹ / لدهیانه اخبار ۲۴ / ماه عالم افروز ۲۴ / مجاهد ۱۸۳ / مجلس ۱۹۵ / ۲۵۶ / مجله کودکان ۳۹ / مجله نوجوانان ۳۹ / محاکمات ۲۳۲ / مدرس فارسی ۵ / ۱۱۹ / مرآت الاحوال ۲۴ / مرآت الاخبار ۲۴ / مرآت السفر ۱۰۴ / ۱۶۳ / مریخ ۱۰۴ / ۱۰۸ / مظفری ۲۳۲ / ۲۶۲ / معارف ۶ / ۱۵۶ / ۱۶۴ / ۲۰۵ / ۲۳۲ / ۲۳۳ / ۲۳۴ / ۲۴۰ / ۲۴۱ / ۲۴۴ / ۲۵۹ / ۲۶۵ / ۲۶۹ / ۲۷۲
The Lipitiam Magazine ۳۹	

فهرست اسامی کتب و جزوات

آداب الاطفال ۳۸	اقبال ناصری ۳۷
آشنایی با ادبیات کودکان ۲۸۲	الفبای جدید ۱۳۶
آغاز عکاسی در ایران ۷۴	الفیه شلفیه ۲۱۹
آینه حق نما ۲۳	امیر ارسلان ۳۵/۳۴
ابواب الجنان ۱۵۲/۴۲	انجمن های نیمه سری زنان در نهضت
اثرآفرینان ۲۸۰	مشروطه ۲۷۹
اجرومیه ۲۲۶	انجیل ۸۴
احمد جولا ۳۴	انیس الادبا ۳۷
اخلاق مصور ۳۷	انیس الادبا و الاطفال ۱۷۳/۳۸
ادبیات کودکان ۲۸۱	ایرج میرزا کیست؟ ۲۸۰
ادبیات کودکان و نوجوان در اروپا ۲۷۹	بدایة التعليم ۲۶۶
ادبیات کودکان و نوجوانان، ویژگی ها و	برگ سبز ۲۵۰
جنبه ها ۲۸۰	بهرام [و] گلندام ۳۵/۳۴
ارشاد الصبیان ۳۸	بیوگرافی نخبگان ارامنه ۱۸۸
اصول کافی ۱۲۷	پستای موبد ۳۸
اطلس جغرافیای جدید ۲۵۶	پندنامه قیصر ۱۳۶
افتخار نامه حیدری ۴۰	پندنامه یحوی ۱۲۲

تاریخ وصاف ۲۲۱/۱۵۲	پیشرفت زوار ۳۰
تاریخ هفتصد و پنجاه (۷۵۰) ساله	تأدیب الاطفال ۱۶۷/۱۰۱/۱۰۰
خلیفه گری آذربایجان ۱۸۹	تأدیب البنات ۲۶۷
تبصرة الصبيان ۲۶۷	تأدیب النسوان ۴۳/۳۷
تحریم تنباکو ۴۴	تاریخ ایران ۲۸۱/۲۲۵/۴۲
تحفة الاطفال ناصری ← تاریخ ایران	تاریخ بیداری ایرانیان ۲۶۷/۲۵۶/۴۵
تربیت ۳۷	تاریخ تحلیلی شعر نو ۲۸۱
تربیت اطفال ۲۱۷/۱۳۹/۹۴	تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران ۸۶/۶۶/۸۶
ترسل ۱۵۱/۴۲	۲۸۳/۱۶۲/۱۶۰
تعریف امم ۱۳۸/۱۳۷	تاریخ جراید و مجلات ایران ۲۸۱
تعریف حیوانات ۱۳۸/۱۳۷	تاریخ حمزه ۱۰۹/۱۰۶
تعلیم الاطفال ۱۶۸/۱۶۷/۴۴/۳۸/۳۷	تاریخ روزنامه نگاری ایران ۲۸۱/۲۶۵
تعلیم الصبيان ۳۸	تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان و دیگر
تعلیمات ابتدایی ۳۷	پارسی نویسان ۲۸۰/۷۴/۷۳/۴۹/۴۵
تنبيه القافلین [غافلین] ۳۴	تاریخ روزنامه ها و مجله های آذربایجان
توبه نصوح ۳۴	۲۸۱
تورات ۲۳	تاریخ مجلات کودکان و نوجوانان ۲۸۰
جامع عباسی ۴۲	تاریخ مطبوعات ایران و جهان ۲۸۱
جغرافیای ایران ۱۳۶	تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره
جناب ملا فارغ [شعار] ۱۶۵	مشروطیت ۲۷۹/۲۵۲
جواهر العقود ۳۴	تاریخ معجم ۱۶۷/۱۵۲/۴۲
جهان نمای مسطحه ۲۵۷	تاریخ ناپلیان (ناپلئون) ۱۰۱
چاردرویش ۳۵/۳۴	تاریخ نادر ۱۵۱/۴۲

۳۰۶ از باب قرائت اطفال

چکیده مطبوعات ایران عهد ناصری ۲۸۲	دارالفنون تبریز ۲۸۲
چهار چمن ۳۵/۳۴	دبستان ۳۴/۳۶/۷۱
چهل طوطی ۱۶۷/۳۵/۳۴	دروس نحویہ ۱۳۷
حساب ۱۹۰	دره نادری ۱۵۲
حسن و حسین ۱۶۵	دزد [و] قاضی ۳۴
حسین کرد ۱۶۷/۱۶۵/۳۵/۳۴	دله مختار ۳۴
حکایت‌های ازوپ ۳۸	دیوان خواجه حافظ ۲۳۰/۲۱۹
حکایت‌های لافوتن ۳۷	راهنمای مطبوعات ایران در عصر قاجار
حل النصاب ۱۶۹	۲۸۲/۲۶۷
حیات یحیی ۱۶۳	رساله آبله کوبی ۳۱
حیدریک ۳۴	رساله آموزش زبان روسی ۱۳۶
خاطرات اعتماد السلطنه ۱۰۴/۴۲	رساله اصلاح خط ۶۶
خاطرات حاج سیاح ۴۵	رساله تربیت اطفال ۲۱۷
خاطرات و خطرات ۲۸۳	رساله جهادیه ۳۱
خاورنامه ۳۴	رساله شیخ مرتضی ۶۴
خزان [و] بهار ۳۴	رساله طبیعیه ۹۴
خسرو دیوزاد ۲۱۹	رساله مفتاح العلوم ۱۱۱
خلاصه الحساب ۸۹	رعنا [و] زیبا ۳۴
خواب و خیال درباره آزادی ۱۸۱	رموز حمزه ۱۶۷
داستان سن پدرو ۲۳	رند و زاهد ۳۴
داستان مسیح ۲۳	روزنامه تربیت (دوره ۳ جلدی تجدید)
دانش آموزان در صحنه ۲۸۱	چاپ شده ۲۸۲
دانش به انضمام نشریه مدرسه مبارکه	روزنامه نگاری ۲۸۳

روزنامه و روزنامه‌نگاری در خراسان ۲۷۹	سیف الملوک ۳۴
روزنامه وقایع اتفاقیه (دوره تجدید چاپ شده) ۲۸۰	شرح حال رجال ایران ۲۷۹
روزنامه‌های ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۹	شرح زندگانی من یا تاریخ قاجاریه ۲۸۳
قمری ۲۸۰	شرح نصاب ۲۵۷
روش پرورش ۲۵۹	شرعیات ابتدائیه ۲۶۷
ریحانة الافکار ۱۷۳	شمس التصاریف مدرسه اسلام ۲۵۷
زبان ارمنی ۱۹۰	شیرویه ۳۴
زبور داود ۲۳	شیرین [و] فرهاد ۳۴
زندگینامه پیر معارف رشديه ۲۶۷/۲۸۰	صد درس اعلی ۲۶۶
زندگینامه رجال و مشاهیر ایران ۲۸۳	صورت جراید ایران و... ۲۸۰
سالنمای زنان ۲۷۹	ضریح خزاعی ۳۴
سخنوران نامی معاصر ایران ۲۸۰	عم جزء ۴۲
سراج‌المنیر ۳۴	فتحنامه ۳۱
سرگذشت پدران روحانی ۲۳	فرهنگ سخنوران ۲۸۰
سرگذشت مطبوعات ایران (۲ جلد) ۲۸۲	فرهنگ شعوری ۲۳
سفرنامه سرجان ملکم ۴۱	فرهنگنامه کودکان و نوجوانان ۲۸۱
سفرنامه میرزا تقی کاشانی ۹۳	فوائد الصبیان ۳۷/۱۷۵
سفینه الطالبی ۳۸/۱۳۶/۱۳۸/۲۰۹	فهرست کتب درسی چاپ سنگی ۲۸۱
۲۲۴	فهرست کتب چاپی ۲۸۳
سنت و مدرنیسم ۲۸۱	فیزیک ۱۳۶
سیر تکامل چاپخانه و مطبوعات در ایران	قابوسنامه ۱۷۶
۲۸۱	قرآن کریم ۲۶/۴۲/۱۲۴/۱۲۵/۱۲۷
	۱۲۸/۱۵۱/۱۷۳/۱۷۷/۲۳۷/۲۳۹

۳۰۸ از باب قرائت اطفال

۲۶۰ / ۲۵۹ / ۲۴۰	مثنوی الاطفال ۱۶۷ / ۳۷
قصص الانبياء ۳۴ / ۳۶ / ۷۱	مثنوی معنوی (مولوی) ۳۷
قهرمان ۳۴	محمد حنفیه ۳۴
گاسپار هاکوپیان (مجموعه آثار) ۲۸۳	مدارس جدید در دوره قاجاریه ۲۹ / ۸۶ /
کتاب احمد ← سفینه الطالبی	۲۸۲
کتاب علی ۳۷	مدارس دختران ۲۸۰
کفایة التعلیم ۱۷۶ / ۱۷۷ / ۱۷۸ / ۲۶۷	مرآت البلدان ۲۷ / ۱۱۰
کلثوم ننه ۳۴	مسالك المحسنين ۲۳۴
کلیات شیخ سعدی ۷۱ / ۱۶۷ / ۲۱۹	مشاهیر مطبوعات ایران ۲۸۲
کلید ادبیات ۲۴۲	مضرات خمر ۹۴
الکلیلة و الدمنه	مطبوعات سیاسی ایران در عصر
گذری در ادبیات کودکان ۲۷۹	مشروطیت ۲۸۰
گزینہ اشعار ادیب الممالک فراهانی ۲۷۹	معراج نامه ۳۴
گلستان ۴۲ / ۱۶۷ / ۱۷۵ / ۲۳۰	معلم الاطفال ۴۳ / ۱۶۴
گلستان ارم ۳۴	مفتاح اللسان ۳۷
گلشن عطارد ۳۴	منشآت ۲۲۱
گنجینه انشاء ۲۵۰	منطق الوحش ۳۷
گنجینه دانش ۳۸	موش [و] گربه ۳۴ / ۱۶۵
گنجینه مآثر ۳۲	ناز و نیاز ۳۴
لسان الصبیان ۲۲۶ / ۲۲۷	ناسخ الرموز ۱۱۷ / ۱۱۸
لغت نامه دهخدا ۲۵۶	نامه اخلاق ۱۸۳
لیلی [و] مجنون ۳۴ / ۳۶	نامه زبان آموز ۱۶۹
مثل های زبان فارسی ۲۳	نامنامه مطبوعات کودک و نوجوان ۲۸۲

- نان [و] سرکه ۳۴
نخبه سپهری ۱۳۶
نخست‌نامه ۱۷۹/۲۳۱
نخستین کوشش ۲۸۲
نصاب (ترکی) ۳۴/۷۱/۱۵۱
نصاب الصبیان ۳۷/۴۲
نوش آفرین ۳۴
نهایة التعليم ۳۸/۲۶۷
وطن دلی ۲۶۷
وقایع نامه مطبوعات ایران ۲۸۲
هدایة التعليم ۳۸
هرمز ۳۴
هزار مسئله ۳۴
هفت کتاب ۳۴
هندسه ۱۹۰
هنرآموز ۳۸/۱۸۲
یادگاری برای کودکان ۳۰
یاسا ۲۲۶
یوسف [و] زلیخا ۳۴/۷۱/۱۱۸

فهرست مدارس، مکاتب، کودکستان‌ها، هنرستان‌ها

آلیانس ۲۶۸/۱۶۴/۲۷	اورهای ۶۷
آمریکایی پروتستان (ارومیه) ۸۲	بارفروش ۱۶۵
آموزش علوم نظامی ۱۰۰	باقریه اصفهان ۱۶۴
ابتدائیه ۱۶۴/۱۶۹/۱۷۲/۲۳۱/۲۴۳	بهشت آیین ۲۷
اتماژور ۹۹/۱۰۰/۱۰۱	بینش ۱۶۴
ادب	پرورش ۱۸۳/۲۹
ادب رشت ۴۶	پسرانه آمریکایی ارومیه ۲۷
ادسا ۶۷	پسرانه آمریکایی تهران ۲۷
استوارت مریال کالج ۲۷	تاماریان ← هایگازیان - تاماریان
اسدی ۱۸۶	تجارتی ← دبستان دانش
اسلام ۲۶۱	تربیت ۱۸۱/۱۸۲/۱۹۸/۲۰۰
اسلامیه کرمانشاه ۱۶۴	تمدن (کودکستان) ۲۹
افتتاحیه ۱۶۴/۱۶۸/۲۳۴/۲۳۶/۲۴۳	ثروت ۲۶۳
امید قزوین ۱۶۵	ثریا ۲۵۱
انجمن معارف ۲۸	حبیبیه کابل ۲۲۳

دبستان سعادت بوشهر ← سعادت بوشهر	خرد ۱۲۰/۱۶۴/۱۷۳/۲۴۳
دخترانه آمریکایی ارومیه ۲۷	خواهران نیکوکار ژاندارک ۲۷
دخترانه آمریکایی تهران ۲۷	خیریه ۱۶۴/۲۴۳
دزاشیب شمیران ۱۶۴	دارالایمان ۱۶۵
دوشیزگان (دخترانه ملی) ۲۹	دارالسلطنه تبریز ← دارالفنون تبریز
دولتی تبریز ← دارالفنون تبریز	دارالشفاء تهران ۲۶
رشدیه ۲۸/۱۲۵/۱۲۸/۱۳۶/۱۳۸	دارالفنون تبریز ۲۸/۱۲۰/۱۲۲/۱۲۵
۱۴۰/۱۶۴/۱۷۷/۱۷۸/۲۰۴/۲۳۳	۱۲۷/۱۲۸/۱۲۹/۱۳۰
۲۴۳/۲۶۶/۲۶۷	دارالفنون تهران ۲۷/۲۸/۴۳/۴۵/۶۳
رشدیه تبریز ۱۳۶	۶۴/۷۱/۷۴/۸۵/۸۶/۸۷/۹۸/۹۰
رشدیه تهران ۲۸/۱۳۸/۱۶۴/۱۷۷	۹۱/۹۲/۹۴/۱۰۱/۱۰۳/۱۰۴/۱۰۹
۱۷۸/۱۸۵/۲۰۴/۲۳۳/۲۴۳/۲۶۶	۱۱۰/۱۱۱/۱۱۲/۱۱۷/۱۱۸/۱۲۰
زنجان ← همایونی زنجان	۱۲۳/۱۵۰/۱۶۴/۱۶۵/۲۲۵/۲۵۷
ژاردن دانقان (کودکستان) ۲۹	۲۶۳
ژاندارک ۲۷	دانش ۱۶۴/۱۶۵/۲۱۴/۲۲۵/۲۲۷
سپهسالار ۲۸	۲۴۱/۲۴۳
سروش ۱۹۰	دبیرستان مرکزی ارامنه تبریز ۱۸۶/۱۸۹
سعادت بوشهر ۱۶۴/۲۴۱/۲۴۳/۲۶۳	۱۹۰
سعادت خراسان ۲۲۶/۲۴۴	دبستان امیرزادگان عظام ۲۲۱
سلیمان خان مشهد ۲۸	دبستان ایرانیان اسلامبول ۱۶۵/۲۲۱
سنت زیبا ۲۷	دبستان تربیت ← تربیت
سن ژوزف ۲۷	دبستان خرد ۱۲۰
سن لویی ۲۷/۲۶۸	دبستان دانش (تجارتی) ۲۴۳

۳۱۲ از باب قرائت اطفال

مدرسه آمریکایی مموریال (تبریز) ۱۸۹	سوسانوف تبریز ۱۸۵
مدرسه ارامنه ۶۴	سیاسی ۱۶۳/۱۶۴/۲۴۳/۲۶۳
مدرسه اسلامبول ۶۲	شرافت رشت ۱۶۴/۲۳۹
مدرسه بزرگ پترزبورغ ۵۱	شرف ۱۶۴/۲۴۳
مدرسه سادات تهران (طهران) ۱۶۴/	شهید مطهری ۲۸
۲۱۵/۲۱۶/۲۲۱/۲۲۴/۲۲۶/۲۲۹/	شیراز ۱۶۵
۲۳۸/۲۳۹/۲۴۳/۲۶۳	صدر اصفهان ۲۸
مدرسه فرانسوی ۱۶۴	طالبیه ۲۵۰
مدرسه نظام (آستریه) ۶۱	عضدیه انزلی ۱۶۵
مدرسه وطن (رشت) ۲۴۳	علمیه ۱۶۴/۱۷۲/۲۴۳/۲۶۳
مروی ۱۶۸	فضیلت ۱۶۴
مشیریه ۲۸	فلاحیت شاهنشاهی ۱۶۴/۲۵۳/۲۵۴
مشیریه (یزد) ۱۶۵	قدسیه ۱۶۴/۲۴۳
مظفری تبریز ← دارالفنون تبریز	قزاقخانه ۱۶۵
مظفریه اصفهان ۱۶۵	قم ۱۶۵
مظفریه تبریز ← دارالفنون تبریز	کمال تبریز ۳۸/۱۶۰/۲۲۱/۲۴۴/۲۴۵/
مظفریه تهران ۲۳۵/۲۴۳	۲۴۶/۲۴۸/۲۴۹/۲۵۰/۲۵۱/۲۵۲
مظفریه مشهد ۱۶۵	کمالیه ← کمال تبریز
معرفت ۱۶۴/۲۵۴/۲۵۵	لقمانیه تبریز ۴۶/۱۸۵/۲۰۶/۲۰۷/
مکتب ۲۶۶	۲۰۸/۲۰۹/۲۲۹/۲۳۹/۲۴۳/۲۴۵/
مکتب تربیت نخجوان ۲۰۵	۲۴۶/۲۵۰/۲۷۲
مکتبخانه احسانی ۱۳۶/۱۳۹	مادرشاه ۲۸
مکتبخانه اطفال ارامنه دارالسلطنه ۶۴	مدبری ۱۶۴

مکتبخانه بادکوبه ۱۳۶

ملایر ۱۶۴

ملتی زنجان ۱۶۵

مموریال ← مدرسه آمریکایی مموریال
(تبریز)

ناصری ← دارالفنون تبریز

نصیبین ۶۹

نظامی ۱۶۵

هایگازیان ← هایگازیان - تماریان

هایگازیان - تماریان ۱۸۶/۱۸۷/۱۸۹

همایونی زنجان ۱۶۵

همدان ۱۶۵

هنرستان موسیقی ۱۹۲

فهرست جایها

نام کشورها، استان‌ها، شهرها و قصبات

آجینا	استامبول ۳۸/۶۲/۹۶/۱۳۷/۱۳۸
آدارایجان ← آذربایجان	۲۲۱/۱۶۵
آذربایجان ۲۵/۳۷/۶۸/۷۲/۱۲۲	استرآباد ۵۸
۱۲۵/۱۳۵/۱۵۴/۱۷۸/۱۸۱/۱۹۴	اسلامبول ← استامبول
۲۰۵	اصفهان ۹/۲۳/۲۷/۲۸/۴۲/۵۹/۶۶
آستریه ← اتریش	۷۰/۸۹/۹۰/۹۶/۱۶۴/۱۶۵/۱۸۸
آشور ۶۸	۲۷۲/۲۱۷/۲۰۲
آلمان ۳۹/۹۷	افغانستان ۲۵/۱۲۰/۲۲۳
آمریکا ۵۳/۶۲/۸۴/۱۹۲/۲۲۷	انگلستان ۱۵/۱۷/۱۸/۲۰/۲۲/۲۵
آمریکای جنوبی ۶۲	۴۵/۵۱/۶۲/۶۳/۹۶/۲۲۳/۲۶۲
ایرقوه ۶۰	انگلیس ← انگلستان
اتریش ۶۲/۱۸۸	امامزاده قاسم ۵۸
اراک (عراق) ۹۷/۱۹۵	انزلی ۵۷/۱۶۵
ارس ۸۷	ایران ۴/۸/۱۱/۱۳/۱۴/۱۵/۱۷/۱۸
ارومیه ۲۳/۲۴/۲۷/۸۱/۸۲/۱۴۲	۱۹/۲۰/۲۱/۲۲/۲۳/۲۴/۲۵/۲۶
۲۷۲	۳۰/۳۱/۳۷/۳۹/۳۸/۴۱/۴۷/۴۸
اسپانیا ۶۲	۴۹/۵۰/۵۱/۵۲/۶۱/۶۹/۷۰/۷۲
اسپانیول ← اسپانیا	۷۳/۷۴/۷۵/۷۶/۸۱/۸۲/۸۳/۸۴

بیروت ۴۰/۶۹/۱۸۹/۲۶۶/۲۸۳	۸۵/۸۶/۸۸/۹۰/۹۱/۹۲/۹۳/۹۵
پاریس ۶۲/۶۳/۹۱/۹۷/۱۲۴/۱۸۰	۹۶/۱۰۱/۱۰۲/۱۰۸/۱۰۹/۱۱۰
۲۵۰/۲۲۷	۱۱۷/۱۱۹/۱۲۰/۱۳۵/۱۴۰/۱۴۳
پاکستان ۱۵/۲۵	۱۴۶/۱۵۰/۱۵۷/۱۶۱/۱۶۲/۱۶۳
پراگ ۱۸۹	۱۶۸/۱۷۵/۱۸۵/۱۸۸/۱۸۹/۱۹۰
پطرزبورگ ← پطرزبورگ	۱۹۸/۲۰۲/۲۰۴/۲۰۵/۲۰۹/۲۱۰
پطرزبورگ ۶۳/۹۷/۲۰۴/۲۰۵/۲۱۶	۲۱۷/۲۲۰/۲۲۳/۲۲۴/۲۲۵/۲۲۷
تاشکند ۲۰	۲۳۲/۲۳۵/۲۳۹/۲۴۲/۲۴۵/۲۵۲
تبریز ۹/۱۹/۲۱/۲۳/۲۶/۲۷/۲۸	۲۵۳/۲۶۲/۲۶۳/۲۶۴/۲۶۵/۲۶۶
۲۹/۳۱/۳۳/۳۸/۶۴/۷۲/۸۷/۹۱	۲۶۷/۲۶۹/۲۷۱/۲۷۲/۲۷۴/۲۷۵
۹۲/۱۲۰/۱۲۲/۱۲۵/۱۲۷/۱۲۸	۲۷۶/۲۷۷
۱۲۹/۱۳۰/۱۳۳/۱۳۴/۱۳۶/۱۳۷	ایروان ۲۶۶/۲۶۷
۱۳۹/۱۴۰/۱۴۱/۱۴۳/۱۶۰/۱۸۰	بادکوبه ۱۳۶/۱۴۴/۱۶۰/۲۲۲/۲۴۲
۱۸۱/۱۸۲/۱۸۳/۱۸۵/۱۸۶/۱۸۷	باکو ۱۳۸/۱۴۲/۱۹۵/۲۳۲
۱۸۸/۱۸۹/۱۹۰/۱۹۲/۱۹۴/۱۹۵	بحرین ۱۵
۲۰۲/۲۰۵/۲۰۷/۲۱۰/۲۲۱/۲۲۹	بخارا ۲۰
۲۲۲/۲۲۳/۲۳۹/۲۴۳/۲۴۴/۲۵۰	بریتانیا ← انگلستان
۲۵۱/۲۵۲/۲۵۴/۲۵۵/۲۶۶/۲۷۰	بغداد ۱۹/۶۸
۲۷۱/۲۷۲/۲۷۵	بلوچستان ۱۵/۲۰/۶۱
ترکمنستان ۱۵/۲۵	بلوچستان انگلیس ← پاکستان
ترکیه ۱۷/۱۸/۱۹/۲۰/۲۳/۲۴/۲۵	بلوکات ۶۰/۷۴
۶۲/۸۹/۹۴/۱۱۲/۱۱۹/۱۲۴/۱۳۲	بمبئی ۳۵/۳۹/۱۱۹
۱۴۳/۱۴۵/۱۵۴/۱۵۶/۱۷۰/۱۸۵	بندر بوشهر ← بوشهر
۲۲۱/۲۲۶/۲۳۹/۲۴۷	بنگان (بنگال) ۹۶
تفلیس ۲۵/۱۲۴/۱۲۷/۱۵۴/۱۹۰	بوستون
۲۰۴	بوشهر ۲۰/۲۹/۸۷/۹۴/۱۶۴/۲۴۱
تمرخان ۱۳۶	۲۴۳/۲۶۳

۳۱۶ از باب قرائت اطفال

تهران ۹/۱۸/۱۹/۲۱/۲۲/۲۴/۲۷	خیوه ۱۹/۲۰
۲۸/۲۹/۳۱/۳۲/۳۳/۳۵/۵۱/۵۸	داغستان ۱۳۶
۷۲/۸۷/۹۴/۱۰۱/۱۰۳/۱۱۰/۱۲۰	دستجرد ۵۴
۱۲۲/۱۳۳/۱۳۵/۱۳۷/۱۳۸/۱۴۰	دکن ۳۸
۱۴۴/۱۶۰/۱۷۵/۱۷۷/۱۸۰/۱۸۳	دهلی ۲۴/۴۹
۱۸۴/۱۸۵/۱۸۹/۱۹۴/۱۹۵/۲۰۵	روسیه ۱۷/۱۸/۲۰/۲۲/۴۳/۹۱
۲۰۷/۲۱۵/۲۲۱/۲۲۴/۲۲۷/۲۲۹	۱۳۲/۱۵۶/۱۸۰/۱۸۱/۱۹۰/۲۱۳
۲۳۱/۲۳۲/۲۳۳/۲۳۴/۲۳۵/۲۳۶	۲۲۵/۲۳۱/۲۶۲/۲۶۵
۲۴۳/۲۵۳/۲۵۵/۲۵۹/۲۶۴/۲۶۶	رشت ۲۹/۴۴/۴۷/۸۷/۱۴۰/۱۸۷
۲۷۳/۲۷۲	۲۴۱/۲۴۲/۲۴۳
جلفا ۹/۲۳/۱۸۸/۲۰۲	زنجان ۱۹/۱۶۴/۱۶۵
جوانرود ۵۸	ژاپن ۱۸/۱۳۵/۲۱۴/۲۳۱/۲۳۲/۲۶۴
چالیاس ۱۴۰	ژاپون ← ژاپن
چرکس ۱۴۰	ساوجبلاغ ۱۹۵
چکسلواکی ۱۸۹	سراب ۲۰۹
چین ۱۴۱	سلماس ۲۷/۹۷/۱۸۹
حیدرآباد ۳۸	سلوکیه ۶۸
خارطوم ۲۳۷	سلیمانیه ۱۹
خانقین ۸۷	سمرقند ۲۰
خراسان ۱۸/۱۹/۵۰/۶۸/۱۲۲/۲۱۴	سن پترزبورگ ← پترزبورگ
۲۴۴	سودان ۹۶/۲۳۷
خرمشهر ۱۹	شمیران ۱۶۴
خلیج فارس ۱۱۹/۲۶۲	شوروی ← روسیه
خمسه ۷۴/۵۴	شوش ۲۵۹
خوارزم ۲۰/۱۹	شهری ۲۲/۱۹۵
خوزستان (عریستان) ۲۰/۴۳/۶۸/۱۰۴	شیراز ۲۷/۵۴/۹۳/۹۴/۱۶۵/۲۷۲
خوی ۹۷	صین ← چین

طرحانه ۶۸	۲۰۸/۱۹۷
طهران ← تهران	کرمان ۱۴۰/۵۸/۵۷/۲۷
عثمانی ← ترکیه	کرمانشاه ← کرمانشاهان
عراق ۲۵	کرمانشاهان ۱۹۴/۱۶۴/۱۲۲/۵۷
عربستان ۱۱۹	کلات نادری ۲۶۸
عربلو ۱۴۲	کلکته ۷۱/۶۲/۴۹/۴۸
عربستان (خوزستان) ← خوزستان	گرجستان ۲۵
عیلام ۶۸	گرگان ۵۰
فارس ۱۲۲/۹۴/۶۸/۶۴/۵۸	گنجه ۱۹۷
فرانسه ۱۰۲/۸۶/۶۳/۶۲/۵۱/۲۵	گیلان ۱۸۱/۹۶
۱۰۴/۱۰۸/۱۱۵/۱۱۶/۱۲۵/۱۲۷	لاهیجان ۶۵/۶۴
۱۳۹/۱۷۹/۱۸۳/۲۲۷/۲۵۴	لایپزیک ۳۹
فرانکفور [ت] ۱۴۲	لبنان ۱۸۸
فراهان ۱۹۴	لندن ۱۸۰/۳۹
فلسطین ۱۹	لیدن ۲۳
قاهره ۹۱/۹۶/۱۹۰/۲۵۲	مازندران ۱۹
قزوين ۱۶۵/۵۸/۵۷	ماهوزا ۶۸
قصر شیرین ۱۳۹	مجارستان ۶۲
قفقاز ۱۳۲/۱۳۶/۱۴۰/۱۷۷/۱۷۸	محمدآباد ۵۷
۲۵۲	محمرة ← خر مشهر
قم ۱۶۵/۹	مراغه ۶۸/۵۷
قمصر ۵۶	مرسیلز ۵۱
کابل ۲۲۳	مشهد ۹/۲۸/۲۹/۵۳/۵۴/۵۸/۹۳
کازرون ۱۹۴	۱۶۵/۱۹۴/۱۹۵/۲۰۵/۲۱۰/۲۱۶
کاشان ۲۲۰/۶۱	۲۲۱/۲۲۲/۲۲۳/۲۲۴/۲۷۲/۲۷۳
کجور ۱۱۸	مصر ۲۴/۲۵/۳۹/۶۹/۲۵۲
کسردستان ۵۵/۷۰/۹۶/۱۲۲/۱۴۱	ملایر ۱۶۴

۳۱۸ از باب قرائت اطفال

نجف اشرف ۲۵۹

نخجوان ۲۰۵ / ۱۴۹

نصیبین ۶۸

نمسه ← اتریش

نور ۱۱۸

نی ریز ۵۷

ورشو ۲۲۱

ونیز ۳۹

وینه ۶۳

هرات ۵۹ / ۲۰ / ۱۹ / ۱۵

هلچین ۶۳

هلند ۲۳

همدان ۱۶۵ / ۲۷

هند ۴۹ / ۴۸ / ۴۷ / ۲۵ / ۲۴ / ۲۳ / ۱۷

۶۲ / ۷۸ / ۸۴ / ۹۵ / ۹۶ / ۱۱۹ / ۱۳۲

۲۲۱ / ۱۷۰ / ۱۴۳ / ۱۳۶۸

هندوستان ← هند

یزد ۱۹۵ / ۱۶۵ / ۷۰ / ۶۰ / ۵۴ / ۵۳ / ۲۷

یونان ۶۲

فهرست تصاویر

۱. صفحه اول یکی از شماره‌های زاهریرادی باهرا ۳۲۱
۲. صفحه نخست اولین شماره روزنامه وقایع اتفاقیه ۳۲۲
۳. اولین تصویر کودک در روزنامه وقایع ۳۲۳
۴. صفحه نخست یکی از شماره‌های روزنامه علمیه دولت علیه ایران ۳۲۴
۵. تصویر چند کودک در لوگوی روزنامه ایران ۳۲۵
۶. تصویر دو دختر در لوگوی روزنامه ایران ۳۲۶
۷. صفحه اول اولین شماره روزنامه المنطبعة فی الفارس ۳۲۷
۸. صفحه آخر اولین شماره المنطبعة فی الفارس ۳۲۸
۹. صفحه عربی روزنامه المنطبعة فی الفارس ۳۲۹
۱۰. صفحه نخست یکی از شماره‌های روزنامه نظامی علمیه و ادبیه ۳۳۰
۱۱. صفحه نخست یکی از شماره‌های روزنامه علمی ۳۳۱
۱۲. صفحه نخست یکی از شماره‌های روزنامه فرهنگ ۳۳۲
۱۳. صفحه نخست اولین شماره روزنامه دانش ۳۳۳
۱۴. صفحه اول و آخر یکی از شماره‌های روزنامه مدرس فارسی ۳۳۴

۱۵. صفحه اول و دوم اولین شماره ورقه ماه دارالفنون تبریز. ۳۳۶
۱۶. صفحه نخست اولین شماره روزنامه ناصری. ۳۳۸
۱۷. صفحه نخست اولین شماره تربیت. ۳۳۹
۱۸. صفحه نخست یکی از شماره‌های پایلاک گایتزاگ. ۳۴۰
۱۹. صفحه آخر یکی از شماره‌های پایلاک گایتزاگ. ۳۴۱
۲۰. تصویری از تحریریه روزنامه پایلاک گایتزاگ در اولین سال انتشار. ۳۴۲
۲۱. صفحه اول اولین شماره روزنامه ادب تبریز. ۳۴۳
۲۲. صفحه نخست اولین شماره ادب مشهد. ۳۴۴
۲۳. اولین کاریکاتور در مطبوعات ایران در ادب مشهد. ۳۴۵
۲۴. کاریکاتور درباره کودکان در ادب مشهد. ۳۴۶
۲۵. صفحه نخست اولین شماره ادب تهران. ۳۴۷
۲۶. صفحه نخست اولین شماره روزنامه معارف. ۳۴۸
۲۷. روی جلد اولین شماره فلاحت مظفری. ۳۴۹
۲۸. صفحه اول مجله فلاحت مظفری. ۳۵۰
۲۹. صفحه اول و دوم اولین شماره روزنامه کمال. ۳۵۱
۳۰. ویژه‌نامه روزنامه کمال به مناسبت سالگرد تأسیس مدرسه کمال. ۳۵۳
۳۱. صفحه نخست یکی از شماره‌های روزنامه نوروز. ۳۵۴
۳۲. روی جلد اولین شماره دعوة الحق. ۳۵۵
۳۳. صفحه نخست اولین شماره روزنامه مکتب. ۳۵۶
۳۴. تصویری از میرزا علی نقی حکیم الممالک. ۳۵۷
۳۵. تصویری از میرزا تقی کاشانی (حکیم باشی). ۳۵۸
۳۶. تصویری از علیقلی مخبرالدوله. ۳۵۹
۳۷. تصویری از محمدحسن اعتمادالسلطنه. ۳۶۰
۳۸. تصویری از محمدکاظم شیمی. ۳۶۱
۳۹. تصویری از میرزا عباس مهندس. ۳۶۲
۴۰. تصویر از محمدحسین ادیب اصفهانی (فروغی). ۳۶۳
۴۱. تصویری از ایرج میرزا. ۳۶۴
۴۲. تصویری از میرزا حسن رشديه. ۳۶۵



10 2120 1492 48 43 221

[illegible][illegible]

• **Задача** **Матрица**

[illegible]



روزنامه اخبار در خلافت گلستان

آنجا که حضرت احمد شهنشاهی معروض می‌گردد و این روزنامه را در دستش
 و استحضار و آگاهی‌اش از امور آوازه و وقایع خارجی است لهذا
 قرار شد که همیشه بعد از اتمام کارهای روزانه و بعد از آنکه
 دولت و دیگر کارهای دنیا در دارالامان و دولتی زده شود و بکل
 شهرهای ایران مشرف گردد که مالی مملکت را نیز در هر شهر از احکام
 و اصلاحات مبارکه و غیره اطلاع حاصل نمایند و از محنتات این
 کار مستی یکی آنکه سبب آمان و چنانچه مالی این دولت
 عقاید است و یکی آنکه احباب را که در اراصف که کاهی برسد
 احکام دیوانی و حقیقت حال در بعضی از شهرها و سرحدات
 ایران پیش ازین باعث اشتباه و عوام این مملکت می‌شدند
 بواسطه روزنامه می‌موقوف خواهد شد و بدین سبب نام
 مکتب انسانی دولت ایران و احکام و آداب و معاصی آن
 در عیای صادقی این دولت این روزنامه را در دستش
 و بر حسب قرار و اتفاق و بوم همیشه شهر ریجانی است
 قرار شد که این کار شروع شود و با مشورت این روزنامه هر کس که
 طالب باشد همیشه
 همیشه خواهد شد

اخبار خود را از خلافت

درین وقایع جز شش نفر و سلوک انسانی دولت ایران
 و از اصلاحات چنان است که فدی و قلی سپاه که می‌دیده و یک
 که ذکر می‌شود و یک سبب بعیت که شش قراولان است
 در شهر و اسان قراولان انسانی چند در اصلاحات و انسانی دولت
 تا به معلوم گردد که سپاه برین شهر از راه انداخته و از که در
 معظم این مملکت نیز قراولان بکار نایب و حکم شود که در حالت
 مشرف قراولان خواهد بود

بیتا خدا در آن

دفاع و جنب عراق

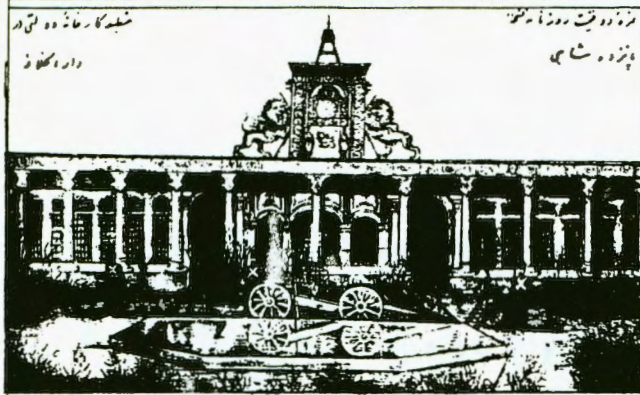
ساعی باشند و نیز نوشته اند که شاهزاده منوچهر ایوب سیمت عود عاصه را یکبار مطالب عراضی دم آورد
منوچهر و همشوق شود و قیاس بدین واقع کرد و چند نفر از
بیرزا یوسف کل را عا بیشت عا بی غنیمت با شتی اینگونه
عاف شده و در دوا شتی نه بنشیند و علی التخصیل بر عرض عا بنین رسید
عرض نماید تا از روی حقیقت اینها بدیکم کنند و از اینچه مخلوق زیاده را

خمس نه اند که بعد از دوره عالم آغا میسر گشتی نظم بعضی امور و کلمات در آنه و مشغول انجام خدمات
دیوانی میباشند و از قوایر نوشته اند و با محرم و یکی از دیانت که در سیر کربلی غمت مشغول نموده و اسب
مغرت ابی عبد الله که بنابر حدیث السلام بوده و نه طغی بن عیال از در یک که زیاده از سی نوع اقلع و بنسیر گز
بشود و الحمد لله جان بلاست پس از آن که قریه نهیسی را از سحرات آنحضرت میبارند و مکر کار می بینا



روزنامه علمی و دولتی ایران

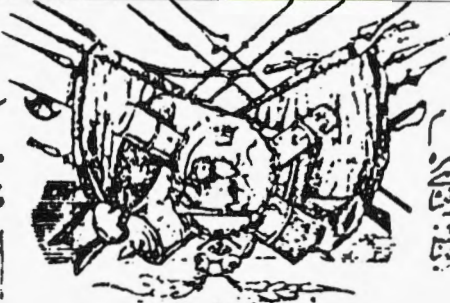
پانچ‌پیشتم بهمن ماه مطابق پال بمقصد شاد و پنج ناقص جلال



چون روزنامه سابق پرشده کویب سحرکت و تنظیم رسوم و علوم و تحقیق صنایع و در ممالک دیگر بجات چند ابروش حرکت و قدم زد که در
 اینکلیف بدو شری داد شده آه کیس ابعیت تا ذایر که منظر او حکم اطلاع این روزنامه آه کیس الی و دایم
 نه است ساید دولت در آنج کویبلی عالم و آگاه نیستند. و چون از نظر رفت اسلام سبب صنایع و اشن علوم از اشن نون کتب یا
 آبیا از اشن پنج دولت و قلمی علوم نیست و اگر چنین می بود در تواریج اثری از آگاهی تر کشته اگر که نه آگاهی رسید است بر رجب انشا
 بود و در سبیل مد و خدمت چاکش نژاد و متواتر و در سیرا در جام جم پرشته که دل نیرا که نخستین تیاره ده ده با و معقول
 از حضرت رسول صلی الله علیه و آله در غیر بر یکدیگر یکدیگر و ذکرتی مصرایا را بر روی کرا آشن و آن آشن بمانی از شهر یکدیگر و
 سراسر کرد و که نه از شهر آنها را که یکدیگر بطریق است و دیت سال جمع آورده و ده ده چهار صد و صد و بعضی نو شاد و شاد
 بعد بر و آن آشن سحرکت و آشن بمانی که آنجا با سحرکت شده آفات باقی و ده ده وقت خلوت غیظ آینه که سحر و قاص بر
 سحر که است و عرصه حاضر سحر را نو و سحر که است که این و سحر که است آینه که سحر که است و سحر که است و سحر که است
 و آن چنانست که عرصه حاضر سحر را نو و سحر که است که این و سحر که است آینه که سحر که است و سحر که است و سحر که است

الف ۱۱۱۱۱۱۱۱ ح ۲۲۲۲۲۲۲۲ خ ۳۳۳۳۳۳۳۳ د ۴۴۴۴۴۴۴۴ ذ ۵۵۵۵۵۵۵۵ ر ۶۶۶۶۶۶۶۶ ز ۷۷۷۷۷۷۷۷ ح ۸۸۸۸۸۸۸۸ ط ۹۹۹۹۹۹۹۹ ق ۱۰۱۰۱۰۱۰۱۰ ک ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ گ ۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲ ج ۱۳۱۳۱۳۱۳۱۳ چ ۱۴۱۴۱۴۱۴۱۴ ح ۱۵۱۵۱۵۱۵۱۵ پ ۱۶۱۶۱۶۱۶۱۶ ف ۱۷۱۷۱۷۱۷۱۷ ب ۱۸۱۸۱۸۱۸۱۸ م ۱۹۱۹۱۹۱۹۱۹ ی ۲۰۲۰۲۰۲۰۲۰ ا ۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲ ب ۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲ ب ۲۳۲۳۲۳۲۳۲۳ ب ۲۴۲۴۲۴۲۴۲۴ ب ۲۵۲۵۲۵۲۵۲۵ ب ۲۶۲۶۲۶۲۶۲۶ ب ۲۷۲۷۲۷۲۷۲۷ ب ۲۸۲۸۲۸۲۸۲۸ ب ۲۹۲۹۲۹۲۹۲۹ ب ۳۰۳۰۳۰۳۰۳۰ ب ۳۱۳۱۳۱۳۱۳۱۳ ب ۳۲۳۲۳۲۳۲۳۲ ب ۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ ب ۳۴۳۴۳۴۳۴۳۴۳ ب ۳۵۳۵۳۵۳۵۳۵۳ ب ۳۶۳۶۳۶۳۶۳۶۳ ب ۳۷۳۷۳۷۳۷۳۷۳ ب ۳۸۳۸۳۸۳۸۳۸ ب ۳۹۳۹۳۹۳۹۳۹ ب ۴۰۴۰۴۰۴۰۴۰ ب ۴۱۴۱۴۱۴۱۴۱۴ ب ۴۲۴۲۴۲۴۲۴۲۴ ب ۴۳۴۳۴۳۴۳۴۳ ب ۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴ ب ۴۵۴۵۴۵۴۵۴۵۴ ب ۴۶۴۶۴۶۴۶۴۶ ب ۴۷۴۷۴۷۴۷۴۷ ب ۴۸۴۸۴۸۴۸۴۸ ب ۴۹۴۹۴۹۴۹۴۹ ب ۵۰۵۰۵۰۵۰۵۰ ب ۵۱۵۱۵۱۵۱۵۱۵ ب ۵۲۵۲۵۲۵۲۵۲۵ ب ۵۳۵۳۵۳۵۳۵۳ ب ۵۴۵۴۵۴۵۴۵۴ ب ۵۵۵۵۵۵۵۵۵۵ ب ۵۶۵۶۵۶۵۶۵۶ ب ۵۷۵۷۵۷۵۷۵۷ ب ۵۸۵۸۵۸۵۸۵۸ ب ۵۹۵۹۵۹۵۹۵۹ ب ۶۰۶۰۶۰۶۰۶۰ ب ۶۱۶۱۶۱۶۱۶۱۶ ب ۶۲۶۲۶۲۶۲۶۲ ب ۶۳۶۳۶۳۶۳۶۳ ب ۶۴۶۴۶۴۶۴۶۴ ب ۶۵۶۵۶۵۶۵۶۵ ب ۶۶۶۶۶۶۶۶۶۶ ب ۶۷۶۷۶۷۶۷۶۷ ب ۶۸۶۸۶۸۶۸۶۸ ب ۶۹۶۹۶۹۶۹۶۹ ب ۷۰۷۰۷۰۷۰۷۰ ب ۷۱۷۱۷۱۷۱۷۱۷ ب ۷۲۷۲۷۲۷۲۷۲ ب ۷۳۷۳۷۳۷۳۷۳ ب ۷۴۷۴۷۴۷۴۷۴ ب ۷۵۷۵۷۵۷۵۷۵ ب ۷۶۷۶۷۶۷۶۷۶ ب ۷۷۷۷۷۷۷۷۷۷ ب ۷۸۷۸۷۸۷۸۷۸ ب ۷۹۷۹۷۹۷۹۷۹ ب ۸۰۸۰۸۰۸۰۸۰ ب ۸۱۸۱۸۱۸۱۸۱۸ ب ۸۲۸۲۸۲۸۲۸۲۸ ب ۸۳۸۳۸۳۸۳۸۳ ب ۸۴۸۴۸۴۸۴۸۴ ب ۸۵۸۵۸۵۸۵۸۵ ب ۸۶۸۶۸۶۸۶۸۶ ب ۸۷۸۷۸۷۸۷۸۷ ب ۸۸۸۸۸۸۸۸۸۸ ب ۸۹۸۹۸۹۸۹۸۹ ب ۹۰۹۰۹۰۹۰۹۰ ب ۹۱۹۱۹۱۹۱۹۱۹ ب ۹۲۹۲۹۲۹۲۹۲۹ ب ۹۳۹۳۹۳۹۳۹۳ ب ۹۴۹۴۹۴۹۴۹۴ ب ۹۵۹۵۹۵۹۵۹۵ ب ۹۶۹۶۹۶۹۶۹۶ ب ۹۷۹۷۹۷۹۷۹۷ ب ۹۸۹۸۹۸۹۸۹۸ ب ۹۹۹۹۹۹۹۹۹۹ ب ۱۰۰۱۰۰۱۰۰۱۰۰ ب ۱۰۱۰۱۰۱۰۱۰۱۰ ب ۱۰۲۰۲۰۲۰۲۰۲۰ ب ۱۰۳۰۳۰۳۰۳۰۳۰ ب ۱۰۴۰۴۰۴۰۴۰۴۰ ب ۱۰۵۰۵۰۵۰۵۰۵۰ ب ۱۰۶۰۶۰۶۰۶۰۶۰ ب ۱۰۷۰۷۰۷۰۷۰۷۰ ب ۱۰۸۰۸۰۸۰۸۰۸۰ ب ۱۰۹۰۹۰۹۰۹۰۹۰ ب ۱۱۰۱۱۰۱۱۰۱۱۰ ب ۱۱۱۰۱۱۰۱۱۰۱۱۰ ب ۱۱۲۰۲۰۲۰۲۰۲۰ ب ۱۱۳۰۳۰۳۰۳۰۳۰ ب ۱۱۴۰۴۰۴۰۴۰۴۰ ب ۱۱۵۰۵۰۵۰۵۰۵۰ ب ۱۱۶۰۶۰۶۰۶۰۶۰ ب ۱۱۷۰۷۰۷۰۷۰۷۰ ب ۱۱۸۰۸۰۸۰۸۰۸۰ ب ۱۱۹۰۹۰۹۰۹۰۹۰ ب ۱۲۰۱۲۰۱۲۰۱۲۰ ب ۱۲۱۰۱۲۰۱۲۰۱۲۰ ب ۱۲۲۰۲۰۲۰۲۰۲۰ ب ۱۲۳۰۳۰۳۰۳۰۳۰ ب ۱۲۴۰۴۰۴۰۴۰۴۰ ب ۱۲۵۰۵۰۵۰۵۰۵۰ ب ۱۲۶۰۶۰۶۰۶۰۶۰ ب ۱۲۷۰۷۰۷۰۷۰۷۰ ب ۱۲۸۰۸۰۸۰۸۰۸۰ ب ۱۲۹۰۹۰۹۰۹۰۹۰ ب ۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰ ب ۱۳۱۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰ ب ۱۳۲۰۲۰۲۰۲۰۲۰ ب ۱۳۳۰۳۰۳۰۳۰۳۰ ب ۱۳۴۰۴۰۴۰۴۰۴۰ ب ۱۳۵۰۵۰۵۰۵۰۵۰ ب ۱۳۶۰۶۰۶۰۶۰۶۰ ب ۱۳۷۰۷۰۷۰۷۰۷۰ ب ۱۳۸۰۸۰۸۰۸۰۸۰ ب ۱۳۹۰۹۰۹۰۹۰۹۰ ب ۱۴۰۱۴۰۱۴۰۱۴۰ ب ۱۴۱۰۱۴۰۱۴۰۱۴۰ ب ۱۴۲۰۲۰۲۰۲۰۲۰ ب ۱۴۳۰۳۰۳۰۳۰۳۰ ب ۱۴۴۰۴۰۴۰۴۰۴۰ ب ۱۴۵۰۵۰۵۰۵۰۵۰ ب ۱۴۶۰۶۰۶۰۶۰۶۰ ب ۱۴۷۰۷۰۷۰۷۰۷۰ ب ۱۴۸۰۸۰۸۰۸۰۸۰ ب ۱۴

سپیدان نیل
مدرسه مبارک امان
قیمه افلاکات
ایچای شول خا



روزنامه نظامی سلیلاو

شبیه محرم الحرام
دار افلاک که صبره
قیمه روزنامه
سالیانه دار و ده پنهان

(۹)

اخبار قشوقی

از قوت این جنگ افغان افغان شال دیم — در صدد کابلان بمان کردن که ان باشد دخل باز دانه کردن اول فاصله بیت قدم پیش دیش روی کردان بستم و از بیکر خود را از اینر باز کردانهای نیم رات رات بچپ چپ چنانکه در یک کردان بستم صد قدم فاصله کرد بستم به حرکت وادیکر (شکل ۲) این را فرمانده باطلان باطلانی را پیش کردان دیم را بیکر کردان اولی این کردان پیش حرکت یکصد خود را از اینر باز و دست راست	اخبار قشوقی از قوت این جنگ افغان افغان شال دیم — در صدد کابلان بمان کردن که ان باشد دخل باز دانه کردن اول فاصله بیت قدم پیش دیش روی کردان بستم و از بیکر خود را از اینر باز کردانهای نیم رات رات بچپ چپ چنانکه در یک کردان بستم صد قدم فاصله کرد بستم به حرکت وادیکر (شکل ۲) این را فرمانده باطلان باطلانی را پیش کردان دیم را بیکر کردان اولی این کردان پیش حرکت یکصد خود را از اینر باز و دست راست
---	---



کتابخانه عمومی مکتب الاسلامیہ
مرکز اعلیٰ اسلامیات علیہ السلام
ماہرہ، سندھ، پاکستان
ادارہ تعلیم و تربیت

دوستان عزیز! اگر ما می‌خواهیم که
 بهشت را بدست آوریم
 باید که در این دنیا
 کارهای نیک را بکنیم

[illegible]

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or name, appearing as a dark, stylized mark.

[illegible][illegible]

المختار في جدي

[illegible]

منهج مفتاح القلوب في معرفة الله تعالى في خمسة عشر باباً

مكتبة

1980

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لاهله
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين أجمعين
فإن من جملة ما
أنعم الله علينا به
أن جعل في كتابه
الغني عن كل شيء
مكتوباً ما لا يحصى
من النعم والبركات
والمجاهدين الذين
جاءوا بعدهم
على هذا المنهج
الذي هو منهج الهدى
والنور والرحمة
والهداية إلى ربهم
العزيز الحكيم
الجليل العظيم



سِيَّالِ الْحَقِّ

١٨	سنة الثالث	١٢٩٧ هـ
٣٥	سنة ما قبل سنة	١٨٨٠ ميلادية
١١	سنة ما قبل سنة	٨٠٢ جلالية
١٨	سنة ما قبل سنة	٢١٩١ هـ
	حاضر الجليلي سنة ما قبل سنة	

فَهْنَكَ

اصفهان

نمبر ۲۰

خمسًا بالاندر من ايتهم ان وتوايع ۱۲ قرآن
مقرآن وقرآن مجيد في ذلك مكانه وروى عن ۱۷ قرآن
فان من عرفت ان ما في هذا الكتاب من اسرار كيان الانسان فان
كل ذلك ليس الا مال الله تعالى لا يشاء ولا يشاء ۲۵ قرآن
سيفتبره نوره ولكل كتاب في كل كتاب من اسرار الله عز وجل

شرایط ابو فدا میشد که

[illegible]

قوله عدا ذل في طبعه واذا فرغ منك

[illegible]

حکمرانان و تجار و سیاستمدان و اصلاحا ملک و علمای صنایع و معیشت و تجارت و فلاح و نو شدن می شود

اخبار داخله

رسالة
إلى الخليفة طهري

[illegible]

۱۰ ریح الشانی حضرت امیر خسرو بنوین شانشاہ
 با تمام سپہرہ زبان چار سہات غروب نامہ و ذیل
 حضرت علی سلطان اول ملا امیر خسرو دہلوی

[illegible]

۱۱ ماه ضرورت موز را بخت ردو استجاء خارج

تیمید در بار سہادت اہمیت تبریک پیہ نو روز کار اول
سال فرخندہ و فال نویی است با تمام صاحبان
تریشی فرج کل حضرت اشرف الاولیاء سلطان است
شکرت را دین کرد

جسب و ما و قد پس از این تفرقه شد که پس از این
و سواران کرد و چون فرموده شد که حضرت پست
آخرت و الا غل الخ و است شکر بود و در این
شود

فوج چار محال صبی براتھم خان نہونک مانور پر بہت
کروید و نہایت کہ موافق و از انصاف کرد و داریش

احسان غفرلہ بکیمینہ

مدرّسِ فارسی ۲

MUJARRIS-I-FARSI.

The Persian Teacher.

Vol. II.] TUESDAY, APRIL 1, 1881. [No. 4.

زبانِ حمد و نعتِ اولی است بر خاکِ ادب خنثی .
ساجد است میتوان کردن درودت میتوان گفت .

GRAMMATICAL QUESTIONS WITH ANSWERS.

(Continued from page 34.)

Question 43.—What changes do the verbs beginning with **الف** undergo when the particles **و** **پ** and **م** are prefixed to them?

Answer 43.—When a verb begins with **الف** **المقصود** the **الف** is changed into **ی** before prefixing **و** **پ** or **م**, as **بیداخت** **ی** **بیدادود** to prevent hiatus. If it begins with **الف** **مدود** the **د** is rejected, as **لیامد** **ی** **بیامد** **ی** **میاموزد**.

THE THIRD PART OF SPEECH.

حرف Particle.

Question 44.—How is **حرف** the third part of speech classified? Explain the terms.

Answer 44.—The third part of speech **حرف** may be classified in two ways, viz., **حرف مفرد** simple and **حرف مرکب** compound. The former comprises all letters of the alphabet used singly to bring the force of a **حرف** particle. The latter consists of words as defined in **Answer 3c.**, and includes prepositions, conjunction, interjections, &c., vide **Answer 4c.**

صفحة اول مدرّسِ فارسی، با چاپ حروفی

THE PERSIAN TEACHER.

Correct answers received for both were from Messrs. S. A. Kádir and S. A. Latif, of Tanna High School. An anonymous from Lucknow and Mr. A. D. Hakim, of Surat High School.

For No. 28 only from Messrs. M. N. Sirvái, of Fort High School, and Matubháí K., of Surat.

N.B.—None of the answers, except that of Mr. Matubháí, were methodically worked.

NEW ENIGMAS FOR SOLUTIONS.

No. 29.—چیستان

- ۱. بالا رفت طاق مقرنس دو گوهراند
- ۲. گز کائنات برچه درو بست برتراند
- ۳. پروردگان ساهم قدس اند در ازل
- ۴. گوهر نیند گرچه باوصاف گوهراند
- ۵. بی پر بال و پر بجانب رختی کشاده بال
- ۶. بی باطنه ملوی و بی پرد
- ۷. از نور تا بظلمت و از اوج تا حضیض
- ۸. ز ما خیر بخاور و از بهر تا برد
- ۹. بختند و نیستند و بهانند و آشکار
- ۱۰. چون ذات ذوالجلال تقسم و نه جوهراند
- ۱۱. تسلیق دای که ناصر خسرو غلام اوست
- ۱۲. بر کسی که گوید ای دو گهر از چه منصرفاند

No. 30, an ACROSTIC, from Professor F. Ahnád, B.A.

The first letter of each of the following will give the name of a celebrated Mohammadian poet:—

- A celebrated Mohammadian historian.
- A province in India.
- A poet of Lucknow.
- One of the ninety-nine names of God.
- One of the signs of the Zodiac.
- A city in Turkistán.

Printed for the Proprietors at the Educational Printing Press,
Issued from the Urdu Instructor Office, Bombay, N.E.

صفحة آخر مدرس فارسی، با چاپ حروفی

شماره ۱

۱۳۱۰ هجری قمری و ۱۳۱۰
در سنه ۱۳۱۰ هجری قمری
آغاز روز جمعه ۱۳۱۰
نیمه شب ۱۳۱۰
نیمه شب ۱۳۱۰
مطابق ۱۳۱۰
۱۳۱۰ میلادی



سال و هجری قمری

ناصریه

قیمت و

رایج دولت علیه ایران
یک سال ۳۰۰ نفره شاد و شاد
شش ماهه ۱۵۰ نفره شاد و شاد
سه ماهه ۹۰ نفره چهار ماهه
قیمت یک نفره و دو نفره
در حال حاضر در هر سال
اجرت پست افزوده می شود

این روزنامه از مطالب و قی و پرسی است که در این دو هفته در مطبعه پست شده است و خواهد بود
و مقصود کلی از طبع و نشر آن آشنایی مردم با مملکت و تمدن و تجارت است که اطلاع بر آنها موجب
تجارت و حسن خواهد بود و آرد و در هر یک از این مکتوبات می بیند که متصرفین به کارهای و غیره اشیاء آنرا و در
استان است و چنانچه مطالبی که در این باب در روزنامه پاره ها و صفحات از درج آن امتناع رود حق مطالبه و باز
آن نخواهند داشت و در هر ماهی که مرتبه پست طبع خواهد پذیرفت آنرا را امتناع ندارد و وجود

فهرست محتویات	اعلان
ناصریه افزوده و در ماهی سه مرتبه طبع و نشر کرد	اعلان - و بیای - دینت - نفوت - اخبار خارج - اجنه در کتابخانه - معتبر - سیاست - تنه
خدا بدیافت در هر ماه و دوم و سوم که آنرا اعلان چون همی از شکرین محرم که بمن نفوت و صرف و در میان دینت و انانیت که بمن نفوت و صرف و سنده از آرد و در ناصریه تنه و در سال فرخنده فال جدید که در کتاب ناصریه بدوین تجدید بشود و من از نو یاد خواهد داشت و در آن از تراش افزوده خواهد بود و در حال حاضر اجرت پست افزوده خواهد شد و وجود	اعلان - و بیای - دینت - نفوت - اخبار خارج - اجنه در کتابخانه - معتبر - سیاست - تنه



صاحب استیلا
نکا ملک
هند بهرام پسر پادشاه
در خارج ابرت پست پلاو

باجاره و زار طبع
انطباعات
نخستین از دهم شهر ربیع الثانی
قیت در دهنده نوبت خبای

(۱) نمره اول

هر کس متاثر می‌شود از تربیت فرزند و نشر اصلاح و اندیشه با هم نشسته طبع خواهد بود	
با نواغ شده و اول استعدادهای روزی را برآورد کردی استیلا این قول نیست پست و محضه این و حسن کنع سکون نیست و اختار آباد و نام فرمودی بهرام پسر پادشاه خود آمد پیدا کرد که در ملک یک ملک است بنا به یک نیت سکونت و دوی زمین بهرام مجاور و در میان دیوار بود با هم برخی و محبتی در طرف چند روز از شهر بنزیر می‌رود و آنچه بشال بر سپند و در دیرا خان سپید کند که کنی ازین مذهب نقل مکان و تفریح نیست چنانچه درین مکان خوشی که در مل استیلا قیام و خصایص او ام و مصالح قابل نظری نیست و خوشی است از دوزار یک سینی موسیقی در میان متاب فرق می‌گذارد همه را دیده و بنویس و آلات تمام و منافق از سبب و دین و غیره رسید پس از تجارت	(اعلان) باید تا در سال عتبت کند و پادشاه و باجازه و زار طبع انطباعات این روزنامه یکی بر ستم (تربیت) شروع طبع و دوی از مضافت بودی را باب انشکود هر کس حرفی سودمند است به باطن این سبب بنویسد که در این کامی و برای پدید این روشنی بر گونه مطلب پیدا است اغراض تربیت و روح و غیره فایده و آثار و قیاس آن بنا و چنانچه با عدی او و بشود نگاه در خبری آن بر نفسی قرار است و عالم عالم استیلا (آغاز سخن) اگر بگویم و دانشمندان جهان آنکه کتب نویسی و ادب استیلا استیلا و تفسیر ایامی نواغ اگر چه برین خیر استیلا

"Beyn- Gayd".

Qasab, muzaffar, muzaffar, muzaffar.

~~~~~

B - muzaff.

A - !

Qasab - muzaff.

~~~~~

Qasab

(muzaffar)

"Beyn- muzaffar"

Qasab - muzaffar

~~~~~

1903





| مقدمه                                                                                                                                                                                                                                                                                            | سال اول                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     | شماره ۱                                                                                                                                                                          |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>و چه شتر را که روزنامه ادب<br/>در تیر زبانی بیکیان دود و بنوار<br/>با خند و ساز قران عبید و در سار<br/>اگر ندانم دولت طرد و عا<br/>معا دل بجز آن و ششبار قران<br/>یک نمره پنجابی سفید و در پ<br/>نقد و اداره است</p>                                                                          | <p>شماره ۱</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              | <p>بیا بریم ببینیم خدمت شهبازی الای<br/>اداره روزنامه<br/>حیرت من را صادق خلق و پند<br/>چیز است خاصه یارونی<br/>این روزنامه ای که به بیرون می<br/>دست در جانش نهفته است بطال</p> |
| <p>از مقالات علی کرکس و بچه نرسیده می پذیریم و فرستاده می حق است و اندازد و بگوید و آن مضامین که فرستاده باشد<br/>حق در این اداره بطریق (فیت) اعلانات مطبوعه می پذیرد (شاید) خانه میرزا شکران</p>                                                                                                |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |                                                                                                                                                                                  |
| <p>صاحب و بسم فرید و دم<br/>دارت و در کمال و کمال<br/>و آنکه علی و کمال<br/>شش و الوری و در آن<br/>منهون و الوری و در آن<br/>نه و بسم فرید و در آن<br/>همه و این و در آن<br/>کار و کار و در آن<br/>که و در آن<br/>رفع و در آن<br/>الی و در آن<br/>ایران و در آن<br/>آفاق و در آن<br/>و در آن</p> | <p>بسم الله الرحمن الرحیم و بسم الله الرحمن الرحیم<br/>با فرجه جان و ادوار و اقبال جهان دار<br/>آری که مستطاب و علم سار<br/>نام نه شود هیچ فرستاده و این<br/>منهون شود هیچ از این<br/>چنانکه انبیا و ائمه و اولاد و اجداد<br/>منت خدا را غرض و جل که با روزگاری پدید آید و در ک<br/>دانش را در و اوج است و مردم را کمالی سینه<br/>نام این و پادشاهی و ایدم معارف پست و حقان<br/>فضیلت دوست و در حق خدا و تمدن کردن و بدین<br/>عیش و عشرت و علم کمالش هیچ و نه در کمال و دولت<br/>فضل و عزت و کثرت و در باغ و نهال و عقل و ادب و پر<br/>دستی را آفتابی کردن و رفت و گویان و شوه<br/>رقابی و الهام و دانش و نه و خواهند و صاحب<br/>کامنه و اما که ستم و داری و پاک و خدای</p> |                                                                                                                                                                                  |



| نم                                             |  | سؤال                           |  | صفحہ                      |  |
|------------------------------------------------|--|--------------------------------|--|---------------------------|--|
| اداره روزنامه ادب                              |  | دوره انتشارات سالنامه          |  | در مکتب مقصدی و دو تونان  |  |
| مکتب مقصدی - کوچه باغ حکیم                     |  | در مکتب مقصدی و دو تونان       |  | در مکتب مقصدی و دو تونان  |  |
| مکتب مطبعی میروا صنادق خان                     |  | در مکتب مقصدی و دو تونان       |  | در مکتب مقصدی و دو تونان  |  |
| ادبیه للمسالک                                  |  | در مکتب مقصدی و دو تونان       |  | در مکتب مقصدی و دو تونان  |  |
| هفته یکمرتبه طبع و توزیع میشود                 |  | در مکتب مقصدی و دو تونان       |  | در مکتب مقصدی و دو تونان  |  |
| بملاذ قبول نموده سیم اشای شریکین               |  | در مکتب مقصدی و دو تونان       |  | در مکتب مقصدی و دو تونان  |  |
| دوره قرائت از ۱۰ شبت میشود                     |  | در مکتب مقصدی و دو تونان       |  | در مکتب مقصدی و دو تونان  |  |
| دعای ششم وجه در یافت میشود                     |  | در مکتب مقصدی و دو تونان       |  | در مکتب مقصدی و دو تونان  |  |
| تاریخ چهارم رمضان - ... نه فروردین             |  | در مکتب مقصدی و دو تونان       |  | در مکتب مقصدی و دو تونان  |  |
| <b>ادب</b>                                     |  |                                |  |                           |  |
| مکتب مقصدی - کوچه باغ حکیم - اداره روزنامه ادب |  |                                |  |                           |  |
| (فهرست مندرجات)                                |  |                                |  |                           |  |
| دیناچه منظوم اثر غلام نکرانده                  |  | مدان ناکس از اندر کر و خشک     |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | ایمانو کج از اندر و است و بود  |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | بران پیشکار و جویم کرد         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | بران پیشکار و جویم کرد         |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | همه فلیت نایع و فلیت           |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | مرا و من و مرا و من و مرا و من |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | کرده اند از شرب و زان شرب      |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| چون غلام نکرانده                               |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| میرزا نام کر کردست کرانید                      |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
| لا تفل یشری و لکن بشر یان                      |  | بر و دستان بر و دستان          |  | بیت شریکین و دستان        |  |
| چین وادو نا... شرح سائر مانیون... ادب          |  | بیت شریکین و دستان             |  | زیر ناکس از اندر و است    |  |
| مقتضی بالکره نهها و هی فافله... اخطار          |  | زیر ناکس از اندر و است         |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم |  |
| بدره و کر کرانیم                               |  | همه کر کرانیم و کر کرانیم      |  | بر و دستان بر و دستان     |  |
|                                                |  |                                |  |                           |  |

وَجَلَسْتُ لَكَ سَالِبًا

بشارح چهاردهم شوال و چهاردهم ذوالحجہ و افرات

[illegible]





۱) آغاز دہراکھی

3

2

3

کتابخانه

2-1-2

100

11

11/11/11

1

میرزا محمد علی احمد کرد بلخساز

در سه ماهه نخست قدیم را رسم کرده اند

موجودہ لکناؤ کے اہستہ از روی تعلیمات ابتدائے درسیں میں دیکھند

کرمیات امدادہ طور است؟ سرکس انہا انکو اخفتہ باش بر حکم و

در گفت‌وگو با یک تنگ‌دست و بی‌سواد از این راه می‌پرسید:

تصویر از این کتاب که در «خا» در آن کرده و بار می بکند

سچاں اے کہ صرف جو ہم کی برکت میں نہ رہا اس کا اظہار بہت سارا انہماں بھی؟

ضمیمہ ۱۱: ایوانِ کتب کا ماحول اور استعمال



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام  
على محمد و آله الطاهین

نسخه اول



صاحب امتیاز انجمن معارف

این روزنامه از قید تحریر است و اول است

قیمت سالانه در طهران شش هزار دینار

ماه و در تبریز و توزیع می شود

بنای غره شهر معارف المعظم سنه ۱۳۱۶

در دار الخلافه طهران طبع می رسد

کتابخانه معارف  
نام حفظ مظارع  
بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام  
على محمد و آله الطاهین  
وآلهمم انما هذا  
يوم طلب العلم  
والمعرفة  
والمجاهدة  
لنفسه  
والمجاهدة  
لغيره  
والمجاهدة  
لنفسه  
والمجاهدة  
لغيره

بسم الله الرحمن الرحيم

|                                                    |                                                   |
|----------------------------------------------------|---------------------------------------------------|
| این قرار گرفت که یک روزنامه مخصوص دایر             | چون بفضل الله المتحابین و اقبالین و اهل بندگان    |
| بر تئبات و تنظیمات مدارس و مکاتیب و مطا            | اعلیٰ حضرت اقدس هارون شاهنشاه ظل الله علیه        |
| راجع به آنها و مفید بحال عامه ایجاد و منتشر اند    | پناه مظفر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه و لد      |
| نام عموم عقلائی ممکن و هوشمندان ملک بالحق          | جهت اجرای انجمن معارف در ایجاد مدارس و مکاتیب     |
| و فی نفس الامر از اعضا این مجلس محترم شمرده می شود | مطهره که هرگز وسیله برای ترقی دین و دولتند        |
| از خیالات این انجمن و از وضع و ترتیب مدارس و مکتا  | برگزینان برای تربیت استقامت سبب طبع               |
| جدیده کاملاً مستحضر شده و هم غیر خندان ملت         | نات مفید است و بی مقصد و خود نایل شدن و درین      |
| هوشمندان ملک خجالات عالییه و افکار و مقبول         | خلیل مدتی چند مدتها منظر جدید با ترتیب اکبر       |
| را از دیر و نزدیک نوشته بازنه این سال اول          | ایجاد و در کرده و باز هم در خیالات و تأسیسات      |
| که در محافل این روزنامه ذیح و منتشر و مطا          | مکاتیب عدیده دیگر چه در دار الخلافه طهران و چه در |
| ملکات این مطلع و منتفع کردند بنابر این محکم        | سایر بلاد از اینهاست لهذا آرای اعضا انجمن معارف   |
| اجان و امیایان و مولایان و غیره را شرف هارون       |                                                   |

و سلطان محمد شاه قاجار

این روز نامه  
در تحت حمایت بنده گان  
اعلی حضرت قریب شوکت اقدس  
شاهنشاهی خله الله ملکه و سلطانه است





نمره قون  
صاحب امتیاز  
هنرمند السلطنه رئیس  
و مدیر کل مباحث  
اموال محروسه است  
سیو داهر مدیر و  
معلم زراعت بعضی  
مقالات چسبیده را  
میدهد  
محل رجوع چهارراه  
مخبرالدوله در اداره  
مرکز کل مباحث است




قون  
سال قون  
وجه نعتیك سالیانه  
طهران ۱۸ قرن  
داخله ایران ۲۰ قرن  
اروپ و تشریفه ۴  
فرانك  
تمام عتلی ۳ مجیدی  
نقار و روسیه ۶ سات  
هند و ۵۰۰۰۰۰۰  
۹ رویه  
﴿﴾

﴿﴾ ﴿﴾ ﴿﴾ اجرت بست همه جا بمده اداره است ﴿﴾ ﴿﴾ ﴿﴾

---

﴿﴾ ﴿﴾ ﴿﴾ ۳۱۸: هجری مطابق ۲۶ اوت ۱۹۰۰ میلادی ﴿﴾ ﴿﴾ ﴿﴾

---

این روزنامه ماهی دوبار در غره و یاتر دهم ماه طبع و تقسیم میشود از کلیه علوم فلاحت و  
فوائد عامه و مقالات سودمند دیگر و اخبار رسمی راجع بامور فلاحت سخن میگوید مقالات  
نظمه بحال دولت و مآل و راجع بفلاحت و فواید عامه را با حکمال اشنان می پذیرد و لغیر  
می نماید مراسلاتیکه باده میرسد در صورت انتشار و عدم آن صاحب حق استرداد  
ندارد باصکتهای بی تمر قبول نمیشود ﴿﴾

| شماره ۱<br>سال اول<br>صفحه ۲                                                                                                                                                                                                                                                                  |                                                                                                                                                                                                                                                    |                                                                                                                                                                                                                                                    |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>دبیر اشراک</p> <p>قیمت برای نه تبسیز در وقت</p> <p>سایر ولایات محرومه ایران</p> <p>مالک روید ۳ ضاعت</p> <p>مالک دکن ۴ ضاعت</p> <p>هند ۵ روپیه ۰۰۰۰۰</p> <p>قیمت نه در تبسیز پنجاهای</p>                                                                                                    | <p>اداره روزنامه</p> <p>تبریز در اداره ملک کمال</p> <p>مدیر حساب تبسیز احسن پناه</p> <p>مدیر حسابداری</p> <p>ناظر امور و تنظیم و نشر</p> <p>توقیر است و به تبعه اداره</p> <p>نشر و چاپ و توزیع و پخش</p> <p>داخل روزنامه صرف ملک کمال خواهد شد</p> | <p>اداره روزنامه</p> <p>تبریز در اداره ملک کمال</p> <p>مدیر حساب تبسیز احسن پناه</p> <p>مدیر حسابداری</p> <p>ناظر امور و تنظیم و نشر</p> <p>توقیر است و به تبعه اداره</p> <p>نشر و چاپ و توزیع و پخش</p> <p>داخل روزنامه صرف ملک کمال خواهد شد</p> |
| <p>جریه خنجر و ادبی که هر گونه تعاللات و اخبار دایره برقی ملت و اشعار معارف در آن درج خواهد شد</p> <p>۱۵ ابر ۱۲۹۹ اسحق</p>                                                                                                                                                                    | <p>۱۳ مان ماه جیلالی ۸۳۱</p>                                                                                                                                                                                                                       | <p>جراشه و کسم شهر خراب</p>                                                                                                                                                                                                                        |
| <p>بیشترین جریده است تمام رفت و مقصود کلی آرا آن فوق</p> <p>ترقی ملت و اشعار معارف و مذاکره بعضی علوم و معارف</p> <p>ساده و عالی از تکلفات است که کم کم الفاظ علم و ادب</p> <p>و شروط انسانیست که شرف مردم ایران باشد و برای آنکه</p> <p>اداره خوب راه افشاد و کالای علم رونق گیرد و قریب</p> | <p>اعلان</p> <p>اداره که کمال قریب است بهت که بنا</p> <p>نموده و در حالت نظم و داشته و مدیران</p> <p>نزدیک است و دینی و محاسن را معنی حاصل شده</p> <p>نیز است بانیه خداوند و اهدا و هموطنان معارف</p>                                              | <p>اداره که کمال قریب است بهت که بنا</p> <p>نموده و در حالت نظم و داشته و مدیران</p> <p>نزدیک است و دینی و محاسن را معنی حاصل شده</p> <p>نیز است بانیه خداوند و اهدا و هموطنان معارف</p>                                                           |



کتابخانه مرکزی  
Central Library  
Tehran University

کمال

پیش کرده شود و از شکرین تخم مدعی آنکه در هر جای  
روزنامه که می پسند فوراً اداره مطلع دارند و دیگر  
در رد قبول آن شمار در صورت رد غیر از دفتر  
اولی هر چه داده شده قیمت نمره نکرده شود  
دعای دانت اقدس میونی  
شاد تایش سه اوار و گاه خداوندت بخت غلغله و تنگ  
شانه که بهر شش نایند ن خویش از بخت غلغله و تنگ بشارت  
تخصیص مخص فرمود و بحکم خداوندی و توبه باب رحمت  
ابواب علم و معرفت بروی انسان کشد که خود را از دلت  
نقص بر ساعت علم و درایت بزرده کمال برساند و روان  
از زمان جهالت برانند (آنکه هر ناقص زلفش کمال است  
و آنکه فیض نیک و بدر شامل است که چه ما دوریم و او  
نزدیک است روشنی بخش دل تاریک است کمال  
آمد از کمال و کمال و از کمال و جیس آمد کمال و در دانه  
بر سر و کاینات و علامه بر جودات مراتب تا عکاز  
جلال لایزال آنکه بمصداتی اما انصاف العرب و انجم صفت  
صاحت و بلاغت بر گوش مجربانان رسانیده اغنی محمد  
الصطفی ۴۴ و سلام نزون از قیاس به آل اظهار و اصحاب  
کبار و مین الحال الی یوم الحال باد و بعد شکر مرصدا  
که امروز یک سلطنت و شریاری وجود رسد پادشاه جمه  
انجم سپاه کلک بارگاه بر چش شوکت و بهرام صلات  
سر کرده از نایب رخسار و از نه قیام و او بکنت و بر از نه آیت  
دانش فزینکت فیه و ن شمت اسکندر رضائی غلام  
که بی شب و شبی کمال بر کوشش خدمت که از  
کلک در چشامش پیکاری قانع بیان ظلم و فساد  
و بانی استاس عدل و داد روح دهنده قیام صاف  
و کمال سایه رحمت خدای لایزال اصفی حضرت اهل  
منظر الدین شاه ابد الله پاجده و اید الله ماتسیده





مؤلف

خاتون

صنایع

عنوان مرام‌نلات

لَفْزِ

۸۲۱  
(۴۹)

قیمت شش دانگ یک دانگ

طہران — درنوٹن

ساربرباد ایران۔۔۔ طبع فیض آباد قریب

آه افطار خارجہ ذوالحجہ

منه

وہ

طہران - سنکھ - مذہب اسلام

عنوان: داد و دانه مادر و هر کل ناظر! السلام

ان شاء الله تعالى

وہاں پہنچ کر اس نے اپنے دوستوں کو دیکھا تو ان کے ہاتھ پاؤں پر لکڑی کی جالی تھی۔

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا إِسْهَاءُ رَبِّنَا لَعَلَّاهُمْ

فلا وحيا من رابع توزيع

در اینجا به مضاف علیّه در کتب معتبره منافع علیّه منافع اینها را باید متعلقه بر لاری و در کتب معتبره

هو كذا في كتابه عليه السلام في تاريخه وكونه في كتابه عليه السلام في تاريخه

افزودند و مندرجات

علم وادب ..... بقیہ قائم منظومہ .....

.....مدارس.....خلود مظفری.....

١٠٠٠

.....جوان ساسی.....

پہلے بیان..... بشارتوں و از خود روز.....

(عِلْمِ قَادِر)

فَضَائِلُ وَكَمَالَاتُ وَاخْلَاقٌ وَمَمْلَكَاتُ وَقُنُونُ عُلُومُ

عقل و سبقت و آنچه که از آن است و اول و آخر

کنند و بی کمال و سرمایه شهادت و شرف قنات

که بگوید: «غزو و تکه و شر و دوا بمقاسد و مکارا»

کے مظاہرین و ناظرین کے خط و کتابت

[illegible]

انك قد قبله اسألني ان عجبيل علوه ولب

کالات خود را بنظر خود پسندی بدو سه مکر

مکارم اخلاق و اطوارش بعبودت خندہ و مباحی

مناجی کو دیکھ کر اور مرزا اضیاء مدد دے رہے

... كَالْأَنْثَى كَرِيمَةٍ



۱



از بنیاد اس تریب در ایران و صدر بار سیزدهم



صاحب امتیاز و مدیر مسئول حاج میرزا حسن رشیدی  
در تمام ایران سالیک یک تومان و یک نفره یکصد دینار  
مکتوبات غیر مندرجہ مسترد نمی شود عجلتاً هفتگی است

| صفحه      | فهرست مندرجات                   |
|-----------|---------------------------------|
| ۲         | مراومه و پروگرام مکتب           |
| ۳         | معنی مکتب                       |
| ۴ الی ۷   | ایقظ متعلمین                    |
| ۸         | قابل توجه شورای عالی معارف      |
| ۹ الی ۱۰  | عریضه مدیران مدارس ملی          |
| ۱۱ الی ۱۲ | قابل توجه والا حضرت اقدس و بعهد |
| ۱۳ الی ۱۷ | مدرسه سن لوئی و آیات            |



میرزا علی نفی حکیم الممالک





میرزا تقی کاشانی (حکیم باشی)



علیقلی مخبرالدوله





محمد حسن اعتماد السلطنه



محمد کاظم شیمی





میرزا عباس مهندس



محمد حسین ادیب اصفهانی (فروغی)





ایرج میرزا



میرزا حسن رشديه



انتشارات قدیانی منتشر کرده است:

خوشنویسی در خدمت

کتابت قرآن مجید

مرتضی پاک سرشت

قرآن و علوم و معارف آن

در نهج البلاغه

فاطمه نقیبی

پژوهشی پیرامون

تاریخ علم تجوید

مرادعلی شمس

سیمای حضرت مریم (س)

از دیدگاه قرآن و انجیل

بتول قدیانی

سیاحت شرق

زندگینامه آقا نجفی قوچانی

سیاحت غرب

سرنوشت ارواح بعد از مرگ

حکایت پیر و جوان

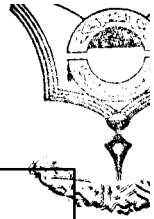
اثر منتشر نشده‌ای از ناصرالدین شاه قاجار

سرای اژدها

شش داستان به روایت سید جمال‌الدین اسدآبادی

مجلسی، ملا محمدباقر

زندگی، زمانه، نگاهها، نقدها



ملا محمد باقر مجلسی

(۱۰۳۷-۱۱۱۰ ه.ق)

# عَنِ الْحَسَنِ

تصحیح علی براساس دستنوشته مؤلف و مکتوبین نسخها

به همراه گفتارها و پانوشتههای توضیحی

تصحیح و توضیح

سید علی محمد رفیعی